

تاریخچه سیر و سفر در

ایران

مرکز تحقیقات و مطالعات
ایرانگردی و جهانگردی



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
معاونت امور سیاحتی و زیارتی

تاریخچه سیر و سفر در

ایران



لوهنتن
و نطین

۴

۲

۱۳

تاریخچه سیر و سفر در ایران

پژوهشگر: حسن مرسلوند

۱۳۷۶

مرکز تحقیقات و مطالعات ایرانگردی و جهانگردی

شناسنامه کتاب

- نام کتاب : تاریخچه سیر و سفر در ایران
- پژوهشگر : حسن مرسلوند
- نوبت چاپ : یکم/تابستان ۱۳۷۶
- حروفچینی : مؤسسه بروجردی
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- ناشر : مرکز تحقیقات و مطالعات ایرانگردی و جهانگردی

فهرست مطالب

۵	پیش گفتار
۷	بخش یکم: سیر و سفر در ایران باستان
۱۳	بخش دوم: سیر و سفر پس از ورود اسلام به ایران
۳۵	بخش سوم: سیر و سفر در فرهنگ و ادب پارسی
۳۸	الف- شاهنامه فردوسی
۶۶	ب- کلیات سعدی
۹۶	ج- غزلیای حافظ
۱۰۲	د- مثنوی مولوی
۱۱۶	ه- ابیات پراکنده
۱۲۱	و- سفر در مثل پارسی
۱۲۳	بخش چهارم: ایرانگردان بیگانه
۱۴۹	بخش پنجم: جهانگردان ایرانی
۱۶۵	بخش ششم: سیر و سفر در عهدنامه‌های دولتی
۲۲۱	بخش هفتم: سیر و سفر در اسناد دولتی
۲۲۳	الف- ایجاد تشکیلات اداری جهت توسعه ایرانگردی و جهانگردی

- ب- قانون عکسبرداری از آثار باستانی توسط جهانگردان بیگانه در ایران ۲۴۰
- ج- ایجاد تسهیلات جهت ایرانگردان بیگانه ۲۴۷
- د- تسهیلات گمرکی برای ایرانگردان بیگانه ۲۶۷
- ه- پذیرایی از ایرانگردان ویژه ۲۷۷
- و- پذیرایی از مستشرقین ۲۹۱
- ز- راه‌سازی، قوانین اتومبیل‌رانی و تسهیلات ترانزیتی جهت سیاحان ۳۱۳
- ح- گذرنامه ۳۷۷
- ط- مقررات ارزی سیاحان ۴۰۵
- ی- حفظ و نگهداری آثار باستانی ۴۰۹
- ک- گردآوری عتیقه‌جات ایرانی برای موزه‌های ایران ۴۱۵
- ل- تبلیغات برای جلب سیاحان ۴۲۵
- م- کاوشهای آثار باستانی ۴۳۷
- ن- مرمت و بازسازی آثار باستانی ۴۵۱
- ص- آثار رسمی برخی از آثار باستانی ۴۵۹
- ع- نمونه‌سازی آثار باستانی ایران در کشورهای دیگر ۴۶۳
- ف- نمایشگاه ۴۶۷
- ظ- آمار ایرانگردان از اول فروردین ۱۳۱۵ تا مهر همان سال ۴۷۳
- ق- سوء استفاده سیاحان خارجی از ایران ۴۷۹
- ر- بررسی طرح انتقال شرکتهای مسافرتی خارجی به شرکتهای ایرانی ۴۹۵

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

رنج و عنای جهان اگرچه دراز است با بد و نیک بی‌گمان به سر آید
چرخ، مسافر زیهر ماست شب و روز هرچه یکی رفت بر اثر دگر آید
ما سفر برگزشتنی گذرانیم تا سفر ناگذشتنی به در آید
[ناصر خسرو]

سفر در اندیشه و فرهنگ ایرانی معنایی دگرگونه با سایر افکار و اندیشه‌ها دارد. در عرفان ایرانی - اسلامی، سفر، سیر در آفاق و انفس است و در ادب ایرانی سفر لازمه تکامل و پختگی است:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی
و در ایمان اسلامی، سفر مظهر تجلی حق است و سفرکننده ناظر سرانجام تکذیب‌کنندگان.

در فرهنگ ایرانی عدم همیاری با مسافر از گناهان بزرگ بشمار است و در تفکر اسلامی کمک به در راه‌ماندگان از فرایض دین است. تلاقی دوا ندیشه ایرانی و اسلامی، از ایرانیان موجودی پدید آورده بسیار سفرکننده.

در این گفتار کوشش شده تا تاریخچه‌ای از سیر و سفر در فرهنگ ایرانی -

اسلامی و عرفان ایرانی - اسلامی و ادب پارسی به قلم کشیده شود. همچنین عهدنامه‌های ایران با دولتهای بیگانه جهت تسهیلات در امر سیاحت و پاره‌ای از اسناد دولتی ایران در ارتباط با بحث سفر و سیاحت مورد بررسی قرار گرفته است.

امید که این نوشتار چشمهایی را به سوی این مرکزهن و سرزمین پاکان نگران سازد.

حسن مرسلوند

• *Chlorophyll a* (Chl a) is the primary photosynthetic pigment in most plants and algae. It is a green pigment that absorbs light energy in the blue and red regions of the visible spectrum. Chl a is essential for the light-dependent reactions of photosynthesis, where it converts light energy into chemical energy in the form of ATP and NADPH.

بخش یکم:

سیر و سفر در ایران باستان

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

هرچند که گذشت زمان و هجوم اقوام بیگانه به ایران موجب از بین رفتن منابع غنی تمدن کهن پارسی گردیده، لیکن از لابه لای اوراق به جا مانده و گفته‌های اقوام همسایه این طور استنباط می‌شود که ایرانیان مردمانی بوده‌اند شادزیست، آزاده، متمدن و اهل دانش‌اندوزی و تبادل فرهنگی. همگان می‌دانند که گذار و تحول فرهنگی و جابه‌جایی اندیشه جز از طریق سیر و سفر خواه به منظور سیاحت، خواه با هدف تجارت و یا سفرهای جنگی میسر نیست. در دوران ایران باستان، اندیشه‌های ایرانی در سرتاسر گیتی پراکنده بود و این پراکندگی اندیشه خود نشانی از سیر و سفر دارد. آیین میترائیسم یا مهرپرستی از ایران به سراسر گیتی هجرت کرد. هنوز هم بقایای تندیس‌های میترا یا ویرانه‌های پرستشگاه‌های میترای که «خرابه» نامیده می‌شود در کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی پراکنده است. باید توجه داشت که جداسازی امر تجارت، سفرهای جنگی و سیاحت از یکدیگر در ازمنه باستان کاریست بسیار دشوار و حتی ناشدنی. به‌طور نمونه باید از سفرهای دریانوردی به نام اسکیلاکس کاریاندی^(۱) نام برد که به فرمان داریوش هخامنشی بر روی رود سند کشتی راند و به دریا رسید و سرانجام راه دریایی کشف

شده توسط او و همراهانش مورد بهره‌برداری نظامی داریوش شاه ایران قرار گرفت. هرودت مورخ یونانی در این باره می‌نویسد: «در آسیا بیشتر کشفیات توسط داریوش انجام شد. آنجا رودی است به نام سند که با رودی دیگر جایگاه کروکودیل هاست. داریوش می‌خواست بداند که این رود سند در کجا به دریا می‌ریزد. از این‌رو مردمانی را در کشتی‌ها به سرپرستی اسکیلاکس کاریانندی که به گفته او اعتماد داشت برای تحقیق فرستاد. اینان شهر کاسپاتیروس^(۱) از سرزمین پاکتی^(۲) از راه رود عبور کردند و به سوی شرق رفتند تا به دریا رسیدند، سپس در دریا به سوی غرب راندند و در ماه سی‌ام به آن جایی رسیدند که شاه مصر فنیقیان را فرستاده بود تا پیرامون لیبی سفر کنند. پس از این دریانوردی، داریوش هندیان را فرمانبردار ساخت و از این دریا استفاده کرد.»^(۳) هرچند که این سفر را بایستی یک سفر سیاحتی به حساب آورد ولی در سرانجام کار می‌بینیم که این سفر در واقع یک مأموریت نظامی از آب درآمده است، زیرا که داریوش هخامنشی قصد آن داشت که بخش شرقی و غربی امپراتوری بزرگ خود را با یک راه آبی که رفت و آمد در آن ارزانتر و آسانتر باشد به یکدیگر بپیوندد.^(۴)

یا به‌طور نمونه آمد و شد سوداگران و تجاری است که پس از ترک جنگ بین ایران و سایر کشورها در هنگام عقد معاهده صلح مد نظر قرار گرفته است. هنگامی که در سال ۶۵۱ میلادی بین خسرو اول پادشاه ایران و قیصر رومی فرمانروای روم معاهده صلح به امضا رسید مواد ۳-۴-۵ و ۶ این عهدنامه چنین بود:

۳- سوداگران و تجار خواه ایرانی یا رومی اجناس خود را از هر قبیل که باشد از راههای معمولی حمل و نقل خواهند کرد و حق عبور خواهند داشت.

۴- سفیران و همه آنها که با ایشان با اسبهای دولتی به منظور ابلاغ پیامهای رسمی خواه در ایران یا در امپراتوری روم سفر می‌کنند بسته به شأن و مقام خود و در حدود مقدرات مورد احترام خواهند بود، و بدون ضرورت در کشور متعاقد

1- Caspatyrus

2- Pacty

3- Herodotus IV, 44 ن.ک

۴- دکتر فره‌وشی، بهرام. ایران‌ویج. مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

دیگر توقف نخواهند کرد و زود از کشور طرف عبور خواهند نمود و اگر کالاهمراه داشته باشند می‌توانند به فروش برسانند یا مبادله نمایند بدون این‌که عوارضی بپردازند.

۵- اجناس ساراسن‌ها (قوم عرب) یا اقوام دیگر وحشی که از خاک یکی از دو کشور حمل می‌شود از راههای دورافتاده حق عبور ندارند بلکه از راه نصیبین یا دارس باید حمل شود، و آنها بدون استجازه از دولت خود حق عبور و ورود به سایر کشورها را ندارند و هرگاه برخلاف مقررات این ماده رفتار کنند و به عبارت دیگر تخلفی نمایند که به وسیله حکام دو دولت در مرز کشف شود علاوه بر مصادره تمام اجناس آنها، خواه آسوری باشد یا رومی جریمه هم خواهند داد.

۶- آنها که طی جریان جنگ از سمت ایران به امپراتوری روم و یا از روم به ایران رفته‌اند در صورت تمایل حق بازگشت به اوطان خود را دارند بدون آن‌که دچار زحمت و اشکال شوند، اما هرگاه بعد از شروع دوره صلح کسی از یک کشور به کشور دیگر فرار کند اجاره ورود نخواهند داد و چنین افرادی را حتی با قوه قهریه ناچار به مراجعت به کشور اصلی خود خواهند نمود.^(۱)

به جز نمونه‌هایی که گذشت می‌توان به اسناد و مدارک به جا مانده در هنر و ادبیات همسایگان بیگانه اشاره داشت که در آن روحیه میهمان‌نوازی و مسافرنوازی ایرانیان مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است. در اوستا کتاب دینی ایرانیان باستان ننواختن و موجبات آسایش فراهم نکردن برای مسافران جزو گناهان کبیره بشمار می‌آمده و مرتکب آن بایستی با ذکر این دعا توبه نماید: «..... از هرگونه گناهی که از مینویان و دادار اورمزد و از گیتیان، به مردمان گوناگون از من سرزده باشد - هرگاه مردمان را زده باشم، یا به سخن آزرده باشم، یا پاکان را آزرده کرده باشم، یا زدان و مویدان و دستوران و هیریدان را آزرده باشم، و بخشش و دهشی که بر من واجب بوده، نپرداخته‌ام، و بیگانگان و مردمان مسافر که بر من وارد شدند، ایشان را جان‌دادم و گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما به آنان روا داشتم، و بدی به

۱- مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰ خورشیدی،

مردم کردم، و مردی که به سالاری من گماشته بود - به او بدی کردم و خوب و گرمی نداشتم تا از آن نیکان و دادار اورمزد از من آزرده و ناخشنود شده باشند پشیمان می شوم و از اندیشه و گفتار و کردار خود توبه می کنم.»^(۱)

آیینها و آدابی که از ایرانیان باستان به جا مانده نیز نمایشگر آن است که این قوم مردمانی اهل سیر و سفر و گشت و گذار بوده اند و از آن جمله است آیین سیزده نوروز. از دیرباز تاکنون ایرانیان اولین سیزدهم سال را که سیزده فروردین ماه ایرانی باشد از خانه بیرون رفته، زن و کودک و پیر و جوان در دامان صحرا و طبیعت جوان به گشت و گذار می پردازند. اعتقاد آنان این است که این روز دارای نحوست و یژه ای است که تنها با بیرون رفتن از منزل و پناه بردن به زیباییهای طبیعت می توان آن نحوست را از میان برداشت.

از آداب ملی ایرانیان به هنگام سفر یکی آن است که به هنگام ترک خانه، بزرگتر یا یکی از اهالی خانه، پشت سر مسافر ظرفی آب پاشیده، بدین وسیله خواهان سلامتی او در بازگشت به خانه می شود. این امر هنگامی قابل فهم می شود که بدانیم آب در نزد ایرانیان باستان یکی از نمادهای تقدس به شمار می آمده است.

بخش دوم:

سیر و سفر پس از ورود
اسلام به ایران

10. 10. 10. 10. 10.

10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10.

10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10.

10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10.

10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10. 10.

از دیرباز ایرانیان عشق و علاقه خاصی به سیر و سفر و سیاحت داشته‌اند و این نکته در لابه‌لای تاریخ ادبیات این مرز و بوم موج می‌زند. پس از ورود اسلام به ایران، دین جدید نیز سیر و سیاحت را به پیروان خود توصیه کرد. یک بررسی اجمالی در قرآن کتاب آسمانی مسلمین، چهارگروه آیات را که مفاهیم آنان تشویق جهانگردی و سفر و میهمان‌نوازی است به این شرح نمایش می‌دهد:

۱- آیات مربوط به سیر و سفر به منظور پند گرفتن از چگونگی زاد و زیست پیشینیان:

- قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.
[همانا بگذشته است پیش از شما ملت‌هایی، پس بگردید در زمین و بنگرید چگونه بوده است فرجام ناباوران]. ۳-۱۳۷

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.
[بگو بگردید در زمین، پس بنگرید چگونه بوده است فرجام تکذیب‌کنندگان]. ۶-۱۱

- قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.
[بگو بنگرید چیست در آسمانها و زمین و بی‌نیاز نگردانند آیتها، و نه بیم دادن‌ها از قومی که ایمان نمی‌آورند]. ۱۰-۱۰۱

- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

[و نفرستادیم پیش از توجزمردانی که وحی فرستادیم به سوی آنان از اهل شهرها، پس آیا نمی‌گردند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند، و همانا خانه آخرت بهتراست برای آنان که پرهیزکنند آیا به خرد در نمی‌یابید]. ۱۲-۱۰۹

- وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

[و همانا برانگیختیم در هر ملتی پیمبری را که پرستش کنید خدا را و دوری گزینید از سرکش، پس از ایشان است آن که رهبریش کرد خدا، و از ایشان است آن که فرود آمد بر او گمراهی، پس بگردید در زمین و بنگرید چگونه بود فرجام تکذیب‌کنندگان]. ۱۶-۳۶

- أَوَلَمْ يَرْوُا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلُّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَخِرُونَ.

[آیا ننگریستند بدانچه بنافرید خدا از چیزی که سایه افکن گردد سایه‌های آن از راست و چپ سجده‌کنان برای خدا، در حالی که آنانند فروتنان]. ۱۶-۴۸

- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.

[آیا نگشتند در زمین تا باشندشان دل‌هایی که دریابند بدانها، یا گوش‌هایی که بشنوند بدانها، زیرا کور نشوند دیدگان، ولیکن کور شوند دل‌هایی که درون سینه‌ها است]. ۲۲-۴۶

- وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

[و انکار کردند آنها را، حالی که یقین بدانها داشت دل‌های ایشان به ستم و سرکشی، پس بنگر چگونه بود فرجام تبهکاران]. ۲۷-۱۴

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

[بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه بود فرجام گنهکاران]. ۲۷-۶۹

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه آغاز آفرینش کرد، سپس خدا پدید آورد پیدایش بازپسین را، همانا خدا بر همه چیز است توانا]. ۲۹-۲۰

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.

[بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه بود فرجام آنان که از پیش بودند بیشتر ایشان شرک ورزندگان]. ۳۰-۴۲

- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا.

[آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند و بودند سخت تر از ایشان در نیرو و نبود خدا به عجز آورنده او چیزی در آسمانها و نه در زمین، همانا او است دانای توانا]. ۳۵-۴۴

- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ.

[آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بوده است فرجام آنان که بودند پیش از ایشان، بودند سخت تر از ایشان در نیرو و نشانیهای به جا مانده در زمین، پس بگرفتشان خدا به گناهانشان و نبود ایشان را از خدا نگهدارنی]. ۴۰-۲۱

- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ

أَشَدَّ قُوَّةً وَءَاثَاراً فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
[آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بوده است فرجام آنان که پیش از ایشان بودند،
بیشتر از ایشان و سخت تر در نیرو و نشانیهای جای گذارده در زمین، پس بی نیاز نکرد
از ایشان آنچه بودند فراهم کننده]. ۴۰-۸۲

- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ
لِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا.
[آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند، و ازگون
ساخت خدا بر ایشان و کافران را است نمونه های آنها]. ۴۷-۱۰

همان گونه که در آیه های بالا مشاهده شد در تمامی این گروه از آیات پیروان
کیش به سیر و سفر و تماشای آثار پیشینیان دعوت شده اند. از آنان خواسته شده تا
در روی زمین بگردند و در آثار گذشتگان نیک بنگرند و سرانجام تکذیب کنندگان و
ناباوران را با چشمان خود ببینند. و اما در کتاب دینی مسلمانان نوع دیگری از سفر
نیز مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است که در این نوشتار در گروه دوم آیات به
نمایش گذاشته شده است.

۲- آیات مربوط به هجرت، نوعی سفر که برای مبارزان دینی در نظر گرفته
شده است که معمولاً با جهاد یا مبارزه دینی همراه است:

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.
[همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا امید
دارند رحمت خدا را، و خدا است آمرزنده مهربان]. ۲-۲۱۸

- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مَّن ذَكَرِ أَوْ أَتَىٰ بَعْضُكُمْ مِّن
بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقُتِلُوا أَوْ قَتَلُوا لَا كُفْرَنَ

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.

[پس پذیرفت از ایشان پروردگارشان که تباه ننمایم کار هر عمل کننده‌ای را از شما مرد یا زن بعضی‌تان از بعضی، پس آنان که هجرت کردند و برون رانده شدند از خانه‌های خویش و آزار شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند، همانا بزدایم از ایشان زشتیهای ایشان را و درآورمشان در باغهایی که روان است از زیر آنها جوی‌ها پاداشی از نزد خدا، و خدا نزد او است پاداش نیکو]. ۳-۱۹۵

- وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.

[دوست داشتند شما نیز مانند ایشان کافر شوید تا با هم همانند گردید، پس نگیرید از ایشان دوستانی تا هجرت کنند در راه خدا، و اگر روی گردانیدند بگیریدشان و بکشیدشان هر کجا بیابیدشان، و نگیرید از ایشان دوست و نه یابوری]. ۴-۱۹۹

- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ أَلْمَلِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأَلَيْكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

[همانا آنان که دریابندشان فرشتگان ستم‌کنندگان بر خویشان، گویند در چه بودید؟ گویند بودیم ناتوانانی در زمین، گویند آیا نبود زمین خدا پهناور تا هجرت کنید در آن؟ آنان جایگاهشان دوزخ است و چه بد بازگشتگاهی است]. ۴-۹۷

- وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً.

[و کسی که هجرت کند در راه خدا، بیابد در زمین هجرتگاههایی بسیار و گشایشی، و کسی که برون آید از خانه خویش در حالی که هجرت‌کننده است به سوی خدا و

پیامبرش پس دریابدش مرگ، همانا مزدش بر خدا افتاد و خدا است آمرزنده
مهربان]. ۴-۱۰۰

- إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
ءَاوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ
وَلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى
قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

[همانا آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند (از وطن آواره شدند) و جهاد کردند
(کوشیدند) با مالها و جانهای خود در راه خدا و آنان که پناه دادند و یاری کردند،
همانا گروهی از ایشانند دوستان گروهی، و آنان که ایمان آوردند و مهاجرت نمودند
(از خانمان خود آواره نشدند) نیست شما را از دوستی ایشان چیزی تا ترک خانمان
کنند (هجرت کنند) و اگر یاری خواستند از شما در دین پس بر شما است یاری
کردن، مگر بر قومی که میان شما و ایشان است پیمانی، و خدا بدانچه می کنید بینا
است]. ۸-۷۲

- وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

[و آنان که ایمان آوردند از این پس، و هجرت نمودند و جهاد کردند همراه شما، پس
ایشانند از شما و خویشاوندان، بعضی از ایشانند سزاوارتر به بعضی در کتاب خدا،
همانا خداوند است به همه چیز دانا]. ۸-۷۵

- الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ
أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.

[آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و بکوشیدند در راه خدا به مالها و جانهای
خود، بزرگتر است پایه آنان نزد خدا، و آنانند رستگاران]. ۹-۲۰

- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ

اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

[و پیشینیان نخستین از مهاجرین (آوارگان) و انصار (پناه‌دهندگان) و آنان که پیروی‌شان کردند به نکوکاری، خوشنود است خدا از ایشان و خوشنودند از او، و آماده کرده است برای ایشان باغهایی که روان است زیر آنها جوی‌ها، جاودانند در آن همیشه، این است رستگاری بزرگ]. ۹-۱۰۰

- لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ [همانا پذیرفت خدا توبه پیامبر و مهاجران و انصاری را که پیرویش نمودند به هنگام سختی پس از آن که نزدیک بود بلغزد دل‌های گروهی از ایشان، پس توبه کرد برایشان، همانا او است بدیشان نوازنده مهربان]. ۹-۱۱۷

- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآ جَزَا لِّلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

[و آنان که هجرت کردند در راه خدا پس از آن که ستم شدند، البته جایشان دهیم در دنیا جایگاهی نکو، و هرآینه پاداش آخرت است بزرگتر از گریاشند که بدانند]. ۱۶-۴۱

- ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ.

[همانا پروردگار تو برای آنان که هجرت کردند (آواره شدند) پس از آن که آزرده شدند سپس جهاد کردند و شکیا شدند همانا پروردگار تو است پس از آن آمرزنده مهربان]. ۱۶-۱۱۰

- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

[و آنان که از خانمان آواره شدند در راه خدا، سپس کشته شدند یا مُردند، همانا خدا روزی‌شان دهد، روزی نکو، و همانا خدا است بهترین روزی‌دهندگان]. ۲۲-۵۸

- وَلَا يَأْتِلْ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِيَ الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

[و کو تاهی نکنند توانگران از شما و دارندگان گشایش که بدهند خویشاوندان و بینویان و هجرت کنندگان را در راه خدا، و باید عفو کنند و درگذرند، آیا نمی خواهید دوست ندارید) که بیا مرزد خدا برای شما، و خدا است آمرزنده مهربان]. ۲۲-۲۴

- لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

[برای بینویان از مهاجرانی است که برون رانده شدند از خانه ها و خواسته های خویش در پی فضلی از خدا و خوشنودی، و یاری کنند خدا و پیامبرش را، آنانند راستگویان]. ۵۹-۸

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

[ای آنان که ایمان آوردید اگر آمدند شما را زنان مؤمنان هجرت کنندگان، پس بیازماییدشان، خدا داناتر است به ایمان آنان، پس اگر دانستید ایشان را ایمان آورندگان، بازنگردانیدشان به سوی کافران، نه اینان حلالند آنان را، و نه آنان حلالند اینان را، و بدهید بدیشان آنچه را هزینه کردند، و نیست پروایی بر شما که کابین بندید بر آنان، هرگاه دهیدشان مرزدهای ایشان را، و چنگ نزنید (دل نبندید) به عصمت های زنان کفر ورزنده و بخواهید آنچه هزینه کردید و باید خواهند آنچه هزینه کردند، این است حکم خدا که حکم کند میان شما، و خدا است دانای حکیم].

در فرهنگ و اعتقادات مسلمانان هجرت نوعی سفر است که یا شخص خود به دلیل ستمدیدی و استضعاف با اراده شخصی برمیگزیند و یا ناچاراً و به اجبار مجبور به ترک خان و مان خود می شود. در تاریخ اسلام، پیامبر مسلمین پس از این که در شهر زادگاه خود مکه تحت فشار افراد قبیله خود قرار گرفت به شهر مدینه سفر و یا مهاجرت کرد و سال سفر او از مکه به مدینه، تاریخ هجری مسلمانان را بنیاد نهاد. پس از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه، گروهی از مؤمنان مکه نیز به پیروی از او به مدینه سفر کردند، این دسته از مؤمنان را در تاریخ اسلام «مهاجرین»، و آن دسته از اهالی مدینه را که به این مهاجرین پناه داده و خوراک و مسکن آنان را فراهم کرده بودند «انصار» نامیدند. مهاجرین و انصار که از گروندگان نخستین به کیش اسلام هستند جایگاه ویژه ای را در فرهنگ اسلامی دارا هستند. اینان سخت مورد تحسین و ستایش قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، پیامبر و عموم مسلمین قرار گرفتند:

۳- آیات مربوط به پناه دادن به در راه ماندگان:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

[نیکی آن نیست که گردانید روی های خود را به سوی مشرق و مغرب، لیکن نکوکار آن است که ایمان آورده است به خدا، و به روز بازپسین، و فرشتگان، و کتاب، و پیامبران، و داده است مال را با همه دوستی آن به نزدیکان، و یتیمان، و بینوایان، و در راه ماندگان، و در یوزگان، و در راه آزاد کردن بندگان و به پای داشته است نماز را، و داده است زکات را، و آنان که وفا به پیمان کنند هرگاه پیمان بندند، و بردباران در پریشانی و رنجوری و هنگام ترس جنگ، آنانند که راست گفته اند و آنانند پرهیزگاران]. ۲- ۱۷۷

- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

[از تو می پرسند چه را انفاق کنند، بگو آنچه انفاق کنید از مال، پس برای والدین و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، و آنچه نیکی کنید همانا خداوند است بدان دانا]. ۲-۲۱۵

- وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا.

[و پرستش کنید خدا را و همتا قرار ندهید برای او چیزی، و با پدر و مادر نکویی کنید و با نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار هم پهلوی و در راه ماندگان و هر آن که شما را است به ملک یمین، همانا خداوند دوست ندارد آن را که او است گردن فراز خودخواه (خودستای)]. ۴-۳۶

- وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ اتَّفَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[و بدانید که آنچه در جنگ به دست آورده اید همانا برای خداست پنج یک آن و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، اگر ایمان آورده اید به خدا و آنچه فرستادیم بر بنده خود روز جدا شدن، روزی که دو سپاه روبه رو شدند و خدا است بر هر چیزی توانا]. ۸-۴۱

- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

[جز این نیست که صدقات برای بینوایان و در یوزگان و کارگران بر آنها، و دل به دست آوردگان و در آزاد کردن بندگان و وام داران، و در راه خدا و در راه ماندگان بایسته است از خدا، و خدا است دانای حکیم]. ۹-۶۰

- وَءَاتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا.
[ورده به خویشاوند حقش را، و بینوا و در راه مانده و تبذیر مکن تبذیری (بیهوده و
فزون از اندازه دادن)]. ۱۷-۲۶

- فَآتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.
[پس بده به خویشاوندان بهره‌اش را، و بینوا، و در راه مانده، این نیکوتر است برای
آنان که خواهانند روی خدا را، و آنانند رستگاران]. ۳۰-۳۸

- مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.
[و آنچه ارزانی داشت خدا بر پیامبرش از اهل شهرها، پس از آن خداست و از آن
پیامبر و از آن نزدیکان (خویشاوندان) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، تا نباشد
دستخوش گردشی میان توانگران شما و آنچه داد به شما پیامبر، پس بگیریدش و
آنچه بازداشت شما را از آن پس بازایستید و بترسید خدا را که خدا است سخت
عقوبت]. ۵۹-۷

از آیه‌های بالا چنین برمی‌آید که ابن سبیل یا در راه ماندگان گروهی از
سفرکنندگان هستند که از خانه و زادگاه خود به دور مانده و نیازمند کمک دیگران
می‌باشند. اینان از فقرا و دریوزگان و سایر نیازمندان دیگر جدا هستند. آنان در راه
مانده‌اند و بر اساس فرهنگ اسلامی بایستی به آنان کمک شود تا به مقصد خود
برسند.

۴- آیات مربوط به مهمان‌نوازی و اطعام نیازمندان:

- إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا.
[جز این نیست که می‌خورانیم شما را برای روی خدا، نخواهیم از شما پاداشی و نه
سپاسی]. ۷۶-۹

- وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا.
[و خوراندند خوراک را با دوست داشتنش به بینوایی و یتیمی و برده‌ای]. ۷۶-۸

- أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ.
[یا خوراندنی در روز پریشانی (یا روزی دارنده گرسنگی)]. ۹-۱۴^(۱)

حج نیز که در واقع نوعی سفر زیارتی بشمار می‌آید از فرایض گروندگان به اسلام است که در کتاب آسمانی بدان بارها توصیه شده است. حج موسم مشخص و معینی دارد که می‌بایست در آن هنگام مسلمانانی که استطاعت مالی دارند در ماه ذی حجه قمری از سراسر گیتی گرد آمده و به دور خانه خدا که در مکه واقع است طواف نمایند. دین اسلام همچنین برای پیروان خود که قصد سفر دارند تسهیلاتی قائل شده است. شریعت اسلام برای مسافرین احکام خاصی پیش‌بینی نموده که از آن جمله است کوتاه خواندن نماز (صبح دو رکعت، ظهر به جای ۴ رکعت ۲ رکعت، عصر به جای ۴ رکعت ۲ رکعت، مغرب ۳ رکعت و عشا به جای ۴ رکعت ۲ رکعت). و روزه گرفتن نیز که از واجبات شریعت اسلام است در سفر حذف می‌شود.

پس از روی کار آمدن دولت صفویه در ایران و پذیرفتن آیین تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، شیعه زیارت اماکن مقدسه از جمله مقبره پیامبر و سایر امامان اهل تشیع را نیز جزو فرایض خود قرار داد. همچنین در آداب سفر و دعا‌های مخصوص آن و اخبار و احادیثی که در موضوعهای مختلف از جمله آداب مسافرت از امامان شیعه به جا مانده بود رویه‌ای خاص در پیش گرفت. یکی از آداب ویژه شیعه در باب مسافرت چنین است:

«چون اراده سفر کنی سبزاوار آن است که روزه بداری روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را و اختیار نمایی روز شنبه را یا روز سه‌شنبه را یا روز پنجشنبه را. و اجتناب کن از سفر کردن در روز دوشنبه و چهارشنبه و پیش از ظهر روز جمعه، و از سفر کردن در این ایام که در این نظم واقع شده:

هفت روزی نحس باشد در مَهِی

زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج

سه و پنج و سیزده با شانزده

بیست و یک با بیست و چار و بیست و پنج

و سفر ممکن در محاق شهر و در حالی که قمر در برج عقرب باشد، و اگر ضرورتی حاصل شود برای سفر کردن در این اوقات دعا‌های سفر را بخوان و تصدق کن. و هر وقت که خواهی به سفر رو. و روایت شده که مردی از اصحاب حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - اراده سفری کرد خدمت آن حضرت رسید تا وداع کند با آن جناب، حضرت به او فرمود که پدرم علی بن الحسین - علیه السلام - هرگاه اراده می نمود که بیرون رود به سوی بعضی املاک خود، می خرید سلامتی خود را از خدا به آنچه آسان بود برای او، یعنی به دادن صدقه به هر چه که ممکن بود، و این در وقتی بود که پای خود را در رکاب می گذاشت و چون به سلامت از سفر مراجعت می کرد شکر می کرد خدا را، و تصدق می داد به آنچه که ممکن بود. آن مرد وداع کرد و رفت و به جا نیاورد آنچه را که آن حضرت فرموده بود. پس هلاک شد در راه. این خبر به امام محمد باقر - علیه السلام - رسید. فرمود: این مرد پند داده شد، اگر می پذیرفت.

و سزاوار آن است که پیش از متوجه شدن [به سفر] غسل بکنی، پس جمع می کنی اهل خود را نزد خود، و دو رکعت نماز می گذاری و از خدا خیر خود را ستوال می نمایی، و آیه الکرسی می خوانی، و حمد و ثنای الهی به جا می آوری، و صلوات بر حضرت رسول و آل او - صلوات الله علیهم - می فرستی، و می گویی:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَوْدِعُكَ الْیَوْمَ نَفْسِیْ وَاَهْلِیْ وِمَالِیْ وَاَوْلَدِیْ وَ مَنْ کَانَ مِنِّیْ بِسَبِیْلِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْاَیْمَانِ وَاَحْفَظْ عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِی رَحْمَتِکَ وَ لَا تَسْلُبْنَا فَضْلَکَ اِنَّا اِلَیْکَ رَاغِبُونَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُبِکَ مِنْ وُغْثِ السَّفَرِ وَ کَاثِبَةِ الْمُتَقَلِّبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْجِّهُ اِلَیْکَ هَٰذَا التَّوْجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِکَ وَ تَقَرُّبًا اِلَیْکَ فَبَلِّغْنِیْ مَا اَوْمَلْتُهُ وَ اَرْجُوْهُ فِیْکَ وَ فِیْ اَوْلِیَائِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

[بار خدا! من به تو سپردم امروز خودم و خاندانم و دارایم و فرزاندنم و هر کس با

من راهی دارد، چه حاضر است از آنها و چه غایب. بارالها ما را نگه دار به نگهداری ایمان و حفظ کن بر ما. بار خدایا قرار ده ما را در رحمت، و فضلت را از ما مگیر زیرا که ما به سوی تو مشتاقیم. بار خدایا ما به تو پناه می بریم از سختی سفر، و نومید برگشتن، و دیدار بدی در اهل و مال و فرزند در دنیا و آخرت. بار خدایا من رو می کنم به درگاه تو در این توجه که جوایز رضای توام و نزدیک شوم به سوی تو، پس برسان مرا بدانچه آرزو دارم، و امیدوارم از تو و اولیای تو، ای مهربانترین مهربانان عالم].

پس وداع کن اهل خود را و برخیز و بر در خانه بایست و تسبیح حضرت فاطمه -صلوات الله علیها- را بخوان و سوره حمد را از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخوان. و همچنین آیه الکرسی را از سه جانب بخوان و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِيْ وَ عَلَيْكَ خَلَقْتُ اَهْلِيْ وَ مَالِيْ وَ مَا خَوَّلْتَنِيْ وَ قَدْ وَ ثِقْتُ بِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِيْ يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ اَرَادَهُ وَ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ احْفَظْنِيْ فِيمَا غِثْتُ عَنْهُ وَ لَا تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

[بار خدایا به درگاه تو روی آوردم و بر عهده تو به جا گذاشتم خاندان و دارایم را و آنچه به من دادی. من به تو وثوق دارم، مرا نومید مساز، ای که نومید نشود هر که او را قصد کند، و گم نشود هر که او حفظش کند. بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد. و حفظ کن مرا در آنچه از آن غایبم، و مرا به خودم و امگذار ای مهربانترین مهربانان عالم].

پس بخوان سوره قل هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را یازده مرتبه و سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ وَ اٰیة الکرسی و سوره قل اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قل اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، پس دست بر جمیع بدن خود بمال و تصدق کن به هر چه میسر باشد و بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِيْ وَ سَلَامَةَ سَفَرِيْ وَ مَا مَعِيَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْ عَلَيَّ وَ بَلِّغْنِيْ وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيْلِ.

[خدایا من خریدم بدین صدقه سلامتی خود و سلامتی سفرم را، و آنچه با خود دارم. بار خدایا حفظ کن مرا و حفظ کن آنچه با من است، و سلامت دار مرا و

سلامت دار آنچه با من است. و برسان مرا و آنچه با من است، رسانیدن نیکو و خوش.].

و با خود بردار عصایی از چوب درخت بادام تلخ که روایت شده هر که به سفری رود و با خود بردارد عصای بادام تلخ و بخواند: **وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ تَا وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ** و این در سوره قصص است، حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و از هر دزد ظلم کننده و از هر حیوان صاحب زهری، تا به خانه خود برگردد. و با او باشد هفتاد و هفت مَلِک که طلب آمرزش کند برای او تا برگردد و عصا را بگذارد. و سنت است که با عمامه بیرون روی و سر عمامه در زیر حنک بگردانی تا این که به تو آسیبی نرسد از دزد و غرق شدن و سوختن. و قدری از تربت امام حسین -علیه السلام- با خود بردارد و در وقت برداشتن بگو: **اَللّٰهُمَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيَّكَ وَابْنِ وَلِيَّكَ اِتَّخَذْتُهَا حِزْرًا لِّمَا اَخَافُ وَ مَا لَا اَخَافُ.** [خدا یا این خاک قبر حسین علیه السلام است که ولی تو است و پسر ولی تو است، برگرفتم آن را تا پناهم باشد از آنچه می ترسم و آنچه نمی ترسم].

و با خود بردار انگشتر عقیق و فیروزه و خصوص انگشتری که عقیق آن زرد باشد و بر یک طرفش نقش باشد: **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** و بر طرف دیگرش: **مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ**.

از حضرت صادق -علیه السلام- منقول است که کسی که بخواند آیه الکرسی را در سفر در هر شب، سالم بماند و سالم بماند آنچه با او است و بگوید: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِيْ عِبْرًا وَ صَفَّتِيْ تَفَكُّرًا وَ كَلَامِيْ ذِكْرًا.** [بار خدا یا رفتار مرا عبرت و خاموشی را اندیشه و گفتارم را ذکر قرار ده].

و از حضرت امام زین العابدین -علیه السلام- مروی است که فرمود من پروا نمی کنم هر گاه بگویم این کلمات را اگر جمع شوند برای ضرر من جن و انس: **بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ اَسَلَمْتُ نَفْسِيْ وَ اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِيْ وَ اِلَيْكَ قَوَّضْتُ اَمْرِيْ فَاحْفَظْنِيْ بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ**

خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

[به نام خدا و به ذات خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا، بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و به درگاه تو روی آوردم و به تو واگذاردم کارم را، پس مرا حفظ فرمای به حفظ ایمان از جلو، و دنبال سر، و از راست، و از چپ من، و از بالای سر من، و از زیر پایم، و دفع کن از من به قدرت و حول خود، به درستی که هیچ جنبش و توانی نیست مگر به خداوند بلندمرتبه بزرگ مقام.]^(۱)

مؤلف گوید: ادعیه و آداب سفر بسیار است و ما در این جا اقتصار می کنیم به ذکر چند ادب:

اول: آن که سزاوار است برای شخص هر گاه سوار می شود بِسْمِ اللَّهِ را ترک نکند.

دوم: آن که نفقه خود را حفظ کند و در جای محکم بگذارد زیرا که روایت شده که از فقه مسافر است حفظ کردن نفقه خود.

سیم: آن که در سفر اعانت رفقا کند و از خدمت و کار کردن در حوائج ایشان مضایقه نکند تا حق تعالی برطرف کند از او هفتاد و سه اندوه، و پناه دهد او را در دنیا از هم و غم و برطرف کند از او اندوه بزرگ روز قیامت را. و روایت است که حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - سفر نمی کرد مگر با اشخاصی که شناسند آن حضرت را. برای آن که در راه اعانت آنها نماید، زیرا که هر گاه می شناختند، آن جناب را نمی گذاشتند که آن حضرت کاری بکند. و از اخلاق شریفه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - نقل شده که وقتی با اصحاب در سفر بود، خواستند گوسفندی بکشند، یکی گفت کشتن گوسفند با من، دیگری گفت کندن پوست او با من، و دیگری گفت پختن او با من، حضرت فرمود جمع کردن هیزم با من. گفتند یا رسول الله این کار را ما خواهیم کرد، شما زحمت نکشید. فرمود می دانم شما این کار را خواهید کرد، لکن من خوشم نمی آید که از شما امتیازی پیدا کنم، زیرا که حق

تعالی کراحت دارد که ببیند بنده خود را که فضیلت داده خودش را به رفقاییش. و بدان که ثقیلترین مردم در سفر نزد رفقا آن کسی است که با آنکه اعضایش صحیح و سالم است تبلی می‌کند و مشغول کاری نمی‌شود و منتظر است که رفقای او کارهای او را بکنند.

چهارم: آنکه مسافر مصاحبت کند با کسی که نظیر او باشد در انفاق کردن. پنجم: آنکه نیاشامد از آب هر منزلی مگر بعد از آنکه ممزوج کند او را به آب منزل قبل. و شایسته و لازم است برای مسافر که یا خود بردارد از خاک بلد خویش و از طینتی که تربیت بر آن شده است، و در هر منزلی که وارد می‌شود مقداری از آن خاک بریزد در ظرف آب خود و آن را حرکت دهد، پس بگذارد تا آب صاف شود آن وقت بنوشد.

ششم: آنکه اخلاق خود را نیکو کند و حلم را زینت خود کند. هفتم: آنکه توشه از برای سفر خود بردارد و از شرف آدمی است که توشه خود را نیکو گرداند، به خصوص در سفر مکه، ولی در سفر زیارت امام حسین علیه السلام توشه را چیزهای لذیذ قرار دادن مانند بریانی و حلواها و غیره محبوب نیست. و ابن اعسم گفته:

مِنْ شَرَفِ الْإِنْسَانِ فِي الْأَسْفَارِ

تَطْيِيبُهُ الزَّادَ مَعَ الْأَكْثَارِ

وَلِيُخَسِّنَ الْإِنْسَانُ فِي حَالِ السَّفَرِ

أَخْلَاقَهُ زِيَادَةً عَلَى الْحَضَرِ

وَلِيَذْءُ عِنْدَ الْوَضْعِ لِلْخَوَانِ

مَنْ كَانَ حَاضِرًا مِنَ الْأَخْوَانِ

وَلِيُكْثِرَ الْمَرْحَ مَعَ الصَّحْبِ إِذَا

لَمْ يُسْخِطِ اللَّهَ وَلَمْ يَجْلِبْ أَدَى

مَنْ جَاءَ بِلَدَّةٍ فَذَا صَيِّفٌ عَلَى

إِخْوَانِهِ فِيهَا إِلَى أَنْ يَزْحَلَ

يَبْرُ لِيَلْتَنِينَ ثُمَّ لِيَأْكُلِ

مِنْ أَكْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ

از شرف آدمی اندر سفرها
 توشه نیکو و فراوان فراهم نمودن است
 و باید که آدمی اخلاق خود را در حال سفر
 بیش از زمان حضر نیکو سازد
 و باید که به هنگام سفره گستردن هر که را از
 برادران دینی حاضر باشد بر سر سفره بخواند
 و باید که شوخی و مزاح با یاران زیاد کند
 تا جایی که گناه و خشم خدا و آزار (برادران) نباشد
 کسی که به شهری درآمد میهمان باشد در آن شهر
 بر برادران دینی اش تا از آن جا کوچ نماید
 تا دو شب پذیرایی می شود، سپس مثل سایر اهل خانه است
 و از غذای معمولی استفاده می نماید.]

هشتم: آنچه خیلی مهم است در سفر مراعات آن، محافظت بر نمازهای فریضه است که به جا آورده شود با شرایط و حدود، در اوایل اوقات.»^(۱)
 درستی یا نادرستی، کاستی یا افزونی روایات فوق بر ما معلوم نیست و این بر فقهای شیعه است که در این باره اظهار نظر کنند، اما چیزی که مسلم است آن است که مذهب شیعه در آداب سفر، آیینهایی بنیاد نهاد که برخی از این آیینها با فرهنگ ملی ایرانیان گره خورد و به کار رفت. در ضمن باید یادآور شد که آدابی را که در فقه شیعه برای مسافر برشمردیم از واجبات مذهب شیعه نیست و کسی مجبور به اجرای آن نمی باشد، بلکه خواندن این گونه دعاها و وکیل قرار دادن خداوند در حفظ مسافر و اموال و خاندان او، موجب آرامش خاطر و آسودگی خیال مسافر خواهد شد.

هم اکنون نیز در ایران آداب راه انداختن مسافر آمیخته ای است از فرهنگ ملی ایرانیان و دین اسلام. معمولاً به هنگام راه اندازی مسافر، بزرگتر خانه، سینی ای

در دست می‌گیرد که بر روی آن آینه (مظهر نور و روشنایی نزد ایرانیان) و یک ظرف آب (نماد تقدس در نزد ایرانیان) و یک جلد قرآن (کتاب آسمانی مسلمانان) در آن قرار دارد. شخص مسافر بایستی سه بار از زیر این سینی که بزرگتر آن خانه بر بالای سر او می‌گیرد رد شده، سپس کتاب قرآن را ببوسد. و هنگامی که مسافر چند قدمی از خانه دور شد، ظرف آب را پشت سر او روی زمین می‌پاشند. ایرانیان معتقدند که اجرای این مراسم در به سلامت بازگشتن مسافر تأثیر دارد.

بخش سوم:

سیر و سفر در فرهنگ و ادب پارسی

علاقه مفراط ایرانیان به سیر و سفر تأثیر شگرفی بر ادبیات زبان پارسی نهاده است. سیر و سفر حتی در اندیشه‌های اعتقادی ایرانیان نیز مبحثی برای خود دارد. مثلاً در عرفان ایرانی به این شکل جلوه گرفته است که عرفا سیر در آفاق و انفس را برای سالک از واجبات دانسته‌اند. یعنی سیر در درون و سیر در برون. عرفا معتقدند که هر سالکی می‌بایست هم در درون افکار و احساسات خود طی سفر کند و هم در آفاق و سرزمینها. عرفان ایرانی - اسلامی، جهان‌دیدگی و سفر را نوعی تکامل روح عارف می‌شناسد:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
صوفی نشود صافی تا سرنکشد جامی

و اصولاً واژه «جهان‌دیده» در ادبیات پارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و در این فرهنگ، جهان‌دیده به شخصی اطلاق می‌شود که بسیار دانا، حکیم، پخته و خردمند باشد.

اگر برای فرهنگ و ادب پارسی چهار رکن اساسی قائل شویم، آن چهار رکن را می‌توان شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، کلیات سعدی و دیوان خواجه حافظ شیرازی نامید. این چهار رکن را در ضمن می‌توان نماینده چهار طرز تفکر ایرانی تلقی کرد، که با بررسی آثار آنان چهار دیدگاه گوناگون در زمینه سیر و سفر به دست خواهد آمد.

۱- شاهنامه فردوسی:

شاهنامه که بدون تردید از عوامل مهم پایداری زبان پارسی است، برجسته‌ترین سروده‌های حماسی ایرانیان به‌شمار می‌آید. این اثر مالا مال است از حماسه‌ها، نبردها، دلاوریها، و پهلوانیهای ایرانیان در گذشته‌های بسیار دور. با بررسی شاهنامه از دیدگاه جامعه‌شناختی، خلیات و روحیات و فرهنگ ایرانی در گوشه‌ای از تاریخ این مرز و بوم کهن به دست می‌آید. همان‌طور که خود شاهنامه اثری است حماسی، سفرهای مطرح شده در آن نیز از دسته سفرهای رزمی به حساب می‌آیند. در این اثر یکی از شرایط اصلی پهلوان شدن سفرکردن به تنهایی و دست و پنجه نرم کردن با خطرات گوناگون است. در شاهنامه، زورمند بودن تنها شرط پهلوانی نیست، بلکه پهلوان علاوه بر نیرومندی بایستی خردمند، هوشمند، جوانمرد، میهن‌پرست، دلیر و یزدان‌پرست باشد. پهلوان در شاهنامه مظهر خیر و نیکی و از نشانه‌های اهورا مزدا در روی زمین است. همین پهلوان اسطوره‌ای اگر می‌خواهد که به این پایگاه بلند دست یابد، حتماً می‌بایستی دل به سفرهای بلند پُر خطر بسپارد. رستم پهلوان پهلوانان این اثر بایستی در ابتدای راه پهلوانی بنا به سفارش پدر، از زابلستان زادگاه خود، با عبور از هفت خطر یا هفت خوان به مازندران برسد و دشمنان ایران زمین را درهم بکوبد:

به رستم چنین گفت دستان سام

که شمشیر کوتاه شد اندر نیام

نشاید کزین پس چمیم و خوریم

دگر تخت را خویشان پروریم
 که شاه جهان در دم ازدهاست
 بر ایرانیان بر چه مایه بلاست
 کنون کرد باید تو را رخس زین
 بخواهی به تیغ جهان بخش کین
 همانا که از بهر این روزگار
 همی پروراندیمت برکنار
 مر این کارها را تو زیبی کنون
 مرا سال شد از دوصد برفزون
 از این کار یابی تو نام بلند
 رهایی دهی شاه را از گزند

رستم نزد پدر از طولانی بودن راه این سفر شکوه می‌کند:

چنین داد پاسخش رستم که راه
 درازست من چون شوم کینه‌خواه

و پدر در پاسخ می‌گوید:

از این پادشاهی بدان گفت زال
 دو راه است هر دو به رنج و وبال
 یکی دیرباز آن که کاوس رفت
 و دیگر که بالاش باشد دوهفت
 پر از شیر و دیو است و پر تیگر
 بماند برو چشمت از خیرگی
 تو کوتاه بگزین شگفتی بین
 که یار تو باشد جهان‌آفرین

سرانجام رستم این سفر را به نام یزدان پاک آغاز کرد، در خوان اول هنگامی

که رستم در دشتی به خواب اندر بود، شیری که قصد حمله به وی داشت، توسط
رخش اسب رستم به قتل رسید:

چو بیدار شد رستم تیز چنگ
جهان دید بر شیر درنده تنگ
چنین گفت با رخس کای هوشیار
که گفتت که با شیر کن کارزار
اگر تو شدی کشته بر دست اوی
من این ببر و این مغفر جنگ جوی
چگونه کشیدم به مازندران
کمند و کمان، تیغ و گرز گران

در خوان دوم، پهلوان به بیابان بی آب و علفی می رسد. در این بیابان از شدت
گرما و بی آبی در معرض هلاک قرار می گیرد:

یکی راه پیش آمدش ناگزیر
همی رفت بایست بر خیره خیر
بیابان بی آب و گرمای سخت
کز و مرغ گشتی به تن لخت لخت
چنان گرم گردید هامون و دشت
تو گفתי که آتش برو برگذشت
تن اسب و گویا زبان سوار
ز گرمی و از تشنگی شد زکار

از شدت تشنگی نیرویش تحلیل رفته و در آخرین لحظات بین مرگ و زندگی،
میشی را بالای سر خود می بیند، به فراست درمی یابد که این میش باید آبشخوری
داشته باشد. به تعقیب میش می پردازد و سرانجام هنگامی که میش برای نوشیدن
آب لب چشمه ای می رود، رستم نیز به چشمه آب می رسد. و این هم تجربه ای شد
برای او در این سفر مخاطره انگیز.

در خوان سوم، رستم با اژدها که در فرهنگ ایرانی مظهر شر و بدی و در زمره کارگزاران اهریمن است روبرو می‌شود و طی نبردی سهمگین اژدها را از پا درمی‌آورد:

بزد تیغ و بنداخت از تن سرش
فرو ریخت چون رود خون از برش
زمین شد به زیر تنش ناپدید
یکی چشمه خون ازو بردمید

و رستم هنگامی که موفق می‌شود اژدها را از پا درآورد، بر طبق جهان‌بینی ایرانی، به ستایش از پروردگار می‌پردازد:

به یزدان چنین گفت کای دادگر
تو دادی مرا دانش و زور و فر
که پیشم چه شیروچه دیو و چه پیل
بیابان بی‌آب و دریای نیل

در خوان چهارم، پهلوان به زنی جادوگر دچار می‌شود. جادو نزد ایرانیان مظهر نیرنگ و فریب و افسون است. در حالی که کنار چشمه‌ای نشسته و با سرودهای خود از روزگار می‌نالند:

نشست از بر چشمه برگردنی
یکی جام یاقوت پر کرده می
آبا می یکی نغز تنبور بود
بیابان چنان خانه سور بود
تهمتن مر آن را به برد گرفت
بزد رود و گفتارها برگرفت
که آواره بَدَنشان رستم است
که از روز شادیش بهره کم است
همه جای جنگ است میدان اوی

بسیابان و کوه است بستان او

در همین حال که پهلوان مشغول شکوه و گلایه از روزگار بود، آوای سرود او در سرزمین جادوان، به گوش زن جادوگر رسید، عجزه خود را به شکل زن دلربا و فریبایی آراست و نزد رستم رفت:

بر رستم آمد پر از رنگ و بوی
بپرسید و بشتشت نزدیک او

رستم که ندانسته در این دام نیرنگ و فریب گرفتار آمده چه راه چاره‌ای دارد؟ پهلوان در بند است و خود از آن آگاه نیست، دیری نمی‌پاید که نیرنگ و توطئه بر او چیره خواهد شد، اما روح خداپرستی او، او را بی‌خبر از همه‌جا، از بند رها می‌سازد. پهلوان به مناسبت این‌که در آن دشت بی‌انتهای یزدان پاک برایش یار می‌گساری فرستاده، خدا را سپاس می‌گوید:

تهمت به یزدان نیایش گرفت
برو آفرین و ستایش گرفت
که در دشت مازندران یافت خوان
می‌ورود با می‌گسار جوان
ندانست کو جادوی ریمن است
نهفته به رنگ اندر اهریمن است

به محض این‌که نام خداوند بر زبان پهلوان جاری گشت، چهره زن دگرگونه شد و به شکل اصلی خود درآمد. در فرهنگ ایرانی، ستایش یزدان پاک موجب گریختن دیوان و جادوان، و از بین رفتن شر و بدی می‌شود. این اندیشه به اعتقادات اسلامی نیز راه یافت و عزفای ایرانی - اسلامی از آن بهره‌مند شدند: «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند». و در امثال و حکم ایرانی به گونه ضرب‌المثل «جن و بسم‌الله» جلوه‌گر شد.

به هر حال سحر و افسون جادوگر، با ذکر نام خداوند پاک از میان رفت و

جادوگر به چنگ رستم گرفتار و نابود شد:

چو آواز داد از خداوند مهر
دگرگونه برگشت جادو به چهر
روانش گمان ستایش نداشت
زیبانش توان نیایش نداشت
سیه گشت چون نام یزدان شنید
تهمن سبک چون برو بنگرید
بینداخت از باد خم کمند
سر جادو آورد ناگه به بند

رستم همچنان به سفر پرماجرایی خود ادامه می‌دهد. در خوان پنجم ابتدا به سرزمینی می‌رسد که خورشید در آن نمی‌تابد و همیشه شب است:

وز آن جا سوی راه بنهاد روی
چنان چون بود مردم راه جوی
همی رفت پویان به جایی رسید
که اندر جهان روشنائی ندید
شب تیره چون روی زنگی سیاه
ستاره نه پیدانه تابنده ماه
تو خورشید گفتی به بند اندرست
ستاره به خم کمند اندرست

پس از گذشتن از این مرحله، به جایی می‌رسد که همیشه روز است و هیچ‌گاه شب نمی‌شود. جایی مانند قطب امروزی که شش ماه شب و شش ماه روز است:

وز آن جا سوی روشنائی رسید
زمین پرریان دید یکسر زخوید
جهانی زپیری شده نوجوان
همه سبزه و آبهای روان

در این سرزمین، تهمتن پس از درگیری کوتاهی با شخصی به نام اولاد، او را دستگیر کرده و از او می‌خواهد که جایی را که کاوس شاه ایران در آن زندانی شده است و همچنین جایگاه دیو سپید را به او بنماید:

بدو گفت اولاد مغزت زخشم
 بپرداز و بگشای یکباره چشم
 تن من مپرداز خیره زجان
 بیایی زمن هر چه پرسی نشان
 به جایی که بستست کاوس شاه
 نمایم تو را یک به یک شهر و راه
 تو را خانه بید و دیو سپید
 نمایم چو دادی دلم را نوید
 کنون تا به نزدیک کاوس کی
 صد افکنده فرسنگ فرخنده پی
 وز آن جا سوی دیو فرسنگ صد
 بیاید یکی راه دشوار و بد

سرانجام رستم به راهنمایی اولاد به پشت دروازه‌های مازندران رسید.
 خوان ششم، رزم رستم با ارژنگ دیو است که به کشته شدن دیو می‌انجامد و
 از آن پس:

تـــهمتن از اولاد پرسید راه
 به شهری کجا بود کاوس شاه
 چو بشنید از او تیز بنهاد روی
 پیاده دوان پیش او راه جوی
 چو آمد به شهر اندرون تاج بخش
 خروشی برآورد چون رعد رخس
 چو بشنید کاوس آواز اوی
 بدانست آغاز و انجام اوی

به ایرانیان گفت پس شهریار
که ما را سرآمد بد روزگار

و سپس پهلوان، کاوس شاه و دیگر گردان ایرانی را از بند رها می سازد.
در خوان هفتم رستم با دیو سپید به پیکار می پردازد:
تـهـمـن به نـیـرـوی جـان آفرین
بکوشید بسیار با درد و کین
سرانجام از آن کینه و کارزار
بپیچید بر دیو گو نامدار
بزد دست و برداشتش نره شیر
به گردن برآورد و افکند زیر

و پس از کشتن دیو سپید، سفر پهلوان نیز پایان می پذیرد و او از بوته این
آزمون با همراهی اهورا مزدا، پاک، پیروز و سربلند بیرون می آید.
از سفرهای خوشایندی که در شاهنامه آمده، داستان سفر جندل فرستاده
فریدون شاه ایران است که به منظور یافتن سه نامزد برای پسران فریدون انجام
می گیرد:

فریدون از آن نامداران خویش
یکی را گرانمایه تر خواند پیش
کجا نام او جندل راه بر
به هر کار دلسوز بر شاه بر
بدو گفت برگرد گرد جهان
سه دختر گزین از نژاد مهان
به خوبی سزای سه فرزند من
چنان چون بشایند پیوند من

جندل به دستور فریدون گردن نهاده و با تنی چند از یارانش به سیر و سفر

می پردازد:

یکایک زایران سر اندر کشید
پژوهید و هرگونه گفت و شنید
به هر کشوری کز جهان مهتری
به پرده درون داشتی دختری
نهفته بجستی همه رازشان
شنیدی همه نام و آوازشان

جندل سراسر ایران را گشت و دخترانی مناسب برای پسران شاه نیافت و سرانجام به یمن رفت و در آنجا از شاه یمن سه دخترش را برای پسران شاه خواستگاری کرد:

از ایران پرمایه کس را ندید
که پیوسته آفریدون سزید
خردمند و روشن دل و پاک تن
بیامد بر سر شاه یمن

شاه یمن پسران فریدون را به نزد خود فرا خواند و سرانجام عروسی سه دختر شاه یمن با پسران فریدون سرگرفت.

حکیم طوس، با فرارسیدن فصل بهار و نزول آن همه زیبایی، عنان قلم را از کف داده و به هامون کشیدن سراپرده را توصیه می کند:

چو از دامن ابر چین گم شود
بیابان زیاران پر از نم شود
چراگاه اسپان شود کوه و دشت
گیاهان زیال کیان برگذشت
جهان سبز گردد سراسر زخوید
به هامون سراپرده باید کشید
دل شاد بر سبزه و گل برید

سپه را همه سوی آمل برید

فردوسی زیباییهای مازندران را از زبان رامشگری مازندرانی که به حضور کی کاوس شاه ایران بار یافته چنان توصیف می‌کند که احساس هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کند.

توصیف او از مازندران، شعر نه، بلکه به نظر می‌آید نقاشی تابلویی بسیار زیبا و هوس انگیز است:

که مازندران شهر ما یاد باد
همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است
به کوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پرنگار
نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
نوازنده بلبل به باغ اندرون
گرازنده آهو به راغ اندرون
همیشه نیاساید از جست و جوی
همه ساله هر جای رنگ است و بوی
گلاب است گویی به جویش روان
همی شاد گردد زبویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین
همیشه پر از لاله بینی زمین
همه ساله خندان لب جویبار
به هر جای باز شکاری به کار
سراسر همه کشور آراسته
زدینار و دیبا و از خواسته
بتان پرستنده با تاج زر
همان نامداران زرین کمر

کسی کاندرا آن بوم آباد نیست
به کام از دل و جان خود شاد نیست

یکی از سفرهای ناخوشایند و نابخردانه شاهنامه، سفر کی کاوس شاه ایران است به آسمان. این سفر که از موضع خودخواهی و غرور انجام می‌گیرد، نوعی دست‌اندازی به مایملک خداوند تلقی شده و همه‌جا مورد سرزنش فرزندان ایرانی قرار گرفته است. سفر این چنین آغاز می‌شود که به دستور شاه، چند جوجه عقاب آورده و با تغذیه خوب آنها را نیرومند ساخته و سپس تختی فراهم آوردند و چهار عقاب نیرومند را به چهار پایه تخت بستند. سپس مقداری گوشت در بالای سر عقابها بستند و سپس:

نشست از بر تخت کاوس کی
نهاد به پیش اندرون جام می
چو شد گرسنه تیز پیران عقاب
سوی گوشت کردند هر یک شتاب
ز روی زمین تخت برداشتند
ز هامون به ابر اندر افراشتند
بر آن حد که شان بود نیرو به جای
سوی گوشت کردند آهنگ و رای
شنیدم که کاوس شد بر فلک
همی رفت تا بگذرد از ملک
یکی گفت از آن رفت بر آسمان
که تا جنگ سازد به تیر و کمان
زهرگونه‌ای هست آواز این
ندانم کسی جز جهان آفرین
پریدند بسیار و ماندند باز
چنین باشد آن کس که گیردش از
چو با مرغ پرنده نیرو نماند

غمی گشت و پرها به خوی درنشانند
نگونسار گشتند از ابر سیاه
کشان از هوا نیزه و تخت شاه
سوی بیشه‌ای همچنین آمدند
به آمل به روی زمین آمدند

پس از فرود آمدن بر زمین، کاوس از کرده خود پشیمان شد و نیایش به درگاه
یزدان برد:

به جای بزرگی و تخت نشست
پشیمانی و رنج بودش به دست
بمانده به بیشه درون زار و آوار
نیایش همی کرد با کردگار
همی کرد پوزش ز کرده گناه
همی جست او را زهر سو سپاه

اما پشیمانی او سودی نداشت و زبان سپاهیان ایرانی به سرزنش او از همان
آغاز کار گشوده شد:

تو گویی به سرش اندرون مغز نیست
یک اندیشه او همی نغز نیست
کس از نامداران پیشین زمان
نکردند آهنگ زی آسمان
چو دیوانگان است بی راه و رای
به هر باد کاید بر آید ز پای

دیگر از سفرهای شاهنامه‌ای، سفر کیخسرو و رستم است به سرتاسر ایران
برای بازدید شهرها. کیخسرو در این سفر شهرهای ویران را با بخشیدن زر و مال آباد
کرد و سپس برای نیایش پروردگار به آتشکده آذرآبادگان (آذربایجان کنونی) رفت:

همه بوم ایران سراسر بگشت
 به آباد و ویرانی اندر گذشت
 هر آن بوم و برکان نه آباد بود
 تبه بود و ویران زبیداد بود
 درم داد و آباد کردش ز گنج
 ز داد و ز بخشش نیامدش رنج
 به هر شهر بنشست و بنهاد تخت
 چنان چون بود مردم نیک بخت
 همان بدره از گنج می خواستی
 به دینار گیتی بیاراستی
 وز آن جا سوی شهر دیگر شدی
 همان با می و تخت و افسر شدی
 چنین تا در آذرآبادگان
 بشد با بزرگان و آزادگان
 همی باده خورد و همی تاخت اسپ
 بیامد سوی خوان آذرگشسب
 به آتشکده بر نیایش گرفت
 جهان آفرین را ستایش گرفت

پس از شکست افراسیاب، شاه توران زمین، توسط کیخسرو، خسرو و سپاه ایران از توران زمین به سرزمین خود بازگشتند. پس از رسیدن به ایران این سپاه سفری را به گرداگرد ایران شهر انجام داد که شاید منظور از آن نوعی مانور نظامی یا رساندن پیام فتح و پیروزی به ایرانیان بود:

سپه بود چندان که در کوه و دشت
 همی در شب و روز لشکر گذشت
 چو دمدار برداشتی پیش رو
 به منزل رسیدی همی نوبه نو

بیامد بر آن همنشان تا به چاج
بیاویخت تاج از بر تخت عاج
به سغد اندرون بود یک هفته پیش
تلیمان و خوزان همی رفت پیش
وز آن جا به شهر بخارا کشید
زلشکر هوا شد همی ناپدید
بخورد و بیاسود و یک هفته بود
دوم هفته با جامه نابسود
بیامد خروشان به آتشکده
غمی شد از آن روزگار شده
که تور فریدون برآورده بود
بند و اندرون کاخها کرده بود
بگسترد بر موبدان سیم و زر
بر آتش برافکنند چند گهر
وز آن جایگه سر به رفتن نهاد
همی رفت با کام دل شاه شاد
ز جیحون گذر کرد بر سوی بلخ
چشنده زگیتی بسی شور و تلخ
به بلخ اندرون بود یک ماه شاه
سر ماه از بلخ بگزید راه
به هر شهر در نامور مهتری
بماندی سرافراز با لشکری
ببستند آذین به بیراه و راه
به جایی که بگذشت شاه و سپاه
سوی طالقان آمد و مرو رود
جهان شد پر از نای و آوای رود
از آن پس به راه نشاپور شاه

بیاورد پیلان و گنج و سپاه
 سرهفته را کرد آهنگ ری
 همه راه با رامش ورود و می
 دو هفته درین نیز بخشید مرد
 سوم هفته آهنگ شیراز کرد
 هسیونان فرستاد چندی زری
 سوی پارس نزدیک کاوس کی

آنچه از شاهنامه بر می آید، از خانه بیرون رفتن و پناهنده شدن در دامان طبیعت، به هنگام پیروزی و جشن و سرور از اخلاقیات ایرانیان باستان بوده است، این امر در شاهنامه فراوان دیده می شود:

الف: وز آن پس چنین گفت شاه جهان
 که ای نامداران فرّخ مهان
 زن و کودک از شهر بیرون برید
 خورشها و رامش به هامون برید
 ب: چنین گفت پس شاه با زال زر
 که اکنون ببندید یکسر کمر
 تو و رستم و طوس و گودرز و گیو
 دگر هر که او نامدار است و نیو
 سراپرده از شهر بیرون برید
 درفش همایون به هامون برید
 زخرگاه و از خیمه چندان که هست
 بسازید بر دشت جای نشست

یکی از سفرهای غم انگیز شاهنامه، در داستان استعفای کیخسرو از سلطنت و سپردن تخت پادشاهی به سهراب مطرح می شود. او که پادشاه موفقی بوده و خدمات چشمگیری به میهن خود کرده است، ناگاه در اوج بزرگی و اقتدار و شکوه

دچار دگرگونی روحی می‌شود و به نوعی پارسایی و زهد می‌رسد. روزی همه سران و سپاهیان و همشهریان را در دشتی جمع می‌کند و برای آنان سخنرانی می‌کند. از سخنان او به خوبی پیداست که در اوج نیرومندی، از دنیا بریده و دست از تاج و تخت شسته:

به آواز گفت آن زمان شهریار
که ای نامداران به روزگار
هر آن کس که دارید رای و خرد
بدانید کین نیک و بد بگذرد
همه رفتنی‌ایم و گیتی سپنج
چرا باید این درد و اندوه و رنج
کنون جان و دل زین سرای سپنج
بکنند سر آوردم این درد و رنج
کنون هر چه جستم همه یافتم
ز تخت کئی روی بر تافتم

ایرانیان در مقابل این عمل شاه سخت شگفت زده شدند. ولی شاه به حیرت آنان وقعی ننهاد و وصیت خود را این گونه به گودرز سپرد:

بدوگفت بنگر به کار جهان
که با آشکارا چه دارد نهان
که هر گنج را روزی آکنند است
به سختی و روزی پراکنند است
بدین گنج آباد آباد کن
درم خوار کن مرگ را یاد کن

شاه از دنیا رسته، پس از بخشیدن هر آن چه داشت، حتی لباسهای تنش را، سفر به سوی مرگ را با چشمانی باز آغاز کرد. از تمامی یاران وداع کرد و سپس به گاه رفتن به لهراسب، جانشین خود گفت:

تو رو تخت شاهی به آیین بدار
 به جز تخم نیکی به گیتی مکار
 هر آنکه که باشی تن آسان زرنج
 ننازی به تاج و ننازی به گنج
 چنان دان که رفتنت نزدیک شد
 به یزدان تو را راه باریک شد
 همه دادجوی و همه دادکن
 زگیتی تن بهتر آزاد کن

سرانجام کیخسرو سفر خود را آغاز کرد. ایرانیان با شیون و زاری به بدرود او

رفتند:

چو خورشید بر زد سر از تیغ کوه
 زگیتی بیامد ز هر سو گروه
 زن و مرد ایرانیان هزار
 خروشان برفتند با شهریار
 همه کوه پر ناله و پر خروش
 همی سنگ خارا برآمد به جوش

شاه از مردم خواست تا به دنبال او نروند و به شهرهای خود باز گردند، زیرا

که این سفر بسی دشوار و پرمخاطره بود:

بدان مهتران گفت ازین کوهسار
 همه باز گردید بی شهریار
 که زاهی درازست و بی آب سخت
 نباشد گیاه و نه برگ درخت

عده‌ای از مردم و جمعی از سران سپاه بازگشتند، ولی طوس و گبو و فریبرز و بیژن و گسته‌هم علیرغم میل شاه، با او همراه شدند. پس از طی یک روز و یک شب

راه، در کنار چشمه‌ای فرود آمدند. شاه در آن محل سروش آسمانی را شنید و به همراهان خود گفت که آنان فردا دیگر او را نخواهند دید:

بدان مرزبانان چنین گفت شاه
که امشب نرانیم از این جایگاه
بگوییم کار گذشته بسی
کزین پس نبینید ما را بسی
چو خورشید تابان بزآرد درفش
چو زر آب گردد زمین بنفش
مرا روزگار جدایی بود
مگر با سروش آشنایی بود
از این رای اگر تاب گیرد دلم
دل تیره گشته ز تن بگسلم

شاه سپس تن خود را در آب چشمه شست و آماده سفر آخر شد. تن شستن به آب یاد در فرهنگ اسلامی «غسل»، یکی دیگر از عادات ایرانیان باستان به ویژه مهرپرستان و زرتشتیان بوده است که آن را نشانه پاکی جسم و روح می دانسته‌اند. به هر حال شاه پس از شستشو در آب، خوابید و همراهان او نیز در خواب شدند:

چو از کوه خورشید سر برگشید
ز چشم مهان شاه شد ناپدید
بگشتند از آن جایگاه شاه جوی
به ریگ و بیابان نهادند روی
ز خسرو ندیدند جایی نشان
ز ره باز گشتند چون بی‌هشان
همه تنگ دل گشته و تافته
سپرده زمین شاه نایافته

و این پایان سفر غم‌انگیز شاه بود.

گونه‌ای دیگر از سفرهای شاهنامه‌ای، قهرگشتاسب فرزند لهراسب شاه ایران از پدر و ترک کشور است به سوی روم. او طی یک گفتگوی تند با پدر، کاخ شاهی را ترک کرده و به سوی بیگانگان می‌شتابد:

زلشکر ورا بود سیصد سوار
همه‌گرد و شایسته کارزار
فرود آمد و کهتران را بخواند
همه رازها پیش ایشان براند
که امشب همه ساز رفتن کنید
دل و دیده زین بارگه برکنید
یکی گفت از ایشان که راهت کجاست؟
چو برداری آرامگاهت کجاست؟

و گشتاسب در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

چنین داد پاسخ که در هندوان
مرا شاد دارند و روشن روان
یکی نامه دارم من از شاه هند
نوشته زمشک سیه بر پرند
که گری من آیی تو را کهترم
ز فرمان و رای تو برنگذرم

گشتاسب پس از خروج از کاخ:

همی رفت تا پیش کابل رسید
درخت گل و سبزه و آب دید

در آنجا برادرش زریر و عده‌ای از بزرگان ایرانی به نزدش شتافتند و او را از رفتن به هند منع کردند:

کنون کهتر شاه هندوستان

بباشی، نباشیم همداستان
از ایشان کسی نیست یزدان پرست
یکی هم ندارند با شاه دست

سرانجام، وزیر و بزرگان ایرانی، گشتاسب را به کاخ شاه بازگرداندند و ظاهراً
بین پدر و فرزند صلح و آشتی برقرار شد. اما همان شب گشتاسب تک و تنها همراه
با جواهرات و زینت آلات سلطنتی سوار اسب خود شد و به سوی روم شتافت:

از ایران سوی روم بنهاد روی
به دل‌گاه جوی و روان راه جوی

چون به لب دریا رسید، باکشتی به آن سوی آب رفت و به روم پانهاد. در روم
هفته‌ای به دنبال کار گشت، به دبیران قیصر پیشنهاد منشیگری داد ولی نپذیرفتند تا
سرانجام چوپان قیصر، به نام بَسّاد او را پناه داد:

جوانمرد را نام بَسّاد بود
دلیر و هشیوار و باداد بود
به نزدیک بَسّام شد سرفراز
برو آفرین کرد و بردش نماز
نگه کرد چوپان و بنواختش
به نزدیکی خویش بنشاختش
چه مردی بدو گفت با من بگوی
که هم شاه فرّی و هم شاه روی
چنین داد پاسخ که ای نامدار
یکی کَرّه تازم دلیر و سوار
مرا گر بداری به کار آیمت
به رنج و به بد نیز یار آیمت

گشتاسب در خانه بَسّاد بود تا این که روزی کتایون دختر قیصر روم عزم آن کرد

که برای خود جفتی برگزیند. به فرمان قیصر همه اهل شهر یک یک از جلوی ایوان کاخ گذشتند تا کتایون یکی را به عنوان شوی خود برگزیند. بسّاد نیز همراه گشتاسب به کاخ رفت و کتایون:

چو از دور گشتاسب را دید گفت
که آن خواب سربرکشید از نهفت
بدان مایه ورنامدار افسرش
هم آنکه بیاراست فرخ سرش

در ابتدا قیصر که گشتاسب را جوانی از طبقات پایین می دانست با این ازدواج سخت مخالفت کرد، اما به رأی اسقف و بزرگان روم که انتخاب همسر را حق طبیعی کتایون می دانستند، سرانجام به این وصلت رضایت داد، ولی آنان را از کاخ شاهی و مزایای سلطنتی محروم کرد. آنها کاخ را ترک کرده و زندگی ساده‌ای برگزیدند.

پس از یک سلسله ماجراهای رزمی، گشتاسب موفق شد دلاوری، استعداد و نیروی خود را به قیصر نشان دهد. قیصر او را جزو سرکردگان سپاهش ساخت و از آن پس به طمع دست اندازی به کشورهای دیگر، به یاری دلاوری و کاردانی گشتاسب، شروع به باژخواهی کرد. پس از چندین جنگ که گشتاسب به نفع قیصر انجام داد و در همه پیروز و سرافراز بود، قیصر دست طمع به سوی ایران دراز کرد و از لهراسب، شاه ایران، باژ خواست. قیصر به شاه ایران پیام داد که:

بگویش که گر باژ ایران دهی
به فرمان گراییی و گردن نهی
به ایران بمانم به تو تاج و تخت
جیهاندار باشی و پیروز بخت
و گرنه منم با سپاهی گران
هم از روم و از دشت نیزه‌وران
همه بومتان پاک ویران کنم
کنام پلنگان و شیران کنم

فرستاده قیصر که پیام را بر شاه ایران رسانده بود، سخت مورد محبت و نوازش شاه قرار گرفت. شب هنگام شاه فرمان داد تا مجلسی از اغیار تهی بیاراستند و فرستاده و وزیر فرزند شاه و خود شاه با فرستاده قیصر به مشورت پرداختند:

بدو گفت لهراسب کای پر خرد
مبادا که جان جز خرد پرورد
بپرسم تو را راست پاسخ گزار
اگر بخردی کام کژی منخار
نبود این هنرها به روم اندرون
بدی قیصر از پیش شاهان زبون
کنون او به هر کشوری باز خواه
فرستاد خواهد همی تخت و گناه

فرستاده قیصر در پاسخ به پرسش شاه گفت:

به پیغمبری رنج بردم بسی
نپرسید از این باره از من کسی
ولیکن مرا شاه چندان نواخت
که گردن به کژی نباید فراخت
سواری به نزدش دلیر آمدست
که از بیشه ها شیرگیر آمدست
زمردان بخندد همی روز رزم
هم از جام باده به هنگام بزم
به رزم و به بزم و به روز شکار
جهان بین ندیدست چون او سوار
بدو داد پُر مایه تر دخترش
که بودی گسراتمایه تر افسرش

لهراسب که از سرگذشت فرزندش گشتاسب آگاه نبود، با تعجب از فرستاده

خواست تا اطلاعات بیشتری از این یلِ دلاور به او بدهد:

بدو گفت لهراسب کای راست‌گوی
که را ماند این‌گرد پرخاشجوی
که نژادها شد به جنگش زبون
شدست او فسانه به روم اندرون

و فرستاده گفت:

چنین داد پاسخ که آری دُرست
به چهر زریر است گویی نخست
به بالا و دیدار و فرهنگ و رای
زریر دلیر است گویی به جای

لهراسب به فراست دریافت که آن دلاورگُرد کسی جز فرزندش گشتاسب نیست و قیصر نیز با اتکا به اوست که این چنین گستاخ گردیده است، پس فرزند دیگرش زریر را فراخواند و اعلام کرد که از سلطنت به نفع گشتاسب کناره‌گیری کرده است و لازم است که زریر با سپاهی به سمت روم رفته و این پیام را به گشتاسب برساند. سپاه زریر به مرز حلب رفت و در آن جایگه ساکن شد. زریر به حضور قیصر رسید و پس از گفتگویی کوتاه، بی‌نتیجه از کاخ قیصر خارج شد. از آن سوی گشتاسب از قیصر خواست تا اجازه دهد که او به اردوی زریر رفته و دربارهٔ جنگ یا صلح با او گفتگو کند:

بدو گفت گشتاسب من پیش از این
ببودم بر شاه ایران زمین
همه لشکر شاه و آن انجمن
همی آگهند از هنرهای من
همان به که من سوی ایشان شوم
بگویم همی گفته‌ها بشنوم
برآرم از ایشان همه کام تو

درفشان کنم در جهان نام تو

گشتاسب به نزد برادرش زریر رفت. زریر پیام پدر با او بازگفت و اعلام کرد که از این پس او شاه ایران زمین است. سرانجام سفر بلندمدت شاهزاده ایرانی به روم به پایان رسید. سفری که هنگام آغاز عنوان شاهزادگی برای او داشت و در پایان حکم پادشاهی.

از سفرهای زمینی و هوایی در شاهنامه نام بردیم، اکنون بی جانیت اگر از یک سفر دریایی در شاهنامه یاد کنیم. هنگامی که افراسیاب پادشاه تورانیان از سپاهیان کیخسرو پادشاه ایران شکست می خورد، می گریزد و به هنگام گریز به دریا می رسد:

چو نزدیک آن ژرف دریا رسید
مرآن را میان و کرانه ندید
بدوگفت ملاح کای شهریار
بدین ژرف دریا نیابی گذار
مرا سالیان هست هفتاد و هشت
ندیدم که کشتی و زورق گذشت

افراسیاب که تأثیرات روحی شکست او را از پای درآورده در پاسخ دریانورد

می گوید:

بدوگفت پرمايه افراسیاب
که فرخ کسی کو بمیرد در آب
مرا چون به شمشیر دشمن نکشت
چنان چو نکشتش نگیرد به مش

از آن پس فرمان راند که کشتی ها به آب اندازند:

بفرمود تا مهتران هر کسی
به آب اندر آرند کشتی بسی
سوی گنگ دژ بادبان برکشید

به نیک و بنه بدها سر اندر کشید

افراسیاب و همراهان در گنگ دژ از کشتی پیاده شدند و همان جا مدتی خوردند و خوابیدند. خبر چون به گوش کیخسرو رسید:

چو کیخسرو آگاه شد زین سخن
که کار نو آورد مرد کهن
به رستم چنین گفت کافراسیاب
سوی گنگ دژ شد ز دریای آب
به کردار کرد آنچه با ما بگفت
که ما را سپهر بلند است جفت
به کشتی به آب زره برگذشت
همه رنج ما سر به سر باد گشت

کیخسرو که کین پدرش سیاوش را از افراسیاب می جوید، لحظه‌ای آرام نمی گیرد و با خشم می گوید:

همه چین و مکران سپه گسترم
به دریای کیماک بر بگذرم
چو گردد مرا راست ما چین و چین
نخواهیم یاری زمکران زمین
به آب زره بگذرانم سپاه
اگر چرخ گردان بود نیکخواه
اگر چند گاهی درنگ آیدم
مگر مرد خونی به چنگ آیدم

از گفته‌های کیخسرو به سپاهیانش به خوبی پیداست که سفر دریایی در آن روزگاران تا چه اندازه هول‌انگیز و دهشتناک بوده است:

که دریای با موج و چندین سپاه

سروکار با باد و شش ماهه راه
که داند که بیرون که آید ز آب
بد آمد سپه را زافراسیاب

سرانجام کیخسرو با سپاهیان به آب زره رسید و آماده گذشتن از آب شد:

چو آمد به نزدیک آب زره
گشادند گردان میان از گره
همه کارسازان دریا به راه
زچین و زمکران همی برد شاه
به خشکی بکرد آنچه بایست کرد
چو کشتی بر آب اندر افکند مرد

پس از تدارک سفر دریایی، قبل از عزیمت، ستایش خدای بزرگ را کیخسرو بر زبان راند، که این برخاسته از نهاد پاک ایرانی ست:

بر آن بندگی بر نیایش گرفت
جهان آفرین را ستایش گرفت
همی خواست از کردگار بلند
که او را به خشکی برد بی گزند
همی گفت کنای کردگار جهان
شناسنده آشکار و نهان
نگهدار خشکی و دریا تویی
خدای ثری و ثریا تویی
نگهدار جان و سپاه مرا
همان تخت و گنج و کلاه مرا

از بد روزگار، در آن هنگام از سال، دریا پر آشوب و توفانی بود:
پر آشوب دریا بر آن گونه بود

کز و کس نرستی به دل ناشخود
 به شش ماه کشتی برفتی بر آب
 کزو ساختی هر کسی جای خواب
 به هفتم چو نیمه گذشتی ز سال
 بدان سو فکندیش باد شمال

اما الطاف خداوندی شامل حال کیخسرو و همراهانش شد و باد موافق با
 بخت وزیدن گرفت:

چنان ساخت یزدان که باد هوا
 نشد کژ با اختر پادشا
 شگفت اندر آن آب مانده سپاه
 نمودی به انگشت هر یک به شاه

در این سفر دریایی، احتمالاً بر روی جزیره‌های مسیر، کیخسرو و همراهانش
 به شگفتی‌هایی از آفرینش برمی‌خورند:

به آب اندرون شیر دیدند و گاو
 همی داشتی گاو با شیر تاو
 همان مردم و مویشان چون کمند
 همه تن پر از پشم چون گوسفند
 یکی تن چو ماهی و سر چون پلنگ
 یکی سر چو گور و تنش چون نهنگ
 گروهی سران چون سرگاومیش
 دو دست از پس مردم و پای پیش
 یکی را سر خوک و تن چون بره
 همه آب ازینها بُدی یکسره
 نمودی همی این بدان آن بدین
 همی خواندندی به داد آفرین

در انجام کار پس از هفت ماه سفر بر روی آب، به خشکی رسیدند و شاه طبق آیین نیاکان به ستایش آفریدگار پاک پرداخت:

گذشتند بر آب در هفت ماه
که بادی نکرد اندر ایشان نگاه
چو خسرو زد ریا به خشکی رسید
نگه کرد هامون، جهان را بدید
بیامد به پیش جهان آفرین
فراوان بمالید رخ بر زمین

در خشکی، به سرزمینهای ناشناخته‌ای رسیدند که تا آن روز هیچ یک بر آن گام ننهاده بودند:

بیابانش پیش آمد و ریگ و دشت
تن آسان به ریگ روان برگذشت
همه شهرها دید برسان چین
زیانها به کردار مکران زمین

هنگامی که کیخسرو به گنگ دژ رسید، افراسیاب از آن جا گریخته بود و شاه پس از یک سال اقامت در آن محل، از توران زمین به ایرانشهر بازگشت و بدین ترتیب سفر دریایی پرماجرای او نیز پایان یافت.

در شاهنامه، مرد «جهان‌دیده»، به مفهوم بسیار سفر کرده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جهان‌دیدگی نشانی از پختگی، خردمندی و فراست به دنبال دارد و جهان‌دیدگان همیشه طرف شور و مشورت شاهان قرار می‌گرفتند:

دبیر جهان‌دیده را پیش خواند
سخن هر چه بایست با او براند^(۱)

۱- شاهنامه فردوسی. حکیم ابوالقاسم فردوسی. تصحیح ژول مل. با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی چاپ چهارم. انتشارات سخن.

۲- کلیات سعدی:

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، پیر جهان‌دیده و عارف جهانگرد، بدون تردید استاد مسلم ادب و زبان پارسی‌ست. او که در قرن هفتم هجری قمری می‌زیست در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. وی طبعی ناآرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود، از این رو به سفری طولانی پرداخت و در بغداد و شام و حجاز تا شمال افریقا سیاحت و با طبقات گوناگون مردم آمیزش کرد. پس از این سفر با جهانی تجربه و دانش به شیراز بازگشت. در این زمان اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی در فارس حکومت می‌کرد و امنیت و آسایش برقرار بود. سعدی فراغت یافت و به تألیف و تصنیف شاهکارهای خود دست یازید. وی در سال ۶۵۵ قمری «سعدی نامه» یا «بوستان» را به نظم درآورد و در سال بعد (۶۵۶) «گلستان» را تألیف کرد. علاوه بر اینها قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع‌بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی نیز دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند. سعدی در شیراز درگذشت و آرامگاه او هم بدانجاست.^(۱)

بررسی آثار سعدی در این نوشتار از آن رو توجه برانگیز است که در این تحقیق ما با مردی روبرویم که خود جهانگردی چیره‌دست و مملو از تجربه‌های سفر است. دست‌مایه نگارش گلستان و بوستان که شاهکارهای او و نیز از

شاهکارهای فرهنگ و ادب پارسی به شمار است، «سفر» است. تجربیات سفر و سیر در آفاق قطره قطره در وجود او گرد آمده و سپس از کلک او تراویده و شاهکارهای نظم و نثر پارسی را فراهم آورده است. گلستان را ورق می‌زنیم و چند حکایت دلنشین از آن را که در سفر برای راوی اتفاق افتاده می‌خوانیم:

الف: بر بالین تربت یحیی پیغامبر علیه السلام معتکف بودم در جامع دمشق، که یکی از ملوک عرب که به بی‌انصافی منسوب بود اتفاقاً به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست.

درویش و غنی بنده این خاک درند

و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند

آنکه مرا گفت: از آن‌جا که همت درویشانست و صدق معاملات ایشان، خاطری همراه من کنند که از دشمنی صعب‌اندیش‌انکم. گفتمش بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.

به بازوان توانا و قوت سردست

خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست

نترسد آنکه بر افتادگان نبخشاید

که گر ز پای درآید کسش نگیرد دست

هر آنکه تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت

دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست

ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده

و گر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست

ب: با طایفه بزرگان به کشتی درنشته بودم. زورقی در پی ما غرق شد. دو برادر به گردابی درافتادند. یکی از بزرگان گفت ملاح را، که بگیر این هر دو را که به هر یکی پنجاه دینار دهم. ملاح در آب افتاد و تا یکی را برهانید آن دیگر هلاک شد. گفتم بقیت عمرش نمانده بود، از این سبب درگرفتن او تأخیر کرد و در آن دگر

تعجیل. ملاح بخندید و گفت: آنچه تو گفتی یقین است و دگر میل خاطر به رهانیدن این بیشتر بود که وقتی در بیابانی مانده بودم و مرا بر شتری نشانده، وز دست آن دگر تازیانه‌ای خورده‌ام در طفلی. گفتم: **صَدَقَ اللَّهُ مِنْ عَمَلٍ صَالِحاً فَلْيَنْفِسْهُ وَ مِنْ إِسَاءٍ فَعَلَيْهَا.**

تا توانی درون کس مخراش
کاتدرین راه خاها باشد
کار درویش مستمند برآر
که ترا نیز کارها باشد

ج: تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. خواستم تا مرافقت کنم، موافقت نکردند. گفتم این از کرم اخلاق بزرگان بدیع است روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن که من در نفس خویش این قدرت و سرعت می‌شناسم که در خدمت مردان یار شاطر باشم نه بار خاطر.

إِنْ لَمْ أَكُنْ رَاكِبَ الْمَوَاشِي
أَسْعَى لَكُمْ حَامِلَ الْعَوَاشِي

یکی زان میان گفت: ازین سخن که شنیدی، دل تنگ مدار که درین روزها دزدی به صورت درویشان برآمده، خود را در سلک صحبت ما منتظم کرد.

چه دانند مردم که در خانه کیست
نویسنده داند که در نامه چیست

و از آن جاکه سلامت حال درویشان است، گمان فضولش نبردند و به یاری قبولش کردند.

صورت حال عارفان دلچ است
این قدر بس چو روی در خلق است
در عمل کوش و هر چه خواهی پوش
تاج بر سر نه و علم بر دوش

در قژاکنند مرد باید بود
بر مخنث سلاح جنگ چه سود

روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته، که دزد بی توفیق
ابریق رفیق برداشت که به طهارت می رود و به غارت می رفت.
پارسا بین که خرقه دربر کرد
جامه کعبه را اجل خر کرد

چندان که از نظر درویشان غایب شد، به برجی بر رفت و درجی بدزدید. تا
روز روشن شد، آن تاریک مبلغی راه رفته بود، و رفیقان بی گناه خفته. بامدادان همه
را به قلعه درآوردند و بزدند و به زندان کردند. از آن تاریخ ترک صحبت گفتیم و
طریق عزلت گرفتیم، وَالسَّلَامَةُ فِي الْوَحْدَةِ.

چو از قومی یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند نه مه را
شنیدستی که گاوی در علفخواز
بیالاید همه گاوان ده را

گفتم سپاس و منت خدای را عزوجل که از برکت درویشان محروم نماندم،
گرچه به صورت از صحبت وحید افتادم، بدین حکایت که گفتم مستفید گشتم و
امثال مرا همه عمر این نصیحت به کار آید.

به یک ناتراشیده در مجلسی
برنجد دل هوشمندان بسی
اگر برکه ای پُر کنند از گلاب
سگی در وی افتد کند منجلاب

د: شبی در بیابان مکه از بی خوابی پای رفتنم نماند، سر بنهادم و شتریان را
گفتم دست از من بدار.

پای مسکین پیاده چند رود
کز تحمل ستوه شد بختی
تا شود جسم فربهی لاغر
لاغری مرده باشد از سختی

گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی در پس، اگر رفتی بُردی و گر خفتی مُردی.

خوش است زیر مغیلان به راه باده خُفت
شب رحیل ولی ترک جان بیاید گفت

هز پیاده‌ای سروپا برهنه با کاروان حجاز از کوفه به در آمد و همراه ما شد و معلومی نداشت. خرامان همی رفت و می‌گفت:

نه به استر بر سوارم، نه چه اُشتر زیر بارم^(۱)
نه خداوند رعیت، نه غلام شهریارم
غم موجود و پریشانی معدوم ندارم
نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم

اشترسواری گفتش ای درویش کجا می‌روی، برگرد که به سختی بمیری. نشنید و قدم در بیابان نهاد و برفت. چون به نخله محمود در رسیدیم، توانگر را اجل فرا رسید. درویش به بالینش فراز آمد و گفت: ما به سختی بنمردیم و تو بر بختی بمردی.

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست
چون روز برآمد بمرد و بیمار یزیست
ای بسا اسب تیز رو که بماند
که خر لنگ جان به منزل برد

۱- نه به اُشتری سوارم، نه چو خر به زیر بارم

بس که در خاک تندرستان را
دفن کردیم و زخم خورده نمرد

و: یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحرکنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؟
گفت: بلبلان را دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالید
عقل و صبرم بیرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح گوی و من خاموش

ز: وقتی در سفر حجاز طایفه‌ای جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و هم‌قدم. وقتها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی. و عابدی در سبیل منکر حال درویشان بود، و بی‌خبر از درد ایشان، تا برسیدیم به خیل بنی هلال. کودکی سیاه از حی عرب بدر آمد و آوازی برآورد که مرغ از هوا درآورد. اشتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد و عابد را بینداخت و برفت. گفتم: ای شیخ در حیوانی اثر کرد و ترا همچنان تفاوت نمی‌کند.

چه دانی چه گفت مرا آن بلبیل سحری
تو خود چه آدمی کز عشق بی‌خبری
اشتر به شعر عرب در حالتست و طرب

گر ذوق نیست ترا کثر طبع جانوری

ح: از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود، سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم، تا وقتی که اسیر فرنگ شدم. در خندق طرابلس با جهودانم به کارِ گِل بداشتند. یکی از رؤسای حلب که سابقه‌ای میان بود، گذر کرد و بشناخت و گفت: ای فلان این چه حالت است؟ گفتم: چه گویم.

همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت
که از خدای نبودم به آدمی پرداخت
قیاس کن که چه حالم بود درین ساعت
که در طویله نامردمم نباید ساخت
پس ای رهزنب جیگاپگلیش در دیوستان

بر حالت من رحمت آورد و به ده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود به حلب برد، و دختری که داشت به نکاح من درآورد به کابین صد دینار. مدتی برآمد. بدخوی، ستیزه‌روی، نافرمان بود. زبان‌درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن.

زن بد در سرای مرد نکو
هم درین عالمست دوزخ او
زینهار از قرین بد زینهار
وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

باری زبان تعنت دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدر من ترا از فرنگ باز خرید؟ گفتم: بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم باز خرید و به صد دینار به دست تو گرفتار کرد.

شنیدم گوسپندی را بزرگی
رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد در حلقش بمالید

روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

ط: سالی از بلخ به امیانم سفر بود و راه از حرامیان پُرخطر. جوانی بدرقه همراه من شد. سپریاز، چرخ انداز، سلحشور، بیش زور، که به ده مرد توانا کمان او زه کردند، و زورآوران روی زمین پشت او بر زمین نیاوردندی، ولیکن چنانکه دانی متنعم بود و سایه پرورده، نه جهان دیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

نیفتاده بر دست دشمن اسیر
به گردش نباریده باران تیر

اتفاقاً من و این جوان هر دو در پی هم دوان، هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی به قوت بازو بیفکندی و هر درخت عظیم که دیدی به زور سرپنجه برکنندی و تفاخرکنان گفتی:

پیل کو تا کتف و بازوی گردان بیند
شیر کو تا کف و سرپنجه مردان بیند

ما درین حالت، که دو هندو از پس سنگی سر برآوردند و قصد قتال ما کردند. به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی. جوان را گفتم: چه پایی؟
بیار آنچه داری زمردی و زور
که دشمن به پای خود آمد. به گور

تیر و کمان را دیدم از دست جوان افتاده و لرزه بر استخوان
نه هرکه موی شکافد به تیر جوشن خای
به روز حمله جنگ آوران بدارد پای

چاره جز آن ندیدم که رخت و سلاح و جامه‌ها رها کردیم و جان به سلامت بیاوردیم.

به کارهای گران مرد کار دیده فرست
که شیر شرزه درآرد به زیر خم کمند
جوان اگرچه قوی یال و پیلتن باشد
به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند
نبرد پیش مصاف آزموده معلوم است
چنانکه مسئله شرع پیش دانشمند

اگر به هر یک از نمونه‌هایی که در بالا از گلستان سعدی گفته آمد، نیک بنگریم می‌بینیم که در هر رویدادی از سفر، برداشتی حکیمانه و اخلاقی نهفته است. شیخ شیرازی در واقع سفر را با نیت کسب تجربه و معرفت‌اندوزی انجام می‌دهد. تجاری را که او در سفر کسب نموده محال است در حالتی دیگر بدان دست یازد. در جای دیگری از گلستان، در حکایت مُشت‌زنی از گیتی به جان آمده و شکایت بُردن او به نزد پدر، شیخ شیرازی تمامی باورهای خود را در باره سفر در غالب حکایتی شیرین و طنز به تصویر می‌کشد. او در این حکایت از زبان پدر و پسر، سود و زیان سفر را بررسی می‌کند و نیکی و بدی آن را می‌نماید.

حکایت:

مُشت‌زنی را حکایت کنند که از دهر مخالف به فغان آمده و حلق فراخ از دست تنگ به جان رسیده شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم مگر به قوت بازو دامن کامی فرا چنگ آرم.

فضل و هنر ضایع است تا ننمایند
عود بر آتش نهند و مُشک بسایند

پدر گفت: ای پسر خیال محال از سر بدرکن و پای قناعت در دامن سلامت کش که بزرگان گفته‌اند دولت نه به کوشیدنست، چاره کم جوشیدنست.

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور
 کوشش بی فایده است و سمه برابر وی کور
 اگر به هر سر موئیت صد خرد باشد
 خرد به کار نیاید چو بخت بد باشد

پسر گفت: ای پدر فوائد سفر بسیار است از نزهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرج بلدان و مجاورت خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران، چنانکه سالکان طریقت گفته اند:

تا به دکان و خانه درگروی
 هرگز ای خام آدمی نشوی
 برو اندر جهان تفرج کن
 پیش از آن روز کز جهان بروی

پدر گفت: ای پسر منافع سفر چنین که گفתי بی شمار است ولیکن مسلم پنج طایفه راست.

نخستین: بازرگانی که با وجود نعمت و مکنت غلامان و کنیزان دارد دلاویز، و شاگردان چابک، هر روز به شهری و هر شب به مقامی و هر دم به تفرجگاهی از نعیم دنیا متمتع.

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست
 هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت
 و آنرا که بر مراد جهان نیست دسترس
 در زاد و بوم خویش غریب است و ناشناخت

دوم: عالمی که به منطق شیرین و قوت فصاحت و مایه بلاغت هر جا که رود به خدمت او اقدام نمایند و اکرام کنند.

وجود مردم دانا مثال زر طلّیست^(۱)
 که هر کجا برود قدر و قیمتش دانند
 بزرگ زاده نادان به شهر و مانند
 که در دیار غریبش به هیچ نستانند

سیم: خوب رویی که درون صاحب‌دلان به مخالطت او میل کند، که بزرگان گفته‌اند اندکی جمال به از بسیاری مال. و گویند روی زیبا مرهم دل‌های خسته است و کلید درهای بسته، لاجرم صحبت او را همه جای غنیمت شناسند و خدمتش را منت دانند.

شاهد آن‌جا که رود حرمت و عزت بیند
 و برانند به قهرش پدر و مادر و خویش
 پر طاوس در اوراق مصاحف دیدم
 گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم پیش
 گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد
 هر کجا پای نهد دست ندارندش پیش

چون در پسر موافقی و دلبری بود
 اندیشه نیست گر پدر از وی بری بود
 او گوه‌رست گو صدفش در جهان مباش
 دُر یتیم را همه کس مشتری بود

چهارم: خوش آوازی که به حنجره داودی آب از جریان و مرغ از طیران باز دارد. پس به وسیلت این فضیلت دل مشتاقان صید کند و ارباب معنی به منادمت او رغبت نمایند و به انواع خدمت کنند.

سَمْعی إِلَى حُسْنِ الْأَغَانِی

مَنْ ذَا الَّذِي جَسَّ الْمَثَانِي

چه خوش باشد آهنگ نرم حزین
به گوش حریفان مست صبح
به از روی زیباست آواز خوش
که آن حظ نفس است و این قوت روح

یا کمینه پیشه‌وری که به سعی بازو کفافی حاصل کند تا آبروی از بهر نان
ریخته نگردد، چنانکه خردمندان گفته‌اند:

گر به غریبی رود از شهر خویش
سختی و محنت نبرد پینه‌دوز
ور به خرابی فتد از مملکت
گرسنه خفتد ملک نیم‌روز

چنین صفتها که بیان کردم ای فرزند در سفر موجب جمعیت خاطر است و
داعیه طیب عیش، و آنکه از این جمله بی بهره است به خیال باطل در جهان برود و
دیگر کسش نام و نشان نشنود.

هر آنکه گردش گیتی به کین او برخاست
به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
کیوتری که دگر آشیان نخواهد دید
قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام

پسر گفت: ای پدر قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند رزق اگرچه
مقسوم است به اسباب حصول تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدور از ابواب دخول
آن احتراز واجب.

رزق اگر چند بی گمان برسد
شرط عقل است جستن از درها

ورچه کس بی اجل نخواهد مُرد
تو مرو در دهان اژدرها

در این صورت که منم با پیل دمان بزمن و با شیر ژیان پنجه درافکنم، پس
مصلحت آنست ای پدر که سفر کنم کزین بیش طاقت بی نوایی نمی آرم.

چون مرد درافتاد ز جای و مقام خویش
دیگر چه غم خورد همه آفاق جای اوست
شب هر توانگری به سرایی همی رود
درویش هر کجا که شب آمد سرای اوست

این بگفت و پدر را وداع کرد و همت خواست و روان شد، و با خود همی
گفت.

هنرور چو بختش نباشد به کام
به جایی رود کش ندانند نام

همچنین تا برسید به کنار آبی که سنگ از صلابت او بر سنگ همی آمد و
خروش به فرسنگ می رفت.

سهمگین آبی که مرغابی دروایمن نبود
کمترین موج آسیا سنگ از کنارش در ربودی

گروهی مردمان را دید هر یک به قراضه ای در معبر نشسته و رخت سفر بسته.
جوان را دست عطا بسته بود، زیان ثنا برگشود، چندان که زاری کرد یاری نکردند.
ملاح بی مروت به خنده برگردید و گفت:

زر نداری نتوان رفت به زور از دریا
زور ده مرده چه باشد، زریک مرده بیار

جوان را دل از طعنه ملاح بهم برآمد، خواست که از او انتقام کشد کشتی رفته

بود. آواز داد و گفت: اگر بدین جامه که پوشیده دارم قناعت کنی، دریغ نیست. ملاح طمع کرد و کشتی بازگردانید.

بدوزد شره دیده هوشمند
درآرد طمع مرغ و ماهی به بند

چندان که ریش و گریبان به دست جوان افتاد، به خود درکشید و بی محابا کوفتن گرفت. یارش از کشتی بدر آمد تا پستی کند، همچنین درشتی دید و پشت بداد. جز این چاره نداشتند که با او به مصالحت گرایند و به اجرت مسامحت نمایند. کل مداراة صدقة.

چو پرخاش بینی تحمل بیار
که سهلی ببندد در کارزار
به شیرین زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی به مویی کشی

به عذر ماضی در قدمش فتادند و بوسه چندی به نفاق بر سر و چشمش دادند. پس به کشتی درآوردند و روان شدند، تا برسیدند به ستونی از عمارت یونان در آب ایستاده. ملاح گفت: کشتی را خلل هست، یکی از شما که دلاورترست باید که بدین ستون برود و خطام کشتی بگیرد تا عمارت کنیم. جوان به غرور دلاوری که در سر داشت از خصم دل آزاده نیندیشید و قول حکما که گفته اند هر که رازنجی به دل رسانیدی اگر در عقب آن صد راحت برسانی از پاداش آن یک رنجش ایمن مباش، که پیکان از جراحت بدر آید و آزار در دل بماند.

چه خوش گفت بکتاش با خیل تاش
چو دشمن خراشیدی ایمن مباش

مشو ایمن که تنگ دل گردی
چون زدستت دلی به تنگ آید
سنگ بر باره حصار مزن

که بود کز حصار سنگ آید

چندان که مقود کشتی به ساعد برپیچید و بالای ستون رفت، ملاح زمام از کفش درگسلانید و کشتی براند. بیچاره متحیر بماند. روزی دو، بلا و محنت کشید و سختی دید. سیّم خوابش گریبان گرفت و به آب انداخت. بعد شبانروزی دگر برکنار افتاد. از حیاتش رمقی مانده، برگ درختان خوردن گرفت و بیخ گیاهان برآوردن. تا اندکی قوت یافت. سر در بیابان نهاد و همی رفت تا تشنه و بی طاقت به سر چاهی رسید. قومی بر او گرد آمده و شربتی آب به پیشیزی همی آشامیدند. جوان را پیشیزی نبود، طلب کرد و بیچارگی نمود، رحمت نیاوردند. دست تعدی دراز کرد، میسر نشد. به ضرورت تنی چند را فرو کوفت. مردان غلبه کردند و بی محابا بزدند و مجروح شد.

پشه چو پر شد بزند پیل را
با همه تندی و صلابت که اوست
مورچگان را چو بود اتفاق
شیر ژیان را بدرانند پوست

به حکم ضرورت در پی کاروانی افتاد و برفت. شبانگه برسیدند به مقامی که از دزدان پرخطر بود. کاروانیان را دید لرزه بر اندام او افتاده و دل بر هلاک نهاده. گفت: اندیشه مدارید که یکی منم درین میان که به تنها پنجاه مرد را جواب دهم و دیگر جوانان هم یاری کنند. این بگفت و مردم کاروان را به لاف او دل قوی گشت و به صحبتش شادمانی کردند و به زاد و آبش دستگیری واجب دانستند. جوان را آتش معده بالا گرفته بود و عنان طاقت از دست رفته. لقمه‌ای چند از سر اشتها تناول کرد و دمی چند آب در سرش آشامید تا دیو درونش بیارمید و بخفت. پیرمردی جهان‌دیده در آن میان بود گفت: ای یاران من از این بدرقه شما اندیشناکم، نه چندان که از دزدان. چنان که حکایت کنند که عربی را درمی چند گرد آمده بود و به شب از تشویش لوریان در خانه تنها خوابش نمی‌برد. یکی را از دوستان پیش خود آورد تا وحشت تنهایی به دیدار او منصرف کند، و شبی در صحبت او بود چندان که

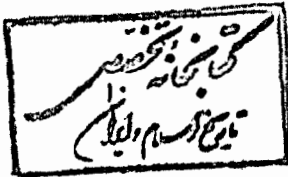
بر درمهایش اطلاع یافت ببرد و بخورد و سفر کرد. بامدادان دیدند عرب را گریان و عریان. گفتند حال چیست؟ مگر آن درمهای تو را دزد برد؟ گفت: لا والله، بدرقه برد.

هرگز ایمن زمار ننشستم
که بدانستم آنچه خصلت اوست
زخم دندان دشمنی بترست
که نماید به چشم مردم دوست

چه دانید اگر این هم از جمله دزدان باشد که به عیاری در میان ما تعبیه شده است تا به وقت فرصت یاران را خبر کند. مصلحت آن بینم که مرو را خفته بمانیم و برانیم. جوانان را تدبیر پیر استوار آمد و مهابتی از مشت زن در دل گرفتند و رخت برداشتند و جوان را خفته بگذاشتند.

آنکه خبر یافت که آفتابش در کتف تافت. سر برآورد و کاروان رفته دید. بیچاره بسی بگردید و ره به جایی نبرد. تشنه و بی نوا روی بر خاک و دل بر هلاک نهاده همی گفت.

مَنْ ذَا يُجَدُّنِي وَ زُمْ الْعَيْشِ
مَا لِلْغَرِيبِ سِوَى الْغَرِيبِ أَنْيْشِ
درشتی کند با غریبان کسی
که نابوده باشد به غربت بسی



مسکین در این سخن بود که پادشه پسری به صید از لشکریان دور افتاده بود. بالای سرش ایستاده، همی شنید و در هیأتش نگه می کرد. صورت ظاهرش پاکیزه و صورت حالش پریشان. پرسید از کجایی؟ و بدین جایگه چون افتادی؟ برخی از آنچه بر سر او رفته بود اعادت کرد. ملک زاده را بر حال تباه او رحمت آمد. خلعت و نعمت داد و معتمدی با وی فرستاد تا به شهر خویش آمد. پدر به دیدار او شادمانی کرد و بر سلامت حالش شکر گفت. شبانگه ز آنچه بر سر او گذشته بود از حالت کشتی و جور ملاح و روستایان بر سر چاه و غدر کاروانیان با پدر می گفت. پدر گفت:

ای پسر نگفتمت هنگام رفتن که تهی‌دستان را دست دلیری بسته است و پنجه شیری شکسته.

چه خوش‌گفت آن تهی‌دست سلحشور
جوی زر بهتر از پنجاه من زور

پسر گفت: ای پدر هر آینه تا رنج نبری گنج برنداری و تا جان در خطر نهدی بر دشمن ظفر نیابی و تا دانه پریشان نکنی خرمن برنگیری. نبینی به اندک مایه رنجی که بردم چه تحصیل راحت کردم و به نیشی که خوردم چه مایه عسل آوردم.

گرچه بیرون زر زق نتوان خورد
در طلب کاهلی نشاید کرد
غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ
هرگز نکند دُر گرانمایه به چنگ

آسیا سنگ زیرین متحرک نیست، لاجرم تحمل بار گران همی کند.

چه خورد شیر شرزه در بن غار
باز افتاده را چه قوت بود
تا تو در خانه صید خواهی کرد
دست و پایت چو عنکبوت بود



پدر گفت: ای پسر ترا در این نوبت فلک یاوری کرد و اقبال رهبری، که صاحب دولتی در تو رسید و بر تو ببخشاید و کسر حالت را به تفقدی جبر کرد و چنین اتفاق نادر افتد و بر نادر حکم نتوان کرد، زنهار تا بدین طمع دگر باره، گرد و لغ نگردي.

صیاد نه هر بار شگالی ببرد
افتد که یکی روز پلنگش بنخورد

چنانکه یکی را از ملوک پارس نگینی گرانمایه بر انگشتی بود، باری به حکم

تفرج با تنی چند خاصان به مصلاى شیراز بیرون رفت. فرمود تا انگشتی را برگنبد
 عضد نصب کردند تا هر که تیر از حلقه انگشتی بگذراند خاتم او را باشد. اتفاقاً
 چهارصد حکم انداز که در خدمت او بودند جمله خطا کردند مگر کودکی بر بام
 ریاطی که به بازیچه تیر از هر طرفی می انداخت، باد صبا تیر او را به حلقه انگشتی
 در بگذراند و خلعت و نعمت یافت و خاتم به وی ارزانی داشتند. پسر تیر و کمان را
 بسوخت. گفتند: چرا کردی؟ گفت: تا رونق نخستین بر جای ماند.

گه بود کز حکیم روشن‌رای
 بر نیاید درست تدبیری
 گاه باشد که کودکی نادان
 به غلط بر هدف زند تیری

همان‌گونه که اشاره شد، در آثار سعدی سفر جایگاه ویژه‌ای دارد، چون خود
 شاعر جهانگرد است و کوله‌باری از تجربه سفرهای طولانی فراچنگ دارد. در
 بررسی کتاب دوم او «بوستان» نیز به حکایتهای شیرینی که در سفر اتفاق افتاده
 برمی‌خوریم که به چند مورد از آن برای نمونه اشاره می‌شود:

-۱-

زدریای عمان برآمد کسی
 سفر کرده هامون و دریا بسی
 عرب دیده و ترک و تاجیک و روم
 ز هر جنس در نفس پاکش علوم
 جهان گشته و دانش اندوخته
 سفر کرده و صحبت آموخته
 به هیکل قوی چون تناور درخت
 ولیکن فرومانده بی‌برگ، سخت
 دوصد رقعہ بالای هم دوخته
 ز حراق و او در میان سوخته
 به شهری در آمد ز دریا کنار

بزرگی در آن ناحیت شهریار
 که طبعی نکونامی اندیش داشت
 سر عجز در پای درویش داشت
 بشستند خدمتگزاران شاه
 سر و تن به حمامش از گرد راه
 چو بر آستان ملک سر نهاد
 نیایش کنان دست بر بر نهاد
 در آمد به ایوان شاهنشهی
 که بخت جوان باد و دولت رهی
 نرفتم درین مملکت منزلی
 کز آسیب آزرده دیدم دلی
 ندیدم کسی سرگران از شراب
 مگر هم خرابات دیدم خراب
 ملک را همین ملک پیرایه بس
 که راضی نگردد به آزار کس
 سخن گفت و دامان گوهر فشاند
 به نطقی که شه آستین برفشاند
 پسند آمدش حسن گفتار مرد
 به نزد خودش خواند و اکرام کرد
 زرش داد و گوهر به شکر قدوم
 بپرسیدش از گوهر و زاد و بوم
 بگفت آنچه پرسیدش از سرگذشت
 به قربت زد دیگر کسان برگذشت

.....
 ملک با دل خویش با گفت و گو
 که دست وزارت سپارد بدو
 ولیکن به تدریج تا انجمن

به سستی نهند بر رأی من
 به عقلش ببايد نخست آزمود
 به قدر هنر پایگاهش فزود

.....

به ایام تا برنیاید بسی
 شاید رسیدن به غور کسی
 ز هر نوع اخلاق او کشف کرد
 خردمند و پاکیزه دین بود مرد
 نکو سیرتش دید و روشن قیاس
 سخن سنج و مقدار مردم شناس
 به رأی از بزرگان مهش دید و بیش
 نشاندش زبردست دستور خویش
 چنان حکمت و معرفت کار بست
 که از امر و نهیش درونی نخست
 درآورد ملکی به زیر قلم
 کز و بر وجودی نیامد الم
 زبان همه حرفگیران بست
 که حرفی بدش برنیامد زدست
 حسودی که یک جو خیانت ندید
 به کارش نیامد چو گندم طپید
 ز روشن دلش ملک پرتو گرفت
 وزیر کهن را غم نو گرفت
 ندید آن خردمند را رخنه‌ای
 که در وی تواند زدن طعنه‌ای
 امین و بداندیش طشتند و مور
 شاید درو رخنه کردن به زور
 ملک را دو خورشید طلعت غلام

به سر بر کمر بسته بودی مدام
 دو پاکیزه پیکر چو حور و پری
 چو خورشید و ماه از سدِ یگر بری
 دو صورت که گفتی یکی بیش نیست
 نموده در آینه همتای خویش
 سخنهای دانای شیرین سخن
 گرفت اندر آن هر دو شمشاد بن
 چو دیدند کاوصاف و خلقش نکوست
 به طبعش هواخواه گشتند و دوست
 دروهم اثر کرد میل بشر
 نه میلی چو کوتاه بینان بشر
 از آسایش آنگه خبر داشتی
 که در روی ایشان نظر داشتی
 وزیر اندرین شمه‌ای راه برد
 به خبث این شکایت بر شاه برد
 که این را ندانم چه خوانند و کیست
 نخواهد به سامان درین ملک زیست
 سرفکر دگان لاابالی زیستند
 که پرورده ملک و دولت نیند
 شنیدم که با بندگان سرست
 خیانت پسندست و شهوت پرست
 شاید چنین خیره روی تباه
 که بدنامی آرد در ایوان شاه
 مگر نعمت شه فرامش کنم
 که بینم تباهی و خامش کنم
 بپندار نتوان سخن گفت زود
 نگفتم ترا تا یقینم نبود

ز فرمانبرانم کسی گوش داشت
که آغوش را اندر آغوش داشت
من این گفتم اکنون ملک راست رای
چو من آزمودم تو نیز آزمای
به ناخوبتر صورتی شرح داد
که بد مرد را نیک روزی مباد
بداندیش بر خرده چون دست یافت
درون بزرگان به آتش بتافت
به خرده توان آتش افروختن
پس آنگه درخت کهن سوختن
ملک را چنان گرم کرد این خبر
که جوشش برآمد چو مرجل به سر
غضب دست در خون درویش داشت
ولیکن سکون دست در پیش داشت
که پرورده کشتن نه مردی بود
ستم در پی داد سردی بود
میایزار پرورده خویشتن
چو تیر تو دارد به تیرش مزین
به نعمت نبایست پروردنش
چو خواهی به بیداد خون خوردنش
ازو تا هنرها یقینت نشد
در ایوان شاهی قرینت نشد
کنون تا یقینت نگردد گناه
به گفتار دشمن گزندش مخواه
ملک در دل این راز پوشیده داشت
که قول حکیمان نیوشیده داشت
دلست ای خردمند زندان راز

چو گفתי نیاید به زنجیر باز
 نظر کرد پوشیده در کار مرد
 خلل دید در رای هشیار مرد
 که ناگه نظر زی یکی بنده کرد
 پریچهره در زیر لب خنده کرد
 دوکس را که باهم بود جان و هوش
 حکایت کنانند و ایشان خموش
 چو دیده به دیدار کردی دلیر
 نگردی چو مستسقی از دجله سیر
 ملک را گمان بدی راست شد
 ز سودا برو خشمگین خواست شد
 هم از حسن تدبیر و رای تمام
 به آهستگی گفتش ای نیکنام
 ترا من خردمند پنداشتم
 بر اسرار ملک امین داشتم
 گمان بردمت زیرک و هوشمند
 ندانستم خیره و ناپسند
 چنین مرتفع پایه جای تو نیست
 گناه از من آمد خطای تو نیست
 که چون بدگهر پرورم لاجرم
 خیانت روا دارم در حرم
 برآورد سر مرد بسیاران
 چنین گفت با خسرو کاردان
 مرا چون بود دامن از جرم پاک
 نباشد زخبت بداندیش پاک
 به خاطر درم هرگز این ظن نرفت
 ندانم که گفت آنچه بر من نرفت

شهنشاه گفت آنچه گفتم برت
 بگویند خصمان به روی اندرت
 چنین گفت با من وزیر کهن
 تو نیز آنچه دانی بگوی و بکن
 تبسم‌کنان دست بر لب گرفت
 کز و هر چه آید نیاید شگفت
 حسودی که بیند به جای خودم
 کجا بر زیان آورد جز بدم
 من آن ساعت انگاشتم دشمنش
 که بنشانند شه زیر دست منش
 چو سلطان فضیلت نهد بر ویم
 ندانی که دشمن بود در پیم؟
 مرا تا قیامت نگیرد به دوست
 چو بیند که در عز من ذل اوست

.....

ملک در سخن گفتنش خیره ماند
 سر دست فرماندهی برفشانند
 که مجرم به زرق و زیان آوری
 زجر می که دارد نگردد بری
 ز خصمت همانا که نشنیده‌ام
 نه آخر به چشم خودت دیده‌ام؟
 کزین زمره خلق در بارگاه
 نمی‌باشد جز در اینان نگاه
 بخندید مرد سخنگوی و گفت
 حقست این سخن، حق نشاید نهفت
 درین نکته‌ای هست اگر بشنوی
 که حکمت روان باد و دولت قوی

نبینی که درویش بی دستگاه
 به حسرت کند در توانگر نگاه
 مرا دستگاه جوانی برفت
 به لهو و لعب زندگانی برفت
 زدیدار اینان ندارم شکیب
 که سرمایه داران حسن اند و زیب
 مرا همچنین چهره گلفام بود
 بلورینم از خوبی اندام بود
 درین غایتم رشت باید کفن
 که مویم چو پنبه ست و دوکم بدن
 مرا همچنین جعد شیرنگ بود
 قبا در بر از نازکی تنگ بود
 دو رسته دُرَم در دهن داشت جای
 چو دیواری از خشت سیمین به پای
 کنونم نگه کن به وقت سخن
 بیفتاده یک یک چو سور کهن
 در اینان به حسرت چرا ننگرم؟
 که عمر تلف کرده یاد آورم
 برفت از من آن روزهای عزیز
 به پایان رسد ناگه این روز نیز
 چو دانشور این دُرُ معنی بسفت
 بگفت این کزین به محال است گفت
 در ارکان دولت نگه کرد شاه
 کزین خوبتر لفظ و معنی منخواه
 کسی را نظر سوی شاهد رواست
 که داند بدین شاهدی عذر خواست
 به عقل ارنه آهستگی کردمی

به گفتار خصمش بیازردمی
 به تندی سبک دست بردن به تیغ
 به دندان برد پشت دست دروغ
 ز صاحب غرض تا سخن نشنوی
 که گر کار بندی پشیمان شوی
 نکونام را جاه و تشریف و مال
 بیفزود و بدگوی را گوشمال
 به تدبیر دستور دانشورش
 به نیکی بشد نام در کشورش
 به عدل و کرم سالها ملک راند
 برفت و نکونامی از وی بماند

.....

همان‌طور که از نظم بالا برمی‌آید، حکایت پیرجهان‌دیده‌ای است که از برکت و یمن سفرهای بسیار، مرد کار و پخته تمام گردیده و سرانجام نیز به منصب وزارت و کشورداری می‌رسد. او به خاطر تجربیات بسیاری که در سفرها کسب کرده، بر بدگویی دشمنانش نیز چیره می‌شود و عمری را با نیکنامی و عدل به کشورداری می‌پردازد.

۲- حکایت دوم، واگویی رفتار ابراهیم خلیل الله است با ابن سبیل، یا به تعبیر پارسی آن «در راه مانده». همان‌طور که در پیش گفتیم بنا بر اعتقادات مسلمانان، رسیدگی به امور ابن سبیل از واجبات دین به شمار است، و چون حضرت خلیل در این حکایت از پذیرایی مرد مسافر غیر هم‌کیش خود سرباز می‌زند مورد سرزنش خداوند قرار می‌گیرد. این حکایت اهمیت پذیرایی از در راه ماندگان را به خوبی می‌نمایاند:

شنیدم که یک هفته ابن‌السبیل
 نیامد به مهمانسرای خلیل
 ز فرخنده خویی نخوردی به گاه
 مگر بینوایی در آید ز راه

برون رفت و هر جانبی بنگرید
 بر اطراف وادی نگه کرد و دید
 به تنها یکی در بیابان چو بید
 سر و مویش از گرد پیری سپید
 به دلداریش مرحبایی بگفت
 به رسم کریمان صلایی بگفت
 که ای چشمهای مرا مردمک
 یکی مردمی کن به نان و نمک
 نعم گفت و برجست و برداشت گام
 که دانست خلقش، علیه السلام
 رقیبان مهمانسرای خلیل
 به عزت نشانند پیر ذلیل
 بفرمود و ترتیب کردند خوان
 نشستند بر هر طرف همگان
 چو بسم الله آغاز کردند جمع
 نیامد زپیرش حدیثی به سمع
 چنین گفتش ای پیر دیرینه روز
 چو پیران نمی بینمت صدق و سوز
 نه شرط است وقتی که روزی خوری
 که نام خداوند روزی ببری؟
 بگفتا نگیرم طریقی به دست
 که نشنیدم از پیر آذرپرست
 بدانست پیغمبر نیک فال
 که گبر است پیر تبه بوده حال
 به خواری براندش چو بیگانه دید
 که منکر بود پیش پاکان پلید
 سروش آمد از کردگار جلیل

به هیبت ملامت‌کنان کای خلیل
منش داده صد سال روزی و جان
ترا نفرت آمد ازو یک زمان
گر او می‌برد پیش آتش سجود
تو واپس چرا می‌بری دست جود؟

۳- حکایت دیگر نیز پندها و حکمت‌هایی است که سرچشمه آن سفر و تجربه‌های سفر است:

شبی خوابم اندر بیابان فید
فرو بست پای دویدن به قید
شتربانی آمد به هول و ستیز
زمام شتر بر سرم زد که خیز
مگر دل نهادی به مردن ز پس
که برمی‌نخیزی به بانگ جرس؟
مراهم چو تو خواب خوش در سراسر است
ولیکن بیابان به پیش اندر است
تو کز خواب نوشین به بانگ رحیل
نخیزی، دگر کی رسی در سیل؟
فرو کوفت طبل شتر ساروان
به منزل رسید اول کاروان
خنک هوشیاران فرخنده بخت
که پیش از دهلزن بسازند رخت
به ره خفتگان تا برآرند سر
نبینند ره رفتگان را اثر
سبق برد رهرو که برخاست زود
پس از نقل بیدار بودن چه سود؟
یکی در بهاران بیفشانده جو

چه گندم ستانند به وقت دزو؟
کنون باید ای خفته بیدار بود
چو مرگ اندر آرد ز خوابت چه سود؟
چو شبیت در آمد به روی شباب
شبت روز شد دیده برکن ز خواب
من آن روز برکندم از عمر امید
که افتادم اندر سیاهی سپید
دریغا که بگذشت عمر عزیز
بخواند گذشت این دمی چند نیز
گذشت آنچه در ناصوابی گذشت
ور این نیز هم در نیابی گذشت
کنون وقت تخم است اگر پروری
گر امید داری که خرمن بری
به شهر قیامت مرو تنگدست
که وجهی ندارد به حسرت نشست
گرت چشم عقل است تدبیر گور
کنون کن، که چشمت نخوردست مور
به مایه توان ای پسر سود کرد
چه سود افتد آنرا که سرمایه خورد؟
کنون کاش کآب از کمر درگذشت
نه وقتی که سیلابت از سرگذشت
کنونت که چشمست اشکی بیار
زبان در دهانست عذری بیار
نه پیوسته باشد روان در بدن
نه همواره گردد زبان در دهن
کنون بایدت عذر تقصیر گفت
نه چون نفس ناطق زگفتن بخفت

زدانندگان بشنو امروز قول
 که فردا نکیرت بپرسد به هول
 غنیمت شمار این گرامی نفس
 که بی مرغ قیمت ندارد قفس
 مکن عمر ضایع به افسوس و حیف
 که فرصت عزیز است والوقت سیف

۴- اشعار پراکنده بسیاری از شیخ شیرازی به دست است که در نیکوییهای
 سفر فرموده از جمله در قطعه‌ای سفر را تنها علاج خام خردی می‌داند:
 بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
 صوفی نشود صافی تا سرنکشد جامی

و در قطعه‌ای دیگر سفر را یکی از التیام‌بخشندگان درد عشق می‌خواند:
 گفت سعدی صبر کن یا سیم وزرده یا گریز
 عشق را یا مال باید یا صبوری یا سفر^(۱)

۱- بوستان و گلستان سعدی. تصحیح مرحوم محمدعلی فروغی. انتشارات ققنوس. چاپ
 چهارم.

سفر در ایران
 تاریخچه سیر و سفر در ایران
 تاریخچه سیر و سفر در ایران
 تاریخچه سیر و سفر در ایران
 تاریخچه سیر و سفر در ایران
 تاریخچه سیر و سفر در ایران

۳- غزلیات حافظ

خواجه شمس الدین محمد حافظ، رند پاکباز، عارف وارسته، و استاد غزلسرای ایرانی است که در اوایل قرن هشتم در شیراز زاده شد و در سال ۷۹۲ قمری در همان جا درگذشت. او بر خلاف شاعر همولایتی خود سعدی، اهل سفر نبوده و ماندن در شیراز را بر رنج سفر ترجیح می داد. سفر در غزلیات او معنای خاصی دارد که می توان گفت از جهتی بی نظیر یا کم نظیر می نماید. او نه مثل فردوسی سفرهایش رزمی است و نه همچون سعدی بانگاه حرفه ای به سفر می نگرد. او سفر را نوعی هجران، راه علاجی برای درمان عشق، یا دوری از معشوق می بیند. اصولاً این رند عاشق همه هستی را از منظر عشق می بیند و به سفر نیز همین گونه می نگرد. سفر در غزلیات او پیوسته می شود، گره می خورد با عشق. گاهی از باد شرطه به التماس می خواهد تا بوزد و او را به دیدار یار آشنا برساند:

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز
 باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

و گاهی با ناله برای دلدار پیام می فرستد که از جور اوست که تن به سفر داده و سر به کوه و صحرا نهاده:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
 که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

شاعر شوریده در جایی نیز سفر را خوشایند نمی‌داند و آن هنگامی است که
دلدار عزم سفر دارد:

دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران
چه کنم بادل مجروح که مرهم با اوست
با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
گشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

هرچند که سفر یار برای او چندان خوشایند نیست، اما پیک یعنی کسی که از
دیار یار برای او پیام و یا نشانی دارد همیشه برای او گرامی و دوست‌داشتنی است:
آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
آورد حرز جان ز خط مُشکبار دوست

در غزل حافظ پیک آورنده خبر از یار است، و صبا یعنی باد صبا همیشه پیامبر
است از سوی شاعر به دیار یار:

صبا اگر گذری افتد به کشور دوست
بیار نفحه‌ای از گیسوی معنبر دوست
ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

در عاشقانه‌های حافظ، سفر و هجران به نوعی با هم در ارتباطند. برای او سفر
نوعی فراق یار به‌شمار می‌آید که درمان آن نیز تحمل و تسلیم است:

شنیده‌ام سخنی خوش که پیرکنعان گفت
فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت
حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر
کنایتی است که از روزگار هجران گفت
نشان یار سفر کرده از که پرسم باز
که هرچه گفت برید صبا پریشان گفت

فغان که آن مه نامهربان میهرگسل
 به ترک صحبت یاران خود چه آسان گفت
 من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب
 که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت

اما تلخی هجران سرانجام به شیرینی وصال خواهد انجامید، و این جاست که از خدا می خواهد تا معشوق را سلامت دارد:

یارب سببی ساز که یارم به سلامت
 باز آید و برهاندم از بند ملامت
 خاک ره آن یار سفر کرده بیارید
 تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

و از این گفتگوهای عاشقانه بیتی چند:

- ۱- دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد
 من نیز دل به باد دهم هر چه بادا باد
- ۲- دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
 یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
- ۳- یاد باد آنکه زما وقت سفر یاد نکرد
 به وداعی دل غمدیده ما شاد نکرد
- ۴- دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش
 بیچاره ندانست که یارش سفری بود
- ۵- دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس
 نسیم روضه شیراز پیک راحت بس
- دگر زمنزول جانان سفر مکن درویش
 که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس
- ۶- آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
 هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

۷- دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی
 کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
 تعبیر رفت یار سفر کرده می رسد
 ای کاش هرچه زودتر از در درآمدی

پیش از این گفتیم که شاعر شوریده ما چندان اهل سیر و سفر نبوده، او در مقطعی از حیات خویش سروده:

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش
 در عشق دیدن تو هواخواه غربتم

و اما به گواهی ابیات زیر گویا شاعر چند باری سفر کرده و غم غربت و دوری یار و دیار برایش تحمل ناپذیر بوده است:

۱- چرا نه در پی عزم دیار خود باشم
 چرا نه خاک سرکوی یار خود باشم
 غم غربتی و غربت چو بر نمی تابم
 به شهر خود روم و شهر یار خود باشم
 ۲- گر از این منزل ویران به سوی خانه روم
 دگر آن جا که روم عاقل و فرزانه روم
 زین سفر گر به سلامت به وطن باز رسم
 نذر کردم که هم از راه به میخانه روم
 ۳- نماز شام غریبان چو گریه آغازم
 به مویه های غریبانه قصه پردازم
 به یاد یار و دیار آنچنان بگریم زار
 که از جهان ره و رسم سفر براندازم
 من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب
 مهیمنما به رفیقان خود رسان بازم
 خدای را مددی ای رفیق ره تا من

به کوی میکده دیگر عَلم برافرازم

و اما در اشعار حافظ گاهی نوعی تهدید به سفر یا حالت قهر و ناز نیز دیده می شود که بعید به نظر می رسد به آن تن داده باشد:

۱- ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز

خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند

۲- حیف است بلبل چو من اکنون در این قفس

با این لسان عذب که خائش چو سوسنم

آب و هوای فارس عجب سقله پرور است

کو مهری که خیمه از این خاک برکنم

و اما جالب این که در برخی ابیات خواجه، علیرغم قهر و ناز و دل آزدگی از اهل فارس، نوعی دلبستگی و به رخ کشاندن جاذبه های فارس دیده می شود:

۱- شیراز آب رکنی و این باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست

تا آب ما که منبعش الله اکبر است

۲- بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلّا را

۳- خوشا شیراز و وضع بی مثالش

خداوندانگه دار از زوالش

ز رکن آباد ما صد لوحش الله

که عمر خضر می بخشد زلالش

میان جعفر آباد و مصلی

عبیر آمیز می آید شمالش

به شیراز آی و فیض روح قدسی

بجوی از مردم صاحب کمالش

که نام قند مصری برد آن جا
 که شیرینان ندادند انفعالش
 ۴- شیراز معدن لعب لعل است و کانِ حُسن
 من جوهری مفلسم ایرا مشوشم
 از بس که چشم مست در این شهر دیده‌ام
 حَقّا که می‌نمی‌خورم اکنون و سرخوشم
 شهری ست پُر کرشمه‌خویان زشش جهت
 چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم^(۱)

۱- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. تصحیح دکتر غنی و محمد قزوینی. خط
 عباس مستوفی‌الممالکی. انتشارات فخررازی. چاپ پنجم.

۴- مثنوی مولوی:

جلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء، زاده شده در ششم ربیع الاول ۶۰۴ هجری قمری در بلخ و درگذشته به تاریخ یکشنبه پنجم جمادی الاخر ۶۷۲ قمری در قونیه، از بزرگترین عرفای ایرانی به شمار است. پدر وی از علما و صوفیان بزرگ زمان خود بود که به سبب رنجش خاطر سلطان محمد خوارزمشاه در هنگامی که جلال الدین کودک بود، از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت سرانجام رخت به قونیه کشید. جلال الدین تحصیلات ابتدایی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی درآمد. برهان الدین محقق، مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات به حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و موعظه پرداخت، تا این که در سال ۶۴۲ با شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات انقلابی روحانی در مولانا پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوی گشت و این امر سبب نارضایی مردم قونیه و اعتراض مریدان شد. شمس تبریزی تحت فشار مریدان مولانا به دمشق رفت. هجران وی مولانا را مضطرب و مشوش کرد و بالاخره پسر خود سلطان ولد را همراه گروهی در طلب شمس به دمشق فرستاد. شمس باز آمد و با مولانا می بود تا در سال ۶۴۵ به ناگاه ناپدید گردید. پس از فقدان شمس، مولانا مسند تدریس و فتوی را ترک گفت و به مراقبت باطن و تهذیب نفس پرداخت. از برجسته ترین آثار او می توان مثنوی را نام برد که دریایی از عرفان و

اخلاق و حکمت در آن نهفته است.

مولانا در مثنوی، عبارات حکیمانه و اخلاقی را در قالب حکایتهای شیرین برای خوانندگان خود وامی‌گوید. مولانا در مثنوی دیدگاهی عارفانه دارد و سفر نیز در مثنوی، از این قاعده مستثنی نیست.

در پیش گفتیم که سفر در شاهنامه حماسی و رزمی است، در کلیات سعدی حرفه‌ای و تجربی است، در غزلهای حافظ عاشقانه است و اینک می‌گوییم که سفر در مثنوی عارفانه و روحانی است:

کز سفرها ماه کیخسرو شود
بی سفرها ماه کی خسرو شود
از سفر بیدق شود فرزین راد
وز سفر یابید یوسف صد مزاد

در بررسی مثنوی، چند نمونه از حکایات شیرین مثنوی را که اشاره به سیر و سفر دارد برگزیده‌ایم تا با دیدگاه عارفانه مولوی در این باره آشنا شویم:

۱- حکایت نخستین مربوط است به دوستی روستازاده‌ای با شهری‌ای، که چندین سال متوالی روستایی به شهر آمده و هفته‌ها و ماه‌ها میهمان دوست شهری خود می‌شده:

روستایی چون سوی شهر آمدی
خرگه اندر کوی آن شهری زدی
دو مه و سه ماه مهمانش بُندی
بردگان او و بر خوانش بُندی

و هنگامی که روستایی می‌خواسته به زادگاه خود مراجعت کند به التماس و لابه از دوست شهری خود می‌خواسته که چند ماه همراه با زن و فرزند خود به ده رفته و میهمان او شود:

روبه شهری کرد و گفت ای خواجه تو
هیچ می‌نایی سوی ده فرجه جو

اللّٰه اللّٰه جمله فرزندان بیار
 کین زمان گلشنست و نوبهار
 یا به تابستان بیا وقت ثمر
 تا ببندم خدمت را من کمر
 خیل و فرزندان و قومت را بیار
 در ده ما باش سه ماه و چهار

این کار ده سال تکرار می شده و شهری هر بار عذر و بهانه می آورده که میهمان دارد یا فرصت ندارد و غیره. بعد از ده سال اصرار و انکار، سرانجام فرزندان شهری دست زاری به دامان پدر زدند و گفتند:

کودکان خواجه گفتند ای پدر
 ماه و ابر و سایه هم دارد سفر
 حقها بروی تو ثابت کرده ای
 رنجها در کار او بس برده ای
 او همی خواهد که بعضی حق آن
 واگزارد چون شوی تو میهمان
 بس وصیت کرد ما را او نهان
 که کشیدش سوی ده لابه کنان

بالاخره پس از اصرار فراوان از سوی روستایی و خانواده خود شهری، او پذیرفت که دل به سفر بندد. و چندگاهی میهمان روستایی شود:

خواجه در کار آمد و تجهیز ساخت
 مرغ عزمش سوی ده اشتاب ساخت
 اهل و فرزندان سفر را ساختند
 رخت را برگاو عزم انداختند
 شادمانان و شتابان سوی ده
 کی بری خوردیم از ده مژده ده

تدارک سفر دید و پا در رکاب نهاد. در این بخش مولانا چند بیتی در ستایش از سفر آورده و حدیثی که چه زیباست:

خواجه و بچگان جهازی ساختند
 بر ستوران جانب ده تاختند
 شادمانه سوی صحرا راندند
 سافرواکی تغنموا برخواندند
 کز سفرها ماه کی خسرو شود
 بی سفرها ماه کی خسرو شود
 از سفر بیدق شود فرزین راد
 وز سفر یابید یوسف صد مراد

پس از طی روزها راه، سرانجام خواجه شهری با خان و مان به روستا رسید، اما روستایی هیچ استقبالی از کاروان شهری نکرد و از آنان روی پوشانید:

بعد ماهی چون رسیدند آن طرف
 بی نوا ایشان، ستوران بی علف
 روستایی بین که از بدنیتی
 می کند بعداللتیا والتی
 روی پنهان می کند زیشان به روز
 تا سوی باغش بنگشایند پوز

شهری سراغ خانه روستایی را می گیرد و:

چون بپرسیدند خانه ش یافتند
 همچو خویشان سوی در بشتافتند
 در فرو بستند اهل خانه اش
 خواجه شد زین کژروی دیوانه وش
 لیک هنگام درشتی هم نبود
 چون درافتادی به چه تیزی چه سود

ناگزیر شهری و خانواده‌اش شب در سرما و روز زیر آفتاب سوزان، بی آب و آذوقه گرفتار شدند. هرگاه که چشم شهری به روستایی می افتاد:

او همی دیدش همی کردش سلام
 که فلانم من مرا اینست نام
 گفت باشد من چه دانم تو که ای
 یا پلیدی یا قرین پاکی ای
 گفت این دم با قیامت شد شبیه
 تا برادر شد به فرّ من اُخیه
 شرح می کردش که من آنم که تو
 لوتها خوردی زخوان من دو تو
 آن فلان روزت خریدم آن متاع
 کل سر جاوز الاثنین شاع

هرچه خواجه شهری نشانی می داد و می گفت، روستایی خود را به نفهمی می زد:

او همی گفتش چه گویی ترهات
 نی ترا دانم نه نام تو نه جات

شب پنجمی که شهری با خانواده‌اش در صحرا اقامت داشتند، باران سختی باریدن گرفت و خواجه ناچار با التماس و زاری دست یاری سوی روستایی دراز کرد:

پنجمین شب ابر و بارانی گرفت
 کآسمان از بارشش دارد شگفت
 چون رسید آن کارد اندر استخوان
 حلقه زد خواجه که مهتر را بخوان
 چون به صد الحاح آمد سوی در
 گفت آخر چیست ای جان پدر

و از روستایی خواست که لااقل در چنین شبی، به او و خانواده‌اش سرپناهی بدهد:

امشب باران به ما ده گوشه‌ای
تا بیایی در قیامت توشه‌ای

روستایی در پاسخ می‌گوید که در گوشهٔ باغ خانه‌ای هست که مخصوص نگهبان باغ است و کار او آنست که با تیر و کمان باغ را از شر گرگ حفظ کند، چنانچه او مایل باشد این خدمت را انجام دهد می‌تواند، به جای نگهبان، پاسداری نماید:

گفت یک گوشه‌ست آن باغبان
هست اینجا گرگ را او پاسبان
در کفش تیر و کمان از بهر گرگ
تا زند گرآید آن گرگ سترگ
گر تو آن خدمت کنی جا آن تست
ورنه جای دیگری فرمای جست

و شهری این خدمت را پذیرفت:

گفت صد خدمت کنم تو جای ده
آن کمان و تیر در کفم بنه
من نخسپم حارسی رزکنم
گر بر آرد گرگ سر تیرش زخم
بهر حق مگذارم امشب ای دودل
آب باران بر سر و در زیر گیل

و روستایی پذیرفت که با این شرط، آنان را جایی دهد اما چه جایی:

گوشه‌ای خالی شد و او با عیال
رفت آن جا جای تنگ و بی‌مجال
چون ملخ بر همدگر گشته سوار

از نهیب سیل اندر کنج غار
شب همه شب جمله گویان ای خدا
این سزای ما سزای ما سزا

خواجه شهری، تیر و کمان در دست، از باغ حفاظت می کرد که در نیمه های
شب:

ناگهان تمثال گرگ هشته ای
سر برآورد از فراز پشته ای
تیر را بگشاد آن خواجه زشت
زد بر آن حیوان که تا افتاد پست
اندر افتادن ز حیوان باد جست
روستایی های کرد و کوفت دست

آه از نهاد روستایی برخاست، چون که خواجه، به غلط تیر بر گورخر روستایی
زده بود. روستایی با خشم فریاد کرد:

نا جوانمردا که خر کره منست
گفت نی این گرگ چون آهر منست
اندر و اشکال گرگی ظاهرست
شکل او از گرگی او محبرست
گفت نی بادی که جست از فرج وی
می شناسم همچنانک آبی زمی
کشته ای خر کره ام را در ریاض
کی مبادت بسط هرگز زانقباض
گفت نیکوتر تفحص کن شب است
شخصها در شب ز ناظر محجب است
شب غلط بنماید و مبدل بسی
دید صایب شب ندارد هرکسی

هم شب و هم ابر و هم باران ژرف
 این سه تاریکی غلط آرد شگرف
 گفت آن بر من چو روز روشن است
 می‌شناسم باد خرکره من است
 در میان بیست باد آن باد را
 می‌شناسم چون مسافر زاد را

و چون روستایی به خواجه گفت که از صدای بادی که از معدۀ کره‌خرش صادر شده، دانسته که خواجه به غلط گورخر را هدف قرار داده، خواجه خشمگین گریبان روستایی را گرفت و:

خواجه برجست و بیامد ناشکفت
 روستایی را گریبانش گرفت
 کابلۀ طرار شید آورده‌ای
 بنگ و افیون هردو باهم خورده‌ای
 در سه تاریکی شناسی باد خر
 چون ندانی مرا ای خیره‌سر
 آنکه داند نیم‌شب گوساله را
 چون نداند همره ده ساله را

سرانجام، مولانا از این داستان نتیجه‌گیری عارفانه‌اش را بروز می‌دهد. او سخت به عرفای دروغین می‌تازد، به آنانی که به ریا از خود بی‌خود شده‌اند و هیچ‌کس را نمی‌شناسند حتی خود را:

خویش را واله و عارف می‌کنی
 خاک در چشم مروت می‌زنی
 که مرا از خویش هم آگاه نیست
 در دلم گنجای جز الله نیست
 آنچه دی خوردم از آنم یاد نیست

این دل از غیر تحیر شاد نیست

۲- دومین ابیات برگزیده، نقل گفته‌ای است از دقوقی (درگذشته به سال ۶۴۵) عالم و عارف و مراد مولوی، که آن آمیخته‌ای است از سیر در آفاق و انفس، سفر از نطفه به عقل و از جایی به جایی:

آن دقوقی رحمت الله علیه
گفت: سافرت مدی فی خافقیه
سال و مه رفتم سفر از عشق ماه
بسی خبر از راه حیران در اله
پابره‌نه می‌روی بر خار و سنگ
گفت من حیرانم و بی‌خویش و دنگ
تو مبین این پای‌ها را بر زمین
زانکه بر دل می‌رود عاشق یقین
از ره و منزل زکوتاه و دراز
دل چه داند کوست مست دلنواز
آن دراز و کوتاه اوصاف تن است
رفتن ارواح دیگر رفتن است
تو سفر کردی ز نطفه تا به عقل
نی به گامی بود نی منزل نه نقل
سیر جان بی‌چون بود در دور و دیر
جسم ما از جان بیاموزید سیر
سیر جسمانه رها کرد او کنون
می‌رود بی‌چون نهان در شکل چون
گفت روزی می‌شدم مشتاق وار
تا ببینم در بشر انوار یار
تا ببینم قلزمی در قطره‌ای
آفتابی درج اندر ذره‌ای

۳- در حکایت سوم، داستان مردی را برگزیده‌ایم از مؤمنان به سلیمان نبی که در صبحگاهی عزرائیل را می‌بیند که به طرز خاصی در او می‌نگرد. مرد به سرای سلیمان می‌شتابد و داستان را و می‌گوید و از سلیمان درخواست می‌کند که در یک طرفه‌العین او را به هندوستان برساند. نبی خواهش او را به جا می‌آورد و مرد در چشم بهمزدنی به هندوستان می‌رود. در دیگر روز سلیمان، ملک‌الموت را ملاقات می‌کند و از او می‌پرسد که چرا به خشم در چشمان مؤمنی نگرستی؟، و عزرائیل در پاسخ می‌گوید که نگرستن او به آن مرد از سرخشم نبوده، بلکه از روی شگفتی بوده، چون که خداوند در آن روز به او امر فرموده که جان آن مرد را در هندوستان بستاند، و او هرچه اندیشه کرده ندانسته که آن مرد این سفر طولانی را چگونه می‌تواند در یک روز انجام دهد. پس به نظر مولانا، سفر برای گریز از قضا راه‌گشانیست:

راد مردی چاشتگاهی در رسید
در سرا عدل سلیمان در دوید
رویش از غم زرد و هر دو لب کبود
پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود
گفت عزرائیل در من این چنین
یک نظر انداخت پُر از خشم و کین
گفت هین اکنون چه می‌خواهی بخواه
گفت فرما باد را ای جان پناه
تا مرا زینجا به هندستان بَرَد
بوکه بنده کان طرف شد جان برد
باد را فرمود تا او را شتاب
برد سوی قعر هندستان بر آب
روز دیگر وقت دیوان و لقّا
پس سلیمان گفت عزرائیل را
کان مسلمان را به خشم از بهر آن
بنگریدی تا شد آواره زخان

گفت من از خشم کی کردم نظر
 از تعجب دیدمش در رهگذر
 که مرا فرمود حق که امروز هان
 جان او را تو به هندستان ستان
 از عجب گفتم گر او را صد پُرس
 او به هندستان شدن دور اندرست
 تو همه کار جهان را همچنین
 کن قیاس و چشم بگشا و ببین
 از که بگریزیم از خود ای محال
 از که برابیم از حق ای وبال

۴- حکایت بعدی، حکایت سفر آن بازرگانی است که وی را طوطی ای بود که دستاورد سفرش رهایی آن طوطی بود. او که مرد کریمی بود قبل از سفر به هندوستان از تمامی اعضای خانه‌اش و از جمله از طوطی خواست که سوغاتی از این سفر از او تقاضا کنند. طوطی گفت:

گفت آن طوطی که آن جا طوطیان
 چون بینی کن ز حال ما بیان
 کان فلان طوطی که مشتاق شماس
 از قضای آسمان در حبس ماست
 بر شما کرد او سلام و داد خواست
 وز شما چاره و ره ارشاد خواست
 گفت می‌شاید که من در اشتیاق
 جان دهم اینجا بمیرم در فراق
 این روا باشد که من در بند سخت
 گه شما بر سبزه گاهی بر درخت
 این چنین باشد وفای دوستان
 من درین حبس و شما در گلستان

یاد آرید ای مهان زین مُرغزار
یک صَبوحی در میان مرغزار

خواجه به سفر رفت و در مرغزاری طوطی چندی بدید. پیام هجران طوطی و اشتیاق او را در سفر به نزد یاران بیان کرد. ناگاه طوطی ای از درخت برافتاد و مُرد:

چونکه تا اقصای هندوستان رسید
در بیابان طوطی چندی بدید
مَرکب استانید پس آواز داد
آن سلام و آن امانت باز داد
طوطیی زان طوطیان لرزید بس
اوفتاد و مُرد و بگسستش نفس
شد پشیمان خواجه از گفت خبر
گفت رفتم در هلاک جانور
این مگر خویش است با آن طوطیک
این مگر دو جسم بود و روح یک
این چرا کردم، چرا دادم پیام
سوختم بیچاره را زین گفت خام

سرانجام بازرگان از سفر بازگشت. تحفه هرکس را بدو باز داد. آنگاه طوطی بدو گفت:

گفت طوطی ارمغان بنده کو
آنچه گفتم و آنچه دیدی بازگو
گفت نی من خود پشیمانم از آن
دست خود خایان و انگشتان گزان
من چرا پیغام خامی از گزاف
بردم از بی دانشی و از نشاف
گفت ای خواجه پشیمانی ز چیست

چیست آن کین خشم و غم را مقتضی است؟

و بازرگان در پاسخ گفت:

گفت گفتم آن شکایت‌های تو
با گروهی طوطیان همتای تو
آن یکی طوطی ز درد بوی برد
زهره‌اش بدرید و لرزید و بمرد
من پشیمان گشتم این گفتن چه بود
لیک چون گفتم پشیمانی چه سود

طوطی به فراست و زیرکی دریافت که پیغام همتایان او چه بوده، پس به ناگاه
خود را به مردن زد:

چون شنید آن مرغ کآن طوطی چه کرد
بس بلرزید اوفتاد و گشت سرد
خواجه چون دیدش فتاده همچنین
بزر جهید و زد کله را بر زمین
چون بدین رنگ و بدین حالش بدید
خواجه در جست و گریبان را درید

خواجه پس از نوحه‌سراییه‌ای بسیار، سرانجام کالبد طوطی را از قفس بیرون
انداخت:

بعد از آتش از قفس بیرون فکند
طوطیک پرید تا شاخ بلند
طوطی مرده چنان پرواز کرد
کآفتاب شرق ترکی تاز کرد
خواجه حیران گشت اندر کار مرغ
بی خبر ناگه پدید اسرار مرغ

روی بالا کرد و گفت ای عندلیب
از بیان حال خودمان ده نصیب
او چه کرد آن جا که تو آموختی
ساختی مکاری و ما را سوختی
گفت طوطی کو به فعلم پند داد
که رها کن لطف آواز و وداد
زانکه آواز تو را در بند کرد
خویشتن مرده پی این پند کرد

و در پایان کار، طوطی راه سفر هندوستان در پیش گرفت و به یاران پیوست.
حکایت‌های شیرینی که از مولانا برشمردیم، برداشتهای زیبای عارفانه‌ای در پی
دارد که دنیایی است از معانی و حکمت و راز.^(۱)

۱- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون. انتشارات
بهزاد. چاپ چهارم.

۵- ابیات پراکنده:

همان گونه که در پیش گفتیم، سفر جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب پارسی دارد، سفر را در چهار رکن اساسی ادب پارسی بررسی کردیم و حال به نمونه‌هایی از اشعاری که به نوعی با گفتار سفر مرتبط است اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:

۱- امیری معزی:

عیسی مسیح گشت چو راه سفر گرفت
موسی کلیم گشت چو افتاد در سفر
اندر سفر بلند همتی گیرد آفتاب
اندر سفر کمال پذیرد همی قمر

۲- [؟]:

زین بحر همچو باران بیرون شو و سفر کن
زیرا که بی سفر تو هرگز گهر نگردی

۳- عنصری:

ز بعد آنکه سفر کرد چو فرود آید
به لطف و روح فزاید طعم همچو شکر

۴- منوچهری:

الا یا خیمگی خیمه فرو هیل
که پیشاهنگ بیرون شد زمزل
تسیره زن بزد طبل نخستین

شتربانان همی بستند محمل
 نماز شام نزدیک است و امشب
 مه و خورشید را بینم مقابل
 ولیکن ماه دارد قصد بالا
 فرو شد آفتاب از کوه بایل
 چنان دو کفه سیمین ترازو
 که این کفه شود زان کفه مایل
 ندانستم من ای سیمین صنوبر
 که گردد روز چونین زود زایل
 من و تو غافلیم و ماه و خورشید
 برین گردون گردان نیست غافل
 نگارین منا برگرد و مگری
 که کار عاشقان را نیست حاصل
 زمانه حامل هجرت و لابد
 نهد یک روز بار خویش حامل
 نگار من چو حال من چنین دید
 ببارید از مژه باران و ایل
 تو گویی پلپل سوده به کف داشت
 پراگند از کف اندر دیده پلپل
 بیامد اوفتان خیزان بر من
 چنان مرغی که باشد نیم پشمیل
 دو ساعد را حمایل کرد بر من
 فرو آویخت از من چون حمایل
 مرا گفت ای ستمکاره به جانم
 به کام حاسدم کردی و عاذل
 چه دانم من که بازایی تو یا نه
 بدان گاهی که باز آید قوافل

ترا کامل همی دیدم به هر کار
 ولیکن نیستی در عشق کامل
 حکیمان زمانه راست گفتند
 که جاهل گردد اندر عشق عاقل
 نگار خویش را گفتم نگارا
 نیم من در فنون عشق جاهل
 ولیکن اوستادان مجرب
 چنین گفتند در کُشِ اوایل
 که عاشق طعم وصل آنگاه داند
 که عاجز گردد از هجرانِ عاجل
 بدین زودی ندانستم که ما را
 سفر باشد به عاجل یا به آجل
 ولیکن اتفاق آسمانی
 کند تدبیرهای مرد باطل
 غریب از ماه والاتر نباشد
 که روز و شب همی بُرد منازل
 چو برگشت از من آن معشوق ممشوق
 نهادم صابری را سنگ بر دل
 نگه کردم به گرد کاروانگاه
 به جای خیمه و جایِ رواحل
 نه وحشی دیدم آن جا و نه انسی
 نه راکب دیدم آن جا و نه راجل
 نجیب خویش را دیدم به یک سو
 چو دیوی دست و پای اندر سلاسل
 گشادم هر دو زانو بندش از پای
 چو مرغی کش گشایند از حبایل
 برآوردم زماش تا بناگوش

فروهشتم هُویدش تا به کاهل
 نشستم از برش چون عرش بلقیس
 بجست او چون یکی عفریب هایل
 همی راندم نجیب خویش چون باد
 همی گفتم که اللَّهُمَّ سَهِّلْ

چو مَسَاحی که پیماید زمین را
 بپیمودم به پای او مراحِل
 همی رفتم شتابان در بیابان
 همی کردم به یک منزل دو منزل
 بیابانی چنان سخت و چنان سرد
 کزو خارج نباشد هیچ داخل
 زیادش خون همی بپُشرد در تن
 که بادش داشت طبع زهر قاتل
 سواد شب به وقت صبح بر من
 همی گشت از بیاض برف مشکل
 همی بگداخت برف اندر بیابان
 تو گفتمی باشدش بیماری سَلْ
 به کردار سریشمهای ماهی
 همی برخاست از شخسار او گِل
 چو پاسی از شب دیرنده بگذشت
 برآمد شَعْرِیان از کوهِ موَصِل
 بَنَاتُ النَّعْش کرد آهنگ بالا
 به کردار کمر شمشیر هِرْقِل
 رسیدم من فراز کاروان تنگ
 چو کشتی کو رسد نزدیک ساحل
 به گوش من رسید آواز خَلْخَال

چو آواز جَلاجل از جلاجل
 جرسِ دستان گوناگون همی زد
 بسانِ عندلیبی از عَنادل
 عماری از بر تُرکی تو گفتم
 که طاوسی است بر پشتِ حواصل
 جَرسِ مانده دو ترگ زرین
 معلق هر دو تا زانوی بازل
 زنوک نیزیهای نیزیه‌داران
 شده وادی چو اطراف سنابل...

۵- رودکی:

در سفر افتند به هم، ای عزیز
 مروزی و رازی و رومی و کرد

۶- صابر:

قدر مردم سفر پدید کند
 خانه خویش مرد را بندست
 تا به سنگ اندرون بود گوهر
 کس نداند که قیمتش چندست

منابع استفاده شده در این بخش:

- ۱- گنج و گنجینه. استاد دکتر زیج‌ا‌هه صفا. انتشارات ققنوس. چاپ پنجم.
- ۲- دیوان رودکی سمرقندی. بر اساس نسخه سعید نفیسی، ی- براگینسکی. انتشارات نگاه.
- ۳- دیوان شعرای نامبرده در متن.

در گفتار و نوشتار هر سرزمینی، هر آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، در میان توده‌ها برای آن مهم مثلی می‌سازند که نشان دهنده شیوع آن امر در میان مردم است. در فرهنگ و ادب پارسی و در گفتار و گویشهای مردمی، سفر ضرب‌المثل‌های بسیاری دارد که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۶- سفر در مثل پارسی:
- ۱- سود سفر سلامتی است.
- ۲- با رفیقان سفر مقرر باشد
بی رفیقان سفر سقر باشد
- [سنایی]
- ۳- با ناشناخته همسفر مباش.
- [خواجه عبدالله انصاری]
- ۴- جهان گشتن به از جهان خوردن است.
- ۵- دنیا دیدن بهتر از دنیا خوردن است.
- ۶- سفر برون‌کند از طبع مرد خامی را
کباب پخته نگردهد مگر به گردیدن
- ۷- سفر مربی مرد است و اوستاد هنر.
- ۸- سفر مربی مرد است و آستانه جاه
سفر خزانه مال است و اوستاد هنر
- [انوری]
- ۹- عمر سفر کوتاه است.

۱۰- مرد بی پوستین سفر نکند.

۱۱- اول رفیق، آنگه طریق.

۱۲- بلای سفر به که در خانه جنگ. [سعدی]

۱۳- عشق را یا مال باید یا صبوری یا سفر. [سعدی]

۱۴- سفر عید باشد بر آن کدخدای

که بانوی زشتش بود در سرای

[سعدی]

۱۵- کودکی در سفر تو مرد شوی

رنجه از راه گرم و سرد شوی

[سنایی]

۱۶- تا به دکان و خانه در گروی

هرگز ای خام آدمی نشوی^(۱)

[سعدی]

۱- پند و دستان یاب. دکتر جتمی شکیبی گیلانی، دکتر علی محمد حق شناس لاری، دکتر بهرام معزی قاجار. ناشر: ویراستاران. چاپ نخست. جلدهای اول، دوم و سوم.

بخش چهارم:

ایرانگردان بیگانه

پیش از حمله تازیان به ایران، از آنجایی که این سرزمین دارای تمدنی عظیم و کهن بوده، همواره مورد توجه سیاحان بیگانه قرار می‌گرفته است. یکی از این سیاحان نامی هرودت^(۱) مورخ معروف یونانی است. او در سال ۴۸۴ قبل از میلاد زاده شد، بابل و مصر و فلسطین را سیاحت کرد و اطلاعاتی در باره مصریان قدیم جمع‌آوری کرد. او مسافرت‌های بسیار کرده و داستان‌های زیاد از مللی که دیده شرح داده است که یکی از آثار گرانبه‌ای زمانهای قدیم است. شرح جنگ‌های ایران و یونان را هم نوشت. ابتدا در شهر «کاری» به نگارش پرداخت و بعد به یونان رفت و در المپیا ساکن شد. دوازده سال در آنجا به نوشتن تاریخ گذراند و سپس با جمعی از مهاجران یونانی به رم رفت و در آنجا تاریخ خود را به پایان رساند و هم در آنجا بمرد (حدود ۴۲۰ ق، م).

از دیگر کسانی که ایران را سیاحت کرده و از خود سفرنامه به جا گذاشته‌اند کزنفن^(۲) یا گزنفون مورخ، فیلسوف و سردار آتنی است. او در سال ۴۳۰ قبل از میلاد زاده شد. در جوانی شاگرد سقراط بود و در سال ۴۰۱ قبل از میلاد همراه دوست خود پرکسنس^(۳) به خدمت کورش صغیر، پسر داریوش دوم پادشاه ایران درآمد. به یاری وی با اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی جنگید. اما کورش شکست خورد و کشته شد. پس از این شکست کزنفن ده هزار تن از سپاهیان اسپارت را از راه

1- Hérodote.

2- Kezenofon.

3- Proxenos.

آسیای صغیر به یونان بازگردانید که داستان آن را در کتاب «بازگشت ده هزار تن» نگاشته است. او در آثارش از جمله «پرورش کورش»^(۱) به ایران و ایرانیان اشارات فراوانی دارد. گزنفون به سال ۳۵۵ قبل از میلاد درگذشت.^(۲)

پس از انقراض پادشاهی ساسانی، شاید سیاحان عرب، اولین دسته از جهانگردانی باشند که نظرشان به ایرانگردی معطوف شد. از تازیان بنامی که سفرنامه نوشته‌اند، اگر از «ابودلف سعد بن المهلهل الخزرچی» که سفرنامه‌اش مورد تردید قرار گرفته و «ابن فضلان» که شرح بسیار کوتاهی درباره ایران دارد، بگذریم، می‌توان ابن بطوطه را بارزترین ایرانگرد این دوره شناخت. شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم طنجی، مشهور به ابن بطوطه در سال ۷۰۳ هجری قمری در طنجه زاده شد. او که جغرافی‌دان بود به دنبال کسب دانش بیشتر در این رشته، سفرهای دور و دراز خود را از سال ۷۲۵ هـ ق از شمال آفریقا آغازید و به سال ۷۵۴ در مراکش به پایان برد. دستاورد چهار بار سفر او به گوشه و کنار دنیا، کتابی است به نام «تحفة النظار و غرائب الامصار و عجائب الاسفار» که به «رحله ابن بطوطه» مشهور است. در سفرنامه او بیشتر به موقعیتهای جغرافیایی و مسایل دینی و مذهبی توجه شده، زیرا وی جغرافی‌دانی مسلمان است. او در ایران با جاذبه‌های بسیاری روبرو می‌شود که به ذکر نمونه‌ای از آن بسنده می‌شود. هنگام اقامت در اصفهان، درباره روحیات مردم آن شهر می‌نویسد: «اهالی اصفهان مردمی زیباروی‌اند. رنگ آن [ها] سفید و روشن و متمایل به سرخی است. شجاعت و نترسی از صفات بارز ایشان می‌باشد. اصفهانیها مردمانی گشاده‌دست‌اند، همچشمی و تفاخری که در میان آنان در مورد اطعام و مهمان‌نوازی وجود دارد منشأ حکایات غریبی شده است. مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی رفیق خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: بیا برویم نان و ماس [ماست] با هم بخوریم، ولی وقتی او را به خانه می‌برد انواع غذاهای گوناگون پیش او می‌آورد...»

1- Kuropedix.

۲- برگرفته از: دکتر معین، محمد. فرهنگ فارسی، اعلام، جلد ۶.

از جهانگردان مشهور دیگری که از ایران دیدن کرده و سفرنامه از او در دست است، مارکوپولو^(۱) سیاح مشهور ایتالیایی را می‌توان نام برد. او در ۱۲۵۴ میلادی متولد شد و در ۱۷ سالگی همراه پدر خود «پولو» به عزم چین حرکت کرد. بعد از چهار سال به پکن رسیدند و مارکو در خدمت قوییلای قآن امپراتور مغول داخل شد و در نزد او تقرب یافت و از طرف وی برای انجام دادن مأموریهایی به سوی چین و آسیای شرقی سفر کرد. در این سفرها دیدنیها را یادداشت کرد و سفرنامه‌ای درباره جغرافیای چین و ترکستان و مغولستان و برخی کشورهای دیگر نوشت. مارکوپولو به سال ۱۳۲۴ میلادی درگذشت و از او سفرنامه‌ای به جا ماند که درخور توجه است.

پس از مرگ امیر تیمور گورکان غاصب ایران، و پس از آن که اوزون حسن رئیس طایفه سپید گوسپندان [آق‌قویونلو] موفق شد که با شکستن سپاه جهانشاه آخرین رئیس طایفه سیاه گوسپندان [قراقویونلو] و غلبه بر سلطان ابوسعید شاهزاده فرمانروای تیموری، بر سراسر ایران دست یابد، بنا به دلایل سیاسی، ایران مورد توجه ساکنان مغرب زمین قرار گرفت. ترکان عثمانی بالای جان کشورهای مسیحی بودند و دولتهای مسیحی از جمله جمهوری مقتدر «ونیز» چشم امید به سوی ایران نیرومند آن روزگار داشتند. ونیزیان می‌کوشیدند با اعزام سفیرانی به دربار اوزون حسن، او را به جنگ با امپراتوری عثمانی تحریک و ترغیب کنند که البته در این کار موفق هم شدند. «کاترینو زنو»^(۲) نخستین کسی بود که در سال ۱۴۷۱ میلادی [۸۷۶/۸۷۵ هـ] از سوی جمهوری ونیز به ایران آمد، پس از او «جوزافا باریارو»^(۳) در سال بعد و سرانجام «آمبروزیو کنتارینی»^(۴) در ۲۳ فوریه ۱۴۷۳ میلادی [۸۷۷/۸۷۸ هـ] با همان نیت به ایران آمدند. کاترینو زنو فرزند دراگون زنو^(۵) بود که سالها در بصره و مکه و ایران بسر برده

1- Marco- Polo.

2- Caterino zeno.

3- Josafat Barbaro.

4- Ambrosio Contarini

5- Dragon Zeno.

صنعت عظیم نساجی آن شهر در سفرنامه‌اش چیزی بنویسد، می‌ترسد که متهم به زیاده‌روی و مبالغه شود: «... از آن جا راه خود را دنبال کردیم و به یزد رفتیم و آن شهر صنعتگرانی است که پارچه‌های ابریشمی و نخی و پشمی و مانند اینها می‌بافند. شاید کسانی چنین پندارند که در پاره‌ای از موارد من در نقل وقایع از حد راستی تجاوز می‌کنم. با این همه کسانی که یزد را دیده‌اند می‌دانند که آنچه درباره آن می‌گویم کاملاً راست و درست است. حصار پیرامون این شهر پنج میل است و دارای حومه‌ای بسیار وسیع و با این همه، مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمین سرگرمند و ابریشم را از استرآباد و از نواحی جغتای از راه دریای باکو وارد می‌کنند و بهترین آنها از یزد می‌آید و یزدیان با کار و کوشش خویش مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به هند و ایران و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بروه و ترکستان صادر می‌کنند. کسانی که پارچه‌های ابریشمین خوب و خوش بافت سوریه را می‌خرند گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند.»^(۱) باربارو همچنین شهرهای شیراز و قم و کاشان و سایر نقاط آباد ایران را در سفرنامه‌اش توصیف کرده و زیباییها یا زشتیهای آن شهر را مدنظر داشته است.

پس از باربارو، آمبروزیو کنتارینی به ایران آمد. او شرح سفرش را که از ۲۳ فوریه ۱۴۷۳ [۸۷۷/۸۷۸ هـ] تا دهم آوریل ۱۴۷۷ [۸۸۲/۸۸۱ هـ] انجام شده، در سفرنامه‌ای که از او به جا مانده ثبت کرده که بی‌تردید یکی از مهمترین سفرنامه‌هایی است که از آن دوره تاریخی ایران در دست است. در سفرنامه کنتارینی، مسایل سیاسی و تاریخی، مسایل اجتماعی، روحیات و اخلاقیات ایرانیان و همچنین جاذبه‌های سیاحتی ایران مدنظر قرار گرفته است. او در بخشی از سفرنامه‌اش درباره اخلاق ایرانی، می‌نویسد: «ایرانیان بسیار نیک رفتار و مبادی آدابند و از کردارشان پیداست که مسیحیان را دوست دارند. در طی مدتی که در ایران اقامت داشتیم یک‌بار به ما بی‌حرمتی نشد. زنان ایرانی به طرزی بسیار مناسب لباس می‌پوشند و در جامه پوشیدن و براسب نشستن از مردان بهترند. زنان و مردان

ایرانی هر دو زیبا و خوش اندام و پیرو دین اسلامند.»^(۱)

کنتارینی که از تبریز تا اصفهان رفته و بازگشته، به هر شهری که وارد شده، مانند جهانگردی به توصیف مشاهدات خود پرداخته است. او هنگامی که به سلطانیه وارد می شود، درباره این شهر می نویسد: «در تاریخ بیست و هشتم به سلطانیه رسیدیم که برحسب ظاهر و به گمان من شهر خوبی است. دژی بزرگ دارد که برگردش حصار کشیده اند و خواستم که آن را تماشا کنم. درون آن مسجدی است که بسیار کهن می نماید. سه درِ مفرغی دارد بلندتر از درهای کلیسای مرقس مقدس (سن مارک) در ونیز. بر این درها گل میخهای سیمین با نقشهای گل و بوته کوفته اند که بسیار زیباست و می پندارم که مبلغی گزاف صرف این کار کرده باشند.»^(۲)

اگر از سفرنامه های این سه ونیزی که مأمور سیاسی بودند بگذریم، به سفرنامه ایتالیایی گمنامی برمی خوریم که بنا به گفته خودش در دمشق و حلب و ایران به شغل بازرگانی مشغول بوده. از سال ۱۵۱۱ تا ۱۵۲۰ میلادی به ایران آمد و شد داشته و دوره پادشاهی شاه اسماعیل را درک کرده است. سفرنامه این بازرگان ایتالیایی را که اوصاف دل انگیزی از شهرها، مناسبات اجتماعی، اخلاق و رفتار ایرانیان دارد، می توان سفرنامه ای سیاحتی شناخت و خود او را ایرانگردی واقعی دانست. برای نمونه می توان نوشته های او را درباره شهر تبریز مورد بررسی قرار داد: «... از صوفیان که بگذریم می رسیم به شهر بزرگ و باشکوه تبریز... به نظر من محیط این شهر بزرگ نزدیک به بیست و چهار میل است و مانند ونیز بارو ندارد. دارای کاخهای بزرگی است که یادگار شاهانی است که بر ایران فرمانروا بوده اند و خانه های باشکوه بسیار دارد. دو رود از میان تبریز می گذرد... در تمامی نواحی مجاور چشمه هایی دیده می شود که آب آنها از کاریز می آید... درون کاخهای شاهان گذشته را به نحوی شگفت انگیز آراسته و از بیرون با زر و رنگهای گوناگون پوشانده اند و هر کاخی را مسجدی و گرمابه ای جداگانه است که آنها را نیز زرانمود کرده و با

طرحهای ظریف و زیبا زینت داده‌ند. هر فرد تبریزی درون اتاق خود را سراپا گچبری کرده و به طرحهای گوناگون با شنگرف آراسته است. بسیاری از مسجدها را نیز چنان ساخته‌اند که تحسین بینندگان را برمی‌انگیزد. از جمله مسجدی است که در وسط شهر چنان خوب ساخته‌اند که نمی‌دانم چگونه به شرح و توصیف آن پردازم... به ذکر دو درخت تناور نارون می‌پردازم که در زیر هر کدام یک صدوپنجاه تن می‌توانند بایستند... هوای تبریز چنان سازگار است که مردم را برمی‌انگیزد که با طیب خاطر در آن جا رحل اقامت افکنند و حظ وافر برند و من در آن جا کسی را ندیدم که مزاجش از حد اعتدال منحرف شده باشد. تقریباً همه گوشت گوسفند می‌خورند... ماهی نیز فراوان است و آن را از دریاچه‌ای [دریاچه ارومیه] می‌گیرند که مسافتش تا تبریز یک روز راه و آبش مانند آب و سلطان و وان شور است... میوه‌های عادی در تبریز مانند دیگر جاهای دنیا یافت می‌شود... تبریز به باغهای متعددی آراسته است که گیاهان عادی در آنها یافت می‌شود... باید دانست که در تبریز عده فراوانی از ایرانیان و ترکمانان به سر می‌برند و کولیهایی که از هواداران فرقه صفوی به شمار می‌روند و مانند بقیه مردم قبای سرخ می‌پوشند. عده بالنسبه فراوانی از ارمنیهای مسیحی در تبریز اقامت دارند... یهودیان نیز در تبریز هستند اما از مقیمان دایمی آن سامان به شمار نمی‌روند... درباره مردم تبریز چیزهای شگفت‌انگیز خواهی شنید. مردان آن دیار بلند قامتتر از مردان کشور ما می‌باشند. بسیار جسور و گستاخند و به ظاهر تندرست و نیرومند و دلیر و مغرور... در تبریز و در سراسر ایران راه و رسم تیولداری برقرار است و همه رسومات و عوارض راهداری و گمرک و مالیات را تیولدار وصول می‌کند... تعرفه گمرکی معمول و مجراست و مسیحیان هر کالا از هرجا وارد کنند، ده درصد عوارض گمرکی بابت آن می‌پردازند. مسلمانان بابت هر کالایی که وارد کنند فقط پنج درصد می‌پردازند... در این شهر هر چه بخواهی بخری بهایش برحسب طبقه‌بندی کالا ثابت است... آمد و شد در شهر بسیار است و ابریشم از هر نوع، خام و مصنوع یافت می‌شود... حریر سرخ را از تبریز به حلب عثمانی می‌برند و در عوض قماش و نقره می‌گیرند و

می آورند.»^(۱)

می بینیم که او تبریز را با دیده جهانگردی نگریسته و درباره موقعیت جغرافیایی، وضعیت تاریخی و اقتصادی، روابط اجتماعی، جاذبه های سیاحتی آن شهر و... مطالعه کرده است. دریغاکه در چندین جا نظرات ناروایی دارد که از ارزش کار او می کاهد.

دوره پادشاهی صفویه را می توان سرآغاز مهمی برای ورود اتباع بیگانه به ایران دانست. در عصر صفوی سفیران دول بیگانه، جهانگردان، مسیونرهای مختلف مذهبی، بازرگانان و... به ایران وارد شدند. اولین هیأت انگلیسی به سرپرستی سرآنتونی جنکینسن^(۲) نیز در دوره صفویه، به سال ۹۸۰ هجری به ایران آمد. چند سال پس از مأموریت بی نتیجه جنکینسن، برادران شرلی (سرآنتونی و رابرت) در سال ۱۵۸۹ میلادی [۱۰۰۶ هـ] به اصفهان آمدند.

لرد کرزن در کتاب خود «ایران و قضیه ایران» درباره علت آمدن برادران شرلی به دربار شاه عباس می نویسد: «سرآنتونی شرلی»^(۳) از دوستان نزدیک دوک اسکس نایب السلطنه انگلیس در سرزمین کاتولیک مذهب ایرلند بود. او ذهن شرلی را از خطر دائمی امپراتوری عثمانی نسبت به جهان مسیحیت تحریک و شرلی را در آمدن به ایران که رقیب عمده آل عثمان بود، ترغیب نمود. آنتونی شرلی در دربار شاه قدر و اعتبار بسیار یافت و با پیشنهاد و راهنمایی او بود که شاه عباس هیأتی را به دربارهای مسیحی اروپا فرستاد و شرلی را راهنما و مشاور آنها قرار داد. مأموریت این هیأت جلب همکاری و اتحاد دول عیسوی در برابر حظ عثمانی و نیز تشویق این کشورها برای تجارت با ایران بود. این هیأت در سال ۱۰۰۷ هجری به ریاست حسین علی بیگ بیات از راه روسیه و آلمان به ایتالیا رفته، پس از ملاقات با پاپ و تسلیم کردن نامه شاه، روانه اسپانیا شد. در این مأموریت فرمانی از سوی شاه عباس به نام آنتونی شرلی صادر شد که در آن شاه ایران از همه اروپاییان دعوت کرد که به کشور او برای تجارت یا هر کار دیگری آمد و شد کنند. او در این فرمان تسهیلات

۱- همان جا، ص ۳۸۱ تا ۳۸۷.

2- Sir Anthony Jenkinsen.

3- Sir Anthony Sherley.

بسیاری برای مسیحیانی که به ایران می‌آیند قایل شد و در حقیقت فرمان او را می‌توان سرآغاز نوینی در تاریخ ایرانگردی بیگانگان تلقی کرد:

«فرمان همایونی شد:

اراده شاهانه ما این است که قلمرو ما از این تاریخ به روی همه عیسویان باز باشد به نحوی که هیچ فردی از اتباع ما در هر شأن و مقام بر ضد آنها کلامی نروا به زبان نیاورد. بنابر دوستی که با شهریاران مسیحی داریم این فرمان را محض آگهی همه تجار عیسوی صادر می‌کنیم تا به سرزمین ما رفت و آمد و تجارت کنند بدون این که از جانب هیچ شاهزاده یا امیر و حاکم یا فرمانده یا هرکس دیگری از طبقه یا مقام وابسته به دستگاه شاهی ما مورد صدمه و آزار قرار گیرند، و همه اجناسی که تجار عیسوی به ایران می‌آوردند مشمول این مزیت باشد که هیچ مأمور یا صاحب اختیاری حق بازرسی آنها را نداشته باشد و یا بر آنها عوارض تحمیل ننماید و کسی به هیچ وجه و عنوان و یا به خاطر احدی حق توقیف کردن این قبیل کالاها را ندارد. افراد روحانی ما نیز به هیچ عنوانی حق دخالت و مزاحمت در کار ایشان نخواهند داشت و نمی‌توانند راجع به مذهب و ایمان آنها حرفی پیش بیاورند و هیچ یک از قضات ما هم حق صدور حکمی بر ضد خود آنها یا اموال ایشان نخواهند داشت و هرگاه تاجری وفات کند هیچ کس حق دخالت و تصرف در مال او را ندارد و اگر آن تاجر کسی همراه دارد اموال متوفی به او خواهد رسید، ولی اگر تنها باشد گماشتگان و حاکم یا هرکس دیگری که تاجر در هنگام بیماری تقاضا کرده باشد باید درباره این اموال به هر کدام از هموطنهای او که مراجعه کند جواب بدهد. اما اگر آن شخص ناگهان وفات کند و همراه یا گماشته‌ای نداشته باشد یا مجالی برای مراجعه به کسی نباشد، در این صورت حاکم محل مال او را به نفر دیگری از هموطنان او که در قلمرو ما مقیم است خواهد فرستاد. افرادی که در داخل قلمرو ما اقامت و بر وسایل و ترتیبات کارها اختیار دارند حق دریافت چیزی از آنها نخواهند داشت و نباید جرأت نمایند چیزی از بازرگانان مسیحی دریافت کنند. هرگاه چنین تاجر مسیحی به یکی از اتباع ما در هر شأن و مقام، اعتبار و وجهی وام بدهد به وسیله این فرمان هر قاضی یا حاکم موظف است حق و طلب او را وصول نماید و به محض اظهار تقاضا، قاضی یا حاکم باید موجب جلب رضایت عارض را فراهم سازد. هیچ

حاکم یا قاضی در هر درجه و مقامی که باشد حق دریافت هیچ‌گونه پاداشی که مایه ضرر شاکی شود نخواهد داشت، زیرا که خواست و اراده ما آن است که این افراد تاجر در سراسر قلمرو ما همواره خشنود و راضی باشند و همه قلمرو ما برای رفت و آمد آنها آزاد باشد. احدی هم حق ندارد دلیل حضور آنها را در سرزمین ما استفسار کند. با آن که راه و رسم دولت ما این است که این‌گونه احکام هر سال تجدید می‌شود ولی این فرمان همواره دارای اثر و اعتبار کامل خواهد بود و احتیاجی به تمدید یا تغییر آن از طرف ما یا اعقاب ما نخواهد بود.^(۱)

در دوره صفویه جهانگردان بسیاری به ایران آمدند، که اغلب آنان مأموران سیاسی، مبلغان مذهبی و یا بازرگانی بودند که در پی کسب سود به این سرزمین وارد شدند. ولی باید دانست که جهانگردی در ابتدای امر جدای از «منفعت» نبوده و به هر جهت مشکل بتوانیم «سیاحت» را از «منفعت» جدا کنیم.

از معروفترین ایرانگردانی که در دوره صفویه به ایران آمده‌اند و از سفر خود گزارش تهیه کرده‌اند می‌توان از: بازرگانان گمنام ایتالیایی، شاردن، کمپفر، پیتر دلاواله، سانسون، برادران شرلی و تاورنیه نام برد.

حمایت و تشویق از فرنگیانی که به ایران سفر می‌کرده‌اند در دوران افشاریه و زندیه نیز ادامه داشت: فرمانی از کریم‌خان زند در دست است که آزادی مذهب و تجارت را برای بیگانگانی که به ایران می‌آمده‌اند، تضمین کرده است: «فرمان تعالی شد:

آن که در این اوان عمدة المسیحیه پادری فرنیسه حکیم، وارد حضور و به عرض رسانید که به موجب ارقام سلاطین جنت مقام صفویه انار الله برهانهم همیشه پادریان فرنگیان و خلیفه‌ها در ممالک محروسه ایران خانه و جا و مکان داشته، هر یک به رسم و آیین خویشان مشغول و تاجر و سوداگران آن طایفه به تجارت قیام و عشور موجهات حسابی خود را مهمسازی عمال خیریت اعمال می‌نموده‌اند، مشروط بر آن که احدی از آنها مرتکب امری که خلاف ملت مقدس

۱- مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، ص ۶۲.

اثنی عشره علیهم صلوات الله الملك الاکبر باشد به حسب ظاهر نکرده، احدی را هم با ایشان رجوعی نباشد و هرگاه جماعت ارامنه به آنها ضرر و نقصانی رسانید متعرض احوال آنها شوند، بعد از ثبوت، آنها را ترجمان نمایند. و پادریان کرملیان و دنیکان و جزویت و کنجوخی و اگوستن و غیره که در ولایت آذربایجان از شیروان و قراباغ و دارالسلطنه تبریز و گنجه و نخجوان و قلمرو علیشکروود دارالسلطنه اصفهان و الکاء فارس از شیراز و بندرعباس و سایر ممالک محروسه می باشند و در هر جا که خواسته باشند سکنی کرده هر یک از ارامنه و عیسویان و اولاد ایشان که خواسته باشند نزد ایشان آمد و شد کرده تعلیم بگیرند و درس بخوانند نیز ممانعت نکرده، چنانچه جماعت مذکوره اموات خود را در مقامی که به جهت مدفن آنها تعیین می نمایند به دستور و سنن دین خود برده دفن نمایند، عایق و مانعی جهت آنها نباشد و امداد اعانت لازمه آنها به عمل آمده احدی نسبت به ایشان ظلم و ستم ننماید و در خصوص صدق ادعایات و غرض خود ارقام مذکوره را آورده به نظر رسانند. لهذا عالیجahan بیگلربیگان عظام و حکام گرام و غیره عمال ولایات محروسه در خصوص امور مذکوره به نحوی که حسب الارقام سلاطین به شروط مذکوره مقرر شده، از آن قرار معمول و عشور توجهات حسابی تجار و سوداگران را بازیافت و تخلف از فرموده مبارک جایز ندانسته، مراعات ایشان را منظور دارند و در عهده شناسند.

شوال ۱۱۷۷» (۱)

دوره قاجاریه به ویژه اوایل سلطنت فتحعلی شاه را نیز می توان از جهت تشدید فعالیت های سیاسی اروپاییان در ایران و آمد و شدهای سیاسی مورد مطالعه قرار داد. پیروزی نظامی ناپلئون بناپارت در اروپا سبب شد که تهران مرکز رقابت سیاسی فرانسه و انگلستان شود. رفته رفته پای مأموران سیاسی سایر دول بیگانه نیز به ایران باز شد. اصولاً در دوره قاجاریه بنا به دلایل بسیار سیاسی و اقتصادی، ایران سخت مورد توجه بیگانگان قرار گرفت، ضمن این که تحولات عظیم علمی،

صنعتی مغرب زمین سبب شد که طبقه‌ای از دانش‌پژوهان به وجود آید تا برای مطالعه در زمینه‌های گوناگون علمی، روانه کشورهای مشرق‌زمین شوند، و همین دانش‌پژوهانند که به نام خاورشناس یا «مستشرق» نامیده شده‌اند. هرچند که جدا کردن مستشرقین از سایر گروه‌های ایرانگرد از جمله مأموران سیاسی، یا مبلغان مذهبی و حتی بازرگانان نیز کار چندان ساده‌ای نیست.

از دوره قاجاریه سفرنامه‌های بسیاری از بیگانگان ایرانگرد در دست است که ذکر نام تمام آنها مقدور نیست، اما می‌توان از سفرنامه‌های مهم این دوره سفرنامه‌های: گاسپار دروویل، اوژن فلاندن، ارنست اورسل، هنری موزر، مسیو بهلر، هوتم شیندلر، سر جان ملکم، ژنرال گاردان، سر آرتور هاردینگ، آلکس بارنز، نیکی تین، پولاک، لیدسیل، کنت دوگوبینو و فدت آفاناس یویچ کاتف را نام برد.

از میان انبوه سفرنامه‌های دوره قاجار، سه سفرنامه را برگزیدیم تا با دیدگاه آنانی که در این دوره به ایران آمده‌اند، آشنا شویم.

نخستین سفرنامه متعلق به سرهنگ گاسپار دروویل^(۱) است که در دوره زمامداری فتحعلی‌شاه قاجار به ایران آمده است. او سفرنامه‌اش را که از هر حیث کامل است، در دو دفتر با عناوین مختلف موضوع‌بندی کرده است. کتاب اول: اطلاعاتی درباره وضع فعلی ایران و نظری به صلح اخیر [صلح ایران و روسیه و عهدنامه گلستان]؛ آب و هوای استانهای مختلف و خصوصیات مردمانی که در آن‌جا زندگی می‌کنند؛ کاهش جمعیت ایران و علل آن؛ مردان و زنان؛ حمامهای عمومی؛ حرمسراها؛ زنان عقدی؛ کنیزان؛ اشتغالات و تفریحات؛ طرز ساختمان عمارات؛ کاروانسراها؛ بازارها؛ طرز پخت و پز؛ اغذیه و مشروبات ایرانیان؛ ضیافتها و آداب غذا خوردن ایرانیها؛ قهوه و قلیان؛ اثاث منزل ایرانیها؛ دارایی و تقسیم اموال بین اولاد؛ مراسم نامزدی و عروسی؛ طلاق و زنان بیوه؛ مذاهب مختلفی که در ایران از آنها پیروی می‌شود؛ روز جمعه و عبادات؛ روحانیون؛ سیدها؛ حاجی‌ها؛ دراویش و فقیرها؛ نوروز؛ رمضان و محرم؛ شاه و زنان و فرزندان او. کتاب دوم: درباره شاهزاده عباس میرزا ولیعهد ایران؛ اختیارات شاه؛ قوانین؛ دستگاه قضایی و

طرز اداره آن و مجازاتها؛ دربار؛ مقامات عالی؛ سلسله مراتب؛ بیگلربیگیها؛ اختیارات و عایدات آنها؛ ادبیات؛ شعر؛ موسیقی؛ تاتر و رقص ایرانیها؛ ورزشکاران و عملیات ورزشی؛ گردشگاهها و شکار؛ سفر و زیارت؛ بردگی؛ اسب و دیگر حیوانات اهلی ایران؛ قشون؛ فرماندهان و شوراها؛ نظامی؛ قشون غیرمنظم و طرز جنگیدن آنها؛ سازمان لشکرها و تعداد آنها؛ توپخانه قدیم و جدید و زرادخانه و وسایل حمل و نقل نظامی؛ راهپیماییها و اردوگاهها؛ طبابت؛ جراحی و مراسم تشییع جنازه؛ کردها؛ گبرها و شرح مختصری درباره جغرافیای منطقه.

سفرنامه دروویل را از هر حیث می توان کامل و قابل اعتنا دانست. او نگاه هوشمندانه‌ای به تمام جنبه‌های سیاحتی سفرش دارد. هر جا که رفته، همه چیز را خوب دیده، شنیده و یادداشت کرده است. درباره ادبیات ایران زمین می نویسد: «اشعار پُر استعاره فارسی، به خصوص معانی اخلاقی بسیار لطیف دارند و از روی این اشعار می توان به ذوق و رفتار و کردار پسندیده این ملت که در گذشته چنین برجسته و قابل ستایش بوده است پی برد. سرویلیام جونز بعضی از این اشعار را به انگلیسی ترجمه کرده، در کتاب دستور زبانش درج نموده است. به منظور شناساندن سعدی، این مرد پرآوازه که ایرانیها او را سلطان الشعرا لقب داده اند، به ترجمه تحت اللفظی یکی از اشعار وی اکتفا می نمایم:

روزی در حمام دوستی گلی خوشبوی به من داد. من آن را گرفتم و گفتم آیا تو از مُشکی یا عبیری که مرا این چنین به طور دل انگیزی افسون نموده‌ای؟ بی درنگ جواب داد: افسوس من قطعه‌ای از خاک معمولی هستم، اما چون مدتی در مصاحبت گل سرخی بودم، این گل صفات پسندیده‌اش را به من منتقل نمود. من برخی از آن صفات را حفظ کردم و همین امر شگفتی تو را امروز موجب شد و جلب توجه تو را نمود و الا هنوز هم باید گِلِ ناچیزی باشم.»^(۱)

که البته ترجمه او از این ابیات سعدی شیرازی است:

۱- سفر در ایران، گاسپار دروویل، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ سوم، آذر ۱۳۶۷،

گلی خوشبوی در حمام روزی
 رسید از دست محبوبی به دستم
 بند و گفتم که مُشکی یا عیری
 که از بوی دلاویز تو مستم
 بگفتا من گلی ناچیز بودم
 ولیکن مدتی با گُل نشستم
 کمال همنشین در من اثر کرد
 و گرنه من همان خاکم که هستم

از سفرنامه زیبای دروویل که بگذریم، باید به بررسی سفرنامه ستوان آلکس بارنز که وی نیز در عهد فتحعلی شاه قاجار به ایران آمد، پرداخت. او که عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و مأمور عالی رتبه کمپانی هند شرقی است، گزارش سفرش را که از سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳ میلادی انجام شده، تحت عنوان «سفر به بخارا، شرحی درباره مسافرت از هندوستان به کابل، ترکستان و ایران و نیز مسافرتی بر روی سند، از راه دریا تا لاهور» به رشته تحریر درآورده است. بارنز که برای دیدار و مذاکره با خسرو میرزا ولیعهد به مشهد رفته است، درباره این شهر نوشته‌هایی دارد که یکی از جالبترین آنها، گزارش دیدار او از حرم امام رضا (ع) هشتمین پیشوای شیعیان است: «قبر امام (ع) تقریباً در وسط شهر در زیر گنبدی با پوششی از طلا که با دو مناره طلاپوش درخشان اطرافش برابری می‌کرد قرار داشت. این گنبد و مناره‌ها در زیر پرتو خورشید با درخشش زیادی نورافشانی می‌کرد. نزدیک قبر و در پشت آن مسجد بزرگی با گنبد و مناره‌های آبی لاجوردی قرار دارد که به دستور گوهرشاد [آغا] یکی از اعقاب تیمور بزرگ ساخته شده است. زائری که به زیارت می‌آید باید ابتدا از بازار عبور کند، از زنجیر بگذرد تا وارد بست، یعنی جایی که در آن هیچ مجرمی قابل تعقیب نیست بشود... ایوانها و دیواره‌های محوطه با کاشیهای رنگی که بی‌شبهت به میناکاری نیست و منظره‌ای بدیع و باشکوه دارد مزین شده است. مدخل حرم مطهر در جانب غربی صحن قرار دارد و از زیر طاق مخروطی بلندی که به سبک معماری گوتیک ساخته شده و به بهترین وجهی طلاکاری شده است

می‌گذرد. در این جا بیشتر دیوارها آینه کاری است، بدین ترتیب که آینه‌ها در داخل دیوار روی جدار خارجی تعبیه شده است و در هنگام غروب آفتاب با آویزهای سقفی روشن می‌شود. فرد غیرمسلمان نمی‌تواند پا را از آستانه این مدخل حرم فراتر بگذارد، مگر با تغییر قیافه و من با تدبیر جلوی کنجکاوای ام را در این زمینه گرفتم. ممکن بود خود را در میان جمعیت جا زده از درب ورودی بگذرم و این نیز امکان داشت که هویتم برملا شود و می‌دانم که زیباییهای داخل حرم ارزش این مخاطره را دارد. وقتی زایر از درب بزرگ که دارای روکشی از نقره است وارد فضای حرم مطهر می‌شود، شکوه منظره، شور دل‌بستگی او را افزایش می‌دهد... روبروی درب ورودی حرم، مسجد زیبای گوهرشاد قرار دارد که در آن با جرأت تمام گام نهادم. این مسجد نمونه زیبای معماری است و ایوانی که در آن «محراب» یا طاقچه‌ای در جهت مکه قرار دارد به طور بسیار باشکوهی تزیین و به طرز بسیار اصیلی ساخته شده است. مناره‌هایی که در دو طرف مسجد قرار دارند، دارای عظمت و زیبایی ویژه‌ای هستند که به زیبایی مسجد افزوده است.»^(۱)

ستوان بارنز به هنگام عبور از ترکمن صحرا، تحت تأثیر اشعار حماسی ترکمانان قرار گرفته، و ترجمه یکی از این سرودها را در سفرنامه‌اش یادداشت کرده است. ترکمانان با ساز مشهور خود، سه‌تار، سرود «حملة ترکمانان تکه به دشمن» را برایش سر داده‌اند و او آن سرود و پاسخ دشمن ترکمانان را بدین گونه برگردانده است:

«ترکمانان تکه در خطاب به رقیب:

لطفعلی خان! ای سالار،

بزرگی و شکوه تو بر باد رفته

و زمان آن فرارسیده که تو را

به اسارت ببریم.

۱- سفرنامه بارنز، ستوان آلکس بارنز، ترجمه حسن سلطانی فر، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، آذر ۱۳۶۶، ص ۶۱/۶۰.

ای سالارا! وقت آن است که
 نیروهایمان را شب هنگام سامان دهیم
 و برای غارت صبح آماده کنیم.
 خاک سرزمینهای شما،
 در زیر شمشیرهای ما در هوا پراکنده خواهد شد
 و ترکمانان تکه همه چیز شما را به خود خواهند برد.
 خدا را شکر، شهرت من عالمگیر خواهد شد.
 اگر سال بُز را بشناسی، بدان که در آن موقع به شما حمله می‌کنم.
 تمام امیدهای تو در خراسان بر باد خواهد رفت، که فرار اختیار کنی.
 یک صد جوان زبده‌ام مراقب تو هستند.
 این جوانها از کارشان غفلت نمی‌کنند،
 آنها تو را، ای سالارا!
 روی زمین خواهند کشید،
 و به حضور من خواهند آورد.
 ای سالارا! تفنگهای شما را به خيوه خواهم برد.
 قدرت شما نابود شده.
 سوارانم را در دشت گرد می‌آورم.
 اگر شعور داری، سفارشن مرا به خاطر بسیار
 هدایایی زیبا به عنوان باج برایم بفرست.
 آه! بهایی محمد! این زمان خوشبختی من است.»

«پاسخ رقیب به ترکمانان تکه:
 سالارا! سلام مرا به ترکمانان تکه برسان،
 در آن جا محلی هست به نام «اورکاج»
 مدتهاست که از آن بهره‌مند شده‌ای.
 سالهاست که در اورکاج نشسته‌ای.
 اینک، سالارا! وقت آن است که بساط خود را برچینی.

ما اینک خیمه‌های خود را در آن مرغزارهای نسا برپا می‌کنیم.
و موقعی که فرار می‌کنید، شیپور عقب‌نشینی خواهیم زد.
سواران ما، آنهایی را که تلاش می‌کنند فرار کنند، گرفتار می‌کنند.
آنهایی که عقب بمانند، در زیر پا لگدمال خواهیم کرد.
به سرزمین شما خیره خواهیم شد.
سواران دلاور ما که زره پوشیده‌اند،
در دشتهای شما چهارنعل می‌تازند.
سالارا سربازان ما در پشت استحکامات شما فرود می‌آیند.
دیوارهای آکل از صدای توپخانه ما به لرزه خواهد افتاد.
من با خود سپاه نیرومندی خواهم آورد،
و از فراسوی دشتهای قبیچاق خواهم گذشت.
طلایه سپاه من در «میمنه» فرود خواهند آمد.
مردم شما بر روی ریگهای صحرانا بود خواهند شد.
موقعی که به میان کوههای شنی رانده می‌شوید،
پاهایتان تاول خواهد زد،
و دهانهایتان از تشنگی خواهد سوخت.
هرکجا باشید، راهتمایان ما شما را خواهند یافت.
وقتی رد شما را بیابند، ما شما و خانواده‌هایتان را خواهیم ربود.
ای دوشخون! از این قرار من از سوی خود می‌گویم:
آن دشتی که اکنون زیباست، به زودی
برای شما به صورت بستری از خار در خواهد آمد.»^(۱)

«بهایی محمد» و «دشخون» نام شاعران این دو سروده حماسی است که در حاشیه سفرنامه بدان اشاره شده است.

سفرنامه سوم متعلق به دکتر فوریه است که پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار بوده و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری با همین سمت در دربار ایران سکونت داشته است. سفرنامه او که موسوم به «سه سال در دربار ایران» است، دارای نکات جالبی از روابط درباری و اوضاع و احوال مردم ایران است. البته روشن است که اجباری در پذیرش همه گفتارهای او نیست، ولی دست کم می توان از مشاهدات عینی او در مورد جاذبه های ایران بهره جست.

گویا دکتر فوریه به قالی و فرش ایرانی علاقه خاصی داشته، چون که در جای جای سفرنامه اش، از هنر قالی بافی در ایران، یاد کرده است. به هر روی نباید فراموش کرد که صنعت قالی بافی ایران، جزو صنایع دستی چشمگیر و پرجاذبه این مرز و بوم است. دکتر فوریه در یکی از سفرهای داخلی که همراه ناصرالدین شاه بوده، هنگام عبور از سلطان آباد در توصیف این شهر می نویسد: «در هر خانه سلطان آباد کارگاهی برای بافت قالی برپاست و زنها در عین این که به کارهای خانه داری می رسند به قالی بافی نیز مشغولند و به طور متوسط هر هفته سه فرانک از این راه عایدشان می شود و چون در این جا ارزانی است، این مبلغ به نظر کافی می آید. تجارتخانه زیگلر که مرکز آن در منچستر است و شعبه ای نیز در تهران دارد بیشتر قالیهای خود را از سلطان آباد می خرد، بلکه باید گفت که تجارتخانه مزبور مشتری تمام قالیهایی است که در سلطان آباد بافته می شود و همه کارگران به خرج آن کار می کنند. نماینده آن تجارتخانه این ایام مشغول ساختن بنای عظیمی است به این قصد که در آن جا مدرسه ای جهت نساجی مطابق اصول جدید درست کند. سلطان آباد از برکت همین تجارت قالی که معروفترین آنها را در فراهان می بافند به سرعت ترقی یافته، چنان که در عرض پنجاه سال اخیر جمعیت آن از چند صد نفر به چهل هزار نفر رسیده و همین کیفیت به خوبی اهمیت تجارت قالی این شهر را می رساند. البته اگر بخواهند که این تجارت زمین نخورد باید از استعمال پشمهایی که به رنگهای جوهری ملون شده و به کار بردن آنها دارد معمول می شود جداً جلوگیری به عمل آورد. می گویند گناه این کار به گردن انگلیسیهاست که رنگهای جوهری را به ایران آورده اند. به هر حال اگر در این باب دقت نشود و رنگهای جوهری شیوع پیدا کند، بلاشک از قدر و قیمت قالیهای ایران کاسته خواهد شد.

کسانی که در این کار ذی‌نفعند از این جهت نگران شده‌اند و امیدواری هست که بار دیگر همان رنگهای ثابت نباتی جای رنگهای جوهری را بگیرد.^(۱)

عصر قاجاریه در ایران، همزمان بود با عصر تحولات عظیم و شگرف صنعتی، علمی و هنری در اروپا. در همین دوران بود که دانش‌پژوهان اروپایی پی به ارزش بی‌کران ویرانه‌های باستانی در سراسر این کره خاکی بردند. آنان که به دنبال کشف تاریخ تمدن کهن جهان بودند، به تمام آثار باستانی تمدنهای کهن سرزدند، ویرانه‌ها را کاویدند و تاریخ ملتها را از دل خاک برکشیدند. به دنبال دانشمندان اروپایی، دلالان و سودجویان غربی نیز راهی کشورهای باستانی شدند تا با خرید دفینه‌های ارزشمند، آنها را به اروپا برده و به موزه‌ها یا اشخاصی که خواهان آن بودند، به بهای گزاف بفروشند. این در حالی‌ست که اغلب کشورهای باستانی هیچ قدر و قیمتی برای آثار باستانی خود نمی‌شناختند، حتی حاضر به بازسازی، مرمت و یا حفظ و نگهداری میراث فرهنگی خود نبودند. کاوشهای مهمی که در دوره قاجاریه در ایران انجام گرفت عبارتند از:

- کاوشهای راولینسون - بیستون - ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۱ م.
- کاوشهای و، س، لوفتوس - شوش - ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۴ م.
- کاوشهای آندرتاس وستولز - تخت جمشید - ۱۸۷۸ م.
- کاوشهای دیولافوآ - شوش - ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۶ م.
- کاوشهای دمرگان - شوش - ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۲ م.
- کاوشهای گوتیه و لامپر - تپه‌موسیان - ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳ م.
- کاوشهای پومپلی - آنو - ۱۹۰۵ م.
- کاوشهای هرتسفلد - پاسارگاد - ۱۹۰۵ م.
- کاوشهای دمرگان - اطراف تهران - ۱۹۰۹ م.
- کاوشهای دمکنم - شوش - ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۹ م.

۱- سه سال در ایران، دکتر فوریه، ترجمه عباس اقبال، کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا،

- کاوشهای هزارد- بندر بوشهر- ۱۹۱۳ م.
- کاوشهای استین- سیستان- ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ م.

دریغ و درد که اغلب دفینه‌های باستانی ارزشمند و آثار فرهنگی و ادبی ایران از قبیل نسخه‌های خطی و مینیاتور و نقاشی و... در موزه‌های گوناگون جهان به ویژه موزه‌های اروپا پراکنده است.

از حق نباید گذشت که در شناساندن ایران و جاذبه‌های آن به بیگانگان، برخی مستشرقین خیرخواه تلاشهای فراوانی کرده‌اند. جادارد که در این گفتار یادی نیز از آنان کرده باشیم. گفتیم که آثار باستانی، معماری، هنرهای گوناگون از قبیل صنایع دستی، کاشی‌کاری، مینیاتور، خطاطی و یا روابط عمیق انسانی و عاطفی، میهمان‌دوستی، گشاده‌دستی و... جاذبه‌هایی هستند که همواره برای ایرانگردان منصف شگفت‌انگیز بوده‌اند. از میان آنان که به ایران آمده‌اند و از نزدیک با این سرزمین کهنسال آشنا شده‌اند، کسانی عمر خویش را صرف خدمت و معرفی این کشور به جهانیان کرده‌اند. پرفسور ادوارد براون و پرفسور پوپ دو مستشرق نامدار، از این زمره‌اند. پرفسور ادوارد براون که سالها زبان پارسی را در لندن تدریس می‌کرد عشق و علاقه خاصی به ایران و ایرانی داشت. به هنگام انقلاب مشروطه ایران در یاری رساندن به آزادیخواهان سهمی به سزا داشت. به مناسبت مرگ او، استاد علامه محمد قزوینی نوشت: «فی الواقع وجود مرحوم براون برای ایران یک نعمت خدا داد و گنج باد آورده بود. آخر چه عجبتر از این که یک مردی از یک ملتی اجنبی آن هم از اعظم علما و نویسندگان آن ملت در تمام عمر خود طرفداری از ملت و مملکت ما بنماید و محض خاطر ما با ملت و مملکت خودش طرف باشد و بر اعمال آنها انتقاد و اعتراض کند... خدمات علمی و ادبی آن مرحوم را به جرأت می‌توانم سوگند بخورم که ما بین جمیع مستشرقین اروپا و امریکا چه از گذشتگان و چه از معاصرین مطلقاً و اصلاً و بلااستثنا هیچ‌کس این همه زحمت در این راه نکشیده است و هیچ‌کس یک عمر تمام را از سن ۱۸ سالگی تا آخرین دقیقه حیات ۶۴ ساله خود بدون سستی و بدون خستگی با تمام قوای معنوی و مادی خود

صرف احیای آثار ادبی ایران نکرده است و هیچ کس این همه مساعدت مالی و مخارج گزاف برای طبع و تصحیح کتب نفیسه فارسی از کیسه شخصی خود به خود هموار ننموده است. محبت او به عالم اسلام عموماً و به ایران و ایرانیان خصوصاً بالحقیه حدی نداشت، و هیچ غرض مادی عملی از قبیل جاه یا مال یا سیاست یا خدمت به وطن خود و امثال ذالک در آن ملحوظ نبود، بلکه جز احساسات قلبی و انجذاب نفسانی یعنی عشق به هر چه خوب و ظریف و جمیل و حق و راست است و تنفر از هر چه عکس آنهاست محمل دیگری نداشت.»

هم از این روست که مردم حق شناس ایران، هم اکنون خیابانی در تهران به نام «خیابان پرفسور ادوارد براون» دارند.

پرفسور پوپ نیز از ایرانگردان و ایران دوستانی است که خدمات ستایش انگیزی به این مرز و بوم روا داشته است. او وصیت کرد که پس از مرگ، پیکرش را در اصفهان به خاک سپارند که این چنین نیز شد و مزار او اینک در ساحل زاینده رود، در باغ شهرداری و شرق پل خواجه واقع است. دکتر عیسی صدیق درباره وصیت پرفسور پوپ می نویسد: «روز ۱۹ اردی بهشت هیأت نمایندگی ایران از واشنگتن با قطار راه آهن به نیویورک بازگشت. در آن جا روزی پرفسور پوپ با تلفون وقت ملاقات خواست و گفت چند دقیقه می خواهد مرا تنها ببیند. روز ۲۷ اردی بهشت ماه سه ساعت و نیم پس از نیمروز به مهمانخانه بزرگ شمالی به دیدن من آمد... مختصری از زندگانی خود به ویژه از ۱۳۰۴ که نخستین بار به ایران آمده بود بیان داشت و نتیجه گرفت که در اثر مطالعات و تحقیقات و مشاهدات خود ضمن بیست سفر به ایران ستایش بی حد و عشق بی ریا نسبت به ایران پیدا کرده و زیبادوستی و انسانیت و قدرشناسی ایرانیان چندان او را مسحور کرده که می خواهد این ستایش و عشق را در آینده در مردم سایر ممالک نیز ایجاد کند. آنچه تا آن موقع در تألیفاتش نوشته درخور فضلا و دانشمندان است و آنچه در نظر دارد بکند برای جهانگردان و اشخاص عادی است. به دنبال این بیانات گفت: من اکنون در آستانه هشتادمین سال عمر خود قرار دارم و می خواهم وصیت کنم. آرزوی من این است که جسد من در ایران به خاک سپرده شود، تا آیندگان از ستایش من نسبت به ایران و

هنرمندان و متفکرین بزرگی که در دامان خود پرورده است مستقیماً و به رأی العین آگاه شوند و قدر و مقام این ملت و مملکت را بدانند.»^(۱) پرفسور پوپ همچنین در نامه‌ای به تاریخ مهر ۱۳۴۴ برای دکتر صدیق نوشت: «... اصفهان مورد عشق مخصوص من است... در آن‌جا مهمترین کارهای خود را انجام داده و بزرگترین سعادت را درک کرده‌ام... منظور عمده من از انتخاب آخرین منزل در اصفهان این است که به مردم ایران نشان داده شود اندیشمندان بزرگ و هنرمندان و سخنوران و رهبران خلاق و دانشمندان آنها چنان اوصاف و خصایلی دارند که باعث ژرفترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورهاست، تا آن‌جا که می‌خواهند ابراز حق‌گذاری و اخلاص آنها تنها زبانی نباشد بلکه به زواری که از سایر اقطار عالم بدانجا می‌آیند ثابت کنند که اگر کسی در ایران به خاک سپرده شده به این علت نیست که تصادفاً در آن‌جا جهان را بدرود گفته، بلکه در اثر اعتقاد راسخ به مقدس بودن آن سرزمین است و برای کسانی که به مقام معنوی ایران پی برده‌اند مزیت و افتخاری است که ایران را آخرین منزل خود قرار داده‌اند تا بدین وسیله ایمان خود را به سرزمین و مردان بزرگی که آن را طی قرن‌ها به وجود آورده‌اند و آینده باافتخاری که برای آن پیشگویی می‌کنند ابراز دارند.»^(۲)

در بررسی تاریخ ایرانگردی دو مشکل عمده خودنمایی می‌کند که عمدتاً شامل ایرانگردان غربی می‌شود. نخست این که اختلاف فرهنگی از قبیل اختلاف مذهب، زبان، اخلاق، لباس و رفتار اجتماعی گاهی اوقات موجب نابسامانی‌هایی در روند ایرانگردی شده، حتی گاهی برخوردهایی نیز به وجود آورده است. دوم این که اختلافات سیاسی بین ایران و بعضی دول بیگانه بر روند رشد صنعت توریسم، تأثیرگذار بوده است. به هر حال هنوز هم علی‌رغم این موانع، جاذبه‌های ایران برای جهانگردان چشمگیر است. تا زندگی در روی این گره خاکی هست، ایران به عنوان کشوری کهنسال و تاریخی که دارای تمدنی چندین هزارساله با آثار تاریخی فراوان

۱- یادگار عمر، دکتر عیسی صدیق، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ج ۳/ ص ۳۶۵/۳۶۶.

۲- همان‌جا، ص ۳۶۹.

است، نزد دانش دوستان و جهانگردان جستجوگر تاریخ، جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. اخلاقیات ایرانی از جمله غریب‌نوازی، دست و دلبازی، کمک به در راه ماندگان، میهمان‌نوازی و آزادگی هنوز پابرجاست. آثار باستانی فراوانی از قبیل تخت جمشید، آرامگاه کورش، شوش دانیال، عالی قاپوی اصفهان و... در ویرانه‌های تمدن چند هزار ساله ماندگار است. اماکن مقدسی چون حرم مطهر امام هشتم شیعیان حضرت رضا (ع) در مشهد و مساجد زیبای تاریخی، با ذوق و هنر کاشی‌کاری ایرانی و سایر اماکن مقدس تاریخی هم اینک هم چشمنوازند. صنایع دستی مانند قالی‌بافی، گلدوزی، ترمه‌دوزی و... تاکنون پایدار است. آب و هوای معتدل، چشمه‌ساران دیدنی، مناظر دل‌انگیز، دریا‌های شمال و جنوب کشور، دریاچه زیبای ارومیه و... همه و همه پاینده‌اند و چشمان بیننده را خیره می‌کنند.

بخش پنجم:

جهانگردان ایرانی

هرچند که پرداختن به سیر و سفر از دیرباز مورد علاقه ایرانیان بوده، ولی متأسفانه سفرکردگان، گویا اشتیاق چندانی به سفرنامه‌نویسی نداشته‌اند. شاید هم آثار به جا مانده از ایشان در رفت و آمد و هجوم بیگانگان به ایران از بین رفته باشد. پس از ورود اسلام به ایران، ایرانیان مسلمان شده مستطیع، طبق دستورات مذهبی بایستی برای زیارت به خانه خدا که در شبه جزیره عربستان واقع است می‌رفتند و عمل مذهبی حج را به جای می‌آوردند. پس از مدتی مسلمانان ایرانی، زیارت مزار پیامبر اسلام را در مدینه و زیارت مزار امامان شیعه در عتبات مالیات را در کربلا و نجف بر خود فرض دانستند. پس بدین ترتیب ایرانیان مسلمان، اولین سفرهای برون مرزی خود را به اماکن مقدس مذهبی انجام دادند. البته ناگفته پیداست که دسته‌ای نیز برای کسب علوم دینی، جذب مدارس شهرهای مذهبی خارج از کشور می‌شدند.

یکی از مشهورترین سفرنامه‌هایی که از این سفرهای مذهبی در دست است، سفرنامه حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی است که به سفرنامه ناصر خسرو معروف است. ناصر خسرو که در بلخ به سال ۳۹۴ هجری قمری زاده شده است در چهل سالگی بر اثر خوابی که می‌بیند تمام مشاغل دیوانی خود را رها کرده و به سفر حج می‌رود. او در سفر هفت ساله خود، حجاز، آسیای صغیر، سوریه و مصر را دید. تأثیرپذیری او از این سفر بسی شگفت‌انگیز است. زیرا او که حنفی مذهب بود، در مصر با اسماعیلیان فاطمی روابطی پیدا کرد و پیرو مذهب آنان و از دعا سرسخت اسماعیلیه و «حجت» خراسان شد. سفرنامه ناصر خسرو انشایی

بسیار روان و دل‌انگیز دارد و به خاطر داشتن اطلاعات دقیق جغرافیایی و تاریخی و اجتماعی از سرزمینهای گوناگون، دارای اهمیت بسیار است. حکیم ناصر خسرو دیدگاه خود را دربارهٔ سفر در سه بیت زیبا که در سفرنامه‌اش آورده این گونه بیان می‌کند:

رنج و عنای جهان اگر چه دراز است
با بدو با نیک بی‌گمان به سر آید
چرخ، مسافر ز بهر ماست شب و روز
هر چه یکی رفت بر اثر دگر آید
ما سفر برگزشتنی گذرانیم
تا سفر تا گذشتنی به در آید

او نگاه تیزبینی در سفر دارد، که نثر روانش در نگارش، این لطف را صدچندان کرده است. هنگامی که به شهر طرابلس می‌رسد می‌نویسد: «شهر طرابلس را چنان ساخته‌اند که سه جانب او با آب دریاست، که چون آب دریا موج زند مبلغی بر باروی شهر برزود، چنانکه یک جانب که با خشک دارد، کنده‌ای عظیم کرده‌اند و در آهنبین محکم بر آن نهاده‌اند. جانب شرقی بارواز سنگ تراشیده است و کنگره‌ها و مقاتلات همچین، و عراده‌ها بر سر دیوار نهاده. خوف ایشان از طرف روم باشد که به کشتیها قصد آنجا کنند. و مساحت شهر هزار ارش است در هزار ارش. تیمهٔ چهار و پنج طبقه و شش نیز هم هست. و کوچه‌ها و بازارها نیکو و پاکیزه که گویی هر یکی قصری است آراسته. و هر طعام و میوه و مأكول که در عجم دیده بودم، همه آنجا موجود بود، بل به صد درجه بیشتر.

و در میان شهر مسجدی آدینه، عظیم پاکیزه و نیکو آراسته و حصین. و در ساحت مسجد قبه‌ای بزرگ ساخته و در زیر قبه حوضی است از رخام، و در میانش فواره‌ای برنجین برآمده. و در بازار مشرعه‌ای ساخته است که، به پنج نایزه، آب بسیار بیرون می‌آید که مردم برمی‌گیرند و فاضل بر زمین می‌گذرد و به دریا در می‌رود. و گفتند که بیست هزار مرد در این شهر است. و سواد و روستاقهای بسیار دارد. و آنجا کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ سمرقندی، بل بهتر. و این شهر تعلق به

سلطان مصر داشت. و گفتند سبب آن که وقتی لشکری از کافر روم آمده بود و این مسلمانان با آن لشکر جنگ کردند و آن لشکر را قهر کردند، سلطان مصر خراج از آن شهر برداشت. و همیشه لشکری از آن سلطان آن جا نشسته باشند و سالاری بر سر آن لشکر، تا شهر را از دشمن نگاه دارند. و با جگاهی است آن جا که کشتیها که از اطراف روم و فرنگ و اندلس و مغرب بیاید، عُشر به سلطان دهند، و ارزاق لشکر از آن باشد. و سلطان را آن جا کشتیها باشد که به روم و صقلیه و مغرب روند و تجارت کنند. و مردم این شهر، همه شیعه باشند. و شیعه به هر بلاد مساجد نیکو ساخته اند. در آن جا خانه ها ساخته بر مثال رباطها، اما کسی در آنجا مقام نمی کند و آن را مشهد خوانند. و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست مگر مشهدی دو، سه، چنانکه ذکر رفت.

پس، از این شهر برفتم همچنان به طرف دریا، روی سوی جنوب. به یک فرسنگی حصاری دیدم که آن را قامون می گفتند. چشمه ای آب در اندرون آن بود.^(۱)

اگر به توصیف او از شهر طرابلس نیکو بنگریم و نوشته هایش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، می بینیم که در همین چند سطر او به موقعیت جغرافیایی شهر، استحکامات نظامی، مساحت شهر، کشاورزی، آبرسانی، تعداد جمعیت (مرد)، حومه شهر، صنعت (کاغذسازی)، وضعیت تاریخی شهر، موقعیت نظامی، مالیات، موقعیت دینی و... عنایت داشته است. و همین تیزبینی اوست که بر اهمیت سفرنامه اش می افزاید.

از ایرانیانی که به مکه و عتبات عالیات در دوره های گوناگون سفر کرده اند، سفرنامه های بسیاری در دست است که نام بردن از تمامی آنها مقدور نیست. لیکن چند سفرنامه مشهور از بین آنها انتخاب و معرفی می شوند:

- سفرنامه عتبات: تألیف محمد ولی میرزا، که در اواسط قرن سیزدهم به

۱- سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۳، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶/۱۷.

- عتبات رفته بود.
- سفرنامه عتبات: ناصرالدین شاه.
- سفرنامه عضدالملک به عتبات: علیرضا عضدالملک قاجار. ذی قعدة ۱۲۸۳ قمری.
- سفرنامه مکه: سفرنامه منظومی است از زوجه میرزا خلیل رقم‌نویس در روزگار صفویه در قالب مثنوی و شامل هزار و سیصد بیت.
- سفرنامه مکه: گزارش سفر ضیاء الدین آل کیوان قاری است. در قرن دوازدهم به مکه.
- سفرنامه مکه: یادداشتهای مسافرت حاج میرزا علی‌خان پدر اعتمادالسلطنه است به مکه در عهد قاجار.
- سفرنامه مکه: درباره سفر مکه است از سیف‌الدوله سلطان محمد بن فتحعلی شاه قاجار.
- سفرنامه مکه: منظومه‌ای است از مشتری خراسانی در سفرش به مکه.
- سفرنامه مکه: از میرزا محمدعلی فراهانی حسنی در سال ۱۲۶۳ قمری که از بغداد به مکه رفته است.
- از جهانگردان نامی دیگر، می‌توان مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی مشهور به سعدی شیرازی را نام برد که شرح حال و دیدگاههای او درباره سفر در بخش یکم این نوشتار گفته آمد. از وی سفرنامه خاصی در دست نیست، تنها گاهی

در لابه‌لای آثارش به سفرهایش اشاراتی دارد که آن هم بیشتر با مواعظ اخلاقی یا پند و اندرز همراه است. سعدی از تجربیات سفرش بیشتر در زمینه فرهنگ و ادبیات بهره جسته تا تاریخ و جغرافیا. از اشارات اوست به سفر در دمشق و طرابلس: «از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود، سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر فرنگ شدم: در خندق طرابلس با جهودانم به کارِ گِل بداشتند. یکی از رؤسای حلب که سابقه‌ای میان بود گذر کرد و بشناخت و گفت: ای فلان این چه حالت است؟ گفتم: چه گویم...»^(۱)

از دوره صفویه سفرنامه‌ای در دست است از جهانگردی ایرانی به نام محمد ربیع بن محمد ابراهیم که در آن شرح سفارت محمدحسین بیگ سفیر شاه سلیمان صفوی را به سیام نگاشته و نام سفرنامه هم سفینه سلیمانی است. این سفر از تاریخ ۱۰۹۴ تا ۱۰۹۸ قمری به طول کشیده و سفرنامه نویسنده، به خوبی هر آنچه را که دیده و شنیده، گزارش کرده است. او در بخشی از سفرنامه‌اش درباره برگرداندن شاهنامه فردوسی به زبان سیامی می‌نویسد: «... این شاه [سیام] برخلاف والیان زیر بادات [؟] به تحقیق و تشخیص احوال و ازمان سابقه افتاده و به هر طایفه تور کرده که جواهر حکایات و لآلی روایاتی که جوهریان بازار معانی و صیرفان [؟] فصاحت و سخندانی به زبان خود در رشته انتظام کشیده به لسان سیامی برند و چون زبان دانان ایشان همگی به الفاظ مهمله متکلم بوده، قابلیت نظم و نثر لایقی ندارند، لهذا سید دردمندی را از مردم خراسان که خالی از کمال نیست مقرر کرده بودند که خلاصه مضامین شاهنامه که در خاطر نشینی مجلس دل، بهتر از صد چنگ و ترانه به قانون پسندیده که مخالف طبع آن بزرگ نبوده جهت استماع و اطلاع گوشه‌نشینان آن مکان نویسد و به عرض آن رسانند... به فرموده عمل نموده و چون به جایی می‌رسد که سیاوخش [سیاوش] در حالت تهمت بر صدق مقال خویش قسم به آتش خورده چون بری الذمه بوده مانند برق از او گذشته است، می‌گوید که این کتاب شماس است و قسم خوردن او به آتش بر حقیقت این قسَم دلیلی است روشن، پس شما چرا از آن

ابا کرده‌اید؟ و آن سید دلایلی که اظهر من الشمس و تندتر از شعله سوزان است در جواب مذکور می‌سازد و کمترین به جهت زیادتی ظهور به اظهار آن نپرداخت.»^(۱)

سفرنامه موسی بیگ، نخستین سفیر شاه عباس به هلند نیز از سفرنامه‌های دوره صفوی است.

در دوره قاجاریه، گویا جهانگردان ایرانی ارزش بیشتری برای سفرنامه‌نویسی قایل شده‌اند و این امر از گزارش سفر مأموران سیاسی اعزامی به خارج از کشور آغاز شده است. از مشهورترین سفیران ایرانی که در عهد فتحعلی شاه قاجار برای انجام مأموریت سیاسی به خارج از کشور رفته و سفرنامه نوشته‌اند، می‌توان میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی را نام برد. او در سال ۱۲۲۴ قمری برابر با ۱۸۰۹ میلادی از سوی دربار ایران مأموریت یافت که برای اجرای مقاصد سیاسی به لندن برود. «حیرت‌نامه» نام سفرنامه‌ای است که او برای گزارش این سفر برگزیده است و دلیل آن هم حیرتزدگی مؤلف است در برابر دنیای شگفت‌انگیزی که او با آن روبه‌رو شده است. هرچند که بیشتر نوشته‌های او در این کتاب شرح مجالس عیش و نوش و رقص خویرویان است، ولی نوشته‌های او درباره پیشرفت صنعتی انگلستان به ویژه صنایع اسلحه‌سازی که او از چند کارخانه مربوط به این فن دیدن کرده جالب توجه است: «... به توپ‌ریزخانه که توپ برنجی و خمپاره، از بزرگ و کوچک می‌سازند رفته، دیدم به آسانی هرچه تمامتر مصالح را آب کرده، در جایی که مثل کوره باشد سر می‌دهند و قالبهای توپ به ترتیب در چاه‌گذارده نزدیک به سوراخ کوره برده، دوازده توپ، به یک دفعه می‌ریزند، ولیکن قدری بلندتر و ضخیمتر از آنچه منظور دارند. بعد از آن چاه برآورده، بر آتش کلی که در قالب است، خشک می‌نمایند و بعد از آن بر جرثقیلی که زور شصت رأس اسب [دارد]، با بخار آتش و زور آب، چند چرخ عظیم را می‌گردانند. متنه آهن در وسط توپ‌گذارده و به یک

۱- سیری در سفرنامه‌ها، فؤاد فاروقی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۱، مطبوعاتی عطایی، ص

آسانی و جلدی توپ را سوراخ و خراطی می نمایند و در نهایت پاکیزگی، صاف و پرداخت می نمایند.»^(۱)

ابوالحسن خان شیرازی در سال ۱۲۲۹ قمری برابر با ۱۸۱۴ میلادی سفری هم به روسیه رفت و بر این سفر هم سفرنامه‌ای نگاشت که بعدها چاپ و منتشر شد.

از جهانگردان مشهور دیگر این دوره که می توان گفت بدون مأموریت سیاسی مرزهای ایران را ترک گفته، میرزا صالح شیرازی نویسنده، روزنامه نگار و سیاح ایرانی است. او در سال ۱۲۳۰ قمری برابر با ۱۸۱۵ میلادی در یک گروه پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل به انگلستان رفت و در محرم ۱۲۳۵ برابر با نوامبر ۱۸۱۹ به میهن خود بازگشت. او سفرنامه بسیار جالبی از شرح سفرش به انگلستان از خود به جا گذاشته که می توان آن را یکی از بهترین سفرنامه‌های دوره قاجار دانست. ضمن عبور از روسیه، تاریخ آن کشور را مورد بررسی قرار داده و اصلاحات پطرکبیر و مؤسسات تمدنی جدید را به خوبی معرفی می کند. درباره مدارس، دارالشفای عمومی، کارخانه کشتی سازی، جبه خانه، قورخانه و تماشاخانه‌های آن دیار نوشته‌های قابل توجهی دارد. همچنین درباره تاریخ پادشاهان انگلیس، نظام حکومتی، آغاز حکومت پارلمانی، قوانین دولرداری، دستگاه قضاوت، مالیات، کلیسای کاتولیک و پروتستان، مدرسه طب و جراحی، مدارس آکسفورد و کمبریج، دارالشفاء، آبله کوبی عمومی، یتیم خانه، مدرسه کوران، موزه و کتابخانه لندن، صنعت، تجارت، فلاح، ماهیگیری، کشتی سازی، اختراع چراغ گاز، رصدخانه، کشف ینگی دنیا، جنگ استقلال و تشکیل پارلمان در امریکا نوشته‌های بسیار جالب و قابل اعتنا دارد. به نظر می رسد که او سخت شیفته آزادی غرب شده و بدین جهت با حیرت می نویسد: «که می تواند تصور کند که پرنس

۱- حیرت نامه، سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن، به کوشش حسن مرسلوند، رسا،

ریجنت^(۱) که پادشاه این شهر بالفعل است، یعنی به جز تاج پادشاهی که بر سر اوست، همه افعال و احکام ملوکانه او به طریق پادشاه جاری است، کوچه [ای] در آکسفورد استریت بنیاد کرده به نام نامی خود. یک نفر استاد صنعت کار، مرد فقیری، دکانی دارد، در میانه کوچه واقع است، مدت شش ماه است که هرچه سعی می‌کنند که دکان او را داخل به کوچه اندازند، قبول نمی‌کند. اگر فرضاً بالفعل همه سپاه بر سر او جمع شوند، نمی‌توانند به جبر از دست او گیرند. و طرفه این که، پرنس خود نمی‌تواند ذره [ای] به او ضرر مالی و جانی رساند. ولایتی به این امنیت و آزادی که آن را ولایت آزادی می‌نامند و در عین آزادی، به نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه الی گدای کوچه، کلاً موافق نظام ولایتی، مقید هستند...»^(۲)

از سفرنامه‌های مشهور دیگر این دوره، سفرنامه خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا به پترسبورگ است که برای عذرخواهی از مقامات روسی به مناسبت واقعه قتل گریبایدوف در ایران به آن دیار سفر کرده است. این هیأت به سرپرستی خسرو میرزا به همراهی محمدخان زنگنه امیرنظام، میرزا مسعود، میرزا صالح، میرزا بابا، سمینو، ماسالو، حسنعلی بیگ، میرزا تقی خان، میرزا باقر، میرزا جعفر، میرزا آقا، علی اشرف بیگ، و فاعلی، میرزا مصطفی، درویش علی بیگ و عده‌ای خدمتکار در شانزدهم شوال ۱۲۴۴ قمری سفر سیاسی خود را به روسیه آغاز کردند و در سوم رمضان ۱۲۴۵ قمری به میهن بازگشتند. گزارش این سفر را میرزا مصطفی افشار (بهاءالملک) منشی میرزا مسعود مستوفی نگاشته است. او در مقدمه سفرنامه می‌نویسد: «به خاطر فاترگذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد و به قدر قوه عاجزانه خود دریافت نموده، بدون عبارت‌آرایی و طبع‌آزمایی جهت استحضار طالبان در سلک تحریر و بیان آرد.»^(۳)

1- Prince Regent.

۲- مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، به تصحیح غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۱۹۳.

۳- سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه، به کوشش محمد گلبن، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹، ص ۱۴۳.

و سپس فصلهای کتاب را این گونه مشخص می‌کند:

- فصل اول: در اوضاع سفر از تبریز الی پترزبورغ.
- فصل دوم: در احوال ایام توقف پترزبورغ.
- فصل سیوم: در تعداد ولایات روسیه و عدد اهالی و اوضاع آنها و چگونگی نشان هر ولایت و اصناف و نوکر و رعیت.
- فصل چهارم: در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق آن طایفه.
- فصل پنجم: در امور دولتی.
- فصل ششم: در اطوار مراجعت.

فصل سوم سفرنامه او اطلاعات جالبی در مورد وضعیت جغرافیای روسیه و شهرهای گوناگون آن دارد. نام هر ولایت را نوشته و سپس شهرهای حومه آن را نام برده است، مثلاً ذیل ولایت مسکو [مسکو] نوشته: شهر مسکو، زویتی قران، موژادیسکی، اوزا، ولقام اسکی، مرابط اسکی، کلین، ویمطریف اسکی، نوقراد اسکی، کلامنسا، سرپخوف، پادول اسکی، ویزانا.^(۱) همچنین آمار جالبی از روسیه در سال ۱۸۱۲ میلادی به دست می‌دهد به این شرح: اعداد نفری نفوس که در ۱۸۱۲ مسیحیه مشخص کرده‌اند:

- نودویک کرور و چهارصد و شصت هزار [نفر].
- ذکور: چهل و هشت کرور و یکصد و هشتاد هزار.
- نخبای مملکت: دویست و ده هزار.
- کشیش و رهبان: دویست هزار.
- تجار: یکصد و نود هزار.
- صنعتکار: دو کرور.
- معزول از خدمت: یک کرور.

لشکریان: دوکرور و دویست هزار.
 رعیت آزاد: دوکرور و سیصد و هشتاد هزار.
 رعیت پادشاهی: دوازده کرور.
 رعیت نجبای ملت: بیست کرور و ششصد هزار.
 اهالی کنیاز فلانت اسکی: دوکرور و دویست هزار.
 اهالی مغربی: سیصد هزار، بعد از ممیزی مشخص کرده اند هفتصد هزار.
 اناث: چهل و سه کرور و دویست و هشتاد هزار.

سفرنامه نویس از کارخانه های عظیم صنعتی در روسیه دیدن کرده و با بسیاری از مظاهر تمدن جدید آشنا شده است. او حتی تماشاخانه ها و تئاترهای روسیه را دیده و درباره آنها مطلب نوشته است: «از جمله طیاتر [تئاتر] بود که ترجمه آن تماشاخانه است که در کل ولایات حاکم نشین روسیه برای تفرج و تعیش اهل مملکت بنا کرده اند. در ایام توقف پطرزبورغ اکثر شبها نواب شاهزاده به تماشاخانه تشریف می بردند و هر تماشاخانه ذکوراً و اناثاً اقلاً پانصد نفر عمله دارد که همه هنرمند صاحب سوادند و در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند و برای تربیت آنها مدرسه مخصوص بنا کرده اند.»^(۱)

از سفرنامه های دیگر این دوره، سفرنامه آجودان باشی به اتریش، فرانسه و انگلستان است که به امر فتحعلی شاه قاجار برای اثبات بی گناهی دولت ایران در مورد لشکرکشی به افغانستان صورت گرفته است. این سفر که از روز پنجشنبه ۲۳ جمادی الثانیه ۱۲۵۴ قمری از تبریز شروع و در روز پنجم شوال ۱۲۵۵ قمری به تبریز ختم شده است، به قلم عبدالفتاح گرمرودی یکی از کاتبان دربار که همراه بوده نوشته شده است. وی وقایع اتفاقی و ماجرای سفر را روز به روز نوشته و شهرهایی را که دیده اند یک یک نام برده است.

سفرنامه فرخ خان امین الدوله که شرح سفارت او به لندن و پاریس در پایان جنگ ایران و انگلیس به سال ۱۸۵۷/۱۸۵۸ میلادی است نیز یکی از سفرنامه‌های این دوره است که به قلم میرزا حسین بن عبدالله منشی امین الدوله نگاشته شده است. در پایان این سفرنامه، اطلاعاتی دربارهٔ اداره‌ها و مؤسسات ملی فرانسه گردآوری شده است.

حاجی محمدعلی پیرزاده یکی از سیاحان ایرانی است که در سالهای میانی دوران قاجاریه به سفر فرنگ رفته است. او سفر دوم خود را از روز پنجشنبه ۱۵ شعبان ۱۳۰۳ قمری از تهران آغاز و در روز دوشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۰۶ در اصفهان پایان داده است. او که با دیدگاه مذهبی و اخلاقی خود به روابط اجتماعی غرب می‌نگرد، جز فساد و بی‌بندوباری دستاورد دیگری از آزادی غربی نمی‌یابد: «بیشتر لفظ آزادی که در ممالک اروپا خاصه در پاریس ذکر می‌شود آزادی زن‌ها با مردهاست که هرکس به خیال خودش حرکت کند کسی معترض نشود. حقیقت این آزادی در حقیقت بی‌ناموسی و بی‌عصمتی است که هیچ‌کس اختیار زن خود را در شهر ندارد. اگر زنی دلش بخواهد با مرد اجنبی حرکت کند آزاد و مختار است. شوهر او نمی‌تواند به او معترض شود و او را منع نماید چرا که آن زن آزاد است و فرنگستان شهر آزادیست. پس معنی آزادی صرف اختیار زن‌ها در بی‌عصمتی زن‌ها شد والا در فرنگستان ابداً مردم آزاد و به اختیار خود نیستند.»

سفرنامهٔ ابراهیم صحافباشی نیز از مجموعه سفرنامه‌های دورهٔ قاجاریه است که شرح سفر جهانگردی ایرانی است بدون داشتن مأموریت سیاسی. صحافباشی سفر خود را به اروپا و آمریکا از دهم ذی‌الحجه سال ۱۳۱۴ قمری از طریق انزلی، آستارا و بادکوبه آغاز کرده، سپس به پتروفسکی رفته و از آنجا با قطار عازم مسکو شده و پس از دو روز اقامت به سوی برلین حرکت کرده، دو روز نیز در این شهر توقف داشته و از آنجا با قطار و کشتی در ۲۲ ذی‌الحجه به لندن رسیده است. پس از دوازده روز اقامت در لندن، به پاریس می‌رود و از آنجا مجدداً به لندن بازگشته و سپس در روز شنبه نهم صفر ۱۳۱۵ قمری با کشتی به نیویورک می‌رود. از آمریکا با

کشتی به ژاپن رفته و در شانزدهم ربیع الاول سال ۱۳۱۵ قمری وارد بندر یوکوهاما می شود. از ژاپن به هنگ کنگ سفر می کند و از آنجا به سنگاپور و سیلان و هند. او نیز که تحت تأثیر تحولات صنعتی غرب قرار گرفته در گوشه ای از سفرنامه اش می نویسد: «مسافرت در راه آهن آمریکا فرق کلی دارد با مسافرت راه آهن جاهای دیگر. اینها تماماً جغرافی دان هستند، احدی نمی پرسد که کجا می رود یا نشان بدهد. هر یک کیف نیم من وزن به دستش، با یک نقشه می داند کجا عوض باید نمود و کجا چند دقیقه می ایستد، کجا غذا می خورد و کجا باید پیاده شد. همین نقشه را به من دادند، زمانی که بلیت راه آهن گرفتم، لکن کو سواد که بفهمد؟ اگرچه چهار کلمه انگلیسی هم نمی دانستم خیلی سخت بود. در استاسیونها به فاصله یک دقیقه جماعتی خارج و داخل می شوند، احدی نه تعارف می کند که جناب عالی اول بفرمایید و نه عقب کنش می گردد. فقط یک قدم برمی دارند. این قدر خط راه آهن در آمریکا هست مثل تار عنکبوت تمام منظم و همه در کتابچه ها نوشته شده است فی الجمله سواد کی لازم است.»^(۱)

حاجی میرزا محمد علی ملقب به «سیاح» یکی از مشهورترین جهانگردان ایرانی است. او در سال ۱۲۵۲ قمری در محلات زاده شده مدتی به سیر و سیاحت در کشورها و جاهای گوناگون جهان پرداخت. در سفرهای دور و درازش به ملاقات پاپ نهم و گاریبالدی و الکساندر دوم تزار روسیه نایل آمد. در استانبول با سید جمال الدین اسد آبادی متفکر اسلامی ملاقات کرد و از مریدان او شد، سپس به آمریکا، ژاپن و مکه مسافرت کرده به ایران باز آمد و دوباره به چین و هندوستان و آمریکا رفت. او دو سفرنامه دارد، یکی سفرهای داخلی اش و آن دیگر سفرهای خارجی را شرح می دهد.

از ناصرالدین شاه قاجار نیز سفرنامه های متعدد داخلی و خارجی در دست

۱- سفرنامه ابراهیم صحافباشی، به اهتمام محمد مشیری، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷، ص ۷۰/۷۱.

است که همه آنها چاپ و منتشر شده است. مظفرالدین شاه قاجار هم شرح مسافرتهاى خود را به اروپا یادداشت کرده که آنها نیز به چاپ رسیده است.

دوره قاجاریه را می توان عصر جهانگردی ایرانیان و سفرنامه نویسی در ایران دانست. تعداد بسیاری سفرنامه های داخلی و خارجی از این دوره در دست است که ذکر نامشان مقدور نیست. تعدادی از این سفرنامه ها چاپ و بسیاری هنوز به شکل نسخ خطی باقی مانده است. اعزام محصل به خارج از کشور، در این دوره به نوبه خود در پیشبرد امر جهانگردی مؤثر واقع شد.

گویا در دوره پهلوی که امر جهانگردی با سهولت بیشتری انجام شد، خاصیت سفرنامه نویسی هم از بین رفت. البته خاطرات بسیاری از رجال و دولتمردان این دوره در دست است که حاوی مطالبی درباره سیر و سفر می باشد. از جهانگردان مشهور دوره پهلوی، می توان از برادران امیدوار (عیسی و عبدالله) نام برد که عنوان «اولین جهانگردان ایرانی» را برای خود برگزیده اند. آغاز سفر آنها سال ۱۳۳۳ خورشیدی بود که ده سال به طول انجامید. آنان طی سفر به پنج قاره جهان، با رؤسای جمهوری، شخصیت های مذهبی و افراد سرشناس بین المللی دیدار کردند.

بخش ششم:

سیر و سفر در عهدنامه‌های دولتی

در این بخش عهدنامه‌های منعقدہ بین ایران و دولتهای بیگانه مورد بررسی قرار گرفته و موادی از آن که مربوط به سیاحت، تجارت و رفت و آمد اتباع طرفین به کشورهای یکدیگر است نمایانده می‌شود. این بخش به دو قسمت تقسیم شده، نخست عهدنامه‌های زیارتی که بین ایران و عثمانی منعقد گردیده و منظور از آن رفاه حال زائرین ایرانی است، قسمت دوم معاهداتی است که در آن رفت و آمد اتباع به منظوری غیر از زیارت پیش‌بینی شده است.

الف - زیارت در عهدنامه‌های منعقدہ بین ایران و عثمانی:

۱ - عهدنامه بین نادرشاه افشار و سلطان محمودخان اول منعقدہ در سال ۱۱۵۹ هجری قمری:

ماده اول - حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت‌الحرام باشند ولایه و حکام سر راه ایشان را محل به محل سالمین و آمنین به یکدیگر رسانیده، صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

تذییل - حکام سرحدات از حرکاتی که منافعی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سب [دشنام] و رفض [طرد] مقطوع‌اللسان بوده مرتکب نگردند. و من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از

طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیة با ایشان سلوک شده از ایشان دورمه [باج] و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود. و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد، مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود. و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه عمل به همین منوال بوده و آنچه بعدالیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلاء دولتین تسلیم شوند. لهذا ما نیز مراتب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامی که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق به ظهور نرسد از این طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد.

۲- عهدنامه مابین فتحعلی شاه قاجار و سلطان محمودخان دوم، منعقد در تاریخ ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۸ در ارزروم:

فصل دوم- چون این مسأله از شرایط سابقه است که با اهالی ایران که به کعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیة رفت و آمد می نمایند مانند حجاج و زوار و سایر اهالی بلاد اسلامیة رفتار شود و از ایشان به اسم دورمه و به اسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی مطالبه نشود. همچنین از زوار عتبات عالیات مادامی که مال التجاره در دست ندارند مطالبه باج نشود و اگر مال التجاره داشته باشند حقوق گمرکی موافق قاعده معموله گرفته شده و زیاده چیزی مطالبه نشود و از طرف ایران نیز با تجار عثمانی از همین قرار رفتار شود.

لهذا من بعد از طرف وزراء عظام و میرالحاج و میرمیران گرام و سایر ضابطان و حکام عثمانی برای اجرای این شرط قدیمی که در حق حجاج و تجار ایران قید شده است باید دقت و رعایت به عمل آید و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آن جا الی شام شریف و از طرف امین ضرة همایون مواظبت شود که خلاف شرط چیزی گرفته نشده و از مومی الیهم حمایت شود و اگر مابین آنها نزاعی روی دهد با

نظارت امین‌ضره همایون و به توسط معتمدی از ایشان رسیدگی شود. و مخدرات حرم شاهنشاهی و حریمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت ایران که به حج شریف و عتبات عالیات می‌روند به فراخور مرتبه مورد احترام گردند. و همچنین درباره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام تبعه عثمانی رفتار می‌شود و از مال التجارة ایشان فقط یک دفعه از قرار چهار فروش درصد گمرک گرفته شده و برخلاف قبض تأدیه که به آنها داده می‌شود و مادامی که مال التجارة مذکوره به دست دیگری منتقل نشده است در محل دیگری مجدداً حقوق گمرکی مطالبه نشود و تجار ایران که چوب گیلان را برای تجارت به اسلامبول می‌آورند چون در دولت عثمانی انحصار بیع و شری ممنوع است به هر کس که بخواهند بفروشند و با تجار و اهالی دولتین که به مملکت جانبین آمد و شد می‌نمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیت به طور دوستانه رفتار خواهد شد که از ایداء اضرار محفوظ باشند.

۳- عهدنامه مابین محمدشاه قاجار و سلطان عبدالمجید، توسط میرزا تقی‌خان فراهانی [امیرکبیر بعدی] مأمور ایران و انور افندی مأمور عثمانی، منعقد به تاریخ شانزدهم جمادی‌الثانیه ۱۲۶۳ در ارزروم:

فصل هفتم- دولت عثمانی وعده می‌دهد که امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شده است زیارت کنند. و همچنین برای استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می‌کند که مناسبترین وسایل را به کار برد تا چنانکه زوار ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع می‌باشند سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در موارد سائره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار، قونسول لازم باشد و معین شود، دولت عثمانی مشارالیه را قبول نموده و

وعده می دهد که امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است و درباره قونسولهای سایر دول متحابه معمول است در ماده مشارالیه هم نیز معمول دارد. و دولت ایران نیز تعهد می کند که در ماده قونسولهای عثمانی در هر محل خاک ایران که لازم شده و معین می شود و نیز در ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می نمایند معامله متقابل را کاملاً معمول دارد.

۴- عهدنامه مابین سفارت دولت علیه ایران و وزارت خارج عثمانی به تاریخ ۲۱ ذی قعدة ۱۲۹۲:

ماده هفتم- در خصوص توتون و تنباکو و نمک امتیازاتی که به موجب عهدنامه جات سابقه به حجاج و زوار حرمین شریفین و عتبات عالیات داده شده است برقرار خواهد بود و در این باب با سایر مسافران ایرانی همان رفتار خواهد شد که با مسافرین دول خارجه می شود.

ب: سیاحت در عهدنامه های منعقد بین ایران و دولتهای بیگانه:

۱- قرارداد ایران و هلند به سال ۱۰۳۱ قمری برابر با ۱۶۲۲ میلادی:

ماده اول- دولت هلند به اتباع ایران مقیم هلند یا متصرفات آن اعم از مأموران رسمی یا تجارتنی حق نامحدود اقامت و مسافرت و تجارت می دهد.

۲- عهدنامه مودت و تجارت مابین ایران و هلند به تاریخ سوم ژوئیه ۱۸۵۸:

فصل سوم- اتباع دولتین متعاهدتین از قبیل مسافر و ارباب صنعت و تجارت و غیره هم خواه در موقع مسافرت، خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت مباشرین مملکتین و مأمورین خودشان بوده به طوری که با تبعه دول کامله الوداد رفتار می شود از هر حیث با آنها نیز رفتار خواهد شد.

مومی الیه می‌توانند چه از راه خشکی، چه از راه دریا هر نوع مال‌التجاره و امتعه به مملکتین وارد و از آنجا خارج کنند، خرید و فروش و معاوضه کرده به هر نقطه ممالک طرفین که بخواهند حمل نمایند. بدیهی است که اتباع دولتین که در مملکت یکدیگر به تجارت داخله اشتغال دارند مطیع قوانین همان مملکتی خواهند بود که در آنجا تجارت می‌نمایند.

۳- عهدنامه بین شاه طهماسب دوم با پترکیبر، امضا در سن پترزبورگ در ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ برابر با ۲۸ ذی‌القعدة ۱۱۳۵:

ماده ۴- از این پس تا جاودان در میان اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه و دولت روسیه و اعلیٰ حضرت شاه و دولت ایران دوستی برقرار خواهد بود و اتباع هر دو طرف همیشه اجازه دایمی خواهند داشت به هر دو کشور سفر کنند و در آنجا به میل خود آزادانه زندگی کنند. و بازرگانان خود را به آنجا بفرستند و هر موقع بخواهند آزادانه برگردند و در این کار هیچ‌گونه مانعی نباید پیش آید و زحمت فراهم گردد و اگر کسی جرأت کند به کسی آزاری برساند از سوی اعلیٰ حضرتین کیفر سخت خواهد دید.

۴- عهدنامه بین طهماسب‌قلی خان [نادرشاه افشار] و امپراتریس روسیه، منعقد در رشت، به تاریخ دهم رجب ۱۱۴۴ برابر با ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲:

ماده ۳- به همین جهت و برای سپاسگزاری، اعلیٰ حضرت شاه ایران از جانب خود و جانشینان خود اعلان می‌کند که همیشه با امپراتریس روسیه و امپراتوری روسیه روابط دوستی و حسن همجواری مؤید خواهد داشت و اجازه خواهد داد در همه قلمرو و محال کشورش بازرگانان در کمال آزادی و آسودگی رفت و آمد کنند. و از این پس در برابر کالایی که از روسیه به ایران می‌برند و خریدهایی که در برابر آن با ایرانیان و دیگران می‌کنند و آنچه در آنجا می‌خرند و مبادله می‌کنند گمرک ندهند. و به همه شهرها و ولایات که فرمانروایان وی در آنجا هستند و به

عمال گمرک فرمان خواهد داد که هیچ‌گونه گمرک و عوارض دیگر از بازرگانان روسی نخواهند و نگیرند و با ارائه نامه‌های رسمی از حکام نواحی سرحدی خاک امپراتوری که این کالاها از آن اتباع امپراتوری روسیه است، در همه جای کشور و قلمرو و محال متعلق به اعلی حضرت شاه این بازرگانان اجازه داشته باشند بی‌گمرک وارد شوند. و نیز اگر اتباع روسیه بخواهند از قلمرو و کشور اعلی حضرت شاه ایران برای کارهای بازرگانی به هندوستان یا کشورهای دیگر بروند در عبور و مرور ایشان چه از راه خشکی و چه از راه دریا گمرکی گرفته نخواهد شد و هیچ‌گونه عوارضی به دولت ایران نخواهند داد، و هدایا و رشوه‌ای به هیچ عنوان و دلیل داده نخواهد شد. و امید است درباره محاکمه و مجازات در مورد وامها و ضررهایی که به اتباع روسیه باید پرداخته شود و حکام زیردست اعلی حضرت شاه ایران باید استیفا کنند همیشه به حق ایشان برسند. و امید است هیچ‌گونه بیداد و تعدی را درباره ایشان روا ندارند و به ایشان اجازه دهند خانه مسکونی و کاروانسرا و دکانی را که برای بازرگانی خود لازم دارند بسازند و کالای خود را در آنجا بگذرانند و حکمرانان ایران هرگونه یاری با ایشان بکنند و اگر در جایی زیانی به دارایی بازرگانان روسی برسد امید است در کشور اعلی حضرت شاه ایران فرمان داده شود که درباره این بیچارگان برای آسایش و تأمین اجناس و لوازمشان اتباع ایران همه‌گونه یاری بکنند و نیز در چنین موارد دشوار فرمان اکید بدهند که در کشتیهای شکسته ایشان هیچ‌گونه غارت به عمل نیاید و نیز اگر اتفاقاً مرگی برای یکی از اتباع روسیه در آن سرزمین پیش بیاید اموال متوفی بی‌کم و کاست به درخواست شرکای ایشان به کسانشان داده شود و در برابر امضای ایشان بی‌نقص تحویل بدهند.

ماده ۴- در مقابل به اتباع ایران که در روسیه هستند یا از آنجا به کشورهای دیگر برای بازرگانی می‌روند وعده داده می‌شود که از جانب امپراتریس بزرگ روسیه از هرگونه یآوری و آزادی در برابر احکام و سنن روسیه هم‌چنانکه شایسته اتباع دولت دوست است برخوردار شوند و در برابر هرگونه درخواستشان با کمال انصاف یاری خواهند کرد و در این زمینه از جانب امپراتریس بزرگ روسیه در شهرها و همه نواحی که فرمانبردار حکمرانان تابع امپراتوری روسیه‌اند دستور داده شد هم‌چنانکه شایسته اتباع دولت دوست است به وسیله فرامینی که صادر می‌شود در

همه نواحی دولت امپراتوری بزرگ روسیه هرگونه مساعدت با ایشان بکنند و درخواستهایشان را برآورند و از هرگونه حمایت برخوردار شوند. و نیز از جانب امپراتریس بزرگ روسیه تعهد می‌شود دربارهٔ بازرگانی که از کشور شاه ایران با اسناد رسمی و معتبر دولتی برای خرید کالاهایی برای شاه ایران به روسیه می‌آیند این کالاها را به پاس احترام به شاه ایران از گمرک دولتی معاف دارند و بنا بر رسوم قدیمی لازمهٔ احترام زیادهٔ ایشان مرعی خواهد بود و از یابوری و پذیرایی خودداری نخواهند کرد اما به شرط آن که این بازرگانی به نفع مردم ایران باشد تا آنها بدین وسیله بجز برای شاه ایران کالایی به دست نیاورند و کالا را برای بازرگانی خصوصی تحصیل نکنند.

۵- عهدنامهٔ گلستان ۱۸۱۳ میلادی برابر با ۱۲۲۸ هجری قمری:

فصل هشتم- در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده می‌شود که هرکس از اهالی تجار بخصوص به قوت این که در دست رعایا و ارباب معاملات متعلقهٔ دولت بهینهٔ روسیه و با تجار متعلق به دولت علیه ایران می‌باشند از دولت خود یا از سرحدداران تذکره و کاغذ راهها در دست داشته باشند از طریق بحر و بر به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هرکس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته به امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند. آنچه مال و تنخواه از امکنهٔ ممالک روسیه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک روسیه برند به معرض بیع برسانند و یا معاوضه به مال و اشیاء دیگر نمایند، اگر در میانهٔ ارباب معاملات طرفین به خصوص طلب و غیره شکوه و ادعایی باشد موجب عادت مألوفه نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل باشد نزد حاکم آن جا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای آنها را مشخص و معلوم کرده خود یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرضی و زحمتی به جانب ممالک پادشاهانه دیگر که دوست ایران می‌باشند بروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه به ایشان بدهند و همچنین از طرف اهالی دولت روس دربارهٔ

تجارت دولت ایران که از خاک ممالک روسیه به جانب سایر ممالک پادشاهانه دو دولت روسیه باشند می‌روند معمول خواهد شد وقتی که از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در ممالکت ایران فوت شده، اموال و املاک او در ایران بماند، چون مایعرف او از مال رعایای دولت دوست است لهذا می‌باید اموال مفوت به موجب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد. و نیز اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند چنانکه این معنی در میان ممالک روسیه و پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق به هر دولت باشد مضایقه نمی‌نمایند.

۶- عهدنامه تجارتنی بین ایران و روسیه، منعقد در ترکمان‌چای، به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ برابر با ۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری:

فصل اول- چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خود را از کلیه فواید و منافع که از آزادی تجارت حاصل می‌شود بهره‌مند سازند لذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند:

اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند می‌توانند در تمام نقاط خاک ایران به تجارت اشتغال ورزند و نیز به دول همجوار آن مملکت بروند. در ازای آن رعایای ایران هم می‌توانند که از دریای خزر و یا از سرحد خشکی که فاصل بین دولتین است مال التجاره خود را وارد کرده و به معاوضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و به خارج حمل کنند. مومی‌البهم در ممالک اعلی حضرت امپراتوری روس از تمام حقوق و امتیازاتی که به رعایای دول کامله الوداد بهره‌مند خواهند بود. در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران اموال منقوله و غیرمنقوله او نظر به تعلق به رعیت دولت دوست بالتمام و به اقوام یا شرکاء او داده می‌شود و مشارالبهم در صورتی که صلاح بدانند حق خواهند داشت که اموال مزبوره را انتقال و انتزاع دهند. در صورت فقدان اقوام یا شرکاء اختیار اموال مذکوره به سفارت یا قونسول روس مقیم ایران واگذار خواهد گردید بدون این که از طرف کارگزاران محل ممانعتی به ظهور رسد.

۷- قرارنامه مهاجرت که به جهت تفسیر و توضیح فصل چهاردهم عهدنامه صلح ترکمان‌چای در تهران به تاریخ سوم ژوئیه ۱۸۴۴ مابین ایران و روسیه منعقد شده است:

فصل اول- من بعد رعایای طرفین بدون تذکره و رخصتنامه صحیحۀ دولت خود نمی‌توانند به خاک یکدیگر بروند.

فصل دوم- هر شخصی از اتباع دولتین که بدون تذکره به مملکت دیگری برود دستگیر شده با ملبوسات و اسلحه و سایر اشیایی که داشته باشد به نزدیکترین کارگذاران سرحدی یا به وزیر مختار و شارژدافر و قونسول دولت متبوعۀ خود تسلیم خواهد شد.

عهدنامه تجارتی ایران و انگلستان منعقدۀ در سال ۱۸۰۱ میلادی:

ماده اول- تجار دولتهای متعاهدین اختیار مسافرت و انجام دادن امور تجارتی خود را در سرزمین هر دو کشور با اطمینان و امنیت کامل خواهند داشت و فرمانروایان و حکام همه شهرها بر عهده دارند که از بازرگانها و کالاهای ایشان حمایت کنند.

۹- قرارداد تجارتی ایران و انگلستان سال ۱۲۵۷ هجری قمری برابر با ۱۸۴۱ میلادی:

فصل اول- تجار دولتین علیتین بالسویه مأذون و مرخص اند که هرگونه امتعه و اقمشۀ خود را به مملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهد مبیاعه یا معاوضه نمایند و از متاعی که می‌آورند و می‌برند در حین ورود یک مرتبه به طریقی که از تجار دولتهای کاملۀ الوداد فرنگ گمرک مال التجاره گرفته می‌شود از تجار طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یک مرتبه به طریقی که از تجار

دولتهای کامله الاتحاد فرنگ گمرک مال التجارة گرفته می شود از تجار تبعه طرفین مطالبه خواهد شد و دیگر به هیچ اسم و رسم تجار دولتین در مملکتهای جانبین چیزی مطالبه نخواهد شد و متعلقان و مشبشان طرفین در ولایات دولتین به نهجی که تبعه دولتهای کامله الوداد فرنگ از هرگونه رعایت و حمایت و احترام محظوظند آنها نیز از رعایت و حمایت و احترام بهره یاب خواهند گردید.

۱۰- قرارداد دوستی و تجارت بین ایران و فرانسه منعقد در سال ۱۲۶۳ هجری قمری برابر با ۱۸۴۷ میلادی:

فصل اول- تبعه دولتین علیتین معاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پیشه ور و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسویه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین به عزت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کامله الوداد منظور می شود و در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و کذا لک بالمفاوضه مأذون و مرخص اند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبیاعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند.

۱۱- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و فرانسه منعقد در تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۷۱ برابر با ۱۴ ژوئیه ۱۸۵۵:

فصل سوم- اتباع دولتین معظمتین معاهدتین از مسافر و ارباب صنعت و تجارت و غیرهم خواه در موقع مسافرت خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع و کاملاً در حمایت مباشرین آن مملکت و مأمورین خودشان بوده به طوری که با تبعه دول کامله الوداد رفتار می شود از هر حیث با آنها نیز رفتار خواهد شد. مومی الیهم می توانند چه از راه خشکی و چه از راه دریا هر نوع مال التجارة و امتعه به مملکتین وارد و از آن جا خارج کنند و خرید و فروش و معاوضه کرده و به

هر نقطه از ممالک که بخواهند حمل نمایند.

۱۲- قرارنامه مابین سفارت ایران و وزارت خارجه عثمانی منعقد در تاریخ ۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۹۲:

خامساً [ماده پنجم]- از رعایای ایران کسانی که بدون مأموریت رسمی به ممالک عثمانی آمد و رفت کرده یا در ممالک مزبوره سیاحت می‌کنند با وجود این که به نظامات تذکره مرور و قرائتینه که درباره سایر اتباع خارجه مرعی الاجراست تابع هستند، از این جهت بر صفت خارجه بودن مومی الیه خللی وارد نخواهد آمد.

۱۳- عهدنامه مودت و تجارت مابین ایران و اسپانیا به تاریخ ۲۱ محرم ۱۲۵۸ هجری قمری برابر با ۴ مارس ۱۸۴۲:

فصل سوم- رعایای دولتین معظمتین از قبیل کسبه و تاجر و مسافر که به مستملکات یکدیگر می‌روند از زمان ورود الی خروج با احترامات مقتضیه پذیرفته شده و مورد رفتار شایسته خواهند بود و هیچ وقت محل تحمیل هیچ‌گونه مالیات و حقوق دیگری به هیچ اسم و رسم نخواهند بود. تجاری که مال التجاره به ممالک طرفین داخل و از آن جا خارج می‌نمایند حقوق گمرکی و سایر عوارض متعلقه را از همان قرار و به همان ترتیب و رسومی که درباره اتباع دولت کامله الوداد منظور است تأدیه خواهند کرد.

۱۴- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و امریکا، منعقد در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ برابر با ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ میلادی:

فصل سوم- اتباع طرفین معظمین معاهدین از قبیل مسافر و تاجر و صنعتگر و غیره که در خاک یکدیگر مقیم بوده باشند موقع احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حراست کارگذاران مملکتی و مأمورین خودشان خواهند بود، و رفتار نسبت به

آنها از هر حیث مانند رفتار دول کامله الوداد خواهد بود.

مومی‌الیه می‌توانند از راه خشکی و دریا هر قبیل مال‌التجاره و محصول به مملکتین آورده و از آن‌جا خارج کنند و به خرید و فروش و معاوضه رسانیده و به هر محل خاک مملکتین که بخواهند حمل نمایند. ولی مقرر است که تجار هر یک از دولتین که به تجارت داخله مملکت دیگری اشتغال ورزند از حیث این تجارت مطیع قوانین همان مملکت خواهند بود که در آن‌جا تجارت می‌نمایند، و در صورتی که یکی از مملکتین معاهدتین از این به بعد امتیازات دیگری درخصوص چنین تجارت داخله به اتباع سایر دول بدهد همین امتیازات بالسویه به تجارت طرف مقابل که در خاک مملکت او مشغول به تجارت داخله هستند داده خواهد شد.

۱۵- عهدنامه مودت و تجارت و کشتیرانی بین ایران و اتریش، منعقد در

تاریخ ۲۲ رمضان ۱۲۷۳ برابر با مه ۱۸۵۷:

فصل سوم- اتباع دولتین معظمتین معاهدتین من بعد می‌توانند در کمال آزادی در خاک ممالک یکدیگر سیر نموده و از آن‌جا به عزم ورود به ممالک همجوار عبور نمایند بدون این‌که از طرف کارگذاران محل ممانعتی رخ دهد، بلکه کارگذاران مزبوره کمال سعی و اهتمام را منظور خواهند داشت که مومی‌الیه از هرگونه مرارت مصون باشند و از این جهت همیشه مواظب امنیت شخصی آنها بوده و نسبت به آنها با کمال احترام رفتار خواهند کرد، برای این‌که مورد هیچ‌گونه ضرر و تعدی و تعرض واقع نشوند و برای این مقصود به آنها تأمین‌نامه (تذکره) و فرامین و سایر احکامات را خواهند داد.

فصل چهارم- اتباع دولتین معظمتین از قبیل کسبه و تجار و مسافر که به جهت

امور خود به مملکت یکدیگر می‌روند از حین ورود الی خروج بالمساوات با همان احتراماتی که درباره اتباع دول کامله الوداد منظور است پذیرفته شده و نسبت به آنها نیز از همان قرار رفتار خواهد شد.

بناء علی هذا دولتین معظمتین معاهدتین می‌توانند چه از راه خشکی و چه از

راه دریا در کمال آزادی مال التجاره به ممالکت یکدیگر وارد و از آن جا خارج یا در آن جا حمل و نقل نمایند، و نیز می‌توانند در تمام خاک ممالک طرفین موافق قواعد و قوانین جاریه به تجارت اشتغال ورزیده و به جهت امور خودشان خانه و مغازه و دکان اجاره نمایند. و مالیاتی که بر ذمه اتباع دول کامله الوداد قرار نمی‌گیرد به هیچ اسم و رسم از مومی الیهیم مطالبه نخواهد شد. و مقرر است که اگر دولت علیه ایران حق تحصیل و تملیک اراضی خانه و مغازه و سایر اشیاء غیر منقوله را در ایران به اتباع یکی از دول خارجه بدهد این حق نیز به اتباع دولت اتریش در ایران داده خواهد شد.

تجار مملکتین که بخواهند در هر دو مملکت تجارت داخله نمایند از حیث این عمل مطیع قوانین مملکتی خواهند بود که محل تجارت است. صاحب منصبان، مأمورین و رعایای دولت علیه ایران نباید عتفاً داخل منزل یا مغازه یا دکان تبعه اتریش شوند، در صورت لزوم باید مأمورین سیاسی و در هر جایی که قونسول اتریش بوده باشد مشارالیه را قبل از وقت مطلع سازند، و هرگونه تفحصات باید با حضور گماشتگانی که از طرف مأمورین سیاسی یا قونسول معین می‌شوند به عمل آید. در محلی که مأمور یا قونسول اتریش نبوده باشد از این بابت رفتار نسبت به اتباع اتریش مانند رفتار با اتباع دول کامله الوداد خواهد بود، در محلی که مأمور یا قونسول ندارند.

۱۶- عهدنامه دوستی و تجارت بین ایران و بلژیک، منعقد در ۳۱ ژوئیه ۱۸۵۷ در بروکسل:

فصل سوم- اتباع دولتین معظمتین معاهدتین از قبیل مسافر و ارباب صنعت و تجارت و غیرهم خواه در موقع مسافرت و خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت کارگذاران آن مملکت و مأمورین خود خواهند بود و به طوری که با تبعه دول کامله الوداد رفتار می‌شود از هر حیث نیز با آنها رفتار خواهد شد. مومی الیهیم می‌توانند چه از خشکی و چه از راه دریا از هر نوع مال التجاره و امتعه به مملکت یکدیگر داخل و از آن جا خارج نموده و در هر نقطه از

خاک طرفین آن را بیع و شری کرده و به هر محلی که بخواهند حمل نمایند و نیز می توانند منزل و دکان و مغازه برای مأوا و امور تجارتی خود اجاره کنند بدون این که هیچ گونه ممانعتی از طرف مأمورین دولت به ظهور رسد.

به اتباع دولت بلژیک که به عزم سیاحت یا برای امور تجارتی مایل به آمدن ایران هستند محض حفظ امنیت تذکره و احکامات دولتی داده خواهد شد. تذکره و احکامات مزبوره موجب رفع موانع و مایه تقویت برای مومی‌الیهم خواهد بود.

مقرر است که اتباع دولتین که در مملکت یکدیگر به تجارت داخله اشتغال دارند مطیع قوانین همان مملکتی می باشند که در آن جا تجارت دارند.

۱۷- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و دانمارک، منعقد در تاریخ سوم نوامبر ۱۸۵۷ در پاریس:

فصل سوم- اتباع دولتین معظمتین معاهدتین از قبیل مسافر و ارباب صنعت و تجارت و غیرهم خواه در موقع مسافرت، خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت کارگذاران آن مملکت و مأمورین خود خواهند بود و به طوری که با تبعه دول کامله الوداد رفتار می شود از هر حیث با آنها نیز رفتار خواهد شد.

مومی‌الیهم می توانند چه از خشکی و چه از راه دریا هر نوع مال‌التجاره و امتعه به مملکتین وارد و از آن جا خارج نمایند و نیز هر قسم امتعه در هر نقطه از خاک طرفین بیع و شری و معاوضه کرده و به هر محلی که بخواهند حمل نمایند. ولی مقرر است که اتباع دولتین که در مملکت یکدیگر به تجارت داخله اشتغال دارند مطیع قوانین همان مملکت خواهند بود که در آن جا تجارت می نمایند.

۱۸- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و سوئد و نروژ، منعقد در تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۷۴ برابر با ۱۷ نوامبر ۱۸۵۷ در پاریس:

فصل سوم- اتباع دولتین متعاهدتین از قبیل مسافرن و ارباب صنعت و

تجارت و غیرهم خواه در موقع مسافرت و خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت حکام آن مملکت و مأمورین خودشان بوده، به طوری که دولتین با تبعه دول کامله الوداد رفتار می‌نمایند از هر حیث با آنها رفتار خواهند نمود.

اتباع دولتین می‌توانند چه از خشکی و چه از دریا هر قبیل مال التجاره و امتعه به مملکتین داخل و از آن جا خارج نموده و هر نوع مال التجاره در آن جا خرید و فروش و معاوضه کرده و به هر محلی از خاک مملکتین که بخواهند حمل نمایند بدیهی است که اتباع دولتین که در مملکت یکدیگر به تجارت داخله اشتغال دارند مطیع قوانین مملکتی خواهند بود که در آن جا تجارت می‌کنند.

۱۹- عهدنامه مودت و تجارت و کشتیرانی بین ایران و یونان، منعقد در تاریخ ۲۴ ربیع‌الآخر ۱۲۷۸ برابر با اکتبر ۱۸۶۱:

فصل سوم- اتباع طرفین معظمین معاهدین من بعد می‌توانند در کمال آزادی در خاک مملکتین سیر نموده و برای عزیمت به ممالک همجوار از آن جاها عبور نمایند بدون این که از طرف کارگزاران محلی ممانعتی شود، بلکه کارگزاران مزبور سعی و اهتمام کامل خواهند نمود که مومی‌الیه از هرگونه زحمات محفوظ باشند و از این جهت همیشه مواظب امنیت شخص آنها بوده و نسبت به آنها با کمال احترام رفتار خواهند نمود، برای این که هیچ‌گونه ضرر و مانع و تعدی در مسافرت روی ندهد و برای حصول این مقصود تأمین‌نامه (سُف‌کندوی) و فرامین و سایر احکامات به آنها خواهند داد.

فصل چهارم- اتباع طرفین معظمین معاهدین از قبیل ارباب صنعت و تجارت یا مسافر که برای کارهای خود به خاک ممالک یکدیگر می‌روند از حین ورود الی خروج با همان احتراماتی که در مورد اتباع دول کامله الوداد معمول است پذیرفته شده و نسبت به آنها از همان قرار رفتار خواهد شد.

بناعلی هذا اتباع طرفین معظمین معاهدین می‌توانند چه از راه خشکی، چه از

راه دریا به طور آزادی مال التجاره به مملکتین وارد کرده و از آن جا خارج نموده یا در آن جا حمل و نقل نمایند و هم چنین می توانند در تمام نقاط مملکت یکدیگر موافق قواعد و قوانین جاریه مملکتی به تجارت اشتغال ورزیده و خانه و مغازه و دکان برای کارهای خودشان اجاره نمایند و هرگونه مالیاتی که از اتباع دول کامله الوداد دریافت نمی شود به هیچ اسم و عنوان بر آنها تعلق نخواهد گرفت.

مقرر است که هرگونه فواید و حق امتیازاتی که طرفین معظمین معاهدین به دولت ثالثی می دهند همین فواید حق و امتیاز هم به اتباع دولتین داده خواهد شد مگر فوایدی که به اطمینان داشتن فواید مخصوصه داده شده باشد، ولی این هم مقرر است که هر از دولتین حق دارد که همین فواید را بخواهد و معادل آن در عوض بعضی فوایدی بدهد، مشروط بر این که چیزی که در عوض داده می شود مقبول و مطبوع طرف مقابل گردد.

اتباع طرفین معظمین معاهدین که بخواهند در مملکتین به تجارت داخله اشتغال ورزند مطیع قوانین همان مملکتی خواهند بود که در آن جا تجارت می کنند. صاحب منصبان و مستخدمین و اتباع دولت علیه ایران نباید به عنف داخل منزل یا مغازه یا دکان تبعه یونانی شوند، در صورت لزوم باید در هر جایی که مأمور سیاسی یا قونسول یونان باشد، مشارالیه را از این امر قبل از وقت مطلع سازند و ایشان هم با کمال عجله با خواهش کارگزاران محلی موافقت خواهند نمود و هیچ گونه تفحصات در منزل تبعه یونانی جایز نخواهد بود، مگر با حضور اشخاصی که از طرف مأمور سیاسی یا قونسول مزبور معین می شوند.

در محلی که مأمور یا قونسول یونان نبوده باشد با اتباع دولت مزبوره از این حیث همان طور رفتار خواهد شد که نسبت به اتباع دول کامله الوداد در جایی که مأمور یا قونسول ندارند رفتار می شود.

۲۰- عهدنامه دوستی و تجارت بین ایران و ایتالیا، منعقد در تاریخ ۱۲۷۹

هجری قمری برابر با سال ۱۸۶۲ میلادی:

فصل سوم- اتباع دولتین معاهدتین از قبیل مسافر و ارباب صنعت و تجارت

و غیرهم خواه در موقع مسافرت و خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت مباشرین آن مملکت و مأمورین خود بوده و به طوری که با تبعه دول کامله الوداد رفتار می شود از هر حیث با آنها نیز رفتار خواهد شد. مومی الیهم می توانند چه از خشکی و چه از دریا هر نوع مال التجاره و امتعه به مملکتین داخل و خارج نمایند و نیز می توانند هر قبیل امتعه در هر نقطه از خاک طرفین بیع و شری کرده و به هر محلی در مملکتین حمل کنند. و مقرر است که اتباع دولتین که به تجارت داخله اشتغال ورزند مطیع قوانین همان مملکتی خواهند بود که در آن جا تجارت می نمایند.

۲۱- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و سویس، منعقد در تاریخ ۲۸ جمادی الاولی ۱۲۹۰ برابر با ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۳:

فصل سوم- اتباع دولتین متعاهدتین از قبیل مسافر و ارباب صنعت و تجارت
و غیرهم خواه در موقع مسافرت و خواه در موقع اقامت در مملکتین مورد احترام واقع شده و کاملاً در حفظ و حمایت حکام آن مملکت و مأمورین خودشان بوده و به طوری که دولتین با تبعه دول کامله الوداد رفتار می نمایند از هر حیث نیز با آنها رفتار خواهند نمود. مومی الیهم می توانند چه از راه خشکی و چه از راه دریا هر قبیل مال التجاره و امتعه به مملکتین داخل و از آن جا خارج نموده و هر نوع مال التجاره در آن جا خرید و فروش و معاوضه کرده و به هر محلی که از خاک مملکتین که بخواهند حمل نمایند، و بدیهی است اتباع دولتین که به تجارت داخله اشتغال دارند مطیع قوانین همان مملکتی خواهند بود که در آن جا تجارت می کنند.

۲۲- عهدنامه مودت و تجارت و کشتیرانی بین ایران و آلمان، منعقد در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۹۰ برابر با ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳:

فصل چهارم- اتباع هر یک از طرفین معاهدین در خاک دیگری از همان حقوق و امتیازات و معافیات و استثنائات منتفع خواهند بود که اتباع دول کامله الوداد از حیث تجارت و سیر سفاین فعلاً متمتع بوده یا بعدها می شوند.

فصل پنجم- اتباع طرفین معاهدین می توانند به آزادی کامل در خاک ممالک یکدیگر سیر نموده و به جهت عزیمت به دول همجوار از آنجا عبور نمایند، بدون این که در این باب ممانعتی از طرف کارگزاران ولایتی ظاهر شود، بلکه کارگزاران مزبور سعی و اهتمام کامل خواهند نمود که مومی‌الیهم را از هرگونه زحمات محفوظ دارند. و از این جهت همیشه مواظب امنیت شخص آنها بوده و نسبت به آنها باکمال احترام رفتار خواهند کرد، برای این که هیچ‌گونه ضرر و مانع یا تعدی در مسافرت روی ندهد، و برای حصول این مقصود تأمین‌نامه (سف‌کندوی) و فرامین و سایر احکامات به آنها خواهند داد.

فصل ششم- اتباع طرفین معاهدین از قبیل کسبه و تجار و مسافر که برای کارهای خود به خاک ممالک یکدیگر می‌روند از حین ورود الی خروج با همان احتراماتی که در مورد اتباع دول کامله الوداد مرعی است پذیرفته شده و نسبت به آنها نیز از همان قرار رفتار خواهد شد.

بناء علی هذا اتباع طرفین معاهدین می‌توانند چه از راه خشکی، چه از راه دریا به طور آزادی مال‌التجاره به مملکتین وارد و از آنجا خارج نموه یا در آنجا حمل و نقل نمایند، و همچنین می‌توانند در تمام نقاط مملکت یکدیگر موافق قواعد و قوانین جاریه مملکتی به تجارت اشتغال ورزیده و خانه و مغازه و دکان برای کارهای خود اجاره نمایند، و هرگونه مالیاتی که از اتباع دول کامله الوداد دریافت نمی‌شود به هیچ اسم و عنوان بر آنها نیز تعلق نخواهد گرفت.

مقرر است که اگر دولت علیه ایران حق تحصیل و تملک اراضی و مغازه و سایر اشیاء غیرمنقوله را در ایران به اتباع یکی از دول خارجه بدهد این حق نیز به اتباع دولت آنان داده خواهد شد. تجار دولتین که بخواهند در مملکتین به تجارت داخلی اشتغال ورزند از حیث این شغل مطیع قوانین مملکتی خواهند بود که در آنجا تجارت می‌نمایند.

۲۳- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و مکزیک، منعقد در تاریخ پنجم

صفر ۱۳۲۰ برابر با ۱۴ مه ۱۹۰۲:

فصل سوم- اتباع دولتین معظمتین از حیث شخص خود و نیز از حیث اموال، در تمام خاک مملکتین از همان حقوق و آزادی و مساعدت و معافیات بهره‌مند خواهند شد که رعایای دول کامله الوداد بوده و می‌شوند.

۲۴- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و جمهوری شیلی، منعقد در تاریخ سلخ ذی حجه ۱۳۲۰ برابر با سی‌ام مارس ۱۹۰۳:

فصل سوم- اتباع طرفین معظمین چه برای شخص و چه از حیث اموال خود در تمام نقاط خاک مملکتین از همان حقوق و آزادی و مساعدت و معافیات و امتیاز بهره‌مند خواهند بود که نسبت به اتباع دول کامله الوداد منظور است.

۲۵- عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و اروگوئه، منعقد در تاریخ ۲۳ صفر ۱۳۲۱ در مونته‌ویدئو:

فصل سوم- اتباع طرفین معظمتین معاهدتین چه برای شخص خود و چه برای اموال خود در تمام نقاط خاک یکدیگر از همان حقوق و آزادی و مساعدت و مهربانی و معافیات بهره‌مند خواهند بود که اتباع دول کامله الوداد دارا بوده و من‌بعدها دارا می‌شوند.

در پایان این بخش تصویرهایی از عهدنامه‌های منعقد بین ایران و دول بیگانه که موضوع سفر، سیاحت و تجارت را در بردارد آورده می‌شود. بین متن این اسناد با متن عهدنامه‌های این بخش که از این منبع:

- مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۵۰ شمسی.

گرفته شده، اندک تفاوتی به چشم می‌خورد.

و حرط و سوز و ذلیل بر این عجز قرار یافته است حکام مذرفت
 اساس صلی که در زمان خاقان جلد مرابع سلطانرا و خان
 واقع شده و فامین و شین مرعی و حد و دوشنوری که در میان
 بوده بهمان سورا سورا و استغنی و خل در ارکان آن او با
 شرط من بعد نشه نایم و یغ در نیام بوده و پسر لای شان
 و مقرون بصلح و دو تن باید مسئول و از امور یک محنت بخار که
 و منافی مضامین صا که و ساله ساله باشد از طرفین اجتناب
 ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میان دو دولت عظمی و اخلاص
 این دو خانوادگی بسوی مادام اللالی و الایام ایستایم
 قاع و برتبه اربوده باشد و او ایستایم حاج ایران و توران
 که از راه بغداد و یاسام عازم می باشد الله اکبر می باشد و لام و
 سیر راه ایشان از محل محل سالی و امنی که مکرر ساند و صاف

و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مآذ و مائت از برای
 ناکید مودت و توفیق محبت در سه سال شخصی از آمد دولت در ایران
 و از ایران درآمد دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده
 مآذ و مائت اسرای طرفین مرخص بود و شری بر ایشان روا
 نموده برکت که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود
 تا میل حکام سرحدات از هر کائیکه منافعی دوستی است احراز
 نمایند و سواي آن مالی ایران احوال ایشان است را که در زمان صفویه
 احداث شد و مارک و در اصول عقاید مذکور است
 بوده خلفای راشدین را محروم و رضی یا و نمایند و انعامت من بعد
 که منظر ویدیه سرور و مالی مالک احکام آمد و شد کنند از طرف
 روم بک و حجاج الملک مالی سارطاد و سلمانه ما شان سکون
 و از ایشان دورید و سایر وجه ضایع سرخ و حساب کرده

مایه دویم باکسانکه از اهالی ایران بحسب کرمه و دانه نموده و
 بلاد اسلامیه آمد و شد همانند مثال حجاج و بخار و زوار و میرد
 اهالی بلاد اسلامیه رومیه معاطه نمایند و از انسان با هم
 و سایر روجه خلاف قانون سرعه اصلا حسری مطالبه ننمود
 و کذا لک از زوار عینات عالیه نادانکه مال تجارت بداد
 باشد از انسان حسری مطالبه باج و عسره ننمود و اگر مال تجارت
 داشته باشد موافق حساب کرکن مطالبه شده و باید طلب نماید
 و از طرف دولت ایران سر با کجا طرف دولت عمانی و ایا
 انسان را روجه معاطه نمایند و بمقتضای شهر الطاسعه قبا
 در حق حجاج و بخار و دولت بنده مقتضای حسری سر الطاسعه
 حاج و ررای عظام و میر سمران کرام و سایر سلطان و
 دولت عمانی کمال دقت و رعایت بود و از تمام سر

زبور رفتاری ستم بدکان جانین داده شود فصل هشتم
 در باب اول و اصل و ارباب معاملات در میان
 دولین عظیمین زن داده شود که هر کس از مالی تجار مخصوص
 آنکه در دست زعاما و ارباب معاملات معلوم دولت
 و مایه رصعق دولت علیه ایران باشند از دولت خود
 از سرحد داران مذکره و کاغذ راه در دست داشته باشند
 از طریق کسور و رجات ممالک اند و دولت بدون
 و بر کس هر قدر خواهد پس کن و متوقف گشته با امور معامله و تجارت
 اشغال مانده و زمان مراحت اسما با و طان خود از دولین
 مانع ایشان شوند آنچه مال و خواه از آن ممالک رونه بولیا
 ایران و نیز از حرف ایران ممالک رونه بر بند حص
 و معاوضه مال و اسما و مکرمانه اگر در سانه ارباب

معاملات طرفین مخصوص طلب و غرضه سکوه و اذعان باشد
 بموجب عادت مالوفه نزد و کلاهی طرفین با اگر و کسل نباشد
 نزد حاکم آنجا مستر امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان
 از روی صداقت مراتب ادعای آنها را مشخص و معلوم کرده
 خود را معرفت دیگران قطع و فصل گذارند و ساخته نگذارند و عرض
 و رجوعی باریاب معاملات غایب شود و ارباب تجارت طرف ممالک دیگر
 که وارد و ممالک ایران شوند و بدون خواسته نباشد که اگر اموال
 و تحو او خودشان بکاتب ممالک مادران باشد و دیگر که دوست ایران
 باشند و در طرف دولت ایران مصالحه بکرات را و بایست
 بدیند و همچنین از طرف دولت روس در ماده تجارت اعمالی بود
 دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بکاتب سایر ممالک
 مادران باشد که دوست روسیه باشند و میروند و معمول خواهد شد و دیگر

رعایای دولت رونی در زمان خوف و تجارت در ممالک ایران
فوت شد اموال و اطلاق او در ایران مباح چون مانع
از مال رعایای دولت دوست است نه اعیان اموال معفوت
بر حسب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم در نه معفوت گردود
اذن خواستند و که اطلاق معفوت را اقوام او نفر و شش
ایمنی در ممالک رونی و مادشایان میکردست و عادت بود
معلق بر دولت باشد مضایقه نماید فصل عجم باج و کرک
اموال بحار طرف دولت همه روسته که به سادر و طاد ایران
سازند از کتومان مانع و نیاز در یک بلده گرفته از آنجا
مربور بر ولایت ایران برود حصری مطالبه کرده و سخن
اموال از ممالک ایران سهون سازند و نقد گرفته زیاد و
خرج و کسب و تحمل و اخراجات حصری از بحار روسته سازد

و خلاق مطالبه شود و همین بخود در یک بلده باج و کرک تجارت را بران
 که بیش از محاکم روسته میآورند و ما سرون سیرند و سوار
 احطای مسجود داشته باشد فصل دهم بعد از احوال
 تجارت به یاد گرفتن و ما آوردن از راه شکی بسیار سودا
 دوستان از آن و اجناس تجارت را در باب معاملات طرفین داد
 شده که اموال خودشان را فروخته اموال دیگر خریده و ما معاوضه
 کرده و دیگر از امنای کرک و متاجران طبعه فن از آن خواسته باشد
 زیرا که بر دونه امنای کرک و متاجران لازم است که ملاحظه
 ما محطی که کار را در باب معاملات و وقوع یا فساد باج خزان را از آن
 ما از معبر هر یک ما هم سارشان میباید باز مافت دارند فصل یازدهم
 بعد از احوال و خط که اردن در این شهر و طامه و کلای مختار
 دو سینه عظیم با طراف جانشین اعلام و اجار مایه

صورت عهدنامه تجاری که در میان پناهی همان دو کشور ایران و روسیه منعقد
 شد به اسم الله الرحمن الرحیم فصل اول
 چون دو تین عظیمین معاهدتین دارند که اتباع خود را از هر
 منافع و فوایدی که از آزادی و رخصت تجارت حاصل شود
 بهره‌مند دارند لهذا این تفصیل قرار داد کردند که رعایا و اتباع
 روس که در کشور متعارفه در دست داشته باشند در همه
 ایران می‌توانند تجارت کرد و کدک مملکتی مجاور دولت
 مذکور می‌توانند رفت و پیمین نسبت ایرانی ایران متعارف خود را
 از درهای خریا از رادشکی سرحد و تین روس و ایران
 مملکت روس می‌توانند برود و معاوضه و معمود و خسرید کرد
 مشاع دیگر بیرون برود و از هر گونه حقوق و امتیازاتی که در مجاور

اعلی حضرت امپراطوری با شاع دولتهای کابله الوداد و اردو
 داده شود بهره مند خواهند شد در حالتی که یکی از اشاع
 دولت روس در مملکت ایران وفات یابد اموال محله و
 غیر محله او چون متعلق برعت دولت دوست است بدون
 قصور با اقوام یا شهرهای او تسلیم خواهد شد که با اختیار تمام خود
 شایسته دانند معاطه نمایند و در صورتیکه اقوام و شهرهای او
 موجود نباشند اختیار ضبط و کفالت همین اموال بوسیله یا
 کارکنان یا کونسولهای روسیه واکندار شود بدون آنکه
 هیچگونه مانعی از جانب حکام ولایت ظاهر شود فصل دوم
 حج و برودات و ضمانت نامهها و دیگر عهدیه که برای امور تجارت
 خود مابین ایالتی یا بین کتبها میگذرد و نزد کونسول روسیه
 و حاکم ولایت و درجایی که کونسول نباشد سه نفر حاکم

و ماموریت دول خودشان ایستار داد و راضی شدند
 کرده اند **فصل اول** رعایای هر دو دولت من بعد بدو
 اذن معتبر و ملط دولت خودشان بخاک یکدیگر عبور
 نخواهند کرد **فصل دوم** بر شخصی از رعایای دولین
 بیشین که بدون ملط بخاک یکدیگر که رود و سنگ و بدست
 داران زد و کوبد یا بخا یا بوز یا باریات رود فریاد بگویند
 دولت خود را تسلیم خواهد شد مع اسلحه و اسباب که همراه خود دارد
فصل سیم هر خواستگار رعایای دولین در خصوص مهاجرت
 نمودن از دولت خودشان خواهند کرد و باید بدون بدعت خارج
 باشد **فصل چهارم** اگر ماسه در دولت در عالم دوستی
 به ملط نخواهند نمودند و از برای بعضی تاوان خواهند داد و در بعضی
 متروک خواهند بود و چون به متروک در بعضی که متروک در بعضی

و اتباع ایشان مسئول و موری و همان است از آن مخطوط
 خواهند بود و فصل سیم بنده و ولایتین منبایدین از
 قیل سیاحان و تجار و شبه و در غنیمت هم که در ملکین منبایدین
 ساعت با توقف نماید با تسویه از جانب حکام ولایات و
 و کلای طرفین بزرگ و حاکم تا در آن بهر دو منبایدین خواهد بود
 و در هر حال سلوکی که نسبت با اتباع دولت کامله الوداد مخطوط
 میشود در حق ایشان نیز مقرر خواهد شد و با معاوضه مازون
 و مرخصند که هر گونه امتعه و اقش و محصولات به از راه در
 و به از راه حاکمی بملکت بگذرند و از ملکیت بگذرند و از ملکیت
 و بفرشند و معاوضه نماید و بهر بلدی از بلاد ایران
 که خواهند حل و فصل نمایند فصل چهارم بمرکب و امتعه و
 که اتباع دولتین منبایدین بملکت بگذرند و از ملکیت بگذرند و از ملکیت

او تیر بادوستی را ابق و اتحاد و صمیمی قرار خواهد بود
 فصل دوم خرداسار ما مورین را به ملک که دو
 شش متعهدین خواهد بود زیرا که هرگاه مورین مستقیم سازد
 در ملکین نسبت باشان اتباع را از ایشان جهان برآید
 و رفتار خواهد شد که در حق خردا و ما مورین سلو ماطیک دول
 کامله الوداد و مودود در برابر از جهان تشریفات و معافات
 و استیارات بهره یاب خواهند بود فصل سیم
 دولین علیستین متعهدین بعد از این با دین خواهند بود
 که بازادی تمام در ممالک طرفین سیر نمایند و از خاک دولین
 بمالک همجواری بگذرند بی آنکه کار که از آن لایستی متعسر
 ایشان شوند بل کمال وقت را خواهند کرد که ایشان را از
 بر نوع مرارت محفوظ دارند و همیشه امنیت شخصی ایشان را

مواظبت نمایند و در حق ایشان بخت را امکان اظهار رعایت
 ننهند که در مدت سفر هیچ وجه ضرر و تعدی بر ایشان وارد
 نیاید و بجهت این مقصود مذکور عسکرها و قوامین و سایر ارباب
 با ایشان عطا خواهند کرد فصل چهارم در عایای دولین
 عتین از صنوف تجارت و روش و ران و ستاجان که از برای
 مصالح خود و ممالک جانشین و نوازین و خول تا وقت خروج
 خود نسبت با ایشان با همان رعایات پذیرائی و رفتار خواهد
 که نسبت بر عایای دول کامله الوداد شود و بنابر این به
 دولین عتین متعهدین با ذون خواهند بود که از هر
 وجه از دریا امتعه ممالک مکرر نمایند و از مملکت بکر بکر
 و در ولایات طرفین حمل و نقل کنند و در تمام وسعت ممالک
 دولین موافق قواعد و قوامین جاریه ولایات طرفین جاری نمایند

و خانه‌ها و انبارها و دکان‌هاست امور خود اجاره نمایند و
 از ایشان هیچ اسم و بهانه مالیاتی مطالبه نخواهد شد مگر آنچه
 از رعایای دول کاطه الواد مطالبه شود و این مهتر است
 که اگر دولت علیه ایران بر رعایای یک دولت خارج
 در ایران حق تحصیل و تملک اراضی و خانه‌ها و انبارها و سایر
 املاک بدید همان حق نیز بر رعایای او ستر داده خواهد شد
 رعایای دولتی که در ملکین خواهند تجارت داخل نمایند
 در باب این تجارت می‌توان آن ملک را خواهند بود که محل
 تجارت مزبور است صاحبان و مأمورین یا رعایای دولتی
 علیه ایران بصف داخل خانه‌ها و انبارها و دکان‌ها یک عت
 او ستر یا خواهند شد و در صورت لزوم باید در برابر
 مأمورین سلطنت یا قنصل او ستر باشد اشراف

بیستین معاینه فیصل است احاطه تجارت و مشهور و غیر هم که در
 مکتب مجتبیان است یا توقف نماید بالتوبه از جانب
 حکام ولایات و وکلای طبرستان و حمايت قادریه بهره
 خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت با تبعاع و اول کار
 منظور شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمعاوضه مادی
 و مرصند که بر گونه امتعه و اقش و محصولات چه از راه دریا
 و چه از راه خشکی بملکت بکد بکریا و رند و از ملکت بکد بکریا و رند و
 و مبالغه و معاوضه نمایند و هر طریقی از بلاد مملکت که جواب
 حل و فصل نمایند و لیکن این مقرر است که تجارت طبرستان که قدم
 تجارت داخله مملکت نیست در خصوص تجارت مزبوره مطن
 قوانین آن ملک که محل تجارت مزبوره باشد خواهند بود و در
 یکی از دویست معاینه بعد از این در باب تجارت داخله از

تازه بر عایای سایر دول بدید همان استیارات نیز داد
 خواهد شد بر عایای هر یک از این دو دولت که در ممالک
 دیگری مشغول تجارت داخل باشند فصل چهارم هر گونه
 امتداد و انشعاب که اتباع دو تین علّیتین می‌خواهند بین مملکت یکدیگر
 نقل نمایند و ما از مملکت یکدیگر بیرون بفرستند و هر گاه یکی از تجار
 و اتباع دول کائز الوداد حسن و زود امتیاز و محصولات
 ایشان بولایات دو تین و چین خروج از مملکتین مطالبه شود
 از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علیحه هیچ اسم و رسم
 در دو تین علّیتین مطالبه نخواهد شد فصل پنجم در ممالک محروسه
 ایران هر گاه مراغه یا مباحشه قیامین تبعه دولت علیه ایران
 و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریک شمالی حادث شود
 در محلی که وکیل یا قنصل دولت مجتمعه امریک مقیم باشد مداخلات





فنامین دولت علیه ایران و رعایای آن دولت و دولت هندی
 روس و سایر ممالک ضولفین و رعایای آن ممالک دوستی
 صادق و اتحاد و محکم فرستادند و بود حاصل دوم سفرای کبار
 و وزرای مختار و سایر مأمورین دیلو ماطیک که مبرک است
 اسرای مقننه و بخوانند بدر بار مکر مأمور و مسموم سازند
 همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار
 دول کامله الوداد و اتباع آنها محمول میشود یعنی همان
 رفتار نسبت در حق سفرای کبار و وزرای مختار اجزای مقننه
 و اتباع ایشان منسول و مجری و همان استیارات محظوظ
 بود و فصل سیم بنده ممالک مقننه از فصل سیاهان و تبار
 و شش در و غیر هم که در ممالک مرنور و ساحت با توفیق باشد
 بالنسبه از جانب حکام ولایات و وکلای ممالک مقننه و غیرت

و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند بود و در هر حال سلوکی
 که نسبت باتباع دول کاطه‌الوداد منظور می‌شود در حق ایشان
 منظور خواهد شد و بالمعاوضه ماذون و مرخص خواهند بود
 که هرگونه امتعه و اقش و محصولات صحر از راه دریا و خا از راه
 خشکی بمملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت یکدیگر ببردند و بفروشند و
 مابعد و معاوضه نمایند و در نقل ممالک مستعده حمل و نقل نمایند
 و لیکن این مقرر است که تجارت ممالک مستعده که اقلام تجارت
 داخل نمایند مطیع قوانین آن مملکت خواهند بود که محل تجارت
 مزبوره باشد فصل چهارم هرگونه امتعه و اقش که اتباع ممالک
 مستعده بمملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت یکدیگر بیاورند
 ببردند و وجه گمرکی که از تجارت و اتباع دول کاطه‌الوداد صحر و رود
 امتعه و محصولات ایشان بولایات اجزای مستعده چین

بعدالکوم فقامن دولت علیه ایران و در عایای اندولت و دولت
 بنیادین و در عایای اندولت و دوستی صادق و اتحاد
 محکم برقرار خواهد بود و فصل دوم سفرای کبک از دور را
 مختار که هر یک از دولتین معاقدین خواهند بود و یکدیگر
 مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبک
 و از رانی و از دول مجامع و اتباع آنها معمول میشود و عیناً
 همان رفتار نسبت به در حق سفرای کبک و از رانی و از دول
 معاقدین و اتباع ایشان معمول و مجری و بهمان احوال
 مخطوط خواهد بود و فصل ششم بعد دولتین علیستین معاقدین
 از قسطنطنیه و سیاحان و تجار و پیشه و رو غیر هم که در مملکتین مجری و استین
 سیاحت و توقف نمایند بالسیو از جانب حکام و ولایات و وکلاء
 بغیرت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند گردید و در هر حال

سلوکی که نسبت باتباع دول کاظمه الوداد منظور میشود در حق ایشان
 منظور خواهد شد و بالمعاوضه ماذون و مخرجند که برگزیده
 امتداد و مقصودات چه از راه دریا و چه از راه خشکی
 بمملکت یکدیگر می‌آیند و از مملکت یکدیگر می‌روند و غیره و شوند
 و معاوضه نمایند و هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند
 حمل و نقل نمایند ولیکن این مقرر است که تجارتی که از آن
 تجارت داخل مملکتین نمایند مطمع قوانین آن مملکتی که محل تجارت
 مزبوره باشد خواهند بود و فصل چهارم برگزیده امتداد
 که اتباع دولتین علیستین معاقدتین بمملکت یکدیگر نقل نمایند و
 از مملکت یکدیگر بیرون ببرند و چه گمرکی که از تجارت و اتباع
 دول کاظمه الوداد حمل و ورود امتداد و مقصودات ایشان بولایات
 دولتین و حمل و خروج از مملکتین مطالبه میشود از ایشان نیز مطالبه

آنها معمول می‌شود پس آنها همان رفتار پیشه در حق سفرای کجا
 و وزیرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک ممالک متعهد
 و اتباع ایشان معمول و مجری و بنابر این استیارات
 محفوظ خواهند بود فصل سیم بقعه ممالک متعهد و ارباب
 سیاحان و تجار و پیشه‌ورو غیرهم که در مملکت یکدیگر سیاحت یا
 توقف نمایند التویه از جانب حکام ولایات و کلای ممالک
 متعهد بفرست حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و
 به حال سلوکی که نسبت با اتباع دول کاطه الوداد منظور شود
 در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمعاوضه مازون و
 مرخص خواهند بود که هرگونه امتعه و اقش و محصولات ص از
 دریا و از راه خشکی بملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت بیکدیگر
 بزنند و بفروشند و معاوضه نمایند و در کل ممالک متعهد

عطا ن از اهل کتابت نویسنده خاص پادشاهی وزیر
 مختار دولت مشارالیه در آستانه عیسی را از قرار نوشته
 و کس مطلق و مختار تمام کرده مامورین عزیز پادشاه
 دادن و ملاحظه نمودن اختیار نامه یکدیگر همه را موافق رسم
 و ضابطه باشد بر عهدنامه مبارکه که را در ضمن هفت ماده
 است باین پنج داده اول بعد الهوم ما من دولت علیه
 ایران و دولت بهمه اسپانول و تبعه طرفین الی ما شاء
 تعالی اساس دوستی صادق و محبت و موالات دایم باشد
 و برقرار باشد ماد و دوم تبعه دولتین عیسی با
 نه آزادی و امنیت تمام مملکت یکدیگر آید و شد نمایند
 و معاطه تجارت و ساخت کنند و خانه و دکان و حجره و
 بعد ضرورت امور خود گرای سازند و از طرف مباشرین

و توان به سحره محافظت نشود بلکه پوسته احوال ایشان را
 مراعات نموده وقت کنند که بشا جان و تجارت سیر
 خوش قاری شود و وقت رحمت و در با سیرت و آرام
 آنها سفر آید و در وقت ضرورت احکام و با سیر و با
 رحمت شود که کسی مانع نشده حمایت از آنها کند تا ده سیم
 در حق تبعه دولتی و شوکتین که بعنوان معاطه و تجارت
 و با لطف سیاحت بملکت یکدیگر تردد نمایند از زمان
 ورود تا وقت خروج لازمه احترام مرعی شود و از آنها
 هیچ اسم و رسم عوارض مطالبه نکرده مگر آنکه از آن
 آنها در صحن ورود و خروج در ملکت یکدیگر مثال تبعه دو
 متجاری که گرفت شود تا دو چهارم دولتی و عیسین بجهت
 آسایش و اطمینان تبعه خودشان که بجا یکدیگر آمده و شده و

ماذون خواهند نمود که در دو محل مناسب وکیل تجارت آگاهت
 کند دولت علیه ایران ماذون خواهند ساخت که یک نفر وکیل
 تجارت از طرف دولت علیه آسمانول در دوازده محله طهران
 و یک نفر دیگر در دارالسلطنه تبریز مقیم شود و سیزده نفر وکیل
 آسمانول را رضی خواهند گشت که یک نفر وکیل از طرف دولت
 علیه ایران در هر دو مای تحت دولت تبریز و یک نفر دیگر در
 بندر بصلون و یا بموضع محل مانی در یک شهر دیگر که دولت
 علیه ایران مناسب دانند وکیل تجارت نصب نمایند مآذوهم
 بروقت که در خصوص معامله و داد و ستد و غیره با این
 دولتین متعاقدین گفتگو و نزاعی اتفاق افتد آن نزاع باید
 که با استحضار و اطلاع وکیل تجارت و یا ترجمان آن دولت مآذوهم
 عادت و شریعت مملکت قطع و فصل شود و اگر کار یک نفر

خواهند بود و بار که یکبار مورد محبت سارند همان رفتار و
 سلوکی که در حق خدای یکبار و وزیرای مختار دول کاظمی
 و اتباع آنها معمول میشود و عیناً همان رفتار نیز در
 حق خدای یکبار و وزیرای مختار و لشین معاهدین و اتباع
 ایشان معمول و مجری و همان استیارات مخطوط خواهد
 بود فصل سیم در بیان معاهدین از قبیل سیاحان
 و تجار و مشهور و غیرهم که در مملکت سیاحت یا توقف نمایند
 بالسوء از جانب حکام و لایات و وکلای طرفین بغیرت و
 فساد و هدر دهند خواهند کرد و در بر حال سلوکی که
 با اتباع دول کاظمی و اودا و مظهر میشود در حق ایشان مخطوط
 خواهد شد و بالفاوضه مآذون و مرجع خواهند بود که
 مرکونه امته و انش و محمولات چه از راه دریا و چه از راه

بمکتب یکدیگر سازند و از ممالک همدیگر بگریزند و بفرزند
 و مباحه و معاوضه نمایند و هر یک از بلاد مملکتین که خوا
 حل و نقل نمایند و لکن این مقرر است که تجارت فرین که
 اقدام تجارت داخل مملکتین نمایند مطیع خواهند بود
 بقوانین آنکی که محل تجارت مزبور باشد فصل چهارم
 ششمای تجارتی و هر گونه اسیر و اقشار اتباع دولین
 معاهدین ممالک همدیگر حل نمایند و از ممالک یکدیگر بگریزند
 بزند و هر کس که از تجارت و اتباع دول کاطه الوداد و
 ششمای ایشان چین و روم دامت و محصولات ایشان بآیا
 دولین و چین خروج از مملکتین مطالبه شود و از ایشان بزرگ
 خواهد شد و حق و وجه عظیمه و بیج اسم و رسم در دولین معاهد
 مطالبه نخواهد شد فصل پنجم دولین معاهدین بجهت تجارت ابا

اند دولت و دولت همه دانا را که در عا می اند دولت
 دوستی صادق و اتحاد حکم بر سر را خواهد بود فصل دوم
 سخای کبار و وزرای که بر یکت از دولتین معاهدین بخا
 در بار ملک مکر یا مورد و مقیم سازند همان زقار و سلوکی که
 در حق منبری کبار و وزرای مختار دولی کامله الوداع
 و اتباع آنها معمول می شود و به بنایان زقار نیز در حق معاهد
 کبار و وزرای مختار دولتین معاهدین و اتباع ایشان معمول
 و محسری و همان استعارات محفوظ خواهند بود فصل سیم
 به دو دولتین معاهدین از قتل استیحاان و تجارت و شرو
 و غیر هم که در مملکتین ساحت و توقف نماید و استیوا از جانب
 حکام و ولایات و وکلای عرفین بعزت و حمايت قادرانه برود
 خواهند کرد و در هر حال سلوکی که نسبت با اتباع

دول کامله الوداد منظور شود در حق ایشان نیز منظور خواهد
 و ما الحاد صه با ذون و مرضی خواهند بود که هر گونه است
 و اقسام و محمولات از راه دریا و از راه خشکی مملکت
 بکد کمری و از راه مملکت بکد کمری بریزد و بفروشد و مباد
 و معاوضه نمایند و هر طبعی از بلاد مملکت که بخواهند نقل
 و نقل نمایند ولیکن این مقرر است که تجار طرین که اقدام
 تجارت داخل مملکت نمایند مطیع خواهند بود بقوا امین که
 محل تجارت مزبور باشد فصل چهارم کشتیهای تجاری
 و هر گونه است و اقسام که اتباع دوستان معاهدین مملکت
 بکد کمری نقل نمایند و ما از مملکت بکد کمری برون بفرستند
 کمری که از تجار و اتباع دول کامله الوداد و از کشتیهای
 ایشان چین رود است و محمولات ایشان بولایات چین

و حسن خروج از مملکتین مطالبه شود از ایشان نیز مطالبه
 خواهد شد و حق و وجه طلحه هیچ اسم در دولین معاهدین مطالبه
 نخواهد شد فصل پنجم در استین معاهدین تحت حمایت اتباع و
 امور تجارت و فراهم نمودن ایسات حصول معاشرت و
 و خاد لانه قیامین تبعه جانین چنین اختیار نمودند که از طس فین
 و نول بر سرار کرد و قونولهای ایران در کوچه شناع و بوی
 و النوما و قونولهای دانا رکت در دارا خلاطه طس
 و دارا سلطه تیر و بند را بوشهرا قامت خواهند داشت
 قونولهای دولین معاهدین بالنویه در محل متوقفه سکون
 مملکت ایران اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونولهای
 دول کاظمه الوداد در مالک محروسه جانین محظوظند بهر باب
 خواهند کرد و دید ما مورن دسلوما طیک و قونولهای ایران

فصل و دهم سفرای کبار و وزیرای محنت روسایرامورین
 و سلو ماسکت که هر یک از دولتمن معاهدین خواهند بود در بار
 نه کرامور و معتمد سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای
 و وزیرای محنت روسایرامورین و سلو ماسکت دول کامله الوداد
 و اتباع آنها معمول شود و عیناً همان رفتار و حق سفرای
 و وزیرای محنت روسایرامورین و سلو ماسکت و دولتمن معاهدین و اتباع
 معمول و مجری و همان استیارات مخطوط خواهند بود و فصل ششم
 بعد از دولتمن معاهدین از قبیل ساجان و تجار و پیشه‌ور و غیرهم
 در معتمدیاست و توقف نمایند بالسویه از جانب حکام ولایات
 و عجمی ظرف بیست و چهار ساعت قادرانه بفرستند خواهند کردید
 و در حال سلوکی که نسبت با اتباع دول کامله الوداد مقرر شود
 در حق ایشان نیز مقرر خواهد شد و بالعاده مازون در حص خواهند

که بر کوه امتعه و اقش و محصولات حد از راه دریا و از راه خشکی
میکردند و از مالک یک پیر خرید و بفروشدند و مایه و معا
نماند و بر بلدی از بلاد ملکین که بخوابند حق و نقل نمایند و
این ممر است که تجار طبرستان که افتاد تجارت داخل ملکین نمایند
مطیع قوانین آن ملک که محل تجارت میزد و باشد خواهد فصل چهارم
بر کوه امتعه و اقش که اسباع و ولتین معا حد بین مالک یک پیر
نقل نمایند و از مالک یک پیر خرید و بفروشدند و مایه و معا
و اسباع و ولتین معا حد بین مالک یک پیر و محصولات
نولیات و ولتین معا حد بین مالک یک پیر و اسباع و ولتین معا حد
مخاله خواهد شد و حق و وجه طلحه و سح اسم در ولتین معا حد
مخاله خواهد شد فصل پنجم در مالک ایران از قیامین
اسباع و ولتین معا حد بین مالک یک پیر و اسباع و ولتین معا حد

قی است و اجرائی عدالت آن با تمام بعهده وکیل ماقوسول است
 سوس خا بد بود اگر متوقف در محل و مکان اینرافعه و بنا چشمه و بنا
 بوده باشد و الا در محلی که اقرب مکان مزبور است خواهد بود و
 ماقوسول مزبور طی این گفت کورار و قی قوانین است و اوله در ملک
 سوس خا بد کرد هرگاه مراغه یا ساها یا ساها فها من بعد
 و اتباع دولت سوس در ممالک ایران روی دهد در محلی که وکیل
 قوسول دولت سوس مقیم باشد مقالات شد اعین و محسن و غیر
 و اجرائی حکم بعدل و انصاف در محله دولت علیه که محل عادی
 انکاده امور است با حضور احدی از متبلمان وکیل ماقوسول
 دولت مزبوره خواهد بود هرگاه مراغه یا ساها یا ساها
 در مملکت ایران فها من اتباع دولت سوس و تبعه سایر دولتی
 واقع شود محسن و اجسره انی حکم آن بعهده و کلا و قوسولهای



بخش هفتم:

سیر و سفر در اسناد دولتی

۱- ایجاد تشکیلات اداری جهت توسعه

ایرانگردی و جهانگردی

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: اساسنامه شورای عالی جهانگردی، مصوب ۱۳۳۶/۱۲/۱۷.
[تصویر سند شماره ۱]:
[سند شماره ۲]: اساسنامه کانون جهانگردی ایران.
[سند شماره ۳]: نظامنامه کانون جهانگردی ایران.

[سند شماره ۱]

وزارت دارایی

اساسنامه شورای عالی جهانگیری که در جلسه متورخ ۳۶/۱۲/۱۷ هیأت محترم وزیران به تصویب رسیده است:

ماده اول- به منظور تمرکز و توسعه و نظارت در امر جهانگردی و جلب سیاحان و تبلیغات مربوط به آن شورایی به نام شورای عالی جهانگردی به ریاست وزیر کشور مرکب از اعضای اصلی زیر:

- ۱- معاون ثابت اداری وزارت کشور.
- ۲- معاون وزارت امور خارجه.
- ۳- شهردار تهران.
- ۴- معاون وزارت راه.
- ۵- رئیس اداره کل هواپیمایی کشوری.
- ۶- معاون شهربانی کل کشور.
- ۷- مدیرکل گمرک.
- ۸- مدیرکل انتشارات و رادیو.
- ۹- دبیر کانون جهانگردی ایران.
- ۱۰- مدیرکل باستان شناسی.
- ۱۱- سرپرست املاک و مستغلات پهلوی.
- ۱۲- رئیس اداره جلب سیاحان وزارت کشور.

و نه نفر دیگر که در امر جهانگردی و جلب سیاحان بصیرت و علاقه مندی داشته باشند و به نام اعضای انتخابی شناخته می شوند در وزارت کشور تشکیل می گردد.

تبصره- اعضای انتخابی بنا به پیشنهاد شورای عالی جهانگردی و تصویب هیأت وزیران برای مدت سه سال انتخاب [و] تعیین می گردند و پس از اتمام مدت اعضای مذکور قابل انتخاب مجدد خواهند بود.

ماده دوم- شورا دارای دو نایب رئیس خواهد بود که در اولین جلسه فروردین ماه هر سال برای مدت یک سال انتخاب خواهد شد و نیز انتخاب مجدد

آنان مانعی نخواهد داشت و رئیس اداره جلب سیاحان وزارت کشور دبیر شورا می باشد.

ماده سوم- جلسه شورا با حضور ده نفر از اعضای شورا که لااقل پنج نفر از آنها اعضای اصلی باشد تشکیل می گردد و تصمیمات وقتی معتبر است که لااقل نصف به علاوه یک نفر از اعضای حاضر به آن رای داده باشند و عضو اصلی که موضوع مورد تصمیم مرتبط با اداره او بود در جلسه حضور داشته باشد.

ماده چهارم- جلسات شورا حداقل ۱۵ روز یک بار باید تشکیل گردد و حضور تمام اعضای شورا اجباری است مگر با عذر موجه که در این مورد عضو اصلی می تواند معاون خود را موقتاً به جانشینی خود کتباً به شورا معرفی نماید مشروط بر آنکه اختیارات و امضای شخص معرفی شده دارای همان اعتبار عضو اصلی باشد.

تبصره- کسانی که به عضویت انتخابی شورا انتخاب می شوند در صورت استعفا یا فوت جانشین آنها برای مدت باقی مانده تعیین و به هیأت وزیران پیشنهاد خواهد شد. و هر عضو انتخابی شورا که سه جلسه متوالی غیبت غیرموجه داشته باشد مستعفی محسوب خواهد شد.

ماده پنجم- تصمیمات شورا برای کلیه ادارات و بنگاههای دولتی قابل اجرا است مگر آنکه موضوع مستلزم صدور تصویبنامه هیأت دولت یا قانون باشد که در این صورت طرح قانون یا تصویبنامه از طریق وزارت کشور پیشنهاد خواهد شد.

تبصره- دبیرخانه شورا با اداره جلب سیاحان وزارت کشور خواهد بود و اداره مزبور مسئول اجرای تصمیمات شورا می باشد.

ماده ششم- شورای می تواند در هر موقع که لازم بداند برای یک یا چند جلسه از اشخاص یا نمایندگان ادارات و بنگاههای دولتی برای مشاوره دعوت نماید.

ماده هفتم- آئین نامه مربوط به شورا وسیله شورا تهیه و پس از تصویب وزارت کشور قابل اجرا خواهد بود.

ماده هشتم- وزارت کشور مأمور اجرای این تصویبنامه می باشد و این تصویبنامه جانشین تصویبنامه شماره ۲۶۰۶۵ - ۳۳/۱۱/۱۹ خواهد بود.



تاریخ ۱۳۳

شماره

پیوست

اساساً دستورالعملی جهانگردی که در جلسه مورخ ۱۲/۱/۳۶ هیئت محترم وزیران به تصویب رسیده است:

ماد باول - دستورالعمل توسعه و انتشار در امر جهانگردی و جلب سیاحان و تبلیغات مربوط بان شورائی بنام شورای عالی جهانگردی بریاست وزیر کشور و دبیران اعضای اصلی زیر:

۱- معاون ثابت اداری وزارت کشور

۲- معاون وزارت امور خارجه

۳- شهردار تهران

۴- معاون وزارت راه

۵- رئیس اداره کل هواپیمائی کشوری

۶- معاون شهرسازی کل کشور

۷- مدیرکل سرت

۸- مدیرکل انتشارات و رادیو

۹- دبیرانین جهانگردی ایران

۱۰- مدیرکل باستان شناسی

۱۱- سرپرست املاک و مستغلات پهلوی

۱۲- رئیس اداره جلب سیاحان وزارت کشور

و نه نفر دیگر که در امر جهانگردی و جلب سیاحان اختیار و علاقمندی داشته باشند و بنام اعضای انتخابی شناخته میشوند در وزارت کشور تشکیل میگردد.

تبصره - اعضای انتخابی بنام پیشنهاد شورای عالی جهانگردی و توسط هیئت وزیران برای مدت سه سال انتخاب تعیین میگردد و پس از اتمام مدت اعضای مذکور قابل انتخاب مجدد خواهند بود.

ماد دوم - نوراداری دولتی و سایر خواست بود که در اولین جلسه موردین ماه مرد سال برای مدت شش سال انتخاب خواهند شد و نیز انتخاب مجدد آنان مانعی نخواهد داشت و رئیس اداره جلب سیاحان وزارت کشور دبیر شورای عالی باشد.

ماد سوم - جلسه شورای با حضور و غیراراضای نوراکه لااقل پنج نفر از اعضا اصلی باشد تشکیل میگردد و تصمیمات و قری محترماً است که لااقل نصف محلاوه پیشنهاد اعمای حاضران رای داده باشند و اعضا اصلی کم و بیش مورد تصمیم مرتبط با اداره او بود و در جلسه حضور داشته باشند.



وزارت دارائی

تاریخ ۱۳۳

شماره

پیوست

- ۲ -

ماده چهارم - جلسات شوراهد اقل ۵ روز یکبار باید تسبیل گردد و حضور تمام اعضای شورا اجباری است
مرباعذ روجه کند رای نمودر عواصلی میتواند معاون خود را موقتاً جانشینی خود کتبا بشورامعرفی نماید
مشروط بر آنکه اختارات و امضاء شخص معرفی شده دارای همان اعتبار عواصلی باشد .

تبصره - لسانیکه بمنصوب انتخابی شورا انتخاب میشوند در صورت استعفا یا فوت جانشین آنها برای مدت باقیمانده تعیین و بهیئت وزیران پیشنهاد خواهد شد و در صورت انتخابی شورا که سمجلسه متوالی غیبت غیر موجه داشته باشد مستعفی محسوب خواهد شد .

ماده پنجم - تصمیمات شورا برای اداریه و ینگاههای دولتی قابل اجرا است مگر آنکه مورد مستلزم صدور تصویبنامه هیئت دولت یا قانون باشد که در این صورت طرح قانون یا تصویبنامه از نظر وزارت کشور پیشنهاد خواهد شد .

تبصره - د پیرخانه شورا با اداره جلب سیاحان وزارت کشور خواهد بود و اداره امور مسئول اجرای تصمیمات شورا میباشد .

ماده ششم - شورا میتواند در موقعی که لازم بداند برای یک یا چند جلسه از اشخاص یا نمایندگان ادارات و ینگاههای دولتی برای مشاوره دعوت نماید .

ماده هفتم - آئیننامه مصوب بشورای وسیله شورا تهیه و سر از تصویب وزارت کشور قابل اجرا خواهد بود .

ماده هشتم - وزارت معامورا اجرای این تصویبنامه میباشد و این تصویبنامه جانشین تصویبنامه شماره ۱۰۶۵
۱۱/۱۱/۳۲ خواهد بود .

[سند شماره ۲]

اساسنامه کانون جهانگردی ایران

مقررات عمومی

ماده ۱- هیأتی در تهران به نام کانون جهانگردی ایران تأسیس می شود و مقصود از تأسیس آن به طور کلی فراهم آوردن موجبات آسایش و تسهیل مسافرت جهانگردان ایرانی در خارجه و جهانگردان خارجی در ایران و توجه به رفع حوایج و حمایت از آنها در ایران است.

ماده ۲- اصول و وظایف کانون به قرار ذیل است:

- اقدام در تهیه مهمانخانه و اماکن مناسب.
- دایر نمودن محل تعمیرات جهت وسایط نقلیه آنها به قیمت مناسب.
- تحصیل تخفیفات ممکن برای بیمه وسایط نقلیه اعضا.
- گماردن راهنماها در شهرها و در طرق مختلفه برای هدایت مسافرین.
- دایر نمودن پستهای تلفن مخصوص در جاده های عمومی برای رفع احتیاج مسافرین.
- برقراری پستهای امدادی.
- طبع راهنما و نقشه خطوط مختلفه داخلی و خارجی.
- اقدام در تسهیل مراجعات قضایی.
- الحاق به مؤسسات جهانگردی.
- نصب علامات بین المللی در جاده ها و شهرها.
- شرکت در کنفرانسهای بین المللی راجع به جهانگردی.
- صدور تصدیقات زانندگی و پلاک بین المللی برای صاحبان وسایط نقلیه.
- فراهم نمودن تسهیلات مسافرت و رفع موانع و تشریفات گمرکی و عبور از سرحدات برای اعضای این کانون و سایر اعضای کانونهای عضو عامل اتحادیه بین المللی جهانگردی در حدود مقررات جاریه مملکتی.
- تهیه طرح قوانین و نظاماتی که باعث تسهیل مسافرت جهانگردان باشد و همچنین اظهارنظر در کلیه قوانین و نظامات راجع به وسایل نقلیه مسافرین.

هیأت مدیره

ماده ۳- کانون به وسیله هیأت مدیره‌ای اداره می‌شود که اعضای آن مرکب است از:

یک رئیس، دو نایب رئیس، خزانه‌دار، منشی، مستشار حقوقی، دو مفتش و سه عضو مشاور که برای مدت یک سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

ماده ۴- اولین هیأت مدیره به نام هیأت مدیره مؤسس کانون جهانگردی ایران از آقایان ذیل برای مدت سه سال از اول سال ۱۳۱۴ تا آخر سال ۱۳۱۷ تشکیل می‌شود:

- ۱- جناب آقای م. جم [محمود جم] رئیس
- ۲- جناب آقای ع. سهیلی [علی سهیلی] نایب رئیس
- ۳- جناب آقای دکتر م. دفتری [دکتر متین دفتری] نایب رئیس
- ۴- آقای ف. بهرامی [فرج الله بهرامی] مفتش
- ۵- آقای دکتر م. سجادی [دکتر محمد سجادی] خزانه‌دار
- ۶- آقای غ. ح. ابتهاج [غلامحسین ابتهاج] منشی
- ۷- آقای شارل کلاویه عضو مشاور
- ۸- آقای م. امیراصلانی عضو مشاور
- ۹- آقای ع. ح. مسعود انصاری [عبدالحسین مسعود انصاری] مفتش
- ۱۰- آقای م. ع. بوذری مستشار حقوقی
- ۱۱- یاور فتح الله بهنام

ماده ۵- تاریخ انعقاد اولین جلسه مجمع عمومی در اول تیرماه ۱۳۱۷ ش، خواهد بود.

ماده ۶- هیأت مدیره لااقل ماهی یک بار تشکیل خواهد شد. برای رسمیت جلسات هیأت مدیره حضور هفت نفر عضو که از آن جمله رئیس یا یکی از نواب رئیس باشد کافی است. در صورتی که عده مزبور پس از اخطار از طرف منشی هیأت در جلسه مقرر حضور نیابند برای جلسه بعد حضور پنج نفر عضو کافی خواهد بود.

ماده ۷- کلیه تصمیمات هیأت مدیره به اکثریت نصف به علاوه یک است و

در صورت تساوی آراء رئیس جلسه حق رأی خواهد داشت.

ماده ۸- در صورت دعوت رئیس و با موافقت سه نفر از اعضای هیأت مدیره جلسه فوق العاده تشکیل می شود.

ماده ۹- کلیه تصمیمات هیأت مدیره باید کتبی باشد و تمام صورت جلسات و مینوتها و راپرتهای شعب در هیأت مدیره توسط منشی مجمع ضبط و محفوظ می ماند. صورت جلسه باید به امضای رئیس جلسه برسد.

ماده ۱۰- اگر قبل از رسیدن دوره تجدید انتخابات یکی از اعضای هیأت مدیره استعفا دهد یا مسافرت طولانی کند یا به جهتی از عضویت هیأت مدیره معزول گردد برای انتخاب جانشین او خود هیأت مدیره به اکثریت دو ثلث شخص دیگری را انتخاب خواهد کرد. عضو جدید فقط از باقی مانده مدت عضویت عضو خارج شده استفاده خواهد کرد.

ماده ۱۱- در صورتی که هر یک از اعضای هیأت مدیره بدون عذر موجه چهار مرتبه متوالیاً در جلسات هیأت مدیره حاضر نگردد هیأت مدیره او را مستعفی تلقی نموده و به جای او به شرح ماده ۱۰ عضو دیگری انتخاب خواهد کرد.

ماده ۱۲- برای انجام امور دفتری و اداری، کانون هیأت مدیره عده [ای] لازم عضو به عنوان هیأت عامله استخدام خواهد نمود.

ماده ۱۳- هیأت مدیره می تواند اعضای هیأت عامله را از بین خود و یا از خارج انتخاب کند.

ماده ۱۴- تعیین حقوق اعضاء هیأت عامله و همین طور عزل و نصب آنها با هیأت مدیره است.

ماده ۱۵- وظایف و مسئولیت اعضای هیأت عامله را هیأت مدیره بر طبق نظامنامه های داخلی معین می کند.

ماده ۱۶- انعقاد هرگونه قراردادهای مالی و دادن هر نوع نوشته و سند و تعهد و تدوین نظامنامه ها و غیره و تعقیب اعضا بر طبق نظامات جاریه کانون هیأت مدیره می باشد.

ماده ۱۷- هیأت مدیره در انجام وظایف خود در حدود این اساسنامه از طرف کلیه اعضا مختار و وکیل هستند به هر ترتیبی که صلاح و مقتضی بدانند

تصمیم گرفته نظریات خود را به موقع اجرا گذارند.

ماده ۱۸- طرز اخذ رأی در هیأت مدیره و یا در مجامع عمومی به وسیله قیام و قعود صورت می گیرد ولی اگر عشر از حاضرین تقاضای رأی مخفی نمایند باید به همان طریق عمل شود.

ماده ۱۹- کلیه تصمیمات و مذكرات در هیأت مدیره محرمانه است.

ماده ۲۰- منظور از تأسیس کانون استفاده مالی برای هیچ یک از اعضای آن نبوده و باید آنچه که عاید می شود برای توسعه مؤسسات آن مصرف گردد. تعهدات کانون در انجام و به موقع اجرا گذاردن نقشه های مذکوره در این اساسنامه با رعایت وضعیت مالی کانون از لحاظ اهمیت و تقدم آن منوط به تصویب هیأت مدیره است.

ترتیب عضویت

ماده ۲۱- اعضا کانون غیر محدود و به سه طبقه تقسیم می شود:

- افتخاری.

- عادی.

- دایمی.

الف: اعضای افتخاری مختص به خانواده سلطنتی است.

ب: اعضای عادی کسانی هستند که همه ساله با پرداخت حق اشتراک عضویت خود را تجدید می نمایند.

ج: اعضای دایمی کسانی هستند که با پرداخت مبلغ معینی مادام العمر به عضویت شناخته می شوند.

ماده ۲۲- حق اشتراک و عضویت کانون طبق نظامنامه مخصوصی که به تصویب هیأت مدیره رسیده باشد اخذ خواهد شد.

ماده ۲۳- عده عضو افتخاری در هیچ موقع نباید از سی نفر تجاوز نماید.

ماده ۲۴- در صورتی که هر یک از اعضای کانون برخلاف مقررات و نظامات جاریه رفتار نماید و یا رفتار و اعمال او مخالف با حیثیات و شئون کانون باشد هیأت مدیره می تواند از آنها تقاضا نماید که در ظرف پانزده روز استعفای خود را به منشی

هیأت مدیره تقدیم کند و هر آینه عضو مزبور در موعد مقرر استعفای خود را تقدیم ننمود هیأت مدیره او را از عضویت اخراج خواهد کرد ولی تصمیم اعضای هیأت مدیره در این مورد نباید با اکثریت کمتر از دو ثلث اتخاذ شود، در صورتی که اقدامات و رفتار عضو مزبور آن اندازه به منافع کانون صدمه وارد آورد که نتوان با مهلت پانزده روز موافقت نمود هیأت مدیره حق خواهد داشت بدون رعایت مهلت اخراج او را اعلام نماید.

ماده ۲۵- هیأت مدیره می تواند حق الورود و یا اشتراک را مطابق مقتضیات مالی و احتیاجات وقت تغییر دهد.

ماده ۲۶- داوطلبان عضویت باید تقاضانامه خود را تسلیم منشی کانون نمایند.

ماده ۲۷- عضویت داوطلبان پس از تصویب هیأت مدیره توسط منشی به داوطلب ابلاغ خواهد شد.

ماده ۲۸- کلیه وجوهی که باید از طرف اعضا پرداخت شود قبلاً دریافت می شود. هر عضوی که پانزده روز در پرداخت دین خود تأخیر نماید منشی بلافاصله موضوع را به او اخطار نموده و چنانچه در فاصله پانزده روز بعد از اخطار دین خود را ادا ننماید انفصال او را اعلام خواهد نمود. نسبت به اعضای مقیم خارجه مهلت دو ماه خواهد بود.

ماده ۲۹- عضوی که استعفا دهد و یا اخراج گردد هیچ گونه حقی نسبت به وجوهی که به کانون پرداخته و همچنین هیچ قسم حقی به دارایی مؤسسه نخواهد داشت.

ماده ۳۰- کلیه نشانها و امتیازات و علایمی که از طرف هیأت مدیره به اعضا داده می شود موقتی بوده و پس از استعفا یا اخراج عضو باید به کانون مسترد شود.

مجمع عمومی

ماده ۳۱- در هر سال در پانزده روز اول تیر و منتهی تا آخر آن ماه جلسه عادی سالانه مجمع عمومی برای مطالعه محاسبات و تشریح وضعیات کانون و انتخاب هیأت مدیره جدید تشکیل می شود.

ماده ۳۲- انعقاد مجمع عمومی باید اقلأً سی روز قبل از وقت به وسیله منشی به اعضا اطلاع داده شود. ضمناً طرح صورت محاسبات به طوری که تقدیم کانون خواهد شد و همچنین پیشنهادهای هیأت مدیره و دستور جلسه برای اعضا ارسال گردد.

ماده ۳۳- همین که نصف به علاوه یک اعضای کانون جمع شدند مجمع عمومی رسماً تشکیل می شود. چنانچه در جلسه اول کانون عده اعضای لازم برای تشکیل جلسه حضور بهم نرسانند هیأت مدیره بایستی در ظرف یک هفته برای تشکیل جلسه ثانوی اعضا را دعوت نماید و چنانچه سی روز بعد از اخطار مزبور در جلسه دوم هم عده اعضای حاضر کافی نباشد هیأت مدیره در همان جلسه یک ساعت مهلت خواهد داد و پس از این مهلت عده حاضر مجمع عمومی قانونی و رسمی را تشکیل خواهد داد. در تشکیل مجمع عمومی آرای توکیلی نیز به شمار می آید.

ماده ۳۴- هر یک از اعضای کانون حق مذاکره و رأی در مجمع عمومی را خواهند داشت. اعضایی که نمی توانند در مجمع عمومی حضور بهم رسانند ممکن است به سایر اعضای کانون وکالت دهند، ولی اعضای هیأت مدیره نمی توانند وکالت داده و یا قبول وکالت نمایند. آرای توکیلی صحیح و دارای اعتبار و رسمیت می باشد ولی هیچ یک از اعضا نمی تواند بیش از پنج رأی داشته باشد. اعضایی که دارای آرای توکیلی هستند بایستی قبل از افتتاح مجمع عمومی وکالتنامه های خود را تسلیم رئیس نمایند.

ماده ۳۵- هیأت مدیره می تواند در موقع لزوم مجمع عمومی فوق العاده را دعوت و تشکیل دهد.

ماده ۳۶- اعضای کانون نیز حق دارند تقاضای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده بنمایند مشروط به این که اقلأً ربع اعضا تقاضانامه در این موضوع به هیأت مدیره بدهند.

ماده ۳۷- مفاد ماده ۳۱ تا اول تیرماه ۱۳۱۷ ش، نسبت به انتخابات هیأت مدیره اجرا نمی شود.

ماده ۳۸- تا زمانی که محاسبات کانون به تصویب مجمع عمومی نرسیده

است نمی‌توان جلسه مجمع عمومی را که در ماده ۳۱ پیش‌بینی شده است خاتمه داد.

ماده ۳۹- اساسنامه حاضره جز به اکثریت دو ثلث از اعضای کانون تغییر نخواهد نمود.

ماده ۴۰- منشی کانون موظف است یک نسخه از این اساسنامه را موقع درخواست عضویت به داوطلب بدهد و اعضا نمی‌توانند مدعی عدم اطلاع بر مقررات این اساسنامه بشوند.

ماده ۴۱- هر یک از اعضای که تصور می‌نمایند به استناد ماده ۲۸ به ناحق از عضویت کانون منفصل شده‌اند می‌توانند تقاضای تجدید رسیدگی نمایند.

ماده ۴۲- هرگونه تقاضا یا ادعا و یا شکایت بایستی کتباً با دلایل موجه در دفتر شکایات به عمل آید.

ماده ۴۳- هیأت مدیره در اولین جلسه خود نسبت به تقاضاهای مذکوره در مواد ۴۱ و ۴۲ رسیدگی نموده و رأی خواهند داد.

ماده ۴۴- هیأت مدیره مؤسس تا موعد تشکیل اولین جلسه عمومی که در سال ۱۳۱۷ ش خواهد بود همه ساله راپرت عملیات و صورت محاسبه خود را منتشر و برای اطلاع اعضای کانون خواهد فرستاد.

ماده ۴۵- نظامنامه‌های لازم برای اجرای مقررات این اساسنامه از طرف هیأت مدیره باید تنظیم شود.

[سند شماره ۳]

نظامنامه کانون جهانگردی ایران

مقررات عمومی

- ۱- هیأت مدیره لااقل ماهی یک بار منعقد می شود.
 - ۲- متحدالمآلهای دعوت هیأت مدیره بایستی در مواقع فوق العاده سه روز و در مواقع عادی پنج روز قبل از جلسه به اعضای هیأت مدیره مزبور رسیده و حاوی دستور مذاکرات جلسه باشد.
 - ۳- منشی مسئول مکاتبات و تهیه صورت جلسات می باشد.
 - ۴- خزانه دار مسئول امور مالی و دارایی منقول و غیرمنقول کانون است.
 - ۵- کلیه مکاتبات مالی کانون باید به امضای خزانه دار برسد.
 - ۶- پرداخت کلیه مخارج کانون به عهده خزانه دار است.
 - ۷- خزانه دار باید در آخر هر ماه و هر سال صورت محاسبه یک ماهه و یک ساله خود را تهیه و به هیأت مدیره تسلیم نماید.
 - ۸- مفتشینی که انتخاب می شوند صورت حسابهای ماهیانه و سالیانه را که خزانه دار تسلیم نموده رسیدگی کرده راپرت خود را به هیأت مدیره تقدیم خواهند نمود. تفتیش و رسیدگی به وضعیت دفاتر منشی کانون نیز در عهده آنها است.
 - ۹- اخذ کلیه تصمیمات در حدود مقررات اساسنامه با هیأت مدیره است.
 - ۱۰- قراردادهای و اجاره نامه ها و کلیه تعهدات مالی باید به تصویب قبلی هیأت مدیره رسیده و بعد از طرف خزانه دار پرداخت شود.
 - ۱۱- اعضای هیأت عامله که از طرف هیأت مدیره معین می شوند امور کانون را از قبیل محاسبات، دفترداری و غیره در تحت تعلیمات منشی و خزانه دار انجام خواهند داد.
 - ۱۲- کلیه وجوهی که به هر عنوان به کانون پرداخت می شود بایستی نقداً و در مقابل قبض رسیدی که به امضای خزانه دار رسیده است باشد.
 - ۱۳- حق اشتراک اعضا به ترتیب ذیل قبلاً دریافت خواهد شد:
- الف: از دارندگان طیاره (موقت، دائم)، اتومبیل، کشتیهای تفریحی سالیانه

۱۲۰-۳۰۰۰ ریال.

ب: از دارندگان موتوسیكلت (موقت، دائم) و قایقهای موتوری ۶۰-۱۵۰۰ ریال.

ج: از دارندگان دوچرخه و وسایط نقلیه با چرخ و چهارپاران ۱۰-۲۰۰ ریال.
۱۴- به هر یک از اعضا یک قطعه نشان کانون جهانگردی ایران در مقابل یکصد (۱۰۰) ریال به طور ودیعه داده می شود و تا زمانی که به عضویت باقی است آن را به وسیله نقلیه خود الصاق می نماید و در صورت خروج از عضویت نشان مذکور را مسترد نموده و ودیعه خود را دریافت خواهد داشت.

۱۵- اشخاصی که از عضویت کانون خارج می شوند حق استعمال نشان کانون را ندارند.

۱۶- راهنمایی اعضای کانون و دادن هرگونه اطلاعات مربوط به جهانگردی مجانی انجام می گیرد.

۱۷- مجلات و کتب راهنما و نقشه ها و غیره که از طرف کانون به طبع می رسد مجاناً به اعضا داده می شود.

۱۸- کانون همیشه به عده کافی وکیل حقوقی در اختیار خود خواهد داشت که در محاکم قضایی از حقوق اعضا دفاع نماید.

۱۹- کانون جدیت خواهد کرد که به وسیله شرکت های معتبری وسایط نقلیه متعلق به اعضای کانون در مقابل هر قسم خطری بیمه شود.

۲۰- اعضای کانون می توانند در موقع معامله شرکت های فروشنده وسایط نقلیه به متخصصین کانون مراجعه و متخصصین مزبور باید اطلاعات فنی خود را مجاناً به آنها بدهند.

۲۱- به هر یک از اعضای کانون که با وسیله نقلیه خود قصد مسافرت به ممالک عضو اتحادیه بین المللی جهانگردی را دارند در مقابل ودیعه معینی که نقداً اخذ می گردد اوراقی داده خواهد شد که بدون پرداخت عوارض گمرکی وسیله نقلیه ای که همراه دارند از سرحدات ممالکی که در ورقه ذکر شده عبور نمایند.

۲۲- به هر یک از اعضای کانون علاوه بر اوراق مذکور در ماده (۲۱) یک عدد پلاک (IR) و یک ورقه تصدیق رانندگی و یک ورقه تصدیق مالکیت برای

وسیله نقلیه‌ای که همراه می‌برد داده خواهد شد.

۲۳- هیچ عضوی مجاز نیست که وسیله نقلیه خود را پس از خروج از ایران در سایر ممالک به معرض فروش برساند و در صورتی که به جهاتی مجبور به این اقدام گردد باید تصمیم خود را قبلاً به اطلاع کانون اتومبیل یا جهانگردی آن مملکت رسانیده و حقوق و عوارض گمرکی را در آنجا تأدیه نموده در مراجعت اسناد لازمه را برای دریافت ودیعه خود همراه بیاورد.

۲۴- هرگاه عضوی برخلاف مقررات ماده (۲۳) عمل نماید کانون وجوه ودیعه او را ضبط و خسارت وارده را به اداره گمرک مملکت مربوطه پرداخته عضو متخلف را نیز از عضویت اخراج خواهد نمود.

۲۵- همان‌طوری که اعضای کانون جهانگردی ایران بدون پرداخت حق از مزایای کلیه کانونهای نظیر خود که در سایر ممالک دایر است استفاده می‌نمایند اعضای کانون سایر ممالک در صورتی که عضو اتحادیه بین‌المللی جهانگردی باشند به همین نحو از حق عضویت کانون ایران استفاده خواهند کرد.

۲- قانون عکسبرداری از آثار باستانی توسط جهانگردان بیگانه در ایران:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: تقاضای صدور مجوز عکسبرداری توسط کنسولگریها و سفارتخانه‌های ایران در خارج.
- [سند شماره ۲]: دستور صدور مجوز عکسبرداری توسط کنسولگریها و سفارتخانه‌های ایران در خارج.
- [سند شماره ۳]: دخالت وزارت معارف در اجرای قانون عکسبرداری توسط ایرانگردان بیگانه
- [سند شماره ۴]: قانون عکسبرداری توسط جهانگردان بیگانه در ایران.
- [سند شماره ۵]: اعتراض به قانون موضوع سند شماره ۴.

[سند شماره ۱]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

شماره ج ۶۵۹۶۷/۱۵۸۶

به تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۱۵

ریاست وزرا

در پاسخ نامه ۱۳۳۷۱ مورخه ۱۵/۱۱/۷ به عرض می‌رساند که اجرای تقاضای وزارت معارف و اوقاف راجع به پروانه عکسبرداری، جز تولید اشکال و زحمت جهت جهانگردان و رنجش اینها نتیجه دیگری ندارد. سابقاً معمول بود وقتی که جهانگردان به طهران وارد می‌شدند می‌بایستی چند روز در مرکز برای گرفتن پروانه عکاسی معطل شوند و بسا می‌شد که به واسطه معطلی از موضوع صرف‌نظر کرده و باگله‌گذاری زیاد از ایران حرکت می‌کردند. برای رفع این محذور و جلوگیری از تضییع اوقات، مأمورین مرکزی و خود جهانگردان پس از مذاکرات زیاد با وزارت امور خارجه و اداره کل شهربانی این طور تصمیم گرفته شد که پروانه‌های عکاسی که یک نسخه آن تلواً تقدیم می‌شود به وسیله وزارت امور خارجه نزد قونسولگریهای دولت شاهنشاهی در خارجه فرستاده شود تا در موقعی که جهانگردان برای تقاضای ویزا و پروانه مخصوص جهانگردی مراجعه می‌نمایند پروانه عکاسی نیز در صورت احتیاج از طرف نمایندگان شاهنشاهی به آنها داده شود، تا در موقع ورود به ایران از این حیث معطل نشوند. و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید با دادن همین پروانه هم عکاسی از خیلی نقاط محدود شده، زیرا تبصره ماده ۶ مقررات عکسبرداری، برداشتن عکس از داخل ابنیه تاریخی و دولتی را که دارای مستحفظ است موکول به کسب اجازه و طبق مقررات قسمت مربوطه نموده است و حفاریهای تخت جمشید و غیره نیز برای عکسبرداری آزاد نبوده باید با اجازه مخصوص وزارت معارف باشد. و اگر بنا شود عمارات و ابنیه تاریخی مثل مساجد اصفهان و غیره هم ممنوع و موکول به اجازه دیگری باشد دیگر پروانه فعلی

موردی نخواهد داشت. به عقیده وزارت داخله، وزارت معارف نقاطی را که مایل نیست از آنها عکسبرداری شود باید صریحاً ذکر نمایند که در صورت لزوم در ظهر پروانه‌ها نوشته شود، و یا اساساً این قید را مرتفع نمایند زیرا علاقه جهانگردان بیشتر به عکسبرداری از آثار تاریخی است و صلاح نیست که وقت آنها در مرکز صرف تحصیل پروانه عکاسی شده علی‌الخصوص که بعضی اوقات ورود آنها مصادف با تعطیل عمومی ادارات می‌گردد، و بسا می‌شود که عده‌ای از آنها از طریق جنوب که آثار تاریخی زیادی در معبر آنها واقع است وارد ایران شده و اگر عکاسی نقاط مذکور مستلزم تحصیل اجازه وزارت معارف در مرکز باشد این موضوع به کلی غیرعملی خواهد شد.

از طرف وزیر داخله
همایون سیاح

[حاشیه:]

به وزارت معارف در این زمینه نوشته شود قسمتهای مجاز را بگویید، غیر از آن ممنوع است.

[سند شماره ۲]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۳۷۰۲

تاریخ ثبت ۱۳۱۵/۱۱/۱۱

در پاسخ نامه ۳۱۷۹/۶۳۵۱۳ - ۱۵/۱۱/۵ راجع به این که بدون اجازه وزارت معارف و یا نمایندگان آن وزارتخانه در ولایات پروانه عکسبرداری به کسی داده نشود اشعار می دارد که مراتب به وزارت داخله نوشته شد که در این زمینه به کلیه مأمورین خود در ایالات و ولایات دستور لازم صادر نماید. به موجب شرحی که جواباً رسیده است اجرای این منظور جز تولید اشکال و زحمت جهانگردان و رنجش آنها نتیجه دیگری ندارد و پس از مذاکرات زیاد با وزارت امور خارجه و اداره کل شهربانی این طور تصمیم گرفته شده که پروانه های عکاسی به وسیله وزارت امور خارجه نزد قونسولگری دولت شاهنشاهی در خارجه فرستاده شود تا در موقعی که جهانگردان برای تقاضای ویزا و پروانه مخصوص جهانگردی مراجعه می نمایند در صورت احتیاج از طرف نمایندگان شاهنشاهی پروانه عکسبرداری نیز به آنها داده شود، که از این حیث معطل نشوند، و به طوری که در ظهر پروانه قید شده است عکسبرداری در خیلی نقاط محدود شده و به موجب ماده ۶ مقررات عکسبرداری، برداشتن عکس از داخل ابنیه تاریخی و دولتی را که دارای مستحفظ است موکول به کسب اجازه و مقررات قسمت مربوطه نموده است. و حفاریهای تخت جمشید و غیره نیز برای عکسبرداری آزاد نیست و با اجازه مخصوص وزارت معارف است. بنابراین برای رفع هرگونه محظوری بهتر است قسمتهای مجاز را که عکسبرداری از آن مانعی ندارد معلوم فرمایید که غیر از آن ممنوع باشد و بر طبق آن به کلیه مأمورین دستور لازم صادر گردد.

رئیس الوزرا

[سند شماره ۳]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره کل عتیقات

نمره ۳۱۷۹/۶۳۵۱۳

به تاریخ ۱۳۱۵/۱۱/۱۵

مقام ریاست وزرا

به طوری که خاطر محترم مستحضر است دادن اجازه عکسبرداری از ابنیه تاریخی از وظایف این وزارتخانه است، به اشخاصی که مایلند از ابنیه های قدیمی عکسبرداری و یا طراحی و یا نقاشی نمایند اجازه مخصوصی داده می شود که بتوانند منظور خود را عملی نمایند. چنان که چندی قبل پس از مذاکرات با اداره کل شهربانی مقرر گردید رونوشت کلیه اجازه نامه هایی که از طرف این وزارتخانه صادر می شود برای آگاهی اداره مذکور ارسال می شود تا مراقبت کامل در این خصوص به عمل آید. بر طبق گزارش بعضی از رؤسای معارف و اوقاف ایالات و ولایات، اشخاصی برای پاره ای منظورها بدون تحصیل اجازه از این وزارتخانه و کسب نظر معارف محل، مبادرت به عکسبرداری می نمایند، لذا نظر به این که این رویه ممکن است در آینده تولید مسئولیتهایی نماید مستدعی است امر و مقرر فرمایند به حکام و ادارات مربوطه در ایالات و ولایات دستور صادر شود که از این به بعد از دادن اجازه عکسبرداری به اشخاص بدون جلب نظر این وزارتخانه و یا نمایندگان آن در نقاط مختلفه کشور خودداری نمایند و از اشخاصی که بدون اجازه کتبی وزارت معارف مایلند عکسبرداری و یا طراحی و یا نقاشی نمایند ممانعت شود.

وزیر معارف و اوقاف

علی اصغر حکمت

[مُهر] وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[سند شماره ۴]

وزارت امور خارجه

[مربوط به سال ۱۳۱۷]

جهانگردی و عکسبرداری در ایران

جهانگرد در ایران نمی تواند عکسبرداری کند بدون این که اجازه مخصوصی از اداره شهربانی برای عکسبرداری از عمارت های عمومی، باغچه ها، بندرها، کشتی ها، کارخانجات، مسجدها، جاهای تاریخی و خیابانها بگیرد. برای عکس برداشتن جاهای تاریخی اجازه شهربانی کافی نبوده، بلکه اجازه وزارت معارف هم ضروری است والا جهانگرد را به زندان می برند.

[سند شماره ۵]

وزارت امور خارجه
گزارش قنصلگری شاهنشاهی ایران در فلسطین
شماره ۱۰۳۹
مورخه ۱۳۱۷/۶/۶

وزارت امور خارجه

روزنامه الاهرام چاپ قاهره در تاریخ ۲۵ اوت، خبری در تحت عنوان «السیاح فی ایران و التصوير» می نویسد که ترجمه و قطعه روزنامه به پیوست تقدیم می گردد. در آخرین خبر اشاره شده است بدین مضمون که اگر کسی بخواهد معابد و اماکن تاریخی ایران را عکس بردارد باید قبلاً از وزارت معارف اجازه تحصیل کند والا جهانگردان در ایران زندانی خواهند شد.

به عقیده بنده نشر چنین خبری در جراید خارجه مؤثرترین وسیله ای است برای رم دادن سیاحان خارجی از مسافرت به ایران. شکی نیست مقررات قانونی دولت را باید مسافرت و سیاحان رعایت نمایند، لیکن طریق آگاه ساختن سیاحان خارجه همان است که مأمورین دولت شاهنشاهی در خارجه هنگام صدور ویزا ورقه ای که حاوی مقررات عکسبرداری است به آنها می دهند. به علاوه ممکن است به مأمورین سرحدی هم دستور داده شود که در موقع ورود سیاحان به ایران همان ورقه مقررات را مکرر تسلیم سیاحان نموده و آنان را به جریان این کار حالی کنند. وانگهی در هیچ یک از کشورهای دنیا به جرم عکس انداختن [از] اماکن تاریخی کسی را به زندان نمی اندازند. فقط عکس انداختن [از] استحکامات و مواقع جنگی مورد تعقیب و مؤاخذه واقع می شود، و اگر در حین بازجویی ثابت شد که عکس انداز قصد جاسوسی نداشته او را معاف والا به مجازاتهای مقرر می رسانند. و در هر حال اعلان این که جهانگرد [در] ایران به سبب انداختن عکس به زندان خواهد رفت بدترین تبلیغی است برای جلب سیاحان به ایران. اگر مقتضی بدانند به سفارت شاهنشاهی و سایر مأمورین مقرر فرمایند که در آتیه رعایت این نکات را بنمایند. حسب الوظيفه مراتب به عرض رسید.

۳- ایجاد تسهیلات جهت ایرانگردان بیگانه

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: تهیه جواز مخصوص جهت جهانگردان بیگانه در ایران.
[تصویر سند شماره ۱].
- [سند شماره ۲]: پشت و روی جواز مخصوص سیاحان.
[تصویر سند شماره ۲].
- [سند شماره ۳]: رسیدگی به شکایات ایرانگردان بیگانه.
- [سند شماره ۴]: رسیدگی به شکایات ایرانگردان بیگانه.
[تصویر سند شماره ۴].
- [سند شماره ۵]: پاسخ رئیس کل شهربانی به شکایات ایرانگردان بیگانه.
[تصویر سند شماره ۵].
- [سند شماره ۶]: طرح ایجاد میهمانخانه جهت اقامت جهانگردانی که به ایران می‌آیند.
- [سند شماره ۷]: ایجاد میهمانخانه در آباده.
- [سند شماره ۸]: ایجاد میهمانخانه در آباده.
[تصویر سند شماره ۸].
- [سند شماره ۹]: ایجاد تسهیلات برای ایرانگردان عراقی.
- [سند شماره ۱۰]: ایجاد تسهیلات برای ایرانگردان عراقی.

[سند شماره ۱]

وزارت مالیه

اداره کابینه وزارتی

دایره مراسلات

به تاریخ ۶/ماه ۱۳۱۳

نمره ۴۱۸۴۰

متحدالمآل

اداره

برای تشویق و تسهیل موجبات مسافرت سیاحان خارجی به مملکت شاهنشاهی از طرف وزارت جلیله داخله با موافقت این وزارتخانه جوازهای مخصوص تهیه گردیده تا وضعیت مسافران مزبور از سایرین متمایز بوده و مأمورین مربوطه نسبت به دارندگان جواز مزبور رعایت تسهیلات لازمه را در حدود مقررات قانون به عمل آورند. اینک به طور نمونه ۳ ورقه از جوازهای ارسالی وزارت جلیله داخله را تلوأ ارسال می دارد تا مأمورین مربوطه را از مضمون آن مستحضر و مخصوصاً تذکر داده شود که رعایت نکات فوق را بنمایند.

از طرف وزیر مالیه

سروری



وزارت مالیه

اداره کابینه وزارت
دایره مراسلاتمتحد المال
مستقیمتاریخ ۶/۱۱/۱۳۱۴
نمره ۴۱۸۴۹ ضمیمه

اداره

برای تشویق و تسهیل موجبات مسافرت سیاحان خارجی بمملکت شاهنشاهی
از طرف وزارت جلیله داخله باموافقت این وزارت خانه جوازهای مخصوص
تهیه گردیده تا وضعیت مسافران مزبور از سایرین متمایز بوده و مامورین مربوط
نسبت بدارندگان جواز مزبور رعایت تسهیلات لازمه را در حد و مقررات قانون
بعمل آورند. اینک بطور نمونه ۳ ورقه از جوازهای ارسالی وزارت جلیله
داخله را بطور ارسال میدارد تا مامورین مربوطه را از مضمون آن مستحضرو
مخصوصاً تذکر داده شود که رعایت نکات فوق را بنمایند.

از طرف وزیر مالیه

[سند شماره ۲۰۱]

(استخراج از ماده ۲۰، نقشه راجع ورود و خروج و اقامت اتباع خارجه در ایران)

اتباع خارجه که بخواهند بایران آمده و بیش از دو ماه بمانند باید باین شهر ورود اظهارنامه بدهند و در شهری نیز ورود خود را در صورتیکه مدت اقامت آنها بیش از چهار و هفت سال باشد باین شهر اطلاع دهند.

این جواز در سه نسخه صادر و به سیاح داده میشود — نسخه اول باید باین پست سرحدی — دربی درجین ورود بطهران بشماردین پست — و سومی را در موقع خروج تسلیم مأمورین سرحدی خواهند نمود.

N. B. : 1— Les ressortissants étrangers qui viennent en tenue en Perse et n'y restant pas plus de deux mois, au lieu de leur arrivée à présenter une déclaration à la police de la première ville de leur entrée également la police de la localité où ils arrivent si la durée de leur résidence dans chaque ville dépasse de 18 heures.

2— Ce permis est fait en trois exemplaires : le premier doit être délivré à la frontière, la seconde en rentrant à Tebran et le troisième en quittant la frontière aux autorités de la police.

[سند شماره ۳]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۲۹۴۲

تاریخ ثبت ۱۳۱۵/۱۱/۱

مستقیم و فوری است

ریاست اداره کل شهربانی

راپورتی از اداره تبلیغات و جلب سیاحان وزارت داخله رسیده و حاکی است که اداره راه آهن پاریس - لیون و مدیترانه شرقی به سفارت دولت شاهنشاهی در پاریس نوشته و راجع به اشکالاتی که در نتیجه بازرسیهای مأمورین شهربانی از خانقین به تهران در بین راه نسبت به مسافرینی که به ایران مسافرت می کنند فراهم می شود شکایت نموده است. می نویسند شکایت نسبت به این موضوع منحصر به اداره راه آهن مزبور نبوده بلکه غالب مسافرین خارجی که به ایران مسافرت می نمایند در مراجعت چه به وسیله انتشار مقالات در جراید خارجه و چه به وسایل دیگر از بازرسیهای مزبور که در راههای ایران از مسافرین می شود شاکی هستند. مثلاً دو نفر خانم سیاح انگلیسی که تصمیم داشتند به ایران مسافرت کنند در نتیجه این بازرسیها صریحاً از مسافرت خود منصرف و فسخ عزیمت نموده اند. ادامه این ترتیب هم ممکن است لطمه بزرگی به ورود مسافرین و سیاحان خارجی که مبالغی در این مملکت خرج و شهرت ایران را در خارج انتشار می دهند وارد شود و تبلیغاتی که با مخارج گزافی برای جلب و مسافرت آنها به ایران می شود سوء اثر بخشد. علیهذا مقرر دارید در این قسمت تحقیقات و مطالعات لازم نموده نظرات اداره کل شهربانی را در اصلاح و تغییر این وضعیت اشعار دارند تا تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

نوع مود	نوع عمومی
موضوع مود	نوع خصوصی
ضمیمه	کارتون
مکتوب با کفوس	دوب
تاریخ تحریر	تاریخ با کفوس
ماه	سال

ریاست وزراء

ریاست در محفل شاهانه

احسان توفیق است موجب آنکه در دست دهنه ما در دست سیه که اندک ما را نیز در دست دهنه
 شرمین در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 بهر آنکه در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 محض است در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 مکتوب در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه
 در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه ما در دست دهنه

امام علی علیه السلام
 السلام علیک وعلی آئینک
 وعلی جمیع مسلمین
 وعلی من اتبع الهدی

[سند شماره ۵]

وزارت داخله
اداره کل شهربانی
اداره سیاسی
شماره ۱۷۹۲۹ / ۲۴۹۲۹
به تاریخ ۱۳/۱۱/۶ [۱۳]
محرمانه، مستقیم

ریاست وزرا

معطوفاً به نامه شماره ۱۲۹۴۲ راجع به سیاحان خارجی معروض می‌دارد که
با رعایت مقررات تسهیلاتی برای مسافرت سیاحان فراهم آمده که رئیس اداره
تبلیغات و جلب سیاحان وزارت داخله مطلع می‌باشد، با این حال برای مسافرت
آنها به کشور شاهنشاهی تصور مشکلاتی نمی‌رود.

رئیس اداره کل شهربانی
سرپاس مختاری

اداره
 دایره
 موضوع
 تاریخ ۱۳۱۱/۱۰/۱۵
 شماره ۲۴۹۲۹/۱۵۹۲۹
 پیوست
 وزارت داخله
 اداره کل شهربانی
 ریاست وزراء

سفره بنام ... ۱۳۹۲۲ راجع به ...
 مقررات تهیه و بار مسافرت ...
 ...
 ...

تصدیق ...

...

۹۰
 ۸۴۲
 ۱۵۱۱/۱۰/۲۱

۱۵۱۱/۱۰/۲۱

۱۵۱۱/۱۰/۲۱

[سند شماره ۶]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

وزارت مالیه

عطف به مرقومه نمره ۱۹۵۰۸ مورخه ۱۹/۶/۱۳ [۱۳] موضوع مهمانخانه‌ها و این‌که مرقوم فرموده‌اند فعلاً عده مهمانخانه‌هایی که در نظر است و مخارج ساختمان آنها به وسیله مهندسین دقیق معین شود تا بدون قرارداد با خارجیها، ترتیبی برای انجام منظور داد، زحمت می‌دهد که از روی سوابق موجوده و تجربیاتی که در این چند ساله اخیر به عمل آمده خط سیر صدی هشتاد از جهانگردانی که از اروپا و امریکا به ایران ورود می‌نمایند از سرحدات ذیل است:

۱- سرحد خسروی - طهران و یا بالعکس.

۲- بندر پهلوی.

۳- بندر بوشهر.

بنابراین باید مقدماً وسایل راحتی مسافری را در خطوط فوق تأمین نمود و از این لحاظ در نظر گرفته شده است که در شهرهای مهم به تناسب اهمیت محل مهمانخانه‌ها و در سایر نقاط عرض راه مسافرخانه‌هایی ساخته شود و برای تکمیل این نقشه مهمانخانه و مسافرخانه‌ها را به چند درجه تقسیم‌بندی نموده که شرح آن با برآوردی که از طرف چند نفر مهندس مجرب از روی مطالعات دقیق تهیه [شده] ذیلاً درج می‌گردد:

مهمانخانه طهران (خارج از طبقه‌بندی است)

۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

به مساحت ۱۵ تا ۶۰ هزار مترمربع

۱۲,۴۰۰,۰۰۰ ریال

۱۵۰ اتاق خواب - ۱۱۰ حمام و ۱۵۰ اتاق متفرقه

۸۰۰,۰۰۰ ریال

محل گاراژ

۶۵۰,۰۰۰ ریال

حمام - مستراح و لوله‌کشی و غیره

۴۵۰,۰۰۰ ریال

حرارت مرکزی و آلت دفع گرما

روشنایی برق - اطفائیه و غیره	۸۰۰,۰۰۰ ریال
مخابرات داخلی به وسیله زنگ اخبار	۱۵۰,۰۰۰ ریال
محل ورزش زمستانی و حوض شنا	۹۰۰,۰۰۰ ریال
زمین جهت بازی تنیس	۸۰,۰۰۰ ریال
آسانسور	۲۰۰,۰۰۰ ریال
مطببخ و رختشوی خانه و غیره	۳۷۰,۰۰۰ ریال
دیوار دور عمارت و متفرقه	۳۵۰,۰۰۰ ریال
جمع کل	۲۰,۱۵۰,۰۰۰ ریال

یک مهمانخانه درجه اول در اصفهان

به مساحت ۱۲ تا ۱۵ هزار مترمربع دارای یک دستگاه عمارت چهار طبقه، ۱۰۰ اتاق خواب، ۶۸ حمام، ۲۰ اتاق متفرقه، محل گاراژ، زمین تنیس، حرارت مرکزی، وسیله دفع گرما، الکتریک، تلفن، لوله کشی و آسانسور
جمعاً ۷,۵۰۰,۰۰۰ ریال

پنج مهمانخانه درجه دوم برای کرمانشاهان، همدان، قزوین، شیراز و بوشهر

هر یک به مساحت ۱۰ تا ۱۲ هزار مترمربع دارای ۵۰ اتاق خواب، ۳۵ حمام، ۱۵ اتاق متفرقه، محل گاراژ، زمین تنیس، حرارت مرکزی، وسیله دفع گرما، تلفن، الکتریک و لوله کشی و غیره ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

پنج مهمانخانه درجه سوم در کرد، سلطان آباد، قم، کاشان و یزد

هر یک به مساحت هشت تا ده هزار مترمربع دارای ۲۵ اتاق خواب، ۲ حمام، ۱۰ اتاق متفرقه، محل گاراژ، حرارت مرکزی، وسیله دفع گرما، الکتریک، تلفن داخلی و لوله کشی

به مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال

دو مسافرخانه در کازرون و آباده

هر یک به مساحت چهار تا پنج هزار مترمربع، دارای اتاق خواب و ۲ حمام و محل گاراژ و غیره

به مبلغ ۷۲۰,۰۰۰ ریال

مطابق برآوردهای فوق کلیه مخارج ساختمان و مبله کردن یازده مهمانخانه و دو مسافرخانه در خط غرب و جنوب به علاوه یک دستگاه مهمانخانه بسیار مجللی در طهران بالغ بر ۴۹,۳۷۰,۰۰۰ ریال می‌گردد. اینک متمنی است با در نظر داشتن نمایندگاه بین‌المللی سال ۱۳۱۷ که قرار است از طرف اداره کل تجارت در طهران ترتیب داده شود و عده جهانگردانی را که در آن موقع به ایران خواهند آمد و همچنین اصولاً برای این که وضعیت آسایش مسافرین عجلتاً در این دو خط تحت تنظیم درآید، برای تهیه اعتبار جهت منظور فوق اقدام فرموده و وزارت داخله را از تصمیم آن وزارت مستحضر فرماید.

چون در خط شمال (گیلان و مازندران) مهمانخانه‌هایی که فعلاً دایر است تا اندازه‌ای رفع حوایج مسافرین را می‌نماید بنابراین در برآوردهایی که فوقاً تهیه شده ذکری از نقاط شمال نگردیده است. در خاتمه تمنا می‌شود که هرگاه تصور می‌فرمایند به پیشنهاد مستر هاینس که به وسیله جناب آقای علاء فرستاده شده جواب نفی باید داده شود مرقوم فرماید تا توسط سفارت شاهنشاهی لندن به مشارالیه ابلاغ گردد.

وزیر داخله

[سند شماره ۷]

۱۷/۱/۲۸ [۱۳]

مقام محترم شرکت سهامی مسافرت دام بقائه

پیرو عریضه‌های قبل به عرض می‌رساند نامه شماره ۷۳ مورخ ۱۷/۱/۲۴ زیارت و از ابراز مرحمت و مساعدت آن شرکت محترم نسبت به فدوی متشکر و غرض عرضم این است [که] در اثر تعهد فدوی به خدمتگزاری آن شرکت، [چون] محل سابق مهمانخانه محقر بود برای حفظ حیثیت تابلوی کانون جهانگردی از اول سنه ۱۳۱۵ باغ ملی آباده را از اداره شهرداری اجاره و در صدد تهیه اسباب و لوازم برآمده تا این که مهمانخانه آبرومندی مهیا و در خدمت عابرین و مسافرین کمر بسته و رضایت آنان را [از] هر جهت فراهم کرده تا این که آقای فرماندار آباده تقریباً در مهرماه ۱۳۱۶ در باغ ملی مذکور مشغول ساختمان جدید شدند و در ده روز قبل از فروردین ۱۷ [۱۳] هیچ محل سکونتی برای مهمانخانه باقی نگذاشته و تمام را خراب کردند و به فدوی فرمودند به قدر ده روز تعطیل و یا اثاثیه خود را جمع‌آوری نموده بعد از تهیه محل مجدداً حاضر شوید. ناچاراً اطاعت کردیم، چهار روز بعد مشاهده شد که آقای فرماندار با چند نفر دیگر به اصفهان رفته موقع مراجعت جزئی اسباب از قبیل تخت‌خواب و غیره در مهمانخانه فوق چیده، شفاهاً خدمت ایشان رفتیم، دیدم میلی ندارند که بنده راضی شوم. این است که در مقام برآمده و حضورتان معروض داشتم که چنانچه در ظرف این مدت تا تهیه محل مناسب، مسافرین خدای نخواسته بلا تکلیف یا آنکه وسایل راحتی آنها را فراهم ننموده، مسئولیت دامنگیر نشده و ضمناً استدعا کنم نظر به این که شاید به این زودی محلی که مناسب این مهمانخانه باشد پیدا نشود به هر نحو مقتضی بدانند اقدامی فرمایند که مجدداً محل مزبور را به کانون جهانگردی محول فرمایند که بیش از پیش در خدمات و رضایت مسافرین کوشید. و در ضمن مبالغ زیادی برای تهیه وسایل تاکنون مقروض و با بیست نفر عائله از بین نرفته به دعاگویی مشغول باشیم. خاتماً به عرض می‌رساند با این که به آقای فرماندار هم کتباً عرض نموده‌ام که هر چه اجاره نموده باشند یا مذاکره نموده‌اند سالی دویست ریال اضافه اجاره می‌نمایم و متعهدم کماکان مطابق دستور آن شرکت محترم همه نوع تهیه وسایل بنمایم.

[سند شماره ۸]

وزارت داخله

ایالت فارس

اداره فرمانداری آباده

شماره ۳۰۹

به تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۱۷

ضمیمه یک قطعه عکس

وزارت داخله - اداره سیاسی و جلب سیاحان خارجی

یک قطعه عکس از عمارتی که باغ ملی آباده جهت مسافرخانه و کانون جهانگردی ساخته شده به ضمیمه تقدیم می شود. از اول فروردین هم به یک نفر مستاجر سرمایه دار با شرایطی اجاره داده شده که تمام اتاقها و سالنها را مفروش و مطابق دستور مبله نماید و همین کار هم شده، برای تمام عمارت تهیه فرش و مبیل و تختخواب و پرده های توری و ماهوت و روشویی و سایر لوازم تهیه و عمارت از حیث زیبایی بنا و مبیل و گلکاری باغ و غیره خیلی خوب شده و تاکنون چند فقره عکس مسافرین خارجی و داخلی که دورین داشته اند در عمارت برداشته اند. گزارش ساختمان و غیره را مرتباً به عرض وزارت داخله رسانیده ام.

محمود شریف

[سند شماره ۹]

کانون جهانگردی ایران - وزارت داخله

البته استحضار دارند که هر ساله عده زیادی از اهالی عراق برای گذراندن گرمای طاقت فرسای این جا به سوریه و جبال لبنان می روند و با آن که مدت بیست و هشت ساعت بایستی از صحرای گرم بین بغداد و شام عبور کنند معذالک به واسطه فراهم بودن وسایل راحت و آسایش در بیلاقات لبنان متحمل مخارج گزاف و زحمت طی آن طریق می شوند در صورتی که غالب عراقیهایی که به سوریه رفته اند اظهار می کنند که اگر دولت شاهنشاهی توجهی به آبادی کنند فرموده و در آن جا وسایل راحت و حفظ الصحه را فراهم فرمایند همه رفتن به کرد را ترجیح می دهند و حتی غالب مأمورین دولتی هم به واسطه نزدیکی مسافت بین بغداد و کرد که پنج ساعت است می توانند خانواده خود را در طول مدت تابستان که شش ماه است به کرد فرستاده و خود آنها شبهای جمعه را به کرد رفته و صبح شنبه مراجعت نمایند. به طوری که تصدیق می فرمایند آمدن رجال و مأمورین مهم عراق به بیلاقات ایران صرف نظر از فواید اقتصادی برای کشور نتایج سیاسی مهمی نیز برای ما خواهد داشت و بدین وسیله می توانیم از آنها تحبیب نموده و مقاصد خود را در عراق پیش ببریم. راجع به آبادی و عمران کرد سابقاً راپورتهای مفصلی از طرف سفارت به وزارت امور خارجه تقدیم گردیده و وزارت معزیه الیهما هم با وزارت داخله در این زمینه مکاتبات مفصل نموده است. اینک مجدداً سفارت نظریات و پیشنهادات خود را در باب آبادی کرد به اطلاع آن اداره رسانیده و تمنا دارد که توجه مخصوصی نسبت به این موضوع مبذول فرمایند که بتوان در آینده کرد را یکی از بیلاقات مهم ایران قرار داده و از رفتن عراقیها به بیلاقات سوریه جلوگیری نمود:

- ۱- آبادی و عمران و تنظیف معابر و کوچه های کرد و احداث باغات و باغچه ها و کافه های طرز جدید و گاراژها.
- ۲- ساختمان خانه های کوچک بیلاقی و مهمانخانه های آبرومند و تمیز. و این کار را هم بایستی به اشخاصی که مطلع و بصیر در کار مهمانخانه داری هستند

واگذار نمود، خاصه در مثل کردن جایی که به هیچ وجه وسایل زندگانی جدید و حتی حمام هم موجود نمی باشد.

۳- صحنه و طبیب بصیری در کردن معین نمایند که با انواع وسایل جدید مجهز بوده و مسافری از این حیث اطمینان کامل داشته باشند.

۴- سرویس مخابرات تلگرافی، تلفنی و پست منظمی در آن جا دایر شود که مسافری بتوانند هر روزه با عراق رابطه داشته باشند.

۵- چون اشخاصی که برای بیلاق به کردن می روند غالباً از مردمان محترم این جا هستند و با خود اشیایی که ورود آنها ممنوع یا مستلزم حق گمرکی باشد حمل نخواهند نمود تا مأمورین محتاج به معاینه و تفتیش اسباب آنها باشند از این جهت مقتضی است به گمرک خسروی و قصر شیرین دستور محرمانه در این باب صادر شود که آنهایی را که سفارشنامه از سفارت در دست دارند از اجرای تشریفات گمرکی و معطلی در سرحد خسروی معاف دارند. و به علاوه چون در کردن جز شکار تفریح دیگری نیست و محتمل است بعضی از مسافری تفنگ شکاری با خود بیاورند، چنانچه در این قسمت هم دستور عدم مزاحمت داده شود و تصدیق سفارت را در ورود و خروج تفنگهای شکاری معتبر بشناسند بهتر خواهد بود.

۶- ممکن است بعضی از مسافری محترم با اتومبیل شخصی مسافرت کنند و در این باب هم پیشنهاد می شود که به اداره گمرک و نظمیۀ قصر و کرمانشاه دستوری صادر گردد که تسهیلات لازمه به عمل آورند.

۷- پس از دایر شدن میهمانخانه مزبور به سفارت اطلاع داده شود تا چند نفر از وزرا و رجال عراق و حتی نمایندگان سیاسی را به نوبه برای یکی دو روز به کردن دعوت نموده و این ترتیب باعث شناساندن کردن خواهد شد. ضمناً این قسمت را تذکر می دهد که همه ساله عده ای از اهالی عراق چه برای زیارت مشهد و چه برای گردش به ایران مسافرت می کنند و غالب آنها در مراجعت از رفتار مأمورین سرحدی و عرض راه شاکی هستند و حتی بعضی کتباً هم به سفارت در این باب شکایت نموده اند و نتیجه این می شود که تبلیغاتی بر علیه مسافرت به ایران نموده و سایرین را هم از مسافرت به ایران منع می کنند. قسمت عمده شکایت آنها یکی از مأمورین گمرک سرحدی و دیگری از امنیه های عرض راه است که در هر نقطه گذرنامه های

آنها را مطالعه و تفتیش نموده و موجبات معطلی آنها را فراهم می‌کنند. یک اشکال دیگری هم امسال به مناسبت وضع قانون اسعار خارجی پیش آمد کرده که ذیلاً به عرض می‌رساند:

سعر ریال ایران (اسکناس) در بغداد در مقابل هریک دینار عراقی ۱۰۵ ریال است و هرکس بخواهد می‌تواند این کار را بکند، یعنی دینار عراقی را به سعر ۱۰۵ ریال به اسکناس ایران تبدیل نماید. در هر حال این که آوردن اسکناس بیش از ۲۰۰ ریال به ایران ممنوع و مجبور است که اسعار خارجی آورده و در داخله به قیمت ۸۰ ریال بفروشد و این قسمت مانع مسافرت اشخاص به ایران خواهد شد. از این روی متمنی است عطف توجهی به این قسمت فرموده و راهی برای علاج آن پیدا نمایند. و ثانیاً دستور اکیدی به مأمورین سرحدی صادر شود که فقط به انجام فورمالیته گمرکی در حق این قبیل اشخاص اکتفا کنند. ثالثاً دستور داده شود که گذرنامه‌های اشخاص مزبور را پس از ثبت و ورود در سرحد دیگر در بین راه مطالبه نکرده و فقط در موقع ورود به تهران آن را مطالبه نمایند. سفارت هم به نوبه خود و با جدیت هرچه تمامتری در بغداد و سایر نقاط عراق مشغول تبلیغات و پروپاگاندا راجع به این قسمت می‌باشد و امیدوار است با توجه مخصوص کانون جهانگردی ایران بتوان موفق به انجام این مقصود گردیده و در سال عده زیادی را به گردش در ایران و استفاده از مناطق ییلاقی کنند و همدان و غیره هدایت نماید. و نیز لازم است کتابچه‌های سیاحت و ایرانگردی با تصاویر زیاد از مناطق طبیعی گوناگون و اطلاعات لازمه و راهنماهای مختلف را به زبان عربی و انگلیسی ترجمه کرده ارسال فرمایند که در بین اهالی توزیع شود و اگر مترجم عربی در طهران نباشد ممکن است در این جا ترتیب آن داده شود.

خلاصه آنکه امروزه کشور عراق که نزدیکترین همسایه میهن است و مردمان متمول با ذوق آسایش طلبی دارد و به واسطه نداشتن ییلاقات در تابستان در زحمت است هدف خوبی برای کانون سیاحان خواهد بود.

وزیر مختار [ایران در عراق]

مظفر اعلم

[سند شماره ۱۰]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب جهانگردان

شماره ج/۱۹/۱۲۸۴

به تاریخ ۱۳۱۸/۱/۸

جناب آقای نخست‌وزیر

در پاسخ نامه شماره ۱۴۵۳۳ مورخ ۴ بهمن ۱۳۱۷ راجع به تهیه وسایل پذیرایی در کردن برای جلب عراقیها که اکنون برای گذراندن گرمای تابستان به سوریه و لبنان مسافرت می‌کنند معروض می‌دارد که این موضوع از چندی قبل جلب توجه وزارت کشور را نموده و با آنکه وزارت کشور نظر خود را طی نامه شماره ۵۹۲۴۱/۶۴۶ مورخ ۱۳۱۷/۷/۲۳ اظهار داشته است، معذالک نظر فرمانداری شاه‌آباد خواسته شد و به شرکت ایران تور هم دستور داده شد که راهی در نظر گرفته و پیشنهاد نماید. فرمانداری شاه‌آباد در پاسخ اظهار داشته اقدام در این امر و ساختمان یک مهمانخانه از طرف اهالی به واسطه عدم بضاعت آنها غیرمقدور می‌باشد و شرکت ایران تور هم اظهار می‌دارد که تأسیس مهمانخانه در نقاط کرد و همدان اقلاً یک میلیون ریال سرمایه می‌خواهد. به عقیده وزارت کشور تهیه وسایل پذیرایی مسافرت و جهانگردان روی اصول جدید در کردن که از نقاط ییلاقی کشور شاهنشاهی می‌باشد عراقیها را تشویق خواهد نمود و به جای این که مشکلات زیادی متحمل شده و صحرای بین بغداد و دمشق را بپیمایند، نقاط ییلاقی ایران را که به مراتب نزدیکتر به بغداد است برای گذراندن تابستان اختیار خواهند نمود و از این راه درآمدی بارز برای دولت تهیه خواهد شد و چنانچه ساختمان مهمانخانه فعلاً در همدان مقتضی نباشد اگر ترتیبی داده شود که مبلغی به طور وام به شرکت ایران تور و یا اصولاً به طوری که فرمانداری شاه‌آباد پیشنهاد نموده اعتباری در حدود سیصد هزار ریال برای ساختمان یک مهمانخانه آبرومند در کردن تصویب گردد بسیار عمل نافع و سودمندی خواهد بود. با تقدیم رونوشت نامه فرمانداری شاه‌آباد و شرکت ایران تور مستدعی است امر و مقرر فرمایند از هر تصمیمی در این

باب اتخاذ خواهند فرمود وزارت کشور را آگاه نمایند.

علی اصغر حکمت

[حاشیه]:

جواب داده شد املاک اختصاصیه مایل نیست در کنند علاقمند نماید دولت هم نمی تواند متصدی تمام کارها بشود، موضوع در چند لیستی از شرف عرض گذشت و فواید آن گوشزد شد. مقرر فرمایند با تشکیل شرکت و تشویق اشخاص در این باب وزارت کشور فکری بنماید که موضوع وام به ایران تور هم عملی نخواهد بود. بهتر است وزارت کشور فکر دیگری فرمایند.

۴- تسهیلات گمرکی جهت ایرانگردان بیگانه:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: پیشنهاد به وزارت مالیه جهت عدم سختگیری در قوانین گمرکی نسبت به سیاحان خارجی.
- [تصویر سند شماره ۱].
- [سند شماره ۲]: تشکیل کمیسیون جهت ایجاد تسهیلات برای سیاحان خارجی.
- [تصویر سند شماره ۲].
- [سند شماره ۳]: ایجاد تسهیلات گمرکی جهت سیاحان خارجی.
- [تصویر سند شماره ۳].
- [سند شماره ۴]: مقررات گمرکی نسبت به سیاحان خارجی.

[سند شماره ۱]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان خارجی

به تاریخ ۳۰ ماه ۵/۱۳۱۳

نمره ۲۵۱۸۴
۲۲۴

وزارت جلیله مالیه

به طوری که آن وزارت جلیله مستحضر هستند اخیراً نسبت به جلب سیاحان خارجی به مملکت شاهنشاهی از لحاظ اهمیت و فوایدی که حائز است وزارت داخله اقداماتی به عمل آورده و حتی الامکان سعی است که این منظور به نحو مطلوبی اجرا شود. البته تصدیق خواهند فرمود که یکی از مهمترین اقداماتی که لازم است نسبت به این موضوع به عمل آید، اعطای پاره [ای] تسهیلات و معافیهایی نسبت به سیاحان خارجی می باشد تا اشخاص مزبور در نتیجه اطمینان از تأمین وسایل راحتی خود مسافرت به مملکت شاهنشاهی را کاملاً استقبال نمایند. متأسفانه به طوری که معمول است اعمال پاره [ای] تضيیقات که از ناحیه مأمورین گمرک و انحصار تفتیشات مختلفه و طولانی و نیز اداء توضیحات زیادی که باعث معطلی و زحمت مسافرین خواهد بود، نسبت به سیاحان به عمل آید [و این] باعث عدم پیشرفت منظور اصلی بوده و به طور خلاصه تا این قبیل سخت گیریها مرتفع نشود هیچ گونه پیشرفتی را نسبت به منظور جلب سیاحان خارجی که قطعاً یک قسمت عواید غیرمستقیم مملکت را فراهم می سازند نمی توان امیدوار بود. استحضاراً زحمت می دهد که وزارت داخله مخصوصاً در امر جواز مسافرت که به نوبه خود موجب یک قسمت از اشکالات بود، تسهیلاتی برای سیاحان خارجی قائل گردیده و برای این مقصود با موافقت تشکیلات کل نظمیه جوازهای مخصوصی ترتیب داده است. بنابراین اینک انتظار دارد که وزارت جلیله مالیه نیز در اعطای تسهیلات نسبت به دارندگان جوازهای مربوطه مضایقه نفرموده و به طور کلی درباره انجام منظور اصلی با وزارت داخله توحید مساعی فرمایند. چنانچه نیز لازم بدانند ممکن است مقرر فرمایند کمیسیونی نسبت به موضوع مذکور تشکیل و در آن جا به طور کلی این قبیل مسایل حل و تصفیه گردد. [مُهر و امضا]

[حاشیه]:

شرحی نوشته با تشکیل کمیسیون موافقت نمایند. سروری



وزارت داخله

اداره تللیغات و جلب سیاحان خارجی
دایره

تاریخ ۱۳۰۵/۵/۱۴
شماره ۲۵۱۸۴
۲۲۴

وزارت جلیله عالییه

بطوریکه آن وزارت جلیله مستحضر هستند اخیراً نسبت به جلب سیاحان خارجی بهسبب امانت‌های از لحاظ اهمیت و فوائدی را که حاصل از آن وزارت داخله اقداماتی بعمل آورده و حتی الامکان سعی است که این مشاوری و تحریرات را اجرا شود. البته تعدیقت نخواهند نمود که یکی از مهمترین اقداماتی که لازم است نسبت باین موضوع بعمل آید امداد از پاره تشویقات و تمایزاتی نسبت به سیاحان خارجی میباشد تا اشخاص منزه در نتیجه اطمینان از تأمین وسائل راحتی خود مسافرت بهسبب تمایزهای را کلاً استقبال نمایند و مسافران بطوریکه معمول است امداد از پاره تشویقات که از ناحیه مأمورین کرامت و انحصار تشویقات مختلفه و طولانی و نیز امداد تشویقات زیادی که باعث مساعدت مسافرتین خواهد بود نسبت به سیاحان بعمل میآید باعث عدم پیشرفت مشاوری و اعلی بوده و بطوریکه تا این قبیل سخت گیریها مرتفع نشود هیچگونه پیشرفت و نسبت به مشاوری و جلب سیاحان خارجی که تاکنون یکسخت موانع غیر مستقیم مملکت را فراهم میسازند نیز توان امید وار بود. استحضار از سمت میده که وزارت داخله مأمورین را بر جواز مسافرت که بنوع خود موجب یکسختی از امکانات بود تشویقاتی برای سیاحان خارجی قائل گرد و برای این مقود با مراتب و کرامات کل ناحیه جوازهای مأمورین ترتیب داده است. بنابراین اینک انتظار دارد که وزارت جلیله عالییه نیز در امداد تشویقات نسبت به امداد کرامت جوازهای مأمورین نیز نموده و بطوریکه در باره اشکال مشاوری با وزارت داخله تعدیقت مملکت فرمایند. چنانچه نیز لازم باشد ممکن است مشاوری نماید کمیسیون نسبت به شرح مذکور تشکیل و در آنجا بطوریکه این قبیل مسائل حل و فصل گردد.

شماره ۲۵۱۸۴
تاریخ ۱۳۰۵/۵/۱۴
شماره ۲۲۴

[سند شماره ۲]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان خارجی

مورخه ۱۳ ماه ۱۳۱۳/۹

نمره ۴۲۶۸/ج
۱۱۱۱

وزارت جلیله مالیه

معطوفاً به مرقومه نمره (۲۹۷۵۶) ۱۳/۸/۸ دایر به تشکیل کمیسیون در خصوص اعطای پاره‌ای امتیازات و تسهیلات درباره سیاحان خارجی زحمت می‌دهد که در موعد مقرر کمیسیون مربوطه با حضور آقای پیرزاده نماینده محترم آن وزارت جلیله تشکیل و بالاخره پس از مذاکرات لازمه موافقت شد که مأمورین آن وزارت جلیله از قبیل مأمورین گمرک و تفتیش قاچاق و غیره نسبت به دارندگان «جواز مخصوص سیاحان» که از طرف نمایندگان محترم دولت شاهنشاهی در خارجه به آنها سپرده خواهد شد، تسهیلات مخصوص قائل شده و مأمورین مربوطه تفتیش هم از معاینه و تفتیش اشیاء آنها به عنوان قاچاق توتون و تریاک (مخصوصاً پس از آن که در گمرک سرحدی تفتیش لازم شده است) صرف‌نظر نمایند. نسبت به توقفهای بیهوده عرض راه نیز که به عنوان تفتیش و معاینه قبوض مالیات و سائط نقلیه پیش می‌آید و موافقت شد که آقای پیرزاده با نظر اداره محترم مربوطه پیشنهادی تهیه نمایند دایر به این که به صاحبان و سائط نقلیه که مالیات قانونی را پرداخت نموده‌اند مطابق معمول سایر ممالک خارجه علامت مخصوصی به اتومبیل او نصب شود تا بدین وسیله از زحمت و معطلی بی‌جهت راننده و مسافرن اتومبیل جلوگیری شده باشد. اینک متمنی است مقرر فرمایید با ترتیب مذکوره در فوق هرچه زودتر موافقت به عمل آید تا در نتیجه منظور جلب سیاحان خارجی به ایران به نحوی مطلوب عملی گردد. نمونه جوازهای مخصوص سیاحان نیز بعداً به مقدار کافی ایفاء خواهد گردید که مقرر فرمایند بین مأمورین مربوطه توزیع گردد.

وزیر داخله محمود جم



وزارت داخله

اداره ثبت و اسناد

شماره ۴۶۸۱/ج

۱۱۱

وزارت عدالت

شماره (۹)

مورخه ۱۳۱۳/۳/۱۳

مستوفای قزوین (۲۹۷۵۶) ۱۳۱۳/۳/۱۳ در بیان کسین در خصوص عظامی پاره قیارات نسبت به دیار بهستان حاجی
نعمت سید که در مکتب کسین بوط باخصه آقای پریزاده نمایند محترم آن وزارت عدالت کسین با افرین رذکر که از خدمت
که با مودین آن وزارت عدالت پیش نامورین کرک شش قاجان غیر نسبت به ارگان ۵ در آن خصوص بیان که از طرف نمایند
مقدم دولت شاهنشاهی در خارج به نام پریزاده چو اند نسبت به خصوص قاضی شده نامورین بوط شش هم امضا شش شاهنشاهی
قاجان قونون و راک (معدومین نام که در کسین شش از مکتب) صرف نظر به نسبت به توهمی بوده عرض را در
که عنوان شش میان به قونون لایت و اطلاع بر شش یاد به طوف شد که قاضی پریزاده با طفسه اداره محترم بوط شش نامی نمایند
بصاحب اطلاع که لایت قانونی را بر داشت نموده اند مطابق معمول سایر ممالک خارج علامت مخصوصی بوسط نصب بایر
از نعمت متعلق به نسبت به مسافین بوسط حکمیری باشد ایک تمیمی متعذر نمایند بابت که در فرق به نسبت
طوفت بوسط به نسبت به طلب ساجان خارجی بایر این بوسط مطلوب می گردد نموده جاری مخصوص ساجان نسبت به اعتبار کافی

۹۹۱۴

تحریر شده
محمد کریم نایه

بابت

۱۳۱۳/۳/۱۳

مهر قزوین

نمایه خواهد کرد که متعذر نمایند نامورین بوط قونون که در
وزارت عدالت
شماره ۴۶۸۱/ج
۱۱۱

[سند شماره ۳]

وزارت مالیه

تاریخ تحریر ۱۳/۹/۲۱ [۱۳]

تاریخ ثبت ۲۲ ماه ۹ سنه ۱۳۱۳

اداره کل گمرکات

به طوری که وزارت جلیله داخله مرقوم می دارند نسبت به سیاحانی که از ممالک خارجه به مملکت شاهنشاهی وارد و خارج می شوند از لحاظ تفتیشات گمرکی سخت گیری و تضيیقاتی به عمل می آید که بیشتر موجب معطلی و تعویق حرکت آنها می شود. وزارت داخله در موضوع جواز مسافرت سیاحان مزبور با موافقت تشکیلات کل نظمیه مملکتی تسهیلاتی قائل گردیده و حسب الاشعار برای این قبیل سیاحان (جواز مخصوص سیاحان) در نظر گرفته و تهیه نموده اند تا سیاحانی که از خارج قصد سیاحت و مسافرت ایران دارند مأمورین وزارت امور خارجه در ممالک مربوطه جوازهای موصوف را به آنها با تشخیصات لازمه تسلیم نمایند. لذا لازم است به مأمورین مربوطه قدغن نمایند نسبت به سیاحان دارنده جوازهای موصوف از نقطه نظر تفتیشات گمرکی تسهیلاتی به عمل آورده و اقدامی نمایند که با در نظر گرفتن مقررات موجبات معطلی سیاحان موصوف را فراهم نساخته و زودتر مشارالیه را راه بیندازند.

[امضا] وزارت مالیه

[حاشیه]:

سواد شرح فوق عطف به نمره $\frac{۲۵۱۸۴}{۱۳/۵/۳۰}$ و $\frac{۴۲۶۸۱}{۱۳/۹/۱۳}$ برای اطلاع وزارت جلیله داخله ایفاء و ضمناً زحمت اشعار می دارد راجع به قسمت تفتیش اتومبیلها برای مالیات حق الثبت که اشعار شده بود این موضوع نیز موجبات معطلی سیاحان را در راه فراهم می نموده، چون اساس قانون حق الثبت ملغی گردیده از این حیث موضوع بمنتهی و اشکال مرتفع است.

[امضا] وزارت مالیه

۱۳/۹/۲۹

[سند شماره ۴]

وزارت دارایی

[سال ۱۳۱۸]

مقررات گمرکی

جهانگردان از لحاظ پرداخت حقوق و عوارض گمرکی کالای خود فرقی با سایر مسافرین ندارند و تابع مقررات گمرکی که یک نسخه آن نیز ضمیمه است می‌باشند، ولی امتیازات مشروحه زیر در مورد آنها برقرار است:

۱- نسبت به اتومبیل یا وسایط نقلیه دیگر که جهانگرد با خود داشته باشد، در صورت دارا بودن ورقه تربیتیک بین‌المللی از دادن اظهارنامه و صدور پروانه ترانزیت و نیز از پرداخت سپرده نقدی برای وسایط نقلیه خود معاف، در همان برگ تربیتیک بین‌المللی که در دست دارند تاریخ ورود ثبت، و پس از بررسی گذرنامه و انجام سایر مقررات معمولی مرزی اجازه دخول به کشور داده می‌شود. تربیتیک بین‌المللی یک سال اعتبار دارد و جهانگرد موظف است منتها پس از دوماه قصد خود را مبنی بر مراجعت یا توقف به اطلاع اداره مرکزی گمرک برساند. در صورتی که خیال توقف داشته باشد تربیتیک او تمدید می‌شود.

۲- اداره گمرک می‌تواند علاوه بر اثاثیه عادی مسافر که طبق مقررات گمرکی اجازه خروج داده می‌شود به هر یک از جهانگردان خارجی در موقع خروج از کشور ایران تا حدود پنجاه درصد ارزی که به بانکهای مجاز داخلی فروخته‌اند و گواهینامه فروش آن را در دست دارند فرش و اشیای نقره قلمزده ساخت ایران به عنوان لوازم شخصی یا هدیه و سوغات بدون اخذ پیمان نامه فروش ارز و گواهینامه صدور، اجازه خروج بدهد. ولی در هر حال ارزش اشیای اخیرالذکر از پانزده هزار ریال طبق ارزیابی گمرک نباید تجاوز نماید و در صورتی که بخواهند در موقع خروج از کشور بیش از پانزده هزار ریال فرش و اشیای نقره و سایر مصنوعات ایران به عنوان لوازم شخصی هدیه و سوغات صادر کنند تا میزان ارز فروخته شده به یکی از بانکهای مجاز پس از وضع روزی سه لیره برای هزینه مدت توقف در ایران، اجازه خروج داده شده و از قید پیمان نامه ارزی و گواهینامه صدور معاف خواهند بود.

۵- پذیرایی از ایرانگردان ویژه:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: پذیرایی از ژنرال پاولوسکی.
- [سند شماره ۲]: برگزاری کنفرانس برای ژنرال پاولوسکی.
- [سند شماره ۳]: پذیرایی از میرزا احمد شارق، نصرالله قدوسی و حاجی خلیل راوی.
- [سند شماره ۴]: پذیرایی از دکتر پیترو و همراهان.
- [تصویر سند شماره ۴].
- [سند شماره ۵]: مجوز بازدید دکتر پیترو و همراهان از موزه سلطنتی.
- [سند شماره ۶]: پذیرایی و اجازه نقاشی به هونمان.
- [سند شماره ۷]: پذیرایی از معاون کمیسر ملی شوروی.
- [سند شماره ۸]: پذیرایی از دانشجویان انگلیسی.
- [سند شماره ۹]: پذیرایی از دانشجویان انگلیسی.
- [سند شماره ۱۰]: پذیرایی از دو نفر انگلیسی.
- [سند شماره ۱۱]: پذیرایی از خانم لورته ارل.

[سند شماره ۱]

وزارت کشور
فرماندر اصفهان

جناب آقای استانداری استان دهم - تهران

آقای ژنرال پاولوسکی پروفیسور طب عضو فرهنگستان شوروی و همراهان به اصفهان وارد و طبق مقررات صادره به قسمی که باید از آنها پذیرایی به عمل آمد. آثار تاریخی و صنعتهای دستی اصفهان را بازدید [کردند]. دیروز ساعت ۴ بعد از ظهر در دبیرستان سعدی در موضوع علمی و طبی به زبان روسی [و] فرانسه سخنرانی نمودند. فردا هم به سده می روند. در سه شنبه، چهارشنبه به تهران عزیمت می نمایند. قونسول شوروی و خود ایشان نهایت در جبران اظهار رضایت خودشان نمودند.

[حاشیه]:

آقای رئیس دفتر

گزارش جامع کپی تردد اشخاصی که از تاریخ ورود و تنظیم برنامه و مراجعت آقای ژنرال و همراهان تهیه شود که به مرکز اعلام گردد.

۲۱/۱۲/۲ [۱۳]

[سند شماره ۳]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۳۶۱

تاریخ تحریر ۲۴ فروردین ماه ۱۳۰۹

تاریخ ثبت ۱۳۰۹/۱/۲۴

عموم حکام و مأمورین ممالک محروسه ایران

میرزا احمد خان شارق، به اتفاق نصرالله قدوسی و حاجی خلیل راوی این اوقات قصد کرده‌اند پیاده دور و اطراف ایران را طی نمایند، چون ممکن است مشارالیه‌م در این مسافرت محتاج به مساعدت حکام و مأمورین دولتی باشند به عموم حکام و مأمورین توصیه می‌گردد که هر یک در قلمرو خود مساعدت لازمه را نسبت به سیاحان مزبور به عمل آورند تا این مسافرت خود را به آسودگی طی نمایند.

[امضا]

[سند شماره ۴]

وزارت داخله

نمره ۹۷/۱۷۹۴۷

به تاریخ ۱۳۱۳/۴/۱۱

فوری است

مقام منیع ریاست محترم وزراء عظام

به طوری که قبلاً اطلاع حاصل شده بود اخیراً ده نفر از اتباع دولت چکوسلواکی تحت ریاست آقای دکتر پیتر که از نویسندگان معروف می باشد با چهار دستگاه اتومبیل شخصی به قصد سیاحت از بغداد به ایران آمده و از طریق طهران و خراسان به هندوستان خواهند رفت. چون مشارالیه تم تقاضا دارند موزه سلطنتی را مشاهده نمایند لذا مستدعی است مقرر فرمایند نسبت به تقاضای مزبور اوامر لازمه صادر و از نتیجه وزارت داخله را مستحضر فرمایند. ضمناً اشعار می دارد که قبلاً در تسهیل مسافرت و ابراز مساعدت نسبت به عده مذکور دستورات لازم به مأمورین مربوطه صادر گردیده است.

[امضا]

محمود جم

[حاشیه]:

جواب داده شود به اداره بیوتات و تشریفات سلطنتی مراجعه نمایند.

۱۳۱۳/۴/۱۲

شماره ۱۱ ماه ۴ ۱۳۱
تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۱
۹۷

وزارت داخله
شماره
دایره

مقام رئیس ایت محرم فدا بخش

بمهر کتب جمع می شود خبر از نذر نذر است که مسواک است ایت محرم فدا بخش
مهر فدا بخش به چهار دست از این شخصی مقصد است از نذر نذر است که از این طریق
و عروسی به بند تان خواهد رفت چون در این مقام دارد نذر نذر است که از این طریق
مهر فدا بخش به چهار دست از این مقام دارد نذر نذر است که از این طریق
که قبضه در همین وقت در بار است غیر متوجه که در دست است فدا بخش

مهر فدا بخش

۱۳/۱۲/۱۳۱
۲۵-۹۵

مهر فدا بخش

مهر فدا بخش

مهر فدا بخش

[سند شماره ۵]

کابینه ریاست وزرا

نمره عمومی ۲۲۹۵

تاریخ ثبت ۱۳۱۳/۴/۱۳

وزارت جلیله داخله

راجع به تقاضایی که دکتر پیترو و همراهان او برای تماشای موزه سلطنتی
نموده‌اند شرحی طی نمره ۹۷/۱۷۹۴۷ اشعار فرموده بودند، ملاحظه شد. مقتضی
است به اداره بیوتات و تشریفات سلطنتی مراجعه فرمایید ترتیب کار را خواهند
داد.

[امضا]

نصرالله نخعی

[سند شماره ۶]

وزارت داخله

نمره ۲۳۴۲۱

تاریخ خروج ۱۳۱۳/۵/۲۱

آقای هونمان از نقاشهای معروف که قریب یک سال با اجازه در اصفهان مشغول نقاشی [از] عمارات قدیمه و محلهای طبیعی و زیبا و در طهران نیز در کلوب ایران یک مرتبه کارهای خود را نمایش داده و کاملاً معروف است چندی قبل اظهار داشت که برای نقاشی [از] ایزدخواست که محل منحصر و مخصوص است و در بلندی واقع شده می خواهد حرکت نماید. و از این جانب تقاضای توصیه برای مواقع لزوم نمود. چون سوابق او را داشتم و در اصفهان مشغول بود مانعی ندیده مشارالیه با یک خانم آلمانی که از بستگان شونمان و قریب پانزده سال است در ایران است به محل مزبور حرکت، بعد از مراجعت نیز پنج فقره نقاشی خود را که جهات مختلفه [دارد] به هر صورت ارائه داد. فوق العاده نفیس و خوب و الآن موجود است. جز این عکاسی در آن جا به عمل نیامده است. نظمیۀ اصفهان نیز از سوابق و کارهای او مستحضر است و تمام کارهای او هم فوق العاده خوب و مطلوب است.

۱۳۱۳/۵/۲۱

[سند شماره ۷]

وزارت داخله

اداره حکومت اصفهان

نمره ۱۸۰۶

به تاریخ ۱۳۱۳/۲/۲۵

ریاست محترم تفتیش و تعقیب قاچاق

چون طبق تلگراف وزارت جلیله داخله آقای ایلپارده معاون کمیسر ملی
شوروی برای سیاحت به اصفهان می آید مقتضی است به مأمورین مربوطه
دستورات لازمه دهید که در موقع ورود رعایتهای لازمه بشود.

[سند شماره ۸]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره ج/۶۳۲/۳۰۲۴۳

به تاریخ ۱۳۱۵/۵/۱۲

ریاست وزرا

به قرار اطلاع واصله از وزارت امور خارجه یک عده بیست و چهار نفری از محصلین دانشگاههای انگلستان که هر سال در موقع تعطیل تابستان برای گردش و مطالعه علمی به کشورهای خارجه میروند در هذه السنه به ایران خواهند آمد. محصلین مزبوره در حدود نوزدهم مرداد ماه جاری از سرحد پهلوی وارد و به طهران خواهند آمد، که بعد برای بازدید آثار تاریخی به اصفهان و شیراز بروند. اقامت آنها تقریباً تا آخر شهریور در ایران به طول خواهد انجامید. به قرار معلوم مراتب از طریق سفارت شاهنشاهی در لندن قبلاً به وزارت معارف نیز اطلاع داده شده است، از طرف وزارت داخله هم برای فراهم آوردن تسهیلات لازم نسبت به مسافرت آنها دستور لازم به حکام صادر گردیده است.

از طرف وزارت داخله

[سند شماره ۹]

وزارت داخله

اداره سیاسی

نمره ج/۶۸۵/۳۳۰۷۷

مورخه ۲۴ مرداد ۱۳۱۵

ریاست وزرا

معطوفاً به مرقومه نمره ۶۲۱۰ معروض می‌دارد که مطابق تلگرافی که از رئیس معارف آذربایجان به وزارت معارف و اوقاف رسیده محصلین ۲۳ مرداد وارد تبریز شده و [در] قونسولگری منزل [نموده]، عصر با نماینده معارف ابنیه تاریخی را مشاهده، ۲۳ عازم زنجان، مانده ۲۴ پس از دیدن سلطانیه به طهران عزیمت خواهند کرد. مطابق اطلاع امروز ساعت ۷ بعداظهر وارد طهران خواهند شد. راجع به تغییر خط سیر آنها وزارت معارف اظهار بی‌اطلاعی نمودند. و البته به طهران که آمدند معلوم خواهد شد که به چه سمت می‌روند.

[امضا]

[حاشیه]:

محصلین در تاریخ ۱۳۱۵/۶/۱۰ با اسکورت وارد خراسان و روز بعد به هرات رفتند و سپس به طرف یزد حرکت کردند.

[سند شماره ۱۰]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۴۸۶

تاریخ ۱۵/۱۰/۳۰ [۱۳]

وزارت داخله

طبق اطلاع واصله یک نفر جهانگرد انگلیسی با خانم خود از طریق زاهدان به بم وارد قونسول انگلیس [در] کرمان نیز به استقبال آنها به بم رفته، به اتفاق هم به طرف کرمان عزیمت نموده‌اند. راجع به جهانگرد مزبور هر اطلاعی به وزارت داخله رسیده برای استحضار ریاست وزرا اشعار دارند.

رئیس‌الوزرا

[سند شماره ۱۱]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره ۴۳۹۶۳/ج/۱۱۳۴

مورخه ۱۳۱۳/۸/۱۴

حکومت جلیله اصفهان

خانم لوته ارل روزنامه‌نگار تبعه آلمان برای تماشا و برداشتن عکس از آثار تاریخی به اصفهان مسافرت می‌نماید، اداره تشکیلات نظمیه مملکتی اجازه عکاسی را طبق مقررات تحت نمره (۲۸) مورخه ۱۳۱۳/۷/۲۴ به مشارالیه داده است. مقتضی است مقرر فرمایید در صورتی که احتیاج به راهنمایی یا مساعدتی بشود از طرف مأمورین کمال همراهی نمایند.

وزیر داخله

محمود جم

۶- پذیرایی از مستشرقین:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: پذیرایی از هامسکین.
- [سند شماره ۲]: پذیرایی از رئیس کل یوکوسیسی و همراهان.
- [سند شماره ۳]: پذیرایی از پرفسور سباستیان بیک.
- [سند شماره ۴]: پذیرایی از پرفسور سباستیان بیک.
- [سند شماره ۵]: پذیرایی از پرفسور سباستیان بیک.
- [سند شماره ۶]: پذیرایی از مستر کانتر و همسرش.
- [سند شماره ۷]: پذیرایی از مستر هانری فیلد.
- [سند شماره ۸]: پذیرایی از چند مستشرق.
- [سند شماره ۹]: پذیرایی از چند مستشرق.
- [تصویر سند شماره ۹].
- [سند شماره ۱۰]: پذیرایی از دکتر اشمیت.
- [سند شماره ۱۱]: پذیرایی از خانم مور.
- [سند شماره ۱۲]: پذیرایی از خانم مور.
- [سند شماره ۱۳]: پذیرایی از پرفسور پوپ.
- [سند شماره ۱۴]: پذیرایی از مایرون اسمیت.
- [سند شماره ۱۵]: پذیرایی از پرفسور پوپ.
- [سند شماره ۱۶]: پذیرایی از گلرمان و بونه.
- [سند شماره ۱۷]: پذیرایی از جردن و پاتن و پرفسور پوپ.
- [سند شماره ۱۸]: پذیرایی از پرفسور هرتسفلد.
- [تصویر سند شماره ۱۸].

[سند شماره ۱]

سه‌شنبه اول مهر

قربانت شوم، خیلی منتظر شدم تشریف نیاوردید، البته گرفتاری پیدا کردید و یا فراموش نموده‌اید نمی‌دانم. در هر حال مستر هامسکین که یکی از اشخاص مهم آمریکایی است و علاوه بر موقعیت معارفی که در دانشگاه بزرگ آمریکایی بیروت دارد فعلاً مأموریت مهمی دارد که در زیر کارت خودش نوشته است. فردا صبح عازم اصفهان است که برای گردش و تماشا می‌رود. مقتضی است که شرحی به آقای فهیم‌الدوله حکمران بنویسید که تسهیلات برای ایشان بکند. بدین معنی که شخصی را در آن‌جا برایش معین کند که نقاط تاریخی و صنعتی اصفهان را ببیند. دستور فرمایند این توصیه را همین امروز برای من بفرستند که غروب امروز برای او بفرستم که فردا صبح زود حرکت می‌کند.

با ارادت قلبی

رهنما

[سند شماره ۲]

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

[تاریخ ورود به دفتر محرمانه وزارت کشور ۱۳۲۲/۴/۲۲]

تیمسار ریاست کل ژاندارمری هنگ مرکز تهران

طبق اطلاع حاصله امروز رئیس کل یوکوسیسی و دو نفر انگلیسی دیگر برای
بازدید قلعه حسن صباح و اماکن تاریخی به معیت جعفر رشوند به رودبار الموت
عزیمت.

شماره ۳۵ سیار ۲۲/۴/۱۶ سروان پورجلال

۵-۴۵۳-۲۲/۴/۲۱

[حاشیه:]

محترماً رونوشت گزارش بالا جهت استحضار به وزارت کشور ایفاد می گردد.

رئیس ژاندارمری کل کشور

سرلشکر آقا اولی

[سند شماره ۳]

تلگراف

از شیراز

به اصفهان

نمره تلگراف ۶

تاریخ وصول ۱۳۱۳/۷/۸

حکومت جلینله

آقای پروفیسور سباستیان بیک فردا هشتم مهر صبح حرکت به اصفهان می نمایند، راجع به پذیرایی هرچند کتباً برای استحضار خاطر محترم تفصیلاً شرح داده شده ولی چون ایشان باید زودتر طهران برسند گویا مجال توقف زیاد در اصفهان نخواهند داشت. برای مخارج پذیرایی اعتباری به هیچ وجه معین نشد. خوب است مقرر فرمایند اظهار تبریک و تعیین محل اقامت اصفهان به وسیله حکومت شهرضا به ایشان ابلاغ شود.

۱۳۷۷ مجید آهی

[سند شماره ۴]

تلگراف

از شیراز

به اصفهان

نمره تلگراف ۲۸

تاریخ وصول ۱۳۱۳/۷/۲

حکومت جلیله

پروفسور سیاستیان بیک دو سه روزی تخت جمشید خواهد ماند. حرکت
مجدداً اطلاع داده خواهد شد.

۷۴۶۶ مجید آهی

[سند شماره ۵]

وزارت داخله

حکومت اصفهان

نمره عمومی ۶۴۰۴

تاریخ خروج ۱۳۱۳/۷/۱۲

وزارت جلیله

بر حسب دستور آن وزارت جلیله از آقای پروفیسور سباستیان بیک بدین ترتیب پذیرایی شد: بعد از حرکت در تخت جمشید به شهرضا به حکومت آنجا دستور داده شد ناهاری برای ایشان تهیه گردد. ورود به اصفهان رئیس بلدیّه را برای تبریک فرستاده، صبح آن روز از آنجا در اداره حکومت ملاقات، پریشب را با حضور عموم رؤسای ادارات دولتی و عده‌ای از فضلا و غیره در منزل این جانب صرف شام شده نطقهای دوستانه نیز به عمل آمده، فردا عصر آن جای مفصلی در عمارت چهل ستون از طرف بلدیّه داده شده و صبح را که بنا بود حرکت نماید و از مهمانخانه هم به عنوان حرکت خارج شده بودند معلوم گردید تا عصر با اطمینان یک نفر از همشهریهای مقیم اصفهان نتوانسته بود تهیه اتومبیل نماید، بالاخره به وسیله نظمیه، خود این جانب اتومبیل برای ایشان تهیه و ساعت هشت و نیم بعد از ظهر حرکت نمودند. مخصوصاً ابلاغ نمودم که از برای ایشان در هتل نادری منزل تهیه شده است، به طور شرحی اظهار می‌کرد هتل نادری گران است، خوب است ما را به اختیار خود بگذارند. جواب دادم گویا از طرف دولت دعوت شده باشید و مخارج هم مربوط به خودتان نباشد. به صورت ظاهر از این جا با رضایت حرکت کردند. چهار نفر دیگر که در نمره ۳۳۹۲ دستور فرموده بودند هنوز وارد نشده‌اند، فقط در چند روز قبل آقای شواک زردشتی با شش نفر از برادرزاده و داماد و کسان خودشان برای افتتاح مدرسه ایتم زرتشتیان که در یزد بنا کرده بود پس از دو روز توقف حرکت نمودند.

[سند شماره ۶]

تلگراف

از طهران

به اصفهان

نمره تلگراف ۷۶

تاریخ وصول ۱۳۱۲/۸/۹

حکومت جلیله

مستر کانتر امریکایی و خانمش که از مستشرقین هستند صبح فردا عازم

اصفهان هستند.

۱۰۷۶ ابتهاج

[سند شماره ۷]

وزارت داخله

اداره سیاسی

نمره ۲۳۳۴/۲۵۰۳۵

به تاریخ ۲۲/مرداد/۱۳۱۳

حکومت جلیله اصفهان

موزه تاریخ طبیعی شیکاگو دو نفر از اعضای خود را به ریاست مستر هانری فیلد برای تحقیقات علمی مأمور شرق نموده، مشارالیه پس از انجام تحقیقات علمی در نواحی عراق به طهران آمده که خط سیر خود را در ایران به این نحو پیشنهاد نموده: فارس - اصفهان - مازندران [و] یک قسمت از مؤسسات شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس.

۱- برداشتن عکس از بعضی اشخاص و اندازه گرفتن سر و ساختمان بدنی آنها.

۲- تهیه مجموعه‌ای از حیوانات بومی.

۳- جمع‌آوری مجموعه از نمونه خاک و گیاه و اشجار.

۴- برداشتن عکس از مناظری که مجاز است از قبیل مساجد و غیره.

قدغن فرمایید مأمورین مربوطه در مواقع لازمه برای پیشرفت منظور مشارالیه در حدود مقررات مساعدت و وسایل تسهیل مسافرت او را فراهم نمایند.

[امضا]

محمود جم

[سند شماره ۸]

وزارت داخله

نمره ۷۲۹۸

مورخه [۱۳۱۳/۸/۱۹]

وزارت جلیله داخله

در جواب مرقومه نمره ۹۸۲ محترماً تصدیق افزا می شود علاوه بر راپورت رئیس پست و تلگراف از طرف حکومت نیز راپورت داده شد که بر طبق امر وزارت جلیله داخله آقایان مستشرقین که از طهران به اصفهان وارد شدند از همه آنها پذیرایی به عمل آمد و مخصوصاً در روز ۲۸ مهر دو نفر مستشرق مصری آقایان استاد عزام و عباد و یک نفر مستشرق و شاعر انگلیسی مستر درینک واتر و آقای اشمیت مدیر آژانس رسمی آلمان مقیم آنقره و دختر اشمیت و دو نفر از اعضای عدلیه آلمان، رئیس استیناف و زائيفرت رئیس عدلیه و مشاور رسمی که برای تماشا وارد اصفهان شده بودند از این جانب در اداره حکومتی ملاقات به عمل آورده و آقای شارژ دافر دولت انگلیس نیز که همراه درینک واتر به دیدن این جانب آمده بود همه آنها را در همان شب به صرف شام در منزل خود دعوت و پذیرایی به عمل آورده و در موقع گردش نیز همراه آنها مأمور مخصوص فرستاده و موجبات امتنان آنها از هر جهت فراهم و مراجعت نمودند و نیز از مستر کولن و آقا اقلی ویشفر مستشرق دیگر امریکایی به همین ترتیب پذیرایی به عمل آمده. این دو نفر آلمانی که از اعضا و دارای سمتهای مزبور هستند برای مطالعه قضایی در ممالک شرق یعنی در بعضی از ممالک شرق گردش نموده و بعد از ورود یک هفته در مرکز همراه آقای اشمیت برای دیدن اصفهان آمده بودند.

[سند شماره ۹]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره ۹۸۲

مورخه ۱۳۱۳/۸/۲

حکومت جلیله اصفهان

به طوری که رئیس پست و تلگراف اصفهان تلگرافاً اطلاع داده روز ۲۸ مهرماه سه نفر مستشرق مصری و انگلیسی و آقایان شارژ دافر دولت انگلیس و مدیر آژانس رسمی آلمانها مقیم آنقره با دو نفر از رؤسای عدلیه آلمان و دختر خود برای سیاحت و مشاهده آثار تاریخی وارد اصفهان و یک شب هم از طرف آن حکومت جلیله از آنها پذیرایی شده است، مقتضی است مقرر فرمایید از جریان مسافرت آقایان مزبور و چگونگی قضیه وزارت داخله را مستحضر سازند.

از طرف وزیر داخله



وزارت واخله

اداره تعلیمات و تربیات

شماره ۹۸۲

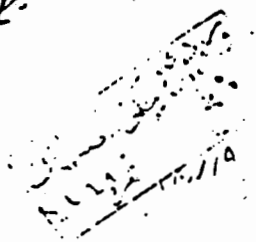
موضوع ۴ - ۱ - ماه ۱۳۱۳

مکتب پرورش

بجای که بزرگواران و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل
 دولت و اعیان و اشراف و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل
 دولت و اعیان و اشراف و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل
 دولت و اعیان و اشراف و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل

آنها و اشراف و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل
 دولت و اعیان و اشراف و محترمین و افاضه داران و اعیان و اشراف و ارباب و اهل

مکتب پرورش
 اداره تعلیمات و تربیات



[سند شماره ۱۰]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره ۳۷۹۲۷

به تاریخ ۱۳۱۳/۷/۱۹

حکومت جلیله اصفهان

آقای دکتر اشمیت دومن آژانس تلگرافی برلن که برای مشاهده ابنیه تاریخی
به اصفهان عزیمت می نمایند بدین وسیله معرفی می شوند که قدغن فرمایید
مشارالیه را به وسیله راهنمایی برای مشاهده آثار تاریخی هدایت نمایند.

از طرف وزیر داخله

همایون سیاح

[سند شماره ۱۱]

وزارت داخله

نمره ۱۹-۸۳۴۹

به تاریخ ۴ فروردین ۱۳۱۳

حکومت جلیله اصفهان

بر حسب اطلاعی که از سفارت لندن رسیده است میسز مور خانم متموله امریکایی که برای احیای آثار گذشته ایران تاکنون کمکهای مادی شایان توجهی به مؤسسات امریکایی که عهده دار حفريات تخت جمشید و دامغان بوده اند کرده در اواخر فروردین با هشت نفر از بستگان خود به وسیله طیاره از طریق خوزستان وارد ایران خواهد شد و خط سیر خود را به قرار ذیل معین نموده است:

دزفول - شیراز - نطنز - اصفهان - طهران - سلطانیه - تبریز - کرمانشاه - همدان و از آنجا مجدداً به طهران آمده و از راه سمنان - دامغان به مشهد رفته و از سرحدات ترکستان روسیه خارج خواهد شد. چون وزارت داخله مایل است که نسبت به خانم مذکوره و همراهان ایشان در این مسافرت همه قسم مساعدت شده و طوری رفتار شود که از مسافرت خود در ایران راضی و خوشوقت باشند، بنابراین لازم است به مأمورین مربوطه دستور لازم صادر فرمایید که از بذل هرگونه مساعدت نسبت به آنها کوتاهی ننموده و موجبات تسهیل مسافرت آنها را فراهم نمایند.

[امضا]

محمود جم

[سند شماره ۱۲]

۱۳۱۳/۲/۸

حکومت دیلج

خانم امریکایی که فعلاً اصفهان است از متمولین امریکایی و از طرف سفارتخانه ایران توصیه شده است. قدغن فرمایید نسبت به مشارالیها همه قسم مهربانی و تشویق به عمل آید.

وزارت داخله

جم

[سند شماره ۱۳]

نمره ۹۷

مورخ ۱۳۱۳/۲/۲

مقام محترم حکومت جلیله اصفهان دامت شوکته

در جواب مرقومه نمره ۲/۶۱۷ [به تاریخ ۱۳/۱/۱۲] [۱۳] موضوع ورود پروفیسور پوپ و غیره به طوری که دستور فرموده بودند روز ۳۱ فروردین ۱۳۱۳ برای پذیرایی مهیا شده و مخصوصاً چون اردستان غسل یافت نمی شود به وسیله قاصد از نطنز که هشت فرسخی اردستان است غسل تهیه نموده و حسب الامر مفاد مرقومه را مراقب بوده و در خط سیر آنها مأمورین ابنیه به طریق پست بندی مرتب نموده تقریباً دو ساعت قبل از ظهر طیاره مشاهده گردید که روی اردستان گردش نمود و به سمت اصفهان روانه، ولی از این که چه اشخاصی هستند غیر معلوم، و تا غروب آفتاب به حال انتظار بود و در مقام تحقیق شده از تلگرافخانه اطلاع رسید که از طرف یزد و کرمان طیاره مزبور به نائین وارد و سپس به سمت اردستان حرکت کرده و به طریقی که تلگرافخانه اطلاع حاصل نموده همان اشخاص به اصفهان ورود نموده اند لذا محض استحضار خاطر مبارک به عرض رسانید.

[سند شماره ۱۴]

وزارت داخله

اداره امور سیاسی

۷۵۸۷

نمره

۶۰۵۶۴

مورخه ۲۵ بهمن ۱۳۱۲

آقایان ولات حکام

به موجب مراسله وزارت جلیله معارف و اوقاف مستر مایرون اسمیت عضو شورای مجامع علمی واشنگتون برای مطالعات و تحقیقات راجع به ابنیه تاریخی و آثار ملی به ایران آمده و مطالعات و تحقیقات مشارالیه در اطراف مطالبی است که ذیلاً شرح داده می‌شود:

- ۱- موقعیت و وضعیت و ارتفاع ابنیه تاریخی و طرز معماری آن.
 - ۲- شرح و توصیف هریک از ابنیه و آثار تاریخی و مواد اولیه که به کار رفته، انواع نقاشی و رنگ هنری آنها.
 - ۳- برداشتن عکس از خطوط و تصاویر ابنیه و آثار تاریخی.
 - ۴- مطالعات و استنساخ خطوط و مساعدت دکتر تار و دکتر کوبی.
 - ۵- برداشتن عکس از وضعیت عمومی عمارات و اماکن قدیمه.
 - ۶- تحصیل اطلاعات از آثار جغرافیایی و تاریخی عمارات و اماکن قدیمه.
- قدغن فرمایید مأمورین مربوطه برای تسهیل پیشرفت منظور مشارالیه مساعدت لازمه را به عمل بیاورند.

مطابق اصل است

[سند شماره ۱۵]

اداره کل تشکیلات نظمیه مملکتی

نظمیه اصفهان

نمره ۵۵۵۱

به تاریخ ۱۳۰۸/۹/۱۰

مقام محترم حکومت جلیله دامت شوکته

دو نفر از مأمورین درجه اول نظمیه را حسب الامر جهت مراقبت و هدایت
مستر پوپ امریکایی برای مشاهدات ابنیه قدیمی شهر و برداشتن عکس آنها تعیین
نموده، چون در مدت ۱۶ روز که همراه مشارالیه بوده مبلغ هشت تومان کرایه
درشکه داده‌اند مستدعی است مقرر فرمایند کرایه درشکه آنها را وصول و ارسال
دارند.

رئیس نظمیه اصفهان

[سند شماره ۱۶]

وزارت داخله

اداره کل تشکیلات نظمیه

نظمیه اصفهان

نمره ۳۳۲۰

به تاریخ ۱۳۰۵/۱/۲۰

مقام محترم حکومت جلیله دامت شوکته

چند روز است مسیو گلرمان مورخ و نویسنده آلمانی به اتفاق مسیو بونه سیاح و مادام کایر اتباع دولت جمهوری آلمان به مترجمی اسماعیل خان به اصفهان وارد شده‌اند. از قرار تحقیقاتی که به عمل آمده است مورخ مزبور به قصد سیاحت و کسب اطلاعات تاریخی مشغول سیاحت شده، مسیو بونه نیز به عنوان سیاحت با مورخ مذکور است. قصد دارند یک ماه در اصفهان توقف نموده، بعد به شهرهای جنوبی ایران و از آنجا به هندوستان بروند. در این چند روزه ورود مشغول تماشای ابنیه و آثار قدیمه بوده‌اند. مادام کایر نیز علم نقاشی را دارا و عکس بعضی کسبه و مردمان طبقه سوم را نقاشی کرده و با دوربین فیلمبرداری که همراه دارند عکس پُل و بعضی از اماکن تاریخی و اهالی را برمی دارند.

رئیس نظمیه اصفهان

[امضا]

[سند شماره ۱۷]

اداره تلگراف دولت علیه ایران
از طهران
به اصفهان
نمره کتابت ۷۰
تاریخ ۱۶ حمل ۱۳۰۴
فوری

به حکام کاشان و اصفهان مخابره شود:

آقایان مستر جردن و مستر پاتن و پروفیسور پوپ آمریکایی برای ملاحظه آثار و ابنیه قدیمه به آن حدود مسافرت می نمایند. لازم است در موقع توقف آنها در حوزه حکمرانی خودتان مراقبت کامل در حفظ احترامات و تهیه آسایش و راحت و تسهیل مسافرت آنها به عمل آورده و در راهنمایی و همراهی به آنها برای ملاحظه ابنیه و آثار و عمارات قدیمه و اشیاء صنعتی از مساعدت و مواظبت خودداری ننمایید که مدت مسافرت آنها به سهولت و راحت منقضی شده، مقضی المرام مراجعت نمایند.

نمره ۱۳۶

۱۶ حمل ۱۳۰۴ [۱]

از طرف رئیس الوزرا - مدیر الملک

[سند شماره ۱۸]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

به تاریخ ۱۱/۸ ماه سنه ۱۳۰۷

نمره ۲۵۶۶۴/۲۵۹۳

وزارت جلیله مالیه

چون پروفیسور هرتسفلد معلم السنه قدیمه و تاریخ قدیم ایران در ماه فوریه
هذه السنه از طریق قصر شیرین به هندوستان مسافرت نموده و در ماه مارس از طریق
دزداب مراجعت به ایران خواهد نمود و برای مطالعه آثار عتیقه و حفر امکان آنها به
سیستان می رود و هیئت وزراء عظام نیز تصویب فرموده اند، لذا متمنی است به
مأمورین سرحدی قصر شیرین و دزداب دستور فرمایند که در حدود مقررات و
امکان از مساعدت و تسهیلات لازمه نسبت به مشارالیه مضایقه نمایند.

[امضا و مهر]

[حاشیه]:

به عرض رسید ۷/۱۱/۱۴ [۱۳۰]

آقای ناصر

به اداره گمرک توصیه شود. ۷/۱۱/۱۶ [۱۳۰]

21-J



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

بتاریخ ۸ ۱۱ ماه سنه ۱۳۰۷

.....نمبر ۲۵۹۴ / ضمیمہ ۲۵۹۹.....

..... داز:

ایرد

ذرات جلیه ای
 چون پشه بر تنه سم باشند که در آغوش قدم ایران درآید چو پشه نذری
 خیرین به دستان مافوت نهد و او اوست نذری که در آب حیات
 خواهد نه و برای سلاطین و اعیانه و خرد و جاهلیان برود و نیست زنده جان
 تصدیب فرستد نه آتش است و برین سردهای خیرین و ذواب و نه دانه
 و نه حدود و قیودات و کجای ذرات و تبهات و ذرات و نه ذرات و نه ذرات



برص
۴ / ۱۱ / ۷

وزارت کجایه وزارت بایه
تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۵
شماره ۴۹۲۲

۱۰۰

۷- راه سازی، قوانین اتومبیلرانی و

تسهیلات ترانزیتی جهت سیاحان:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: امتیاز اتومبیل جهت حمل و نقل مسافر.
- [سند شماره ۲]: امتیاز و انحصار حمل و نقل مسافر.
- [سند شماره ۳]: پیشنهاد و برآورد هزینه راه آهن خراسان.
- [سند شماره ۴]: نرخ اربابه رانی از تهران به قم و بالعکس.
- [سند شماره ۵]: نرخ اربابه رانی در حدود سال ۱۲۹۲ خورشیدی.
- [سند شماره ۶]: ترجمه به فرانسه از سند شماره ۵.
- [سند شماره ۷]: نصب علامت راهنما در جاده های ایران و تهیه قوانین راهنمایی رانندگی.
- [سند شماره ۸]: تعیین علامت بین المللی برای اتومبیل های ایرانی.
- [سند شماره ۹]: اجرای قرارداد بین المللی اتومبیلرانی.
- [سند شماره ۱۰]: تقاضای صدور گواهینامه بین المللی.
- [سند شماره ۱۱]: علامت اتومبیل های مستعمرات انگلستان.
- [سند شماره ۱۲]: سؤال اتحادیه بین المللی جهانگردی از دولت ایران در باره رفت و آمد اتومبیل های سیاحان خارجی به ایران، و تغییرات احتمالی به مناسبت وقوع جنگ دوم جهانی.
- [سند شماره ۱۳]: بررسی طرح راه بین المللی لندن - هندوستان.
- [سند شماره ۱۴]: بررسی طرح راه بین المللی لندن - هندوستان.
- [سند شماره ۱۵]: پیشنهاد ایجاد راه بین المللی لندن - هندوستان.

[سند شماره ۱۶]: نقشه راه بین‌المللی لندن - هندوستان.

[سند شماره ۱۷]: نصب علامت و بیرق روی اتومبیل‌های سیاحان.

[سند شماره ۱۸]: وضعیت راه آهن ایران.

[سند شماره ۱۹]: نصب علائم راهنمایی در جاده‌ها.

[تصویر سند شماره ۱۹].

[سند شماره ۲۰]: نمونه درخواست جواز بین‌المللی رانندگی

ایستادنامه او طوموسل

در آنجا که همواره خاطر هر مظاہر غیرت اندس یارن ثبت هر ارجح فله

بوجه آلوده در ملک در فاجع لایم بیت منت ابرار بزدل است آینه

و انحصار ایگال نام فتم او طوموسل را برب این ایستادنامه میباید براسست

صورتش فرین مال آلوده غیره در نام طرق در ارجح ملک محرومه که فایز

کما که زان است و بعد بواسطه ثبت او طوموسل حشر و کما که در خانه

بجایست تقاب جبر حکیم گفت محبت فرمود که سرگرمی مردم به شرکت کمالی در این

(کالکند و در شک و دلچسب و ادب و سر و بارش که بقوه بخارفت و بهر تیره در درین

بدون ریم و محبت میزند) در این یکس و از فرزند و از کمالی در این

و جان اسهام که نشین به شرکت را خواهند کرد راه اندخته و بخوبی بهر رست

و فرزند الباره جوار غمزه گویا در دست دله مهر و مهر

محل اقول - دست علیه بنایت تقاب حکیم الکسب و در این

از طو بر پسلی که تشکیر بر سرکت این بر حق مخصوص در این طبعه میفرید که در نام طوق

در انواع مکانک محروم به ایران برادر را که بعد از طبعه صرفه زنب و شبهه شمشیر برادر

از کالک را از طو بر پسلی که در نام شود در کار اندیشه حدس فرزد الی البریه غیره

فصل دوم - در تیره قریب که میفرید که سیر بر سرکت

پیکر از دغله و خاجه حق داشته بشود که سیر قسم شود بر سر سیر و طبعه ایران

بر سر سر فرزد الی البریه و غیره و از بر سر سر سر سر سر

نزد چهاره دولت علیه و تلخ شرکت و طوپر خواند در شکله و یکبار یکبار

اگر کمر اینچوس و دلیان بیار قبم او طوپر پیر را آورده بخا هر چار و هر یکم ادر

ت علیه مربوط حکومت ملی اینی ضبط شده و در شرکت او طوپر بیستم

فصل بیستم - دولت علیه چاره رحمت میزند و سوار را بهار نشسته

معه حایه ایران و سوار را بهار سیکه ایتان زاناب بر رحمت شربت هر را سیکه

شربت بار راه انداختن او طوپر نهی و دوازده شسته میزند و شسته بشمار (م)

کہ باب اول اسکے دلائل مجبور ہیں نیز غرض الہیہ و غیرہ اور نیز اہل صدر الدعا

میکنند حتی بعد از دله و ریش هر .

فصل ہمایم - در راہ صبر کہ نکتہ امر است چندی مرکا

ز غفر را بر راه غافل معذور و صفا گانه و بنابر لزوم داشته شد و حسب احوال

و غیر غیر و بعد از فرشتگان آن پیش می آید و در دست علیهم السلام و در عهد محمد صلی الله علیه و آله

یا مقرر محض که خارج دینیه آن متوسط است و لایحه جابر حضور امیر

تبریکات هم علاوه بر وقت معمولی دعا و نه آن از شرکت گرفته باشد نیز

بر ارفع خست و سیم شرکت بهر

فصل پنجم - در عید بنو صریح محبت منبر در هر یک از

قره سران داشته باشد قره سرانندیت در وقت نذر محال بهر امر را جز این

شرکت در هر موقع بهر که اجازت شرکت بتواند در محال آنچه که تردد ندارد در شرکت

در تهنیت در زمانه پیش یکبار در هر موقع در شرکت تهنیت و بهر مقصد خواهد بود .

فصل ششم - رت عبد بنم ایق زانه صحر بهرت ۶۴ حواجه

نرکت ادطوبسی حق حواجه دشت که پس از نقشب رت ایق زانه ۶۵ حواجه

گفتو نود در صورت رت ایق زانه را برابر کرد در بر که دمر کرد ۶۶

هرگاه رت علیه بخاید ایق زانه را برابر نقشب رت ایق زانه ۶۷ حواجه

مرحله زاید رت صورت قمر شرط حجاجن و قمر جمعه دشت

فصل هفتم - نرکت حق حواجه دشت برابر دشت ۶۸

در رفع مخاطرات ازین فرسوسات متعصبانه درین رجاء بارقیم و صبر و خویشتن خط
تلفون اصرار نماید که در نال نشستن او طوطی پر غماطه و کمر شط در مطاب بوضع بهر گشت
با تلفون نزال و جواب نهد و تمهید نماید که مطاب خارج از این اداره بود با این
بسیجیه حاضر باشند .

فصل ششم - حضرت نزلت اطلو بر پیشانی را بدست که تمام بهر گشت

خودش را بشروط مسزغه در این ای زمانه حضرت پدید آورد با حضرت خارج از این

در این حرکت خبر بد فرشتانید .

فصل ششم - حرکت خبر جمعی در سرانجام بزل این حرکت

تعمید نمید که در یک از این فضا خود برقرار شود تا پنجم روز بعد از این

در روز آخر حساب کرده تا یکشنبه در میان راه تمام شد و در این

فصل دهم - حرکت او در پی تعمید شد که در این

تا پنج این اجازه شروع کرد و بعد حرکت او در پی راه برد و در این

و بعد بر درای راهها قریب دجید ایران داریزید .

فصل یازدهم - بهر گشت بنظر که تمام قیصر از بهام این گشت را که از

باید جمع شود از سفره ای زمانه سو قیصر دجید داشته و یک از مع خلص خود را به

در این مسه تا با نفعه در که شده حضور این گشت کار ساز دارد

فصل دوازدهم - شرکارا و طوچه قیصر که در این گشت

سفرت سیرین را فراهم کرده و در عرض این سیرین غیره دجید گرایه و دجید گرایه

در بطنه ریخت و هر دانه است و دره ادرک و سیل صررت اندام و اولویست

فصل پنجم — درت عیه تهر سیر که از ادرک و سیل

این اثر است و در سیر و تهر و سیل و دره ادرک و سیل

فصل چهارم — این اثر است و در سیر و تهر و سیل

دره ادرک و سیل و دره ادرک و سیل

حکیم الکاتب و سیر و تهر و سیل و دره ادرک و سیل

جناب مسند الیہ حمض شریف و تصدیق الیہ در دست کبیر
 طهران شریع الیہ ۱۲۱۲

مقاومت آسمان پهن، جانب میرزا محمود خان	باسمیه شمالی، لود وکیل ملکی، شرکت ایرانه	کتابخانه، نقشه یک کوبه، ذریعای راه
دیر و بار صاحب همتیه، زنجنه، مهر	دفرانوه که مرکز مرکزین و پارسین و اورودین	نقد، سخن، اقامه، اوطوس، پیل، نیلی، واکر، سینه
سفر، دل، تهنه، بو، پیل، رود، وکیل، نام	مرد ۲۳، پشته، با فضول، ذریع، شمر	و بخاری، و غیره، بردن، برین، آیین، و تمام طرف
طرف و تاریخ، ملک، محروسه، موافق، تهنه، شمر	فصل اول — جانب میرزا محمود خان	و عراق، ملک، محروسه، کینه، سینه، با، عراق، ایران
کودک، تاریخ، شمر، اول، ۱۳۱۶	دیر و بار صاحب همتیه، زنجنه، مهر	ایرانی، و فخر، لودی، نقشه، یک، شمر، محروسه
ذریع، و ادات، عتیه، ایران، جانب، شمر	دوخت، رست	شرکت، ایرانی، و فخر، لودی، می، مانده
محمیت، سینه، و		

فصل دوم — شرکت ایرانی و فرنگی

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

چار و گمانہ میرزا صاحبزادہ و ایدہ برون کو

فصل — سیرت ایرانی و وزیر

مستند میں کہ جو برائی ادا نہیں ادا کرتے

آبشاریات زمین این استان و رودخانه

مطلب شام — ہر وقت شربت براب

و فرزند آن جوان بزرگوار است و بیست و شش روزه بدنی

دودمان چمن اوطاق پیر و انجمن پند گردید

جہاں ہر دم ہست یا نہ ہست، وقت مٹنی کے

عبدالمجید و اطہر خان صاحب

طهران مؤرخه محمد حسن قاسم

۱۰۰

برادر احمد و حسین

یہی وہی، مرنے کی طرف سے، ہر جاہل

دولت خدایا

پیشانی

۱۳۰۰

شرکت ایرانی و فرانسوی تسخیر زمین که زمین خاص

یومئذ صدق او جبرئیل، و ملائکہ و فرشتہ ہوں گے۔

تسلیه نمود که صدق است در غایتی از کرب و غم	هر قدر ترا دردم بجز در طریق بناسودد	فصل نهم
و صدق و در باب است که یار مال تو در دین اثر	بهر زبده آن روزی ستا صدیق شد همان مهر	این مقام آمدند مصاحبه و در سخن نشستند
یومیه و شب کرد هر شربت به بخت تمام	و قهقهه زانودن خود به بخت بی کمال	و شب اول میخواست
دست چنان آمد طرب زین بخت و به کام	صراحت داشت بخور ز کوه صبح شاد و شام	
شکرست منزه با صفت نایب و نیکو بخت	ببینات آن حرم و در آن حرف می نشست	
یون از دهن بریدند نشسته و کرب و غم	و دلایس قهقهه زانودن به شکر و طرب	

بروز یافت دولت برای رسیدگی به فائزین حاشه

برالیه مشایخ شرعا، ایراد و فائزین بایانیت

حساب کرده اتیم کارکرد این دولت ساینه

سام، ابد بنده و بقدری که هم بدو شسته اند

فصل هشتم — چن این جیاز و نهار

از، خوابه گرفت

از طرف دولت نیل به نجات میرزا محسن از زیر بار

فصل نهم — شرمارا ابراز نیر حق خواند

مرحمت شد و حق طاعت باین است در معابر

داشت که یکفرز این از طرف خواند بر شرکت کوزینه

حق جیاز و رحمت نشین بر شرکت ایرانی و

که نبردقت بخواهند از نفع و ضرر شرکت با هم کنند
مطمن، مطلع باشند و در جیب این یقین، بدو صحت

ف. انوی .

لا یجہایت کہ چاکر جان اشاری سف متشار و نزار خواجه
 در باب ساء آمن خراسان تقدیم خفا کپای جوامع
 آسای قدس ایمون شاه نشاء صاحب تران و جناندا
 میکند

اولی که جناب محتاج غل موقی الکرامت وزیر امور و زجر و مشورہ شمس تشریف و متنبه چکر
 جان نزار فرموده بودند کہ باطلی مستوفیان استوائی ظاهر و سررشته داران دارالاحیاء استلانی
 فہم نشان حضرت رضا علیہ السلام حساب زوار را کہ در این ذاب شدہ شمس شرفیست
 و رکن پنجیم کند کہ افندہ صحیحی بحمت ابرازی جناب عمده کہ اہل علم و انجمن این انجمن است و
 روحاندا بود و دست بستہ یاد کرد جان نزار بحسب اغراض جناب معظم لہ اندام این کار
 کرد و حساب لہ و آلبہ دست آورد و در این کنیچہ درج کرد و بظہر حقیقت از عسای غلام شدہ
 شمس و ذاب جناب شہزادہ رکن الدولہ فرمانفرمای محمت غریبان و سایر وجود و این
 آستان ملک اسبان و دیوانیان بنجام آن شہر مینشان و سایر بلدان و شہرهای غرض
 خراسان و شہر دود و مغان و مغان را باینکہ ہمہ تقدیر و امننا کردند و از ناخذہ زوار شہ
 ایداد زوار کہ با بجا آمدن راہ آہن شرف خواہند شد بخین و بر آورد کرد و اند

بعلا و خود چاکر جان نزار کہ در بیت و کیم شہر دنی تقدہ از شدہ شمس حساب از مغان غریب
 در بارک پھرہ را ہایون نمودہ ہر شب و روز بہر جا داشت و کردی کہ از زوار و چکر شدہ شہزادہ
 آہنار ضبط میکرد و در ہمان منزل مقرر ہنجا فان غلام حسین خان اہل شمس و اہل خراسان
 و مغرب اکثر کثافتاتہ میرزا سیتہ رضی امور وزارت علیہ ناز جہہ میرزا میدہ بد کہ چاکر

بکجه درجه در این باب دقت و موافقت دارد حساب آبنما را نیز در کانه ضعیف کرده بهیچین کتابچه
امکان کرد و چونکه بعضی از زوار که قبل از راه افتادن جا کران آنها از سمت طهران بمنزل
رسیده بودند و یا بعد از وصول جا کران بمنزل آنها را می شده بودند و آنها بمجمل اند و دلال
در این حسب نیست *

زوار که از مشهد عازم اوطان خود بودند و از اوطان خود غریب مشهد را داشتند و جا
در عرض راه شماره آنها را نگاشته و فعلی آن زوارند و که آنوب مرجهت میکردند و با
مشهد میرفتند و چونکه بسبب نیست راه این اوقات اکثر نزدین بنیه و منظر توپ نمی شوند و این فتره
هم باید عرض شود آنها که در اوقات بزوار از مشهد مرجهت میکردند و ث زوار مستوفین مشهد
بدلیل اینکه بسبب نزدیک بودن عید منعی اغلب زوار در مشهد ماندند و نیز آنها که در راه عزیمت
مشرق شدن را داشته بنیه منعی نیز رسیده مقتضای این است که عازمین در اوجین این راه کمتر

از راههای دیگر بود و بعد از آنکه در یک ماه از چهار هزار متجاوز شده است .
و نیز نکته دیگر است اکنون که هوا سرد شده و نسبت بسایر اضل مردم کمتر حرکت از اوطان خود
مرجهت کنندگان از مشهد بسوی اوطان خود و عازمین مشهد از سمت طهران و غیره در راه
بان دشت تلاقی میشوند و در اینجا خوب میتوان شماره آنها را بدست آورد و ندوی چکه
خود با حاجی میرزا محمود طبیب بالای بام رباط رفته هر یک از اعداد هر دو فتره را با دقت تمام
نوشتم که آن نیز در این کتابچه درج است و علاوه بر آشنائی است که در عرض راه ملاقات کرده ایم
پس از آگاهی خاطر مبارک اکثر تزد زوار و اینکه آنها چه سبب در این راه کرایه مال
میدهند خاطر هر شا هر مبارک از شفقت این راه بشرط ساخته شدن راه آهن قویا مطمئن

در فتره از مشهد
شده اند

خواهد شد بعد از آن بانمودن محظوظ دولتی چندین بار طراندن سیر با برزبافته شدن راء آهن
 در این خطه قفقز کبر و معنی از دارا کفایت اصراری بجهت جبهه انانیم و از آنجا بقم شریف و بکشته
 از طهران بمشهد متوجه شمس کشته و شود بدون تردید داغراق بر سر آله سه که در توان عاید خواهد شد
 و برای اجرای این کار یکسانی معتبر با شرایط اسهل و اجتناب میتوان پیدا کرد بلکه احتمال نزدیک
 بهیقین میرود که از آزادی متنازع این راه در شش و یکم از دارا کفایت مالی فائزین میتوان کشید
 راه خراسان از شاه هر دو یک رشته اش باید بر بندرگز استرازا بدو در دو یک سر راه بدین
 بود که هم برای تجارت و هم جهت حمل و نقل میلهای آهن و سایر اسباب و ضروریات
 باشد

این طرح بهتر و باصرفه تر از آن طرحی است که از اتزلی بطهران تصور شده است چرا که
 از اتزلی تا طهران پنجاه فرسخ و از بندرکنالی تا سرود و نهاوند و فرسخ است البته
 پولیسکی و توسع تجارت و دارا آباد شدن آنهمه اراضی و زمینهای قابل و بااستعداد
 لم بزیر حنا سان و طب میل قست و علما در سهولت شرف شدن با آن متوجه ضرورت
 اگر چه بخاطر الهام مشاهد سیر با لونی واضح و موبدا است مهمدا محض مذکر تجارت
 در زنده و پاره فایده آنرا بطور خلاصه یک در ذیل مرقع میدارد

ترید و نظیر خصوص علمای غلام	ترید و نظیر خصوص علمای غلام
وقت محترم این شخص منتهی	وقت محترم این شخص منتهی
و گاه به بهشت و باغ این کار	و گاه به بهشت و باغ این کار
جنر منظم خواهد شد	جنر منظم خواهد شد

بقای نام نامی به ایران تریخ نزدیک شدن را که مسکنه و بقای کثیر ز رعیت و رعیت به سلاطین
ایران و ترکستان و درجبات در آن عیان و کثیر سلاطین و زرع از رعیت
فرمانده است و در حال در غیر فرسوس رفتن محکرات از رعیت و از دوازده سال و در حرف و رعیت
نقد و از زان زغال و میرم و در جنگ از سر و دوات و رعیت و در جنگ که اکنون با نبودن راه و کثیر و
و از کثرت و قیاس امانی است نزدیک که اکنون در بازار میسند آنها غیر معده و رات
موجب ثروت شدن طبقه نو که کثرت تو که در حال به کثیر و رفعت یک قسمت بزرگ
بجته دارسته بودن آنها از کثیر و رفعت اقامت مسافرت امانی و کثرتی و معنای
زبان شدن به سلاطین از دوات و تجارت از دوات و رفعت و وقت حرات در قضا که یکی ملک خراسان به سیر و شش
وزرعیت و صنعت خراسان که این اوقات است تمام دارد معنای لا اله الا الله تمام دارد
دارسته شدن حالت از خارج آمده شدن چندین هزار هیولان آمده از دوات و اقلین را به سیر
قوتن خراسان از رفعت بارکش آهین و کثیر را راه آهین خراسان
جز اینها که بر سیل و داشت مسرعتی و راه آهین مخصوص خط خراسان منافع و فوائد
ولا حتی دارد که اغلب آنها هنوز بنظر امانی آید

در ایاب و ذهاب و زحمت این اقلامصارف کمتر مردم متوسط اکمال با اسب خود پیوسته
روی هم رفته یک قران میشود

در صورتیکه از طهران الی مشهد مقدس راه آهن بسته شود که زواری بتوانند از طهران الی مشهد
مسافت را در ۲۴ ساعت طی کرده بیند و در هر روز زیارت خود را کرده در ۴۸ ساعت
مرحمت بپهران بکنند و بر تفری روی هم رفته در آمدن و مراجعت از طهران تا مشهد
و از مشهد تا طهران هشتاد و پنج قران کرایه بدو آنوقت با اعراق عدد زواری یک بر سه برسد
حالا می خواهد افزود یعنی تخمین یکصد و پنجاه هزار نفر از طهران و شاهرود هر سال تردد
خواهند شد

الآن هر ساله از خود شهر مشهد و سایر شهرها و بلوکات خراسان جمیع کثیر کربلا و نجف
نیزند و فیکه در راه تسهیل شد و مدت مسافت کوتاه گردید و البته عدد زواری کربلا و نجف
نیز دوسه چندان خواهد افزود

محض اینکه فاصله صغیر نزدیک تحقیق بدست آید در این کتابچه عدد زواری که باره آهن منبر
از طهران الی مشهد آمده نوشته میشوند اگر چه این حساب تخمینی است نه تحقیقی
مشهد چهل از روی دقت و اکثریت آراء نوشته اگر تکلف در کم و زیادوی کند و عدد
خواهد بود نه زیاد تر و نه کمتر در صورتیکه از طهران بجنهت عبد الشیم دارا بنی بقم در شاهرود
مشهد راه را بکنند آنوقت عدد زواری را خدا داد چه خواهد شد بهر حال لا اله الا الله محمد رسول الله

بنابر پنج پیردنی فقهه اکرام سکنه لوی شیش در مشهد تسهس این زندگان خدام استمان کین
پسبان امام ثامن حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء نظر بخوابش عمده الامرا و انعام
معهده سلطان میرزا یوسفخان مستشارالوزاره این حساب را از روی تخمین که در معنی نزدیک
به تحقیق است بنویسیم ❀

درس‌های پیش که راه عقبات عرش در جابت یعنی کربلای معلای و نجف اشرف مدو
و مزدک بود و قاربه شمس بنیادی آند و شمار زوار در سالی از صد هزار زیادتر میشد
اما در این سنو که سال ۱۲۹۶ او سال ۱۲۹۷ باشد و مطابق تاریخ میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله
(۱۸۷۹) و (۱۸۸۰) است روی هم رفته در هر توب دو هزار نفر می آیند که در یک
چهل و هشت هزار تن میباشند و این زوار را عراق فقه زویه و عربستان که هر دو خاک خارجه است
و از داخل ایران از آذربایجان و حمله و قزوین و کرمانشاهان و همدان و کیان و بازنجان
و عراق و آصفهان و قم و کاشان و طهران و نواحی طهران از راه شام و مدی آمینه
و همچنین از شهرهای خراسان از قندهار و سمنان و دامغان و شاهرود و بطنام و بمبردار و غیره
و قوچان و نسا و برداستر آباد و بخورد و سرولایت و غیره و غیره از همان خط راه شاهرود
می آیند ❀

با حالت حالیه که زواریان راههای دور و دراز را می پیمایند اگر طی مسافت آنها را هفت
و بیست و یک روز که طهران است ۲۸ روز لازم است که از طهران بمشهد بیایند و سوا ایام
در مشهد در ۲۸ روز هم برگردند و چون که از طهران بمشهد ۲۳ منزل است و چهار روز هم
اتراق میشود و در این مدت که از نودالی صد و بیست روز مسافت آنها طول میکشد

سرملکست بطریق الحال که اقل خانه زردانی و چهارکان حلال است بخت بخت و صورت و برضایت سرملکست
و دما و دلا با بد خلق آید و شمر زردان و نه است کلام در تبتان شیر و درستان کمر و در مرقع رب محمد و غیر
مراقب رب اللہ تعالیٰ آمد و رفت بنامید لیکن برودی اله و روزی که بعد دینی و غیره بختی روزی کان و آینه کان قبل
و سرزدین راه فقری نزد یک بختی است و ملوک شروع را و از هر که که شمر در بخت و دما و دلا
خوبان که که و در و کمر دارد و راه فقری نیست و کج ۹۷
محمد در بختی است که در بختی است

میرزا حسن میرزا
از روی تحقیقات این مدت سال از پنج بهشت هزار و زو کشته برض اقدس نبایده و هرگاه برای
مبارک المصنعت قدرت اقدس ایامش افشانی رود خدا براه این تعلیق پذیرد و سالی
لا تعد ولا تحصى است خیر ۱۲ شهر ذی حجه الحرام ۱۲۹۷ هجری
محمد مهین مستر

او فایکمه مرحوم محمد لکھنوی ثانی بنوای حضرت امام شریعت الاسلام مغفور تعزادین بنده و خدمت
 آن مرحوم برسید که ای تمامو ایشان شوال بود فرار داده بودند و به فقر و رب در و زاری
 از یک امت قبل از طلوع آفتاب عتار نشسته بغیر می کشند و لقب مغربی آینه داد
 شده هر کس در دروازه اش شود روزنامه داده و فقره نمایند و فرار و زاری
 در پستانه نقد نه از نقد و چنین هر روز می نه آخر که میزبان روزنامه بالا آمد
 در آن سال بمقام هزار نفر در او شوال در ۱۲۹۸
 محمد مرچ خانب
 ۱۴۹۸

۱۶۹۷
مذہب خراب و میری سبقت
ناب التورک
مذہب خراب و میری سبقت
کارخانہ آزاد

وزیر اہلسانہ

الامر كما رز بطر في نه الجعده خزان في ١٢٩
مجموعه من سرراة وادوات
زيت

مقرن من مستطین

محمد اہم قریشی

محمد بن محمد بن محمد

خدمت در دوازدهم خردادماه در زفرک از زنده معشای و در چهارم خردادماه در دوازدهم خردادماه
در القعه اکبرام ۱۲۹۷ لایحه من علی بن علی

۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

خدمت در دوازدهم خردادماه در زفرک از زنده معشای و در چهارم خردادماه در دوازدهم خردادماه
در القعه اکبرام ۱۲۹۷ لایحه من علی بن علی

کتابخانه
فهرست رده معقرا
پایه
سریان
پایه
سریان
پایه
سریان

در دوازدهم خردادماه در زفرک از زنده معشای و در چهارم خردادماه در دوازدهم خردادماه
در القعه اکبرام ۱۲۹۷ لایحه من علی بن علی

در دوازدهم خردادماه در زفرک از زنده معشای و در چهارم خردادماه در دوازدهم خردادماه
در القعه اکبرام ۱۲۹۷ لایحه من علی بن علی

در دوازدهم خردادماه در زفرک از زنده معشای و در چهارم خردادماه در دوازدهم خردادماه
در القعه اکبرام ۱۲۹۷ لایحه من علی بن علی

INFLUENCE

L'Administration des Postes doit aussi supporter le 1^{er} Juin 1913 un service de transport des voyageurs et des marchandises sur la route de Téhéran à Kermân et Aghch, pour assurer le soin de l'organisation de ce service à la (2^e) Aghch, elle se voit obligée, dans le but d'éviter des pertes graves, de réduire considérablement et, en fait, d'annuler le nombre de ces véhicules dans les relais d'été. L'année dernière, ces conditions, elle ne sera plus à même d'assurer seule le transport régulier de tous les voyageurs et des marchandises sur la dite route. Elle a décidé de réduire au tant indiques par le tableau ci-dessous la taxe de monopole du trafic automobile actuellement fixée à 100 toman.

Les nouvelles taxes sont calculées de façon à encourager le trafic des fourgons, charrettes, voitures etc. des particuliers, jusqu'à la date du 31 mai inclusivement.

L'art de taxer de monopole

du trafic volontaire, applicable à partir du 1^{er} Novembre jusqu'au 1^{er} Octobre inclusivement. (2) avril au 31 mai 1913)

Espece de volatiles	De Telouan	Nombre de volatiles	Quantite de viande en Kilos	OBSERVATIONS
1. Kalket s 2 chevrons	Koum	24	24	Ammoniation de 20 l. au 10 de l'eau quand il y a eu 4 chevrons aux Kalket ou Ischekché.
2. id.	Arach	16	42	
3. Douchk s 2 chevrons	Koum	24	16	
4. id.	Arach	48	20	Les mêmes viandes sont appliquées en même quantité
5. Jongoum ou Arach s 2 chevrons	Koum	24	42	
6. id.	Arach	64	72	
7. Arrache telouan s 1 chevron	Koum	24	12	On calcule le tiers de l'arach s Koum, selon les volatiles employés, en déduisant le montant de la taxe de Telouan
8. Arrache telouan s 2 chevrons	Koum	24	16	s Koum de montant de celle de Telouan
9. id.	Arach	48	20	s Arach.

pour les véhicules empruntant une partie de la route seulement
les taxes sont calculées comme suit:

les taxes sur calculs comme suit:

De Telérama a Koum et rive-versa		De Koum a Aragh et rive-versa.	
Matsid-a 2 chevas	1 kr. per length	Kaluk-a 2 chevas	1 kr. 76 per length
Imuruk-a 2 chevas	0 kr. 76	Imuruk-a 2 chevas	0
Pungon on aragh 4 chevas	1 kr. 75	Pungon on aragh 4 chevas	1
Aragh-a 1 cheved	0 kr. 60	Aragh-a 1 cheved	1
Aragh-a 2 chevas	0 kr. 76	Aragh-a 2 chevas	1
			50

Les fourgons et arrabes transportant des voyageurs sont en outre soumis à l'application d'une taxe de 5 Krans par voyageur transporté et par 24 litres ou moins à parcourir.

اعلا

[illegible]

تغزفہ نرغ حق امتیاز

مجلت عربیه رانیه که از کالج اول فوراً عصر دهم جوڑای اود بل عمری خوندہ ہو۔
(۱۱ آبریا ۳۱ مه ۱۹۱۳)

[illegible]

حقوق انتمار نو املر که دن و - از راه املط طی جیابنده از هرگز ذیل حصار حرمهده ده

مردم را به یاد داشته باشید که این کتاب در دسترس شماست.

[illegible]

از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵

تعرفہ نرخ حق امتیاز حمل و نقل عمارتہ دانی
کہ از تاریخ دہم سرطان اود ٹیل (اول ژولہ ۱۹۱۳) مجری است

ردیف	جنس ناقل	از طهران الی	عدد فروغ ها	میزان نرخ قران	حق اساقه اوجرت نثر مسافر در هر یکروز مسافت معاوی در بابت میشود	ملاحظات
۱	کالکه یا درعکه یا کوبه یا لاندو با سایر نواقل مثل آنها	م	۲۴	۱۰۰		
۲	ایضا	عراق	۴۸	۲۰۰		
۳	گاری یا عرابه چهار اسبه	م	۲۴	۲۵	۰.۵۰	اولاً - عین نوبها دو
	ایضا	عراق	۴۸	۵۰	۰.۵۰	استقامت مسکوس هم در بابت
۴	عرابه یک اسبه	م	۲۴	۱۵	۰.۵۰	میشود
	ایضا	عراق	۴۸	۳۰	۰.۵۰	ثانیاً - میزان حقوق خط
۵	گاری یا عرابه دو اسبه	م	۲۴	۲۰	۰.۵۰	م عراق این قسم بدست میاید
	ایضا	عراق	۴۸	۴۰	۰.۵۰	که میزان حقوق طهران الی م از
۶	اتوموبیل بارکشی (کابین اتوموبیل)	م	۲۴	۵۰	۰.۵۰	حقوق طهران الی عراق واضح برهمنگامی کسبت کسرشود
	ایضا	عراق	۴۸	۱۰۰	۱ قران	۱ قران
	اتوموبیل سواری	م	۲۴	۱۰۰	۱ قران	۲ قران
	ایضا	عراق	۴۸	۲۰۰	۲ قران	۳ قران

از طهران الى قم يا بالعكس و از قم الى عراق يا بالعكس

- | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---------|-------------|
| ۱ - کالکد درگاه کوپه لادو و پاساير نواال مثل آنها | . | . | . | . | فرسني ۱ | قران |
| ۲ - گاري يا عرابه چهار اسبه | . | . | . | . | ۶ | فراوه شامي |
| ۳ - عرابه يك اسبه | . | . | . | . | ۸ | شامي |
| ۴ - گاري يا عرابه دو اسبه | . | . | . | . | ۱ | قران |
| ۵ - اتوموبيل داركشي | . | . | . | . | ۷ | فراوه شامي |
| ۶ - اتوموبيل سوارى | . | . | . | . | ۴ | فراوده شامي |

نصرت—اولاً نوانا که حال مسافرت میکند فقط حذف شود مگر در فوق از آنها در پات میشود ثانیاً—ز اشخاص که دستکاه شخصی خود در این راه مسافرت میکنند خواهش میشود قبل از حرکتشان زیارت کلیست اطلاع بدینکه گنگو بی آنها و اداره پاپوانه رخ نهد

طهران بتاريخ ۱۰ سرطان اود ثیل سنه ۱۳۳۱. مطابق اول ذی قعد سنه ۱۹۱۳
وزیر فرمایده عامه و بست و تلگراف
مستشار الدوله
دوس کل بست
کامل ملحق

Route de Téhéran à Koum et à Sultanabad

Tarif des taxes de monopole
du trafic véhiculaire, applicable à partir du 10 Saratan Oud-il
(1^{er} Juillet 1913)

N ^o d'ordre	Espèce de véhicules	De Téhéran	Nombre de farasakhs	Montant de la taxe Krans	Supplément par voyageur transporté et par farasakh à parcourir	OBSERVATIONS
1	Kaleské ou dorochké, coupé, landau ou véhicule de même genre	Koum	24	100		
	idem	Aragh	48	200		
2	Fourgon ou arrabé à 4 chevaux	Koum	24	25	0.50	1 ^o) Les même taxes sont applicables en sens inverse.
	idem	Aragh	48	50	0.50	
3	Arrabé (chariot) à 1 cheval	Koum	24	15	0.50	2 ^o) On calcule le taux d'Aragh à Koum selon le véhicule employé en déduisant le montant de la taxe de Téhéran à Koum du montant de celle de Téhéran à Aragh
	idem	Aragh	48	30	0.50	
4	Fourgon ou arrabé à 2 chevaux	Koum	24	20	0.50	
	idem	Aragh	48	40	0.50	
5	Camion automobile	Koum	24	50	1 kran	
	idem	Aragh	48	100	1 kran	
6	Voiture automobile	Koum	24	100	2 krans	
	idem	Aragh	48	200	2 krans	

Pour les véhicules empruntant une partie de la route seulement
les taxes sont calculées comme suit:

De Téhéran à Koum ou vice versa
et de Koum à Aragh ou vice versa

1 ^o —Kaleské ou dorochké, coupé, landau ou véhicule de même genre	Kra. 4 par farasakh
2 ^o —Fourgon ou arrabé à 4 chevaux	1.25 id.
3 ^o —Arrabé à 1 cheval	0.75 id.
4 ^o —Fourgon ou arrabé à 2 chevaux	1.— id.
5 ^o —Camion automobile	2.25 id.
6 ^o —Voiture automobile	4.50 id.

N. B. 1^o. Ce tarif est réduit de 50% pour tout véhicule circulant à vide.

2^o. Les personnes voyageant sur la route avec leur propre véhicule sont priées de prévenir la Direction Générale des Postes pour éviter toute discussion avec la Direction des Relais.

Téhéran, le 1^{er} Juillet 1913

Le Directeur Général des Postes,
C. Molitor

Le Ministre des Travaux Publics, des Postes et des Télégraphes,
Moslechar-ed-Dowleh

[سند شماره ۷]

وزارت داخله

نمره عمومی ۱۲۰۰۵

تاریخ خروج ۱۳۱۳/۳/۷

فوری است

مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت شوکته

عطف به مرقومه نمره ۱۳۲۱ - ۱۳۱۳/۳/۲ تصدیع می دهد: در موضوع قرارداد بین المللی اتومبیلرانی جلسات عدیده ای در سال ۱۳۱۰ با حضور نمایندگان وزارتخانه های خارجه و داخله و طرق و اداره نظمیه تشکیل و نسبت به شرایط و مقررات آن موافقت حاصل شده بود. اینک استحضاراً معروض می دارند که به طور کلی برای انجام شرایط قرارداد مذکور دو تعهد ناشی می شود که اولی مربوط به وزارت جلیله طرق در قسمت نصب علامات راهنما است که در همان موقع در پاره ای نقاط معمول و مجری گردیده، و تعهد دومی مربوط به اداره تشکیلات نظمیه است که در این موضوع در ۷ دی ماه ۱۳۱۱ کمیسیونی در وزارت داخله تشکیل و بالنتیجه نظامنامه تأمین عبور و مرور تهیه و تدوین شده که فعلاً نیز مجری و از روی همان رفتار می شود و حتی در نتیجه سوء تفاهمی که برای کارکنان وقت اداره نظمیه از مفاد قرارداد فوق الذکر حاصل شده بود نمره پلاک اتومبیه های داخله مملکت را به شکل بیضی و اضافه نمودن حروف IR که (فقط برای مواردی که اتومبیل باید از مملکت خارج شده و در سایر ممالک سیر نماید اختصاص دارد) تغییر داده و در واقع در آن موقع به وسیله این اقدام خواسته کلیه مقررات آن قرارداد را اجرا کرده باشند. بنابراین برای تصویب قرارداد مزبور به هیچ وجه مانعی در بین نبوده و اشکالی متصور نیست، زیرا به طوری که ملاحظه می فرمایند مقررات قرارداد مذکور در سهم ادارات طرق و نظمیه عملاً در حال حاضر به موقع اجرا گذارده شده است و اینک با تقدیم مواد مراسلاتی که بین وزارتین امور خارجه و مالیه راجع به تسهیل ورود دو نفر سیاح آلمانی که در نظر دارند با اتومبیل شخصی خود به ایران مسافرت نمایند خاطر مبارک را مستحضر می دارد در صورتی که لایحه قرارداد بین المللی اتومبیلرانی از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد رفع این اشکال و سایر موانع دیگر خواهد گردید. [امضا]

[سند شماره ۸]

وزارت امور خارجه

اداره چهارم سیاسی - پاریس

نمره ۴۷۴۰۷

تاریخ ۱۳/۱۱/۲۲ [۱۳]

سفارت شاهنشاهی ایران

عطف به مشروحه مورخه ۳ بهمن ۱۳ [۱۳] نمره ۳۳۰۰ نسخه مصدق قرارداد بین المللی اتومبیلرانی لفاً ارسال می شود که تسلیم دولت فرانسه نموده، تاریخ تسلیم را تلگرافاً اطلاع دهید. لازم است در موقع تسلیم نسخه مصدق از دولت فرانسه تقاضا کنید که در ضمن اعلام تاریخ تسلیم نسخه مصدق ایران به دول امضا کنندگان قرارداد مزبور، این نکته را نیز تصریح کنند که با جای علامت PR که در ضمیمه C قید شده علامت IR از طرف دولت شاهنشاهی معین شده و ۳۱ دولت از دول امضا کننده قرارداد مزبور این تغییر علامت را به رسمیت شناخته اند. در نسخه مصدق همان متن قرارداد بین المللی است بدون ضمائم، زیرا در موقع تقدیم قرارداد به مجلس شورای ملی از طرف وزارت جلیله داخله فقط متن قرارداد، بدون ضمائم آن بوده است. ولی این مسئله لطمه به تصویب ایران وارد نمی آورد.

در خاتمه متذکر می شود این که تلگرافاً خواسته شده بود که یک نسخه از قرارداد بین المللی اتومبیلرانی ارسال دارند برای این بود که نسخه مصدق تهیه شده و محتاج به ماشین کردن نشویم، ولی آن سفارت شاهنشاهی در عوض ارسال نسخه ای از قرارداد، مجموعه مربوط به کلیه امور اتومبیلرانی را ایفاء داشته بودید که مقصود ما را انجام نداد.

وزیر امور خارجه

[حاشیه]:

سواد مراسله فوق برای اطلاع وزارت جلیله داخله ارسال می شود
از طرف وزیر امور خارجه

[سند شماره ۹]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره ۸۳۷۰

مورخه ۱۳/۱۲/۱۵ [۱۳]

وزارت جلیله داخله

مراسله نمره (۱۸۵۶/ج/۶۹۱۸۳) راجع به لزوم تشکیل هیأتی برای اجرای عملیات مربوط به قرارداد بین المللی اتومبیلرانی وصول یافت، جواباً اعلام می شود که این اقدام محتاج به تصویب دولت نیست، هر نوع مقتضی می دانید اقدام فرمایید.

[سند شماره ۱۰]

کانون جهانگردی ایران
عنوان تلگرافی: تور ایران
نمره ۳۷۳
[۱۳] ۱۴/۸/۲۵

وزارت داخله

نظر به این که دولت ایران قرارداد اتومبیلرانی منعقد در پاریس به تاریخ ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) را امضا نموده و بالنتیجه عهده دار اجرای قرارداد مزبور می باشد، اینک که می بایستی بعضی اوراق از قبیل تصدیق نامه بین المللی اتومبیل و جواز بین المللی رانندگی که جزو مقررات قرارداد مزبور است توسط دولت تهیه و در دسترس اعضای کانون جهانگردی ایران گذارده شود. متمنی است مقرر فرمایید در طبع و تهیه اوراق مزبوره اقدام لازم معمول گردد. در خاتمه زحمت می دهد از قرار تحقیقی که به عمل آمده بعضی مطابع در پاریس و لندن این گونه سفارشات را از پاره ای دول می پذیرند، بنابراین ممکن است توسط سفارت شاهنشاهی لندن و پاریس با مطابع مزبوره مذاکرات لازم برای طبع اوراق مورد بحث به عمل آید.

[امضا]

منشی کانون

[حاشیه]:

به وزارت خارجه بنویسید از سفارت لندن، پاریس و قاهره سؤال کنند که در کجا و به چه قیمت به طبع می رسانند و موافقت آنها [را] در استعمال این اوراق جلب کنند. ۸/۲۵

[سند شماره ۱۱]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

نمره اداری ج/۱۷۶

تاریخ ثبت ۱۳۱۵/۲/۱۷

اداره کل شهربانی - کانون جهانگردی ایران

به موجب اطلاع واصله از سفارت شاهنشاهی در پاریس، وزارت خارجه فرانسه اطلاع داده است که دولت انگلستان تصمیم نموده قرارداد بین المللی اتومبیلرانی مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵) را در نیجریه و کامرون و سیرالئون کشورهای مستملکه تحت الحمايت و تحت قیمومت انگلستان اجرا نماید و طبق ماده (۵) این قرارداد برای نیجریه و کامرون حروف Wan و برای سیرالئون Wal به عنوان علامات ممیزه اختیار شده است. اجرای قرارداد مزبور در نقاط مورد مذاکره از ۱۴ مارس ۱۹۷۳ (۲۳ اسفند ۱۳۱۵) خواهد بود.

از طرف وزیر داخله

[امضا]

[سند شماره ۱۲]

وزارت داخله

اداره کل امور کشور - اداره سیاسی

تاریخ تحریر ۱۳۱۸/۱۰/۲۲

گزارش به مقام وزارت

اتحادیه بین‌المللی جهانگردی به‌طور بخشنامه به مناسبت اوضاع فعلی دنیا پرسشهایی نموده که ترجمه فارسی آنها عیناً برای استحضار خاطر عالی درج می‌گردد:

۱- آیا در امور رفت و آمد اتومبیل‌های جهانگردان در داخله به‌وسیله تصمیمات قانونی یا شهربانی تغییراتی داده شده است یا خیر؟

۲- آیا اتومبیل‌های خارجی که وارد کشور می‌شوند ممکن است به‌وسیله مقامات قانونی یا نظامی ضبط و توقیف شوند؟

۳- از بنزین آیا ممکن است به‌طور عادی استفاده کرد؟ و در بهای آن و روغن اتومبیل تغییرات زیادی داده نشده است؟

۴- رفت و آمد با راه‌آنها آیا به‌طور طبیعی صورت می‌گیرد و یا این‌که در رفت و آمد مسافرین تجدیدی قایل شده‌اند و اوقات حرکت قطار تعیین و منتشر شده و شمرده می‌شوند یا خیر؟

۵- چه تعلیمات و سفارشات مخصوصی در مواقعی که مقتضی نماید می‌بایستی به کارمندان اتحادیه که عازم کشور شما می‌باشند داده شود و از لحاظ مواد غذایی و آذوقه چه احتیاطهایی و در چه مواقعی بایستی بنمایند؟

در خاتمه پاسخهایی را [که] در چند کشور اروپایی از قبیل بلژیک و دانمارک به آن پرسشها داده‌اند در زیر بخشنامه درج نموده و متذکر شده است مجمع ملی راه‌آهنهای فرانسه اطلاع داده که به استانداران و فرمانداران اختیار داده شده است برگه‌های استفاده از بنزین به صاحبان اتومبیل‌های کشورهای متحده یا بی‌طرف که به‌طور موقت وارد فرانسه می‌شوند داده شود.

ضمناً اتحادیه نامبرده درخواست کرده است که در اولین زمان ممکن به آن

پرسشها پاسخ داده شود و به تشخیص اداره کل امور کشور مقتضی است این مسأله در کمیسیونی که قریباً به منظور بررسی و اظهار نظر برای امتداد راه بین المللی لندن - استانبول - هندوستان تشکیل می شود مورد بررسی قرار گیرد. و بنابراین مراتب معروض گردید تا چنانچه اجازه و تصویب فرمایند به وزارتخانه های مربوطه اطلاع داده شود تا به نمایندگان اختیار بررسی در این موارد را هم بدهد والا هر قسم امر و مقرر فرمایند از همان قرار اقدام شود.

[امضا]

رئیس اداره سیاسی

۱۳۱۸/۱۰/۲۴

[امضا]

کفیل اداره کل امور کشور

۱۳۱۸/۱۰/۲۴

[سند شماره ۱۳]

وزارت کشور
صورت مجلس

دومین جلسه کمیسیون بررسی راه بین‌المللی لندن - هندوستان در وزارت کشور با حضور آقایان:

۱- عباس امیراصلان - کفیل اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه، نماینده وزارت امور خارجه.

۲- محمد آبادی - معاون اداره کل گمرک، نماینده وزارت دارایی.

۳- پاسیار ۲ آرتا - کفیل اداره سیاسی اداره کل شهربانی، نماینده اداره کل شهربانی.

۴- احمد فصیحی - مهندس وزارت راه، نماینده وزارت راه.

۵- حسین نیوندی - کارمند کانون جهانگردی، نماینده شرکت سهامی ایران تور.

۶- محمدعلی رکنی - رئیس اداره سیاسی وزارت کشور، نماینده وزارت کشور.

در روز شنبه ششم بهمن ماه ۱۳۱۸ ساعت ۴ بعد از ظهر تشکیل گردید. نتیجه مذاکرات و خلاصه نظر کمیسیون به قرار زیر است:

چنانچه اساساً دولت شاهنشاهی با پیشنهاد اتحادیه بین‌المللی جهانگردی دایر به امتداد راه بین‌المللی لندن - هندوستان در خاک کشور شاهنشاهی موافقت داشته باشند راه اتومبیل رو از مرز خسروی به تهران و از تهران به مشهد - تایباد - یوسف آباد تا مرز افغانستان موجود و فقط در قسمتهایی از جمله از مشهد تا مرز افغانستان محتاج به تکمیل است که آن هم از قرار اظهار آقای مهندس احمد فصیحی نماینده وزارت راه طبق برنامه پنج ساله در دست اقدام می‌باشد.

و اما نسبت به تسهیلاتی که اتحادیه نامبرده خواسته است (نزدیک ساختن دفاتر گمرکی با محل دفاتر گمرکی کشور همسایه)، آقای محمد آبادی نماینده وزارت دارایی راجع به این قسمت چنین توضیح دادند: در طرف باختر دفتر گمرکی

خسروی تقریباً در هشتصد متر فاصله از خط مرزی و در یک کیلومتری دفتر گمرکی دولت عراق واقع و در دفتر نامبرده وسایل سریع رسیدگی اثاثیه مسافر و بازرسی گذرنامه و توزیع اسناد گمرکی موجود و فراهم است و چنانچه مسافر محتاج به یکی دو ساعت توقف در آن نقاط بشود، وسایل استراحت او کاملاً در رستوران آنجا مهیاست. و چنانچه مسافری بخواهد از مرز خسروی وارد کشور شاهنشاهی شده و از مرز یوسف آباد (تایباد) خارج شود، جز در خسروی و یوسف آباد دیگر هیچ گونه تماسی در داخله با مأمورین گمرک نخواهد داشت. در طرف خاور آخرین دفتر گمرکی ایران، یوسف آباد است و در آنجا نیز وسایل کامل برای انجام تشریفات گمرکی فراهم می باشد، به قسمی که مسافر دچار هیچ گونه معطلی نشده و از این حیث به اشکالی برنخواهد خورد. به علاوه بازرسی گذرنامه نیز موجود و باعث معطلی مسافر نمی شود. و چنانچه اتفاقاً مسافری دیر وارد شود و نخواهد در مدت شب وارد افغانستان بشود در اداره گمرک آنجا برای توقف شبانه او جای داده خواهد شد. ولی فاصله بین آخرین دفتر گمرکی ایران با اولین دفتر گمرکی افغانستان خیلی زیاد و نزدیک کردن آن منوط به تصمیم دولت شاهنشاهی ایران و دولت شاهی افغانستان می باشد. تبدیل ارز مسافر، در خسروی شعبه مخصوص بانک ملی ایران دایر و در یوسف آباد نیز رئیس گمرک نماینده بانک ملی ایران برای تسعیر ارزهای مسافرن می باشد.

ولی به عقیده کمیسیون از جمله تسهیلات مهم و مؤثر برای مسافرن موضوع ایجاد مهمانخانه های کامل و آبرومند در نقاط مناسب کشور می باشد. و در این قسمت آقای حسین نیوندی نماینده ایران تور توضیحات زیر را بیان کردند:

در راه خسروی به تهران تا حدی وسایل آسایش از قبیل توقفگاه و مهمانخانه فراهم است منتها وسایل مذکوره ناقص و احتیاج به تکمیل دارد، ولی راه تهران به سرحد کاریز فاقد وسایل آسایش است و به عقیده ایران تور قبل از اقدام به جلب جهانگردی بهتر است وسایل آسایش آنان را به طوری که درخور شئون کشور شاهنشاهی باشد فراهم نمود. بنابراین قبل از موافقت قطعی خوب است وسایل تأسیس مهمانخانه و توقفگاههای نسبتاً آبرومندی در راه بین تهران به مرز فراهم نمود. محلهایی که فاقد مهمانخانه بوده و تأسیس آن ضروری به نظر می رسد عبارت

است از: دامغان، شاهرود، سبزوار، نیشابور، یوسف‌آباد. نظر به کمی درآمد برای تأسیس و نگاهداری این مهمانخانه‌ها مساعدت مالی دولت لازم است و موکول به تصمیم اولیای محترم امور است.

نماینده وزارت دارایی، محمدآبادی.

نماینده وزارت امور خارجه، عباس امیراصلان.

نماینده اداره کل شهربانی، پاسیار ۲ آرتا.

نماینده وزارت راه، احمد فصیحی.

نماینده کانون جهانگردی، حسین نیوندی.

نماینده وزارت کشور، محمدعلی رکنی.

[سند شماره ۱۴]

وزارت کشور

[ترجمه] نامه مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۹ اتحادیه بین‌المللی جهانگردی
بروکسل آقای مدیرکل اداره تبلیغات و جلب جهانگردان

تهران - ایران

آقای مدیرکل!

بنابه نامه شماره ۲۶۰۹ مورخ ۲۱ اوت شما راجع به مقرراتی که باید برای عبور و مرور در جاده‌های بزرگ بین‌المللی رعایت گردد مشکل است بتوان پاسخ جامعی داد، زیرا مقررات خاصی برای عبور و مرور در جاده لندن - استانبول و امتداد آن وجود ندارد، بلکه عبور و مرور در هر قسمت آن تابع مقررات مملکتی است که جاده از آن عبور می‌نماید. تنها قاعده خصوصی که می‌توان قایل شد عبارت از موافقت با تقدم مطلق عبور و مرور در جاده نامبرده است و ممکن است هنگامی که چنین جاده‌ای در آسیا احداث گردید اعم از این که معمولی یا جاده بزرگ اتومبیلرانی باشد دولتهای مختلف آسیایی مقررات واحدی اتخاذ نمایند و تنها موضوعی که مورد بحث قرار خواهد گرفت آن است که بنابه رسم انگلیسیها سمت چپ برای عبور و مرور معین گردد یا سمت راست؟ چنانکه در سایر کشورهای اروپایی مقرر است. یکی از تسهیلات در امر عبور و مرور عبارت از تأسیس دفاتر گمرکی دخول و خروج کشور در نزدیکی دفاتر گمرکی دخول و خروج کشور مجاور و حتی ممکن است عملیات گمرکی در یک دفتر مشترک انجام بگیرد. در این دفتر مشترک می‌توان اطلاعات مربوطه به عبور و مرور و دفاتر گمرکی و دفاتر تبدیل ارز و سایر تسهیلات عبور و مرور را تمرکز داد و نیز در آنجا مهمانخانه و منزلگاهها تهیه نموده و مطبوعات راهنمایی را در دسترس مسافری قرار داد. قسمتهای نامبرده به نظر ما نکات مهم تسهیلات در امر عبور و مرور می‌باشند و به‌طور تفصیل در صورت مجلس اولین اجتماع بین‌المللی در بوداپست که در نزد آقای کرشنکف موجود است و از او درخواست شده نسخه‌ای برای شما بفرستند ملاحظه خواهید فرمود. ضمناً نظر شما را به قسمت آخر نامه چهار نوامبر اخیر خود

جلب می‌نماید که در آن درخواست شده خطوط بزرگ مسیری را که دولت ایران برگزیده است تعیین و آنها را روی نقشه ایران ترسیم نمایند.

در انتظار دریافت پاسخ احترامات فایقه را تقدیم می‌دارم.

منشی کل اتحادیه بین‌المللی جهانگردی

پول دوشن

[سند شماره ۱۵]

وزارت کشور

اداره کل امور کشور

تاریخ ۱۳۱۸/۷/۳۰

شماره ۵۲۱۹/۶۷۷۸۳

پیوست ۲ برگ

جناب آقای نخست‌وزیر

در اوایل سال ۱۳۱۷ از کنسولگری شاهنشاهی در بمبئی شرحی به وزارت امور خارجه رسید مبنی بر این‌که در سال ۱۹۳۰ از طرف نمایندگان اتحادیه بین‌المللی جهانگردی پیشنهاد شده بود که جاده‌ای بین‌المللی از لندن تا اسلامبول و از اسلامبول به مرز ایران و از آن‌جا به هندوستان و کلکته که انتهای راه نامبرده می‌باشد ساخته شود و کشورهای سر راه در ساختمان و نگهداری جاده اصلی در قسمت‌های مربوط به خود اقدام و برای از بین بردن قیود و تحدیدات داخلی که مانع آزادی رفت و آمد می‌باشد با یکدیگر تشریک مساعی نموده و محظورات را مرتفع سازند تا جهانگردان بتوانند بلامانع از لندن به اسلامبول و کلکته مسافرت نمایند. در این خصوص از طرف کشورهای اروپایی موافقت به عمل آمده و خط سیری برای قسمتی از این راه یعنی از لندن به اسلامبول در نظر گرفته شده.

در ۱۸ فروردین ۱۳۱۷ در ضمن دعوتی که از طرف رئیس انجمن اتومبیلرانی هند غرب از عده‌ای از رجال و کنسولهای ایران - فرانسه - عراق - افغانستان به عمل آمده، رئیس انجمن و منشی باشگاه نامبرده اظهاراتی در فواید تأسیس این خط از لحاظ پیشرفت بازرگانی و اقتصاد و ازدیاد مسافرت جهانگردان نموده و درخواست کرده‌اند که کنسولهای نامبرده هر یک موافقت دولت متبوع خود را در این خصوص جلب نمایند.

ضمن مکاتباتی که در این خصوص بین وزارت امور خارجه - وزارت راه - وزارت کشور و اتحادیه بین‌المللی جهانگردی رد و بدل شده، وزارت راه اظهار داشته است که «خطوط شوسه مربوط به کشور شاهنشاهی از مرز افغانستان به کاریز

و مشهد و تهران و کرمانشاه تا مرز خسروی ساخته شده و قابل عبور اتومبیل می باشد، فقط از مرز افغانستان به کاریز و تربت جام اصلاحاتی لازم دارد که اقدام شده و قریباً به اتمام خواهد رسید. اسفالت ریزی خطوط نیز از طرف وزارت راه به نسبت اهمیت عبور و مرور در نظر گرفته شده و از مرکز شروع و به تدریج به موقع اجرا گذارده می شود». ولی اتحادیه بین المللی جهانگردی نیز معتقد است که در نظر گرفتن تسهیلات در امر عبور و مرور در راه لندن به کلکته مقدم بر ساختمان و چگونگی راهها می باشد. دولت پادشاهی افغانستان هم به وسیله سفارت کبرای شاهنشاهی در کابل درخواست نموده است که نخست از تصمیمی که دولت شاهنشاهی در این خصوص اتخاذ خواهد فرمود مستحضر گردد.

در باب تسهیلاتی که منظور نظر اتحادیه بین المللی جهانگردی است توضیحاتی خواسته شد و اینک ترجمه پاسخ رسیده و یک نسخه نقشه راه بین المللی لندن - اسلامبول - کلکته که از روی یکی از قطعات روزنامه های خارجی رونوشت برداشته شده به ضمیمه تقدیم می گردد. مستدعی است که امر و مقرر فرمایند از هر تصمیمی که در خصوص تسهیلات نامبرده اتخاذ خواهند فرمود وزارت کشور را آگاه فرمایند.

از طرف وزیر کشور

احمد فریدونی

[حاشیه]:

آقای حامدی

قسمت پرونده وزارت کشور را آورند که پس از رفع احتیاج باید عودت داده

شود. ۱۳۱۸/۸/۱۰

[سند شماره ۱۷]

وزارت داخله
صورت مجلس

روز یکشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۱۴ دو ساعت بعد از ظهر کمیسیون راجع به نصب بیرقها و علامات جهانگردی روی اتوموبیلها در اداره تبلیغات و جلب سیاحان وزارت داخله با حضور آقایان نمایندگان وزارت امور خارجه و اداره کل شهربانی تشکیل و مذاکرات ذیل به عمل آمد:

چون نصب بیرقهای کوچک و سایر علامات به اتوموبیلهای وارده از خارجه مخصوص جهانگردان در کلیه کشورها مطیع مقرراتی می باشد که بعضی آن را آزاد گذارده و بعضی دیگر به لحاظی آن را ممنوع داشته اند، کمیسیون عقیده دارد که علامات و بیرقهای کوچک جهانگردی که از طرف قانون جهانگردی کشورهای خارجه به اعضای آن کانونها منحصرأ از نظر جهانگردی داده می شود، نصب آنها به اتوموبیلها در ایران آزاد و مانعی نداشته و اعضای مزبوره می توانند با همان بیرقها و علامات مخصوص جهانگردی وارد ایران شوند، مشروط بر آن که علامات و بیرقهای مزبوره به هیچ وجه باعث زحمت راننده اتوموبیل نبوده و روی نمرة پلاکها را هم مستور ننمایند.

[سند شماره ۱۸]

وزارت راه

بنگاه راه آهن دولتی ایران

شماره ۵۹۰۷۷

تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۹

تورها و آژانسهای مسافرتی

وزارت کشور - اداره کل امور کشور

عطف به نامه شماره ۵۳۵۲/۸۵۳ موضوع پرسشهایی که از اتحادیه بین المللی جهانگردی بروکسل شده زحمت می دهد:

- ۱- رفت و آمد به وسیله راه آهن در ایران به طور طبیعی صورت می گیرد و هیچ گونه تحدیدی در رفت و آمد مسافرین معمول نیست.
- ۲- اوقات حرکت قطارهای راه آهن تعیین و منتشر شده و کاملاً هم رعایت می شود.

رئیس بنگاه راه آهن دولتی ایران

پاسیار - رادسر

[سند شماره ۱۹]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان خارجی

نمره عمومی ۱۳۳۲۳

نمره خصوصی ۶۰

تاریخ پاکنویس ۳/۱۲

تاریخ ثبت ۳/۱۴

تاریخ خروج ۱۳۱۳/۳/۱۴


وزارت جلیله طرق و شوارع

به طوری که آن وزارت جلیله مستحضر هستند قرارداد بین المللی اتومبیلرانی مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ منعقد در پاریس با شرکت دو نفر از نمایندگان دولت شاهنشاهی که یکی از آنها نماینده آن وزارت جلیله بوده به امضاء موقت رسیده است. از لحاظ اهمیتی که این قرارداد برای پیشرفت امور جلب سیاحان خارجی حائز است، وزارت داخله در نظر دارد که موجبات تصویب و مبادله آن را فراهم نماید. در ماده ۹ قرارداد مزبور مقرر شده است که هر یک از دول متقبل می شوند مراقبت نمایند که در کنار جاده علایمی نصب شود که در ضمیمه این قرارداد مندرج است.

اینک با ارسال نمونه علایم مذکوره و ترجمه قرارداد توضیحاً اشعار می دارد که تا زمانی که کلوپ اتومبیلرانی در ایران تشکیل نیافته قاعدتاً مراقبت در نصب علامات مزبور به عهده وزارت جلیله طرق و شوارع خواهد بود. لذا متمنی است موافقت آن وزارت جلیله را نسبت به اجرای آن مرقوم فرمایید تا اقدامی که لازم است برای تصویب قرارداد به عمل آید. به طوری که اطلاع حاصل است اداره طرق و شوارع از چندین سال قبل به این طرف در یک قسمت عمده خطوط شوسه مملکتی به نصب علایم منضمه اقدام نموده اند و چون تا زمانی که قرارداد به تصویب رسیده و مبادله گردد چند ماهی به طول خواهد انجامید، لذا در واقع برای نصب علایم در بقیه خطوط ممکن است از اول سال ۱۳۱۴ اقدام شود. چنان که

فوقاً اشاره گردید نظر به این که مبادله قرارداد مذکور موجبات تسهیل کلی برای ورود و خروج سیاحان به مملکت شاهنشاهی فراهم خواهد بود بنابراین وزارت داخله انتظار دارد که آن وزارت جلیله با نصب علایم در طرق شوسه مملکتی که مخارج آن مقدار قابلی نیست موافقت فرموده و از این راه با پیشرفت موضوع جلب سیاحان خارجی به مملکت شاهنشاهی با وزارت داخله توحید مساعی فرمایند.

[امضا]

نوع مسوده	 وزارت داخله اداره جلیه سیاهان دایره	نمره عمومی ۱۳۳۳
موضوع مسوده		نمره خصوصی ۵
ضمیمه		کارت
پاکتویس کننده		دوبه
تاریخ یا کویس ۱۳۱۲		ماه تاریخ ثبت ۱۳۱۲
ماه تاریخ تحریر ۱۳۱۲		ماه تاریخ ثبت ۱۳۱۲

وزارت جلیه طرق و کراج

بطوریکه از گزارشهای مستفاد شده و در اداره بنی علی آبرجی رانی در ۲۴ آذر ۱۲۹۵
 بنقشه در باره سیر سیاهان با فرستادن نفران نمایندگان حالت بنام سیر سیاهان
 نماینده از راه آبرجی به این باخدا موقوف شده است که از لحاظ سیر سیاهان و در باره
 همیشه در سیر سیاهان مانده و از آنجا که در سیر سیاهان و در باره و در باره
 تصدیق و مبارکه از آنرا فراموش نموده و در ماده ۹ قرار داد زیر تقرر شده است که
 از حال تبعه سیر سیاهان مراقبت نمایند و در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که
 منع است. اینک با ارسال نمونه مله مذکور و ترجمه قرار داد از آنجا که
 به آن زمانیکه مله سیر سیاهان در ایران نگه داشته و قاعده مراقبت در تبعه
 وزارت جلیه طرق و کراج
 علامات زیر بر روی سیر سیاهان خواهد بود که از آنجا که مراقبت
 از آنرا در آبرجی رانیست با جاسان مرقوم می باشد تا آدامه لازم است

نوع مسوده.....	 وزارت داخله	نمره عمومی.....
موضوع مسوده.....		نمره خصوصی.....
ضمیمه.....		کارتین.....
یا کاپوس حکم کننده.....		دوبه.....
.....	اداره.....
.....	دایره.....
تاریخ یا کاپوس..... ماه تاریخ ثبت..... ماه تاریخ تحریر..... ماه تاریخ خروج..... ماه ۱۳۱۱		

براسته تعریب و آرد در بدو کربین بطریق لکله عام است لادار حقوق و کربان
 از چندین سال قبل با عطف در کیفیت حد خطوط شده کله به تعریب
 علامت شغله اقامت نموده چون زمانیکه آرد در تعریب ریمه و بار کله
 چند ماه بعد از قولنامه انبیه لذار و واقع بر استغیبه علامت در بقیه خطوط کله
 از اول سال ۱۳۱۴ اقامت شود چنانکه وقتاً اشکالیه چیت باره و آرد
 گذر مرزیه کله بر سر ورود و خروج سیاحان به کله است نه و قولنامه بفرست
 وزارت لذار انتظار دارد که آرد از آرد لذار با تعریب علامت در طرق شده کله در خارج آن
 تعداد قابل نیست در انقباض فرموده و از این راه با مخرج جلب سیاحان خارج
 به کله است نه و آرد لذار توید سام خینه ۱۰ لکله
 ۳/۱۲

۱۰
 ۳/۱۲

TOURING CLUB DE L'IRAN.**DEMANDE DE PERMIS INTERNATIONAL DE CONDUIRE**

-----0000-----

Nom

Prénoms

Lieu de naissance

Date de naissance

Domicile

Membre du T.C. IR. No

Titulaire du permis de conduire No

date

de la police de

Le 190

(Signature)

Le soussigné après avoir pris connaissance des conditions fixées par la Convention de 1926 certifie que les dites conditions sont remplies.

AVIS IMPORTANT:

Chaque conducteur doit:-

- 1) Posséder au moins un permis de conduire de troisième degré de la police à joindre à la présente.
- 2) Joindre deux photographies.

کانون جهانگردی ایران**(درخواست جواز بین‌المللی اتومبیل رانی):**

نام

نام کوچک

محل تولد

محل سکونت

شماره و رتبه عضویت کانون جهانگردی ایران

این جاب دارای تصدیق رانندگی خارجه

از شهرداری

است

امضاء کننده: ذیل با استحضار از شرایط ضروری در قرارداد بین‌المللی اتومبیل رانی

انجمنه را امضاء بنمایم.

امضاء نامهم

مهرتأیید کننده باید:

۱- لایق دارای تصدیق رانندگی درجه سوم شهرداری باشد.

۲- در قلمه نمک شهرداری حقیقتاً این درخواست ضروری بهر کانون مورد دقت دهد.

۳- پروانه رانندگی صادره از شهرداری را حقیقتاً بنماید.

۸- گذرنامه:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: کتابچه قانون تذکره.

[سند شماره ۲]: اطلاعیه قانون گذرنامه.

[سند شماره ۳]: اولین گذرنامه افراد نظامی ایران.

اسنادی که در
تاریخ وزارت امور
از سید محمد خراسانی

بسمه سبحانه و تعالی

چون برای دولت لازم است که رعایا و تبعه خود را که
بعنوان تجارت و زیارت و سیاحت و مقاصد مهمه
بمالک دول مجاور و بسعده مسافرت نمایند سرپرستی و
حمایت نماید و آنها را با قضای شهر ایط عمدنا محبت
منفقه از حقوق مستره و متوسط سفر و مامورین خود بهره یابا

سازد و برای آنست که از احوال مسافران و تجار
 استخفا حاصل گردد و کسب و تجارت در صا
 حان و احوال مفیده را از ایشان برادر و پنهان گردانند و سیر
 تمیز داده در جمیع منازل و دفع مفاسد می که از مسافرت
 حاصل می شود و شد اتهامات لازم را بر اهل آن و پیش از
 واردین ممالک خارجه و اهل دوست و محاربه استخفا
 کافی بهمرسانیده نسبت بهر یک مستیاز و بیخود
 مندرجه در عمدناجات دوستی و تجارت و
 دارد و ملک و رعیت خود را از محایب خود
 مطلق الغانی مصون و محروس نماید و اندک
 و تضباط عمل نموده و در ممالک و صا در ممالک و صا در ممالک و صا

مقرر و معمول است قواعد مستتره را در ضمن فصول آیه
 برستی برقرار کنند قاعده اول باید از تاریخ اعلام این
 قواعد کل مامورین داخله و خارجیه این دولت علیه اجرا
 احکام و مقررات متنازعه را بر عهده خود واجب شمرده
 در صورت شکاف خود را بمور و تشبیهات آیه بداند
 فصل دهم عموم مسافرین دولت علیه از احکام و قواعد
 اعلامیه قبل از وقت استحضار حاصل کرده رفتار خود را
 مطابق احکام مبروره داشته خود را در معرض تنبیهات
 مقرر در دنیا و دوالا مامورین دولت در برابر مجبور
 از اسرای قواعدی که بر عهده ایشان واقع است
 خواهند بود فصل نهم دولت علیه برقراری مکره را

در حق اشخاصیکه در داخل ممالک مسافرت و از شهری
 و از ولایتی بولایتی آمد و شد باید نمایند لازم نمیدانند و
 در سرحدات برای ممالک و وارد مملکت واجب و
 ناکزیر می‌شمارد فصل پنجم جایگاه محل دادن و
 امضای تذکرات می‌باشد دین است از اینقرار است
 دارالخلافه طهران دارالسلطنه تبریز معبرخانها
 خدایقین استمارا سیاه رود
 مشهد رجبند خوی ارومیه شاهرود
 کردستان کرمانشاهان محسنه بروجرد
 گنجه عیسی فصل پنجم می‌باشند تذکره در کتب
 از اماکن مزبور از وزارت امور خارجه دولت قلمبه

تعیین خواهد شد و دفتر سرخانه محله جسی برای سر رشته
 و نظم این محل بستار خواهد شد که بکتابه و سوال و جواب
 کل این بامورین باد باشد و تشخیص صحت و سقم اعمال
 مباشرین مزبور و تعیین نیک و بد و صلاح و
 فساد رفتار آنها و هر کس که تکلفی بر نموده اوست
 گرفته است راجع به دفتر خانه مزبور خواهد بود
 فصل ششم کل تذکرها که در داخل و خارج بستمه و رعایای
 دولت داده میشود در دارالطبیعه مخصوص دارالخلافه
 بطرز و نشان مخصوص شش بسم و بهر یک از نامورین داده
 نمیشد که از روی قواعد مستتره بمرودین تسلیم
 شود فصل هفتم موعده تذکری که بمرودین تا یکسال است

و باید در مراجعت بمیاست برین تذکره رد و تسلیم شود
 در اثنته نای مدت فرموده بر بنده مباحثین است
 که از روی ثبت دفاتر خود مان بستر خانه مخزن
 وزارت امور خارجه اطلاع یسح بدینده تا معلوم شود که
 از دارندگان تذکره کدام مراجعت از آن سرک کرده اند
 و چه از سرحدات دیگر برگشته اند و چه در خارج اند
 فصل ششم مأمورین دولت علیه هر یک از این
 دولت را که بدون تذکره در خارج سرانجام
 که موعده تذکره فرود از یک سال متجاوز شده باشد
 مجبور با عادت کرده از اقرب سرحدات
 علیه تسلیم کار کنند از آن دولت نماید که آنها را بران

مایه خوف خودشان مراجعت به پسر و نسبت با آنها ایراد
 پنج نوع خسارت و اذیت از اصدای از مامورین جائز نخواهد
 بود فقط همان مراجعت دادوستد و پس به استثنای عده
 فصل دهم غسل غنم غیر از مامورین خاک دولت بهیبه
 روسیه که در اینجا کسی بدون تذکره نمیتواند آمد و شد
 نماید و ترددین آن خاک از داشتن بلیت ناچارند
 مامورین کارپردازان دیگر کمال اهتمام به وسایل
 مستحسنة که باشند خواهند کرد که رعایای این دولت
 علیه بدون تذکره از اقامت و کشت و کذا در ملک
 خارج ممنوع و باخذ و تحسین تذکره دولت فحیمه مستبوه
 خود مجبور باشند و آنها از خود اختیار آن نخواهند داشت

که تذکره‌های پیشین مکرر آنکه تذکره‌های موجوده در دست
 آنها را بجلست مخصوصه خود امضا نمایند و گاه گشته
 آنها از بزرگواران و کیشایان رسوم بگرد و صورت و
 و اسامی آنها را ماه به ماه بنیست‌خانه مخصوص وراثت
 امور خارجه انفاذ دارند فصل دهم مامور دولت است
 از امر مراقبت و استقامت خود می‌کند مامورین خواه
 بود که از تذکره دارندگان دست‌ی که آنها را از دست
 میدهند یا از کسانی که بعد از انقضای مدت که بگذرد
 بصدور مراجعت یا تحویل تذکره جدید از دروازه خود
 بر نیامده باشند نظری سه‌ساوی قیمت بپردازند
 دریافت نمایند و بمصارف نظم این کار بهر طریقی

که صلاح داند برساند فصل یازدهم بنام و کارگذاران دولت
علیه تکیه لازم و واجب خودشان خواهند داشت
که بامورین مذکوره متوقفین بر خدات ممالک محروسه
هر نوع تقویت و امداد لازم را که بکار اطمینان خدمت
محموله بجهت آنها برآید بعمل آورند در صورت ظهور کویا
و احوال از جانب حکام سرحدیه در یکی از مواد متعلقه
بنظم امر مزبور بعد از تحقیق تنبیهات آتیه در حق آنها از
جانب دولت علیه جاری خواهد شد فصل دوازدهم
غیر از صنف تاجرو زایر و کسبه و کسانی که حال حکام
مخصوصه دولت باشند احدی اذن خبر فوج از
سرحدات نخواهد داشت هر کس سوای سلاکت خبر

بنای مسافرت بجزایح داشته باشد محکم و مبایعین
 در صورت اظهار و خواہش نامورین مذکره میسباید
 منع شدید از فرستادن آنها نموده اگر لازم دیدند آنها را
 مراجعت بوطن و اماکن خودشان بپرسند و هیچ کشتی
 و مکاری نماند و از محل چنین آدمها بجزایح ننخواهد بود
 فصل سیزدهم بر مقتضای آدام ممنوع الازیت را
 که نامورین دولت علیه از خایج روانه دانایانکست
 نمایند حکام و مبایعین سرحد دولت
 آنها را تحویل گرفته کسانی را که اعدایان بجزایح
 بسبی لازم باشد بجا و مکان خودشان بر سر
 یا خود بهائی و یا دست بدست حکام و قبض از کف

آن مکان در دست. ممکنه گرفته بدست سرخانه مخصوص وزارت
 امور خارجه ابلاغ نماید و الا در خور مواخذة آتیه نخواهند
 بود و هیچ مقرر را اذن مسافرت به بخارج داده نخواهد
 شد فصل چهاردهم گرفتن وجوه بر اسم و رسمی باشد
 در جمع مواد متعلقه با مرثله سواهی و میوه از دیوان
 اعلیٰ مخصوص مصادف است اسلالم آن مقرر شده غنیمت
 احدی از آداد و حسن روی از اجسرها اگر بخواهند
 عنوان فرزند از کسی بگیرد و بقبول است مقرر است آن گرفتار
 نخواهد شد فصل پانزدهم شکره محاکم و قلم خورد
 و یا بنابر از شکرهای دارالطب ساعه دولتی در دست
 هر یک از مسافرین دیده شود تسهیلات آتیه در حق

دازندگان و دهبندکاران سازندگان مذکره مجروح شده
 فصل شانزدهم مأمورین شایسته باید روزنامهچ خوشان
 وثبت اسامی مسافسیرین را از وارد و صادر نمود
 بدستی و صحت تمام درضمن دست بریکه اوراق اینها
 و خاتمه آن مهمل و امضای آن مباشر ادا شده باشد
 نوشته در آخر هر ماه بدست ترخانۀ وزارت امور
 که محض سررشته این عمل برقرار است بفرستد
 خود ضمانت صحت آنرا نمایند اگر در فرستادن
 مزبور کوتاهی و تاخیر شود و یا خلافی در صحت
 بروز نماید تنبیهات آتی در حق آنها بعمل خواهد آمد
 فصل نهم حکام ولایات و کارکنان این ولایات

برآمدند نزد وایسب خواهند داشت که احکام وزارت
 امور خارجه را با بشیرین نگذرد و نوشتجات آنها را
 بوزارت امور خارجه بدون تأخیر و تراخی ابلاغ نمایند
 اگر تحقیقاً اجمالی در این کار از جانب یکی از آنها واقع
 شده باشد مؤخره مقسّمه از آنها بشرحی که معین است
 خواهد شد فصل سیم کسانیکه اراده سفر خارج از
 مملکت محروسه دارند از دو صنف خارج میشوند
 بودیانوگردیوان است یا ازتجار کسبه جهانت
 نوکر میباید از حاکم آنولایت یا رئیس خودس نوشته
 بمباشرد که آن سرحد که اراده خروج دارد بگوید
 تا بمباشرد که نوشته حاکم یا رئیس اطمینان شده
 که

مذکور و او را بدو و اگر از تنجا که بسیار است بیاید از پس
 تنجا آن بلد نوشته داشته باشد برای همیشه رنڈ کره
 اما مالی دامت و قرا و در پایای پست باغ و بستاندار
 که نوشته احدی را در دست داشته باشد از تنجا نزد
 مذکور مانیک در سرحدات دولت علیه داده میشود ای
 نامورین دولت بتیه روستیه نخواهد رسید مگر از
 آنجا نامور آن دولت مقیم بوده باشد مضای
 دول تنجا به سائره چون سبق باشد سالی
 و همچنین مضای نامورین این دولت علیه که در
 دارند در مذکور ای تنجه جانبین لزومی نخواهد داشت
 فصل ششم به تفکیک مذکور بعلایم و اوصاف احوال

منتهی و صدها داده خواهد شد و نشان موهر دار و دست
 کار که بهنجایت شود هر آن و یکسان این بنام خود را
 زیارت و یا برای دیدن اقوام خودشان بجا میروند
 مگر لازم نخواهند داشت لیکن هیچ زن مشهور
 و بیضامن معتبر را اذن خروج از خاک دولت علیه
 نخواهند داد فصل هفتم و یکم هزار و پیاوگان زوار
 از دادن رسوم مکرر بکلی معاف خواهند بود و چون
 بدون مکرر کسی نمیتواند از سرحد عبور کند لهذا
 هزار عدد مکرر مجانی بایش مکرر کرمانشاهان داده
 خواهد شد که برای و بصیرت خود بقدرای زوار بداد
 و اگر قهرای زوار از هزار نفر علاوه باشند باید ابرایش
 مکرر

هرگز که که بجای امید نوشت جدا گانه از حاکم شرع آن
 بلد در تصدیق فخر و مسافر در دست مباحث باشد که در
 آخر سال تسلیم کارگذاران دیوان نماید همچنین ایشان
 از دفترخانه مخصوصه وزارت امور خارجه قبل از
 وقت تحصیل مذکوره برای مسافرت خود یکی از کتب
 خارجه نموده باشند مباحثین سرحدات با
 من الوجوه متعرض چنین اشخاص نشوند فصل بیست و یکم
 قیمت مذکوره که بترددین داده میشود بلا استثناء
 و پانصد دینار راجح دیوان است تبعه خارجه که با
 دول مستبوعه خودشان داخل سرحدات است اما
 محروسه میشوند مثل تبعه دولست روس موافق قرارداد

اولیا، دولتی علیه بارنارست آند دولت نوشته
 اولیا، ندر فرقه ۱۲ دولتی علیه بارنارست آند دولت نوشته
 خودشان را در این از سر خداست با منهای امنای مکره
 ایند دولت رسانیده یکی از سر اسی و پنجابی رسوم
 امنایان را ایند اول فصل مینت و سیم تبعه دولتی که در اینجا
 دادن مکره با منسیرین رعایای آند دولت معمول
 بنوده باشد باید مکره ایند دولت را از میان مین
 مکره سر خداست بگیرد و مثل تبعه دول کامله الوداد
 در ادای رسوم مکره رفتار نماید فصل مینت و چهارم
 مأمورین دولت علیه اسامی رعایای متوفیقین مجاور
 دولت علیه را بدفتر خانه مخصوص خود بفرستاد

که از اشرار مذکره توفیق شد برای آنها فرستاده شود
 و در سرپرش شاه شمرند و ابتدا از اول ایل به پهنه
 تنگانی ایل شمرند و با تدبیر سامی را یکی کرده صورت
 صحیح بهار بخلافه خواهد نمود و ستاد فصل پت پنجم
 اشخاص مجبول الحال که اشیاء آنها یکی از اول
 محقق و ثابت نیست و در دادن مذکره مورد نیاز است
 آن قیدی از عربی از نام نسبت به پنج دولت
 و مذکره قانون سر بسته دیا خود را مضایق
 آنها داده خواهد گشت فصل پت ششم
 که بدون مذکره دولت موجود نخواهد بود و اگر
 دولت شود کار که از آن دولت عیال شود

خواهد داد. اگرکذا موردنارجه در این بنامی ذکر هست. برادرین
 چیزی که در این مورد می بینیم. در اصل نامه بررد آنچه گرفته
 پنج تومان خواهد داد. اگر هر یک. از مامورین خارجیت
 اسامی رعایای دولت علیه را که در محل اقامت ایشان
 هست. در می کند. همراهه نفر شده ده تومان خواهد
 بدهد. حکام سرتراست از تقویت مامورین ذکر کرده. اما
 نمایندگانی را که مامورین ذکر کرده اذن مسافرت داده
 حکام مرجع شد. گنند پنجاه تومان خواهند داد.
 هرگاه حکام از رسانیدن احکام وزارت امور خارجه
 بامامورین ذکر کرده. رسانیدن مطالب مامورین ذکر کرده
 وزارت امور خارجه. تا اذن نمایند پنجاه تومان خواهند داد.

چاپاری کردین مسیلا اندویش مسیلا کند چاه و چاه
 غره و نیمه ماه باور استواران بود مکر اینکه ممتی فوق العاده
 روی داده باشد اگر که در امورین خارج به بجهت
 نداشتن مذکره یاد داشته باشد نیز عادت داده
 بحکام سرحدات تحویل نمایند و حکام در رسانیدن
 او بنگان خود و گرفتن قبض و فرستادن بوزارت
 خارج غفلت نمایند و تومان خواهد بود
 اگر کسی مذکره معموله یا محکوم داشته باشد
 مذکره صورت را بجا که انظار نماید حاکم یا
 یا بجهت غرضی او را بکشد و بجهت تومان
 مأمورین مذکره هرگاه مذکره معموله بجهت

باز دوش متحابه اعتراف است بخوانند کرد

نه سنجیدگی است

تأمیرین کرده که فاد زیاده از قیمت مذکر که از دیوان

معین شده از کج سپهری که فاد قابل وجه ما خود را بخوانند

تأمیرین کرده که فاد زیاده از قیمت مذکر که از دیوان

بوزارت است امور خارجه نظیر مشیرو اجمال نماید بخوانند

تأمیرین کرده که فاد زیاده از قیمت مذکر که از دیوان

رئوسه گرفته که فاد زیاده از قیمت مذکر که از دیوان

النفوس مغرول شده بود در سیاحت خواهد گشت اما

در عادت که گشت منتسب یا متعصب به انجام دیگر و ارادت

که با تقاضای وقت و حالت شخص کار که از ان دیوان

حکم خواهد نمود تا امور بی دولت علیه در محاکم
خارجیه اهلی را که مورد شکایت باشد به آنجا بفرستد
اصلش برگردانده باشد و در صورتی که آنجا
بعد و سرآمد نتواند خواهد بود و در سر رسیدن
اهمال در مراجعت این اشخاص از این خواه تجویز خواهد شد
لیکن این حکم از برای اشخاص متوسط احوال و عاقله است
و اگر مامورین دولت علیه در محاکم خارجیه
اعادت از مذکورند که از زندگان پستی گیرند
پس میدهند و در مرتبه اول مورد محاکمه میشوند و در مرتبه
ده تومان خواهند داد اگر مامور خارجیه خود
بدون تقاضای وقت بهر مذکور که از او دیده شده

بیشتر فرزند

خون

نام از پنج نفر دیگر هم اشاره خواهد داد و سازنده نیست و پنج تومان خواهد داد
 هر که بر منبر استیغ
 ترکان خواهند داد
 ده تومان خواهد داد هرگاه کسی بزن شکره داده لمسیه
 پول نمای هر چه گرفته ده ساهی خواهد داد نامورین
 شکره هرگاه از شکرای بنام چپینه می مطالبه نمایند ده تومان
 خواهند داد هرگاه کسی زن پشوپرا و یا شوهر دار
 بی تابع شد بر شکر شهباه و قتلست از سر خد دولت علیه
 خارج نماید عین و بهر اعداست پنجاه تومان خواهد داد
 نامورین خارج هرگاه کسی را که شکره ندارد یا شکره مجبوله
 دارد را که سن پنجاه تومان خواهند داد
 هیچ ایراد بر این در حق نامورین خارج و نامورین شکره

در نمایای دولت یتیم بعد از ثبوت جرم در مرتبه اول
 مبالغی است که تعیین شده و در مرتبه ثانی ضعیف است
 باینکه کسی که ده تومان بیست تومان و پنجاه تومان حد توان
 خواهد بود در مرتبه ثالث غزل لیسکن در حق تمام مردان
 در بر مرتبه همان جریمه است. هر چه مکرر شود همان جریمه مکرر
 خواهد بود مگر اینکه مکرر اعمال موجب اعتنا شود در اول
 مذکره شود آنوقت مبالغه با امر العجز
 الله سن تا یور انما ایتنا
 فداه الله - لا اله الا الله



اصلاح

(اداره کلی تذکره دولتی)

از اینجاست که اسباب و راه حل و طای دولت علیه حجت منظر نظر مجلس شورای اسناد غدا است در این
موقع همه اجرای قانون تذکره دولتی علیه که در سنه هزار و سیصد و هشتاد و هشت مقرر شده در حقه قلم
اماره قضیه تذکره برقرار گردیده اداره کلی تذکره دولتی علیه ایران سوم و طای دولت علیه
مستقرین مجاری اصلاح می نماید تا اینکه کاملاً از احکام دولتی اصلاح و صورت پیدا نموده
دیوار مشکلات و مجازات مقرر قانون شوند

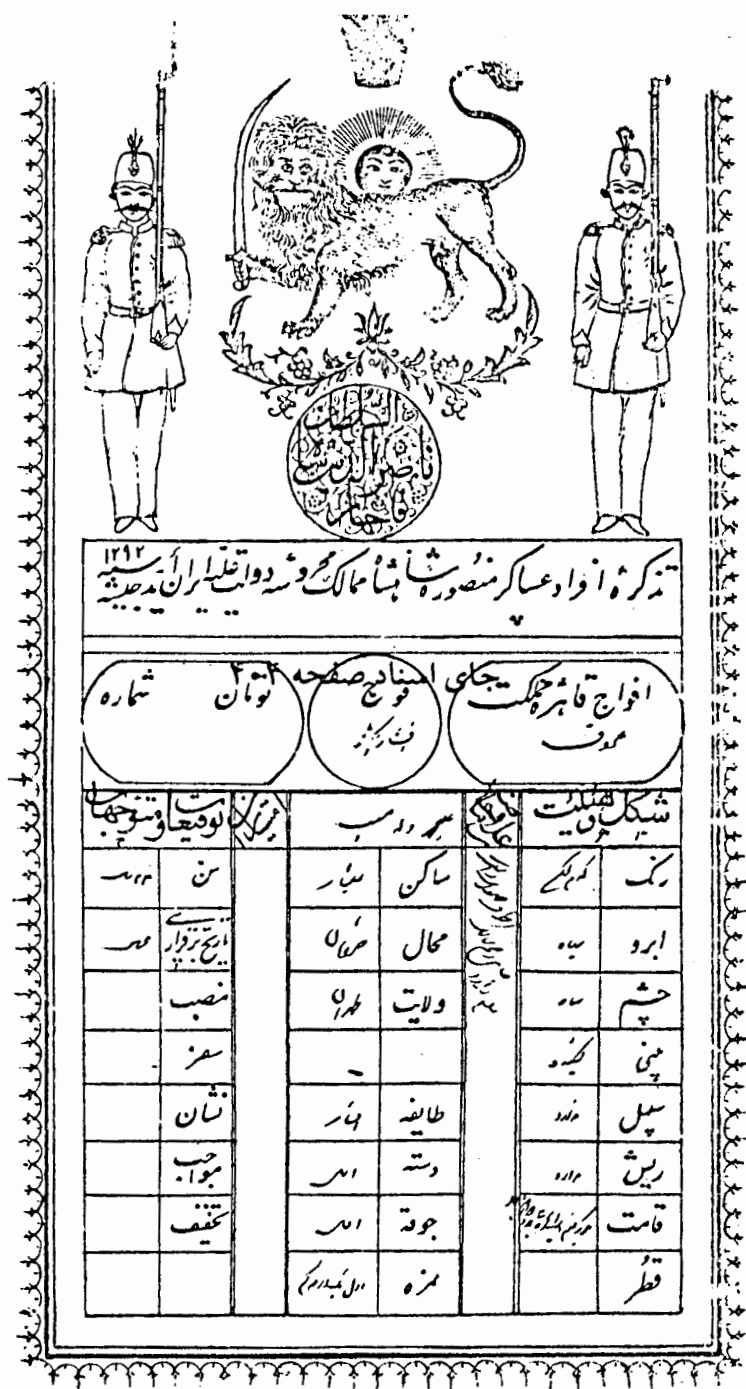
(اولاً) برای اینکه و طای دعوات در حقه خراسان اغلب محتاج باید و نه دعوات سرحدیه و نه روس هستند
و ضایعات امای وجه تذکره که مو توین است دارند اینطور مقرر شد این قیل و طای دعوات سرحدیه
که به بیخ فرسخ تا خط سرحد دست دانه چند از قیل غاوت تا بنده و جز برای مسافت خوشن خفاط
سرحدی روس که پیش از هفت فرسخ نیستند باید از این تذکره ان حق تذکره مو قرائ بگیرند و باید
دانستند که این تذکره مو قرائ را دولت برای ان تشخیص مقرر داشته که مسافت از ده پست روز الی
یک ماه باین فضاظ سرحدیه روس مسکوره باشد با تذکره مو قرائ که مخصوص دعوات سرحدیه است بخلاف
روسیه و روس و در مدت یکسال که موعده تذکره مو قرائ است مراجعت بکند با از احوال دعوات سرحدیه
بشد در مراجعت ایران مأمورین اداره قضیه در مراجعت با قیوسهای ایران مخرج چهار تومان
که مو مسافت نیست تذکره مخرج است جریه قیوس از ان تشخیص خواهد گرفت باین جهت بر هر کسی
از این قیل و طای دعوات سرحدیه لازم است ملاصقه نماید بنده اگر مسافت او بخلاف روس و از
یکسال طول بکشد تذکره مو بگیرد و در وقت مراجعت ایران آن تذکره مورو موافق ماده (۹۸) قانون
ایستای کارکنانی ایران رسیده سه قیل وجه اسناد را بدهد زیرا اگر تذکره مورو تبه ایران ایستای
سه قیل و ایستای جانی قیوس را نداشته باشد موافق ماده (۹۷) قانون در سه حقت قرائ او را
جریه قائل خواهد کرد - در این فضاظ که تبه ایران مقرر شده و قیوس دولتی علیه در اینجا نیست
برای اینکه تبه دولتی علیه در مراجعت از هفت قیل جریه هفتاد و شش ایستای قیوسهای ایران حساب
باشد و جمع تذکره آنها خواهد شد اگر تذکره ان مسافر ایستای پیش روس در شهری رسیده باشد
که قیوس ایران در اینجا باشد و ایستای ان قیوس نوبت باشد قرائ جریه قائل شده و الا
اگر از شهری گذشته باشد که قیوس ایران در اینجا باشد سه قیل گرفته خواهد شد و اگر تذکره
مو قرائ از رعایت این ترتیب حساب شده و لازم نیست با تذکره های خوشن و ایستای قیوسهای ایران
در مخرج رسانند زیرا پیش از هفت فرسخ بخلاف روس نخواهد رفت

(ثانیاً) بعد از این ایستای نباید از ایران بدون تذکره قائل و روس و سایر بلاد خارج مسافت نماید که
در اینجا از طرف مأمورین روس و غیره دیوار مشکلات و صعوبات شده او را برگرداند اگر ایستای کسی
بر خلاف این حکم مقرر و خارج نماید و بدون تذکره مخرج بود قیوسهای ایران مخرج و مأمورین اداره قضیه
در مراجعت ان شخص تذکره را اگر فیه باشد چهار تومان و اگر کسب باشد شش تومان و اگر تاجر
باشد ده تومان در هر سال که تذکره وجه جریه قائل خواهد کرد و مطابق بند چهارم دستورالعمل
اداره تذکره و کلاه تذکره واردین بخلاف دولتی علیه ضبط مأمورین قضیه خواهد شد غیر از زوار منهد
مقدس که از ایران با تذکره مورو از راه روس بارش افس شرف میشوند ان هم در صورتیکه هر تذکره
مورو قید شده که از راه روس مراجعت خواهد کرد ضبط خواهد شد

(ثالثاً) مکارها که بخلاف روس و قیوس آمد حاکم از این تذکره باید تذکره شناسه بگیرند و مو قیوس
قبیل او بدهد و در زمانه مدت شناسه بکشد باید سه قیل ماده مکاری تذکره خود را بایستای کار پرداز
ایران در خارج رسانند و در آن فضاظ که مکارها مدتیان بکار پرداز نرسیده که تذکره ای خود را بطوریکه
تذکره بایستای او رسانند باید دوسر سه قیل بمنشن بدهند که او قیوسه قرائ به تذکره ان مکاری
چنانچه ایستای و مقرر نماید و مکارها از تحصیل ایستای جانی قیوسهای ایران در مخرج که هفتاد و شش
تذکره مورو اقامت مقرر شده مایل خواهد شد فقط اگر مکار با تذکره خوشن را بایستای قیوس دولتی
علیه نرساده باشد در مراجعت سه قیل وجه اسناد را بدهد بمنشن بدهد که قیوسه ایستای این است
که مکارها از بیرون جریه مایل هستند

(رابعاً) انشای اسناد و بنیاد این اصلاح را بایستای سواد ندارند زبانی حال میکنند تا اینکه
مهم مسئولین مطلع شده دیوار مجازات قانون شوند و اسوده و مکاری مورو دولتی مدت باشند

(طهران خابن اسره و مطبوعه خورشید بطبع رسیده)



۹- مقررات ارزی سیاحان:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: قانون و مقررات ارزی و سیاحان.

[سند شماره ۱]

وزارت دارایی

[سال ۱۳۱۸]

مقررات ارزی

- ۱- مسافرین بیگانه پس از ورود به مرز باید آنچه ارز همراه دارند به اطلاع اداره گمرک برسانند تا در گذرنامه آنها قید گردد.
- ۲- در صورتی که مسافرین بیگانه مایل باشند که کلیه یا مقداری از ارزهای خود را به فروش رسانند بایستی فقط به بانک مجاز (بانک ملی ایران - بانک شاهنشاهی ایران) فروخته و گواهی نامه خرید آنها را تا موقع خروج از مرز نزد خود نگاه دارند.
- ۳- اگر مسافرین بخواهند ارز وارده خود را و یا ارزی که جهت آنها از خارجه فرستاده شده به بانک مجاز فروخته و در موقع ضرورت دو مرتبه خریداری نمایند بایستی قبلاً تحصیل موافقت نمایند، والا به هیچ وجه ارزی که فروخته شده قابل بازخرید نخواهد بود.
- ۴- اگر مسافرین بخواهند ارزی را که همراه دارند یا ارزی که از خارجه برای آنها ارسال شده دو مرتبه به خارجه انتقال دهند بایستی موضوع را به اطلاع کمیسیون ارز برسانند تا اجازه لازم صادر شود.
- ۵- مسافرین در موقع خروج از مرز باید عین ارزهای وارده را همراه داشته و یا در مقابل کلیه یا کسری آنها گواهی نامه بانک مجاز (دایر به خرید یا انتقال آنها) را به گمرک محل ارائه دهند.

۱۰- حفظ و نگهداری آثار باستانی:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: مخالفت وزارت جنگ با تبدیل محل قصر به زندان شهربانی.
- [سند شماره ۲]: تعیین عیسی بهنام جهت اداره کردن امور تخت جمشید.
- [سند شماره ۳]: موافقت با پرداخت فوق‌العاده شغل به عیسی بهنام.
- [سند شماره ۴]: اولین اطلاعیه تشکیل انجمن آثار ملی ایران.

[سند شماره ۱]

وزارت جنگ

ستاد ارتش، رکن ۲، شعبه ۳

شماره ۱۹۷۲۵/۵۰۹۸۱

مورخه ۲۳/۶/۲۹ [۱۳]

پاسخ نامه شماره ۷۷۰۳/۲۹۲۸۷ [به تاریخ] ۲۳/۶/۱۱ راجع به تحویل محل قصر به زندان شهربانی اشعار می دارد چون از بناهای کهنه و احتیاج به تعمیرات کلی دارد از طرفی هم محل مزبور در محوطه لشکر ۲ واقع و انبار و وسایل مختلفه لشکر می باشد علیهذا صلاحیت تبدیل به زندان را ندارد.

از طرف وزیر جنگ

سرتیپ عبدالله هدایت

[حاشیه]:

رونوشت عطف به شماره ۲۳۹۱۷/۱۴۴۴۸ - ۲۳/۵/۸ اداره کل شهربانی ارسال می شود.

[سند شماره ۲]

وزارت فرهنگ

شماره ۴۲۲۴۵/۴۹۷۶۹

تاریخ ۱۸/۱۱/۱۰ [۱۳]

هیأت وزیران

نظر به این که برای اداره کردن امور تخت جمشید لازم بود که یک نفر مأمور متخصص تحصیل کرده بدواً منصوب [و] اعزام شود و برای این منظور آقای عیسی بهنام که در مدرسه عالی لوور رشته باستان‌شناسی را تحصیل [نموده] و به اخذ لیسانس در این رشته نایل آمده است برای بازرسی و ریاست هیأت علمی تخت جمشید در نظر گرفته شده و آقای بهنام مجبور است که به اتفاق خانم خود که برای پذیرایی هیأت‌های علمی نیز مفید خواهد بود به این مسافرت اقدام نماید و به واسطه این که تخت جمشید که در نقطه‌ای دور از شیراز واقع شده تهیه وسایل زندگانی در آن جاگران و به سختی فراهم می‌شود و با روزی سه ریال کمک اعاشه که برای این نوع مأمورین پیش‌بینی شده آقای بهنام و خانمش نمی‌توانند با آسایش زندگانی نموده، مأموریت خود را انجام دهند بنابر این طرح تصویب‌نامه که وزارت دارایی به موجب نامه شماره ۴۱۸۵۸ با آن موافقت نموده تهیه و تلواً ارسال می‌شود که استثنائاً فوق‌العاده اعاشه آقای بهنام را از قرار روزی پنجاه ریال تا تاریخی که در تخت جمشید انجام وظیفه خواهد نمود پرداخت نمایند.

وزیر فرهنگ

اسمعیل مرات

[سند شماره ۳]

نخست وزیر

شماره ۱۳۸۲۹/۲۱۵۴

به تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۴

هیأت وزیران در جلسه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۱۸ به موجب پیشنهاد شماره ۴۲۲۴۵/۴۹۷۶۹ به تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۰ وزارت فرهنگ تصویب نمودند که فوق العاده اعاشه رئیس هیأت اعزامی به تخت جمشید که فعلاً آقای عیسی بهنام انتخاب و اعزام می شوند از تاریخ ورود به محل مأموریت استثنائاً از قرار روزی پنجاه ریال مادام که در محل مزبور انجام وظیفه می نمایند پرداخت گردد.

[امضاء هیأت دولت]

مصطفی قلی رام	ابراهیم علم
علی اصغر حکمت	اسمعیل مرات
محمد سروری	دکتر محمد سجادی

انجمن آثار ملی

همه میدانند که آثار تاریخی ایران از نقطه نظر سنت و علم تا چه اندازه مهم و در نزد آریاب ذوق و عذری فن اروپا و امریکا تا چه پایه حائز عظمت و مورد استفادات علمی و صنعتی بوده . میباشد چنانکه يك قسمت عمده تاریخ ما به همت آریاب فضل و هنر اروپا از همین آثار منکشف و مدون گردیده است . متأسفانه آن آثار کرامتها برورایام هم بواسطه حوادث ناگوار زمان و هم بعلت عدم توجه و بیاعتنائی و حتی بواسطه دستبرد چهل اخلاف بنا کنندگان آنها در شرف انهدام و دستخوش زوال و فساد است ! محو و انهدام این آثار از دو نقطه نظر صنعتی و تاریخی اسباب ناگزیر است و برای جلوگیری اراضحلال و خرابی آنها تا زود است باید اقدامات مؤثر و جدی بعمل آید .

فلذا حمی از علاقمندان بحفظ و احیای آثار کرامتهای ملی که همواره از این اوضاع اسف انگیز متأثر بوده اند اخیراً گرد هم آمده و هیئت تشکیل یافته است برای تأسیس انجمنی بنام (انجمن آثار ملی) که سران آن قرار ذیل است :

- ۱ - ثبت و طبقه بندی آثاری که حفظ آنها بعنوان آثار ملی لازم است
 - ۲ - اقدام در نزد دولت که از مجموعه های غنی مربوط به کتابخانه یا موزه که در ایران در تصرف دولت و یا مؤسسات ملی است صورت برداشته شود
 - ۳ - تأسیس يك موزه در طهران
 - ۴ - تأسیس يك کتابخانه در طهران
- تفکلات این انجمن اخیراً شروع شده افراد باذوق و هنر مملکت را باشرایطی که در نظامنامه انجمن قید شده بمصوبت خود دعوت مینماید .
- این انجمن از دانشمندان ملل خارجه نیز که دوست علم و صنعت ایران هستند و در خارجه مقاصد انجمن را ترویج و تقویت میکنند استعداد نموده و ایشان را هم بمصوبت اقتضای و باطرف مکاتبه خود قبول و از فکر و معلومات آنان استفاده خواهد نمود .
- مخاطبه فهرست جامعی از آثار مهم تاریخی مملکت تنظیم یافته که بزودی باتوضیحات لازمه و ذکر نظریات برای جلب توجه دولت در حفظ و حراست آنها تقدیم حوادث داشت .
- نوسه عملیات این انجمن منوط به همت و توجه مخصوص دولت و عموم اهل ایران است و نظر به اهمیت موضوع امیدواریم که مقاصد این هیئت بزودی هواخواهان و پیروان زیاد پیدا نموده باتوجهات عامه موفقیت کامل حاصل خواهد نمود .
- اساسنامه انجمن لغاً تقدیم و هیئت مؤسسه خوشوقت خواهد شد اگر جنابعالی پس از مطالعه و کسب اطلاعات لازمه از مقاصد انجمن قبول مصوبت آن را بفرمائید . ترتیب دخول در سلك اعضاء انجمن سهل و ساده است قطعه پائین اینورقه را تکمیل نموده برای منشی انجمن (آقای حسین علائی) ارسال مینمایید - ایشان بر طبق اساسنامه اقدام و نتیجه را باستحضار جنابعالی خواهند رسانید
- اعضاء انجمن از نشریات و خطابه ها و دعوتها و پذیرائی های انجمن بلاعوض بهره مند خواهند شد

انجمن
مدیر به مصوبت در آن انجمن هتم بموجب اینورقه تقاضا میکنم هیئت مدیره مرا در سلك اعضاء انجمن پذیرد

ساکن
امضاء

تاریخ
۱۳۰

۱۱- گردآوری عتیقه‌جات ایرانی جهت موزه‌های ایران:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: طرح ساخت موزه در حرم حضرت عبدالعظیم.

[سند شماره ۲]: خرید دو لوحه طلا و نقره توسط پرفسور هرتسفلد جهت موزه وزارت معارف.

[سند شماره ۱]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره کل عتیقات

نمره ۲۸۵۰

به تاریخ ۱۳۱۵/۱۰/۸

مقام وزارت متبوع

با کمال احترام معروض می‌دارد شاهزاده عبدالعظیم از نقطه نظر اشیای گرانبها و تاریخی و صنعتی دارای اشیای چندان قابل اهمیتی نمی‌باشد که بتوان با آنها موزه تشکیل داد ولی معهدا در اثر تجربیاتی که در قم و شیراز به عمل آمده می‌توان امیدوار بود که کم‌کم این موزه نیز دارای اشیای ذیقیمتی بشود و تصور می‌رود که با تأسیس موزه در یکی از امکنه متبرکه مانند شاه عبدالعظیم که دارای اهمیتی شایان و ایاب و ذهاب در آن نیز بسیار است بتوان بدین مقصود رسید که مجموعه‌ای از تابلوهای مذهبی را در آن گردآورده بخصوص که آقای مهدی دیبا (شعاع‌الدوله) مقداری از آن تابلوها را به عنوان هدیه بدان موزه تقدیم می‌دارند و به تدریج می‌توان روز به روز در صدد تهیه اشیای لازمه آن برآمد و این موزه کوچک در آینده مرکز تابلوهای مذهبی خواهد گشت که اهمیت زیادی در دنیا پیدا خواهد نمود. و در مسافرتی که به همراهی: آقای دکتر سنجابی و آقای دکتر فرهمندی به حضرت عبدالعظیم به عمل آمد و در نقاط مختلفه محل مذکور تجسس گردد، بالاخره مکانی که به نظر خیلی برای تأسیس موزه مورد نظر شایسته است و موسوم به حیاط خسروخان می‌باشد انتخاب و در نظر گرفته شد. محل مزبوره دارای حیاطی مربع و در وسط آن عمارتی است که تقریباً خراب و دارای مصالح زیادی می‌باشد و در آنجا می‌توان موزه کوچک قشنگی بنا نمود و چهار دیوار اطراف حیاط را با سنگهای قبوری که به تدریج به دست می‌آید طوری قرار داد که از سرما و آفتاب مصون باشند. بنابر اظهار آقای دکتر سنجابی اعتبار کافی برای این قسمت موجود و اقدام به این عمل منوط به امر مبارک است.

[حاشیه]:

اداره اوقاف

حضوراً در این باب دستور بخواهید و محلی را که در نظر گرفته‌اید باید معاینه شود. در موقعی که آن جا بودیم یادآوری نمایید. خیلی فوری عیناً به اداره کل اوقاف ارسال شود.

[۱۳] ۱۵/۱۰/۱۲

[سند شماره ۲]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اداره کل معارف

سواد صورت مجلس کمیسیونهای راجع به دو لوح طلا و نقره
به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۶ و اوایل خرداد ۱۳۰۶

چون مطابق اطلاعی که قبلاً داده شده بود دو لوحه طلا و نقره توسط جناب
پرفسور هرتسفلد تحویل موزه معارف خواهد شد و کمیسیون تحویل اشیای موزه
معارف ساعت ده روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت در وزارت جلیله معارف حضور
بهم رسانیده دو لوح مزبور را تحویل موزه نمایند لهذا در ساعت مقرر آقایان مفصله
الاسامی ذیل:

جناب پرفسور هرتسفلد - آقای فهیمی رئیس محترم انطباعات و موزه و
کتابخانه و تبلیغات و صنایع مستظرفه - آقای قمشه متصدی موزه معارف - آقای
میرزا محمدخان قانع بصیری نماینده خزانه داری کل محاسبات بیوتات - آقای
اشتری نماینده محاسبات وزارت جلیله معارف.

اعضای کمیسیون در وزارت معارف دایره محترمه تحقیقات حضور بهم
رسانیده و بعد از تشکیل کمیسیون دو لوحه طلا و نقره را ارایه دادند که با حضور
اعضای کمیسیون تحویل موزه گردد.

بر طبق تقریر و اطلاعاتی که در کمیسیون اظهار شد شخصی در همدان
درصد فروش و حمل دو لوحه فوق الذکر می شود و چون برای خروج آن از سرحد
این طور تصمیم گرفته بوده است که به عنوان مالیات یک لوحه نقره خود را به
دولت علیه ایران تسلیم و لوحه طلای خود را جواز خروج تحصیل و حمل نماید،
بعد از اطلاع دولت بر مراتب مرقوم توسط پرفسور مزبور و انجمن محترم حفظ آثار
ملی در هیأت محترمه وزرای عظام موضوع مطرح و در نتیجه تصویب نامه ذیل صادر
می گردد:

« سواد تصویب نامه نمره ۱۱/۳۹۲ مورخه دوم بهمن ۱۳۰۵:

راجع به دو قطعه لوح طلا و نقره محکوک به خط میخی که در همدان

یافت شده و صاحب آن مشروط بر این که اجازه کتبی برای فروش لوح طلا به مشارالیه داده شود در طی ابلاغ نمره ۷۲۸۷ اجازه داده شده بود که لوح طلا نیز به وسیله پرفسور هرتسفلد برای موزه ایران خریداری شود. نظر به اینکه از قرار معلوم لوح طلای مزبور تا میزان یکهزار و دویست لیره خریدار پیدا کرده است، هیأت وزرا در جلسه اول دی ماه ۱۳۰۵ ثانیاً تصویب کردند که پرفسور هرتسفلد مجاز باشد لوح طلا را هم به همان قیمتی که دیگران طالب شده‌اند برای موزه ایران خریداری کنند که هر دو قطعه در مملکت باقی مانده و به خارج نرود.

محل امضای ریاست وزرای عظام»

که عین آن در این صورت مجلس ثبت شد تا موضوع روشن و واضح باشد. علیهذا با حضور آقایان اعضای کمیسیون لوحه‌های مزبور ملاحظه و شرح ذیل توصیف و تحویل آقای قمشه متصدی موزه گردید:

۱- لوحه نقره که مشتمل بر هشت پارچه است که شکسته و جدا شده‌اند و پس از گذاردن پهلوی یکدیگر به قطع خشتی و از هر طرف اضلاع آن به طول ۱۹ سانتی متر است و روی آن تماماً به خطوط میخی منقور و محکوک است از این قرار: لوح و تیکه وسط در ستون خطوط عیلامی و یک ستون که از طرفی به واسطه شکستی مورب است به خطوط بابلی میخی نقره و تیکه یک طرف در هر پارچه هشت سطر منقور و قسمت طرف دیگر که پنج پارچه است از چهارالی پنج سطر منقور است که یک تیکه گوشه صفحه از نصف شکسته موجود نیست و تقریباً دو سطر و نیم باقی است و سه طرف تقریباً افتاده است به طول ۹ سانتی متر و عرض ۱۹ سانتی متر و برای مزید تکمیل توصیف این لوحه نقره یک جزوه که گراور چاپ شده است ضمیمه این صورت مجلس ضبط خواهد شد و پشت لوحه تماماً ساده است و فقط حدیده‌های خطوط روی صفحه در بعضی محل آن نمودار است.

۲- لوحه طلا که از قرار تقریب جناب پرفسور هرتسفلد تمام مطالب و عبارات منقوره مطابق با لوحه نقره است و این لوحه عبارت از بیست پارچه است که بعد از گذاردن پهلوی یکدیگر مقداری کسر و نقص دارد و قطعات موجود به

شرح ذیل معاینه و توصیف می شود:

پارچه اول: گوشه سمت چپ بالا به طول ۱۰۳ میلیمتر و عرض وسط ۷ سانتی متر و دو میلیمتر که تمام روی آن خطوط میخی منقور است - یک پارچه.
پارچه دوم: گوشه سمت راست بالا به طول ۹ سانتی متر و عرض وسط ۷۴ میلیمتر. گوشه سمت راست پایین به طول ده سانتی متر و عرض ۷۸ میلیمتر - یک پارچه.

پارچه های کوچکتر متوسط تقریباً به طول از شش سانتی متر الی ۳ سانتی متر و به شرح ایضاً خطوط منقور است، نه پارچه.

پارچه های بزرگ و کوچک که بزرگ آنها ۳۵ میلیمتر و کوچک آنها ده میلیمتر طول دارند، ده پارچه. و کلیه بیست و دو پارچه که به شرح فوق ملاحظه و طول و عرض آنها حتی المقدور تعیین گردید، تماماً با ترازوی موجود در اداره تحقیقات با چرک و چسب که در پشت قطعات لوحه هست کشیده شد به وزن (۳۸۳ گرم)، سیصد و هشتاد و سه گرم.

و بعداً هشت پارچه لوحه نقره هم با حضور آقایان کشیده شد به وزن (۳۵۲ گرم) سیصد و پنجاه و دو گرم با چرک و چسب پشت لوحه است. و پس از تکمیل توصیف به شرح فوق ۲۲ پارچه لوحه طلا و هشت پارچه لوحه نقره با حضور آقایان اعضای کمیسیون تحویل آقای قمشه متصدی موزه گردید و به موجب مراسله نمره ۱۳۰۶/۲/۱۶/۲۵۱۴ وزارت جلیله مالیه به عنوان پرفسور هرتسفلد مبلغ یک هزار و دو بیست لیره قیمت لوحه طلا را که معادل ۴۰,۰۰۰ تومان است دریافت داشتند و این صورت مجلس در طی چهار نسخه سمت تحریر یافته و نزد آقایان نمایندگان ادارات متبوع ضبط گردید.

۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۶

جلسه دوم کمیسیون برای تسلیم وجه به جناب پرفسور هرتسفلد به تاریخ امروز اول خرداد ۱۳۰۶ برای تحویل لوحها در اداره خزانه داری کل با حضور آقایان مفصله الاسامی ذیل تشکیل:

آقای میرزا عبدالرضا خان معاون محترم خزانه داری کل - آقای فهیمی - آقای محمدرضا خان منصور - آقای میرزا سید فضل الله خان شریفی نماینده اداره

عایدات - آقای قمشه متصدی موزه - آقای اشتری نماینده محاسبات وزارت معارف - جناب پرفسور هرتسفلد - آقای قانع بصیری.

و پس از یک سلسله مذاکرات همچو تصمیم گرفته شد که جناب پرفسور هرتسفلد ارزش لوحها و کهنه بودن و قدمت آن را تخمین و امضا نماید. جناب پرفسور از امضای این موضوع استنکاف داشتند. آقای شریفی نماینده اداره عایدات اظهار داشتند که بایستی قیمت و قدمت لوحها را کاملاً پرفسور ضمانت نماید و در صورت این اختلاف آقای فهیمی مراتب را با وزارتخانه متبوع خود وزارت معارف به وسیله تلفن مذاکره و این طور اعلام داشتند که دولت این لوحها را به موجب تصویبنامه خریداری کرده است، فقط جناب پرفسور هرتسفلد از نقطه نظر تخصصی قدمت لوحها را تصریح و امضا نمایند، کافی است. و جناب پرفسور مزبور تصدیق کردند که این دو لوحه اصل و کهنه و متعلق به دوره هخامنشی است.

بعد از انجام مذاکرات آقای قمشه از آقای فهیمی تقاضا کردند که لوحها را ثانیاً شماره و رسماً تحویل ایشان نمایند. چون مذاکرات در کمیسیون به فارسی بیان می شد و پرفسور مزبور به تصور این که تحویل دادن را به ایشان اظهار داشتند عصبانی شده، بدون امضای صورت مجلس لوحها را برداشته از کمیسیون خارج شده و همراه خود بردند (اول خرداد ۱۳۰۶) و هر قدر از طرف اعضای کمیسیون به جناب پرفسور مزبور در معاودت و خاتمه دادن موضوع و امضای این صورت مجلس اصرار شد نپذیرفته و خارج شده رفتند.

محل امضا:

قانع بصیری (مطابق شرح مزبور نظریات بنده اظهار شده است)

رضا فهیمی

محمدرضا منصور

سید حسن قمشه

اشتری

آریان

در تعقیب صورت مجلس مورخ اول خرداد ۱۳۰۶ راجع به تحویل لوح طلا

و نقره از طرف آقای پرفسور هرتسفلد آلمانی به موزه وزارت جلیله معارف.
در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۰۶ با حضور حضرت مستطاب آقای وزیر معارف
کمیسیون مرکب از آقایان ذیل:

آقای پرفسور هرتسفلد آلمانی - آقای آریان - آقای فهیمی - آقای شریفی -
آقای قمشه - آقای منصور - آقای اشتری در وزارت جلیله معارف تشکیل و لوح
نقره که عبارت است از هشت پارچه و لوح طلا که مرکب از ۲۲ پارچه به شرحی که
در ابتدای این ورقه صورت مجلس به جزء شرح داده شده تحویل آقای قمشه
متصدی موزه وزارت جلیله معارف گردید و مبلغ (۱۲۰۰) لیره انگلیسی برات لندن
توسط آقای آریان معاون محترم خزانه داری کل به آقای پرفسور هرتسفلد به موجب
تصویب نامه نمره ۱۱۳۹۲ هیأت وزرای عظام پرداخت و رسید دریافت شد. آقای
پرفسور هرتسفلد تصویب نامه به وزارت جلیله معارف تقدیم کردند مشعر بر این که
دو لوح مزبور قدیمی و اصل و ارزش آنها چند برابر قیمتی است که دریافت
داشته اند. عین تصویب نامه مزبور ضمیمه موزه وزارت جلیله معارف ضبط است و
ضمیمه تصدیق نامه مزبور «نقشه خطی مربوط به دو لوح مذکور به امضای آقای
پرفسور هرتسفلد با یک رساله چاپی می باشد.»

محل امضا:

سید محمد تدین

هادی اشتری

ارنست هرتسفلد

آریان

رضا فهیمی

سید حسن قمشه

[حاشیه]:

سواد مطابق اصل است، مقابله شد، صحیح است.

۱۲- تبلیغات برای جلب سیاحان

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: تقاضای عکس از آثار باستانی ایران.
- [سند شماره ۲]: تقاضای نشر مجله تبلیغاتی.
- [سند شماره ۳]: تبلیغات ضدایرانی توسط برخی سیاحان.
- [سند شماره ۴]: ممنوعیت برداشتن عکسهای منفی از ایران.
- [سند شماره ۵]: تهیه فیلم توسط کمپانی کامپساکس از کاخ سعدآباد و گلستان.
- [سند شماره ۶]: تهیه فیلم توسط کمپانی کامپساکس از ایران.
- [سند شماره ۷]: تهیه فیلم توسط کمپانی تم فیلم از ایران.
- [سند شماره ۸]: پیشنهاد تهیه کتابی از مناظر ایران.
- [سند شماره ۹]: پاسخ سند شماره ۸.
- [سند شماره ۱۰]: تهیه عکس از آثار تاریخی اصفهان.

وزارت امور خارجه

اداره سوم سیاسی

سواد راپورت سفارت واشنگتن

نمره ۱۷۰۴

مورخه ۱۵ حمل ۱۳۰۲

وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب راپورت نمره ۱۶۸۶ که در خاتمه آن شرحی راجع به لزوم یک دوره عکسهای ایران عرض نمودم، خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که اخیراً از قسمت جغرافیای دارالعلم شیکاگو شرحی به سفارت نوشته و تقاضا نموده‌اند که یک دوره عکسهای نقاط طبیعی، کارخانجات، شهرها و غیره که معرف حقیقی ایران باشد برای آنها فرستاده شود که از روی آن عکسهای روی شیشه برای پروژکسیون ترتیب بدهند (سواد مراسله ارسال می‌شود) ملاحظه می‌فرمایید که این قبیل عکسها این اوقات خیلی لازم خواهد شد و متأسفانه موجود نداریم. به علاوه اغلب تصاویری که در مجلات و روزنامه‌جات این جا درج می‌شود، عکسهای قدیم و کهنه است که به کلی با اوضاع امروزه متفاوت است و بیشتر سوء اثر می‌نماید. عکسهایی که لازم داریم و امیدوارم هرچه زودتر تهیه و ارسال خواهند فرمود باید عکسهای خیلی خوبی باشد که دارای کاغذ براق چاپ شده و عبارت از مناظر طبیعی، قراء و قصبات، ابنیه مهمه، تشکیلات نظامی جدید، زندگانی، مدارس، ورزشهای بدنی، ترتیبات مدرسه، صنایع مستظرفه و فلاحات و رنگ‌ریزی و غیره که اوضاع امروزی و پیشرفتهایی که شده است معرفی نماید. البته اگر ممکن باشد که عکسهای روی شیشه بفرستند و در بستن آن دقت شود بهتر خواهد بود، والا ممکن است به همان عکسهای روی کاغذ اکتفانمود. وجود این قبیل تصاویر برای کنفرانسها، طبع در کتب، مجلات و غیره کمک مهمی برای شناساندن ایران خواهد بود.

حسین علایی

[حاشیه]:

[مهر]: وزارت امور خارجه، اداره سوم سیاسی

مطابق اصل است

[سند شماره ۲]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

به تاریخ ۱۳۱۴/۷/۷

نمره ج ۴۰۳۹۱/۳۸۹۰

ریاست وزرا

در جواب مرقومه نمره ۴۳۰۱ مورخه ۱۳۱۴/۶/۳۰ [۱۳] راجع به نشر مجلات مصور به زبانهای انگلیسی و فرانسه به منظور معرفی ترقیات فعلی کشور و جلب سیاحان خارجی خاطر عالی را مستحضر می‌دارد اقدامی که در نظر است به وسیله جراید عملی نبوده و اصولاً این‌گونه مطالب که جنبه تبلیغاتی داشته و مطابق معمول دنیا به زبانهای مختلف و مصور طبع می‌گردد باید در ردیف نشریات مخصوص به این امر یعنی مجله تبلیغاتی Touristique et de Propagande Brochure قرار گرفته به طور هفتگی یا ماهیانه در دسترس خارجیان گذارده شود تا منظور اصلی حاصل گردد، والا درج چند خبر در روزنامه‌های «مسازه دو طهران» یا «ژورنال دو طهران» تأثیری نداشته و زحمت بی‌حاصلی خواهد بود. برای مزید استحضار خاطر عالی چند مجله تبلیغاتی که در ایتالیا و ژاپن و مجارستان طبع و به اداره تبلیغات و جلب سیاحان این وزارتخانه واصل گردیده است تلواً تقدیم می‌شود که با مراجعه به مندرجات و کیفیت آن خاطر آن مقام به منظور این وزارتخانه معطوف و اقدام پیشنهادی را تصویب فرمایند که به موقع عمل گذارده شود. در خاتمه لزوماً به عرض می‌رساند که برای ارسال نشریات راجع به جلب سیاحان هفته‌ای نیست که از یکی از کشورهای خارجه تقاضایی نرسد.

وزیر داخله

محمود جم

وزارت داخله

نمره ۱۳۲۰۸

تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۲۲

خیلی محرمانه

[سند شماره ۳]

جناب آقای رئیس‌الوزرا

راپورتاً معروض می‌دارد سیاحان و مخبرین جراید که به ایران مسافرت می‌نمایند غالب آنها شرافتمندانه آنچه را از ترقیات اخیر مشاهده می‌نمایند در جراید و مجلات خارجی نوشته و نظر حب و بغض را نشان نمی‌دهند، مثل تمام دستجات آمریکایی و فرانسوی و لهستانی و غیره که در سنه ماضیه و هذه السنه مسافرت کرده بودند، از هر جهت وضعیت را خوب جلوه داده بعضی از آنها هم به طوری در نوشته جات خود اظهار محبت کرده بودند که به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت. متأسفانه بعضی‌ها هم به اسم ایران دوستی وارد شده و بعد از مدتی معلوم می‌شود که ورود آنها فقط برای اشاعه بعضی از عادات و اخلاق باقی مانده که باید به تدریج متروک شود، بوده و مهملات و مزخرفاتی به طرز کتاب یا روزنامه درج می‌نمایند که با جنبه احساساتی هر ایرانی مخالفت دارد. اگرچه جلوگیری از این مسئله به نظر غیرمقدور و فعلاً که هزارها مستخدم، مهندس، عمله اروپایی موجود و مشغول خدمت هستند از کجا معلوم است که در بین اینها نیز از این گونه اشخاص پست طبیعت وجود نداشته باشد، ولی برای این که این نوشته جات تطبیق با وجود آن نکرده باشد اقلاً ممکن است مثل بعضی از کشورها (ژاپن، روسیه و غیره) از عکاسی اشخاص کاملاً جلوگیری شده و عکسهای مستهجن که فعلاً در عکاسخانه‌های قدیم موجود است جمع‌آوری شده، مستلزم شوند که من بعد نیز اقدام به برداشتن چنین عکسها ننمایند.

قاسم صوراسرافیل

[مهر]: حکومت اصفهان

[حاشیه]:

به شهربانی دستور داده شود که این گونه عکسها را جمع‌آوری نمایند.

۱۴/۱۱/۲۴

[سند شماره ۴]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۹۳۲۳

تاریخ ثبت ۱۳۱۵/۱۱/۱۷

محرمانه است

اداره کل شهربانی

به طوری که اطلاع حاصل شده است پاره‌ای عکسهای مستهجن از طرف اشخاص برداشته شده و یا در عکاسیها موجود است که به دست مردم و خارجیها می افتد و منافعی با روحیات اخلاقی و حیثیات است، لهذا قدغن نمایید این گونه عکسها را در عکاسخانه های قدیم و جدید مرکز و ولایات جمع آوری کرده و کاملاً مراقب باشند که در آتیه نیز این قبیل عکسها را به هیچ وجه برندارند و منتشر نمایند.

[سند شماره ۵]

ریاست وزرا

شماره عمومی ۱۱۴۰۸

تاریخ ۱۳۱۶/۸/۸

معاون رئیس دربار سلطنتی

مسیو ساکسیل رئیس شرکت کامپساکس تقاضا کرده است عکسی از قصر گلستان و قصر شهوند (سعدآباد) به منظور فیلمی که از ایران تهیه می نمایند بردارد. مراتب به عرض خاکپای مبارک همایونی رسید، اجاره فرمودند. البته دستور لازم به مأمورین صادر خواهید نمود هر وقت عکاس ساکسیل برای برداشتن عکس رجوع نمایند ممانعت نشود.

رئیس الوزرا

[سند شماره ۶]

ریاست وزرا

شماره عمومی ۱۱۴۲۱

تاریخ ۱۳۱۶/۸/۸

اداره کل شهربانی

وزارت معارف

اداره کل فلاح

فرماندار اصفهان

فرماندار مازندران

فرماندار خوزستان

استاندار فارس

فرماندار کرمانشاهان

وزارت مالیه

ریاست دربار شاهنشاهی

کنسرسیوم کامپساکس تقاضا کرده است که به وسیله دو نفر مدیران شرکت فیلمبردار موسوم به اینکولف بوران تابع دانمارک دارای گذرنامه شماره ۹۱۷۳/۳۹ و اکسل لوکه که تابع دانمارک دارای گذرنامه شماره ۱۶۵/۱۹۳۳ فیلمی که موضوع عمده آن راه آهن ایران و سایر نقاطی که ذیلاً اشعار می شود، بردارد. (صورت از روی تقاضانامه نوشته شود). مراتب به عرض رسید، اجازه فرمودند که عکس برداشته شود. بنابراین دستور فرمایید که در قسمت مربوط به آن (وزارتخانه - فرماندار - اداره - استاندار) از برداشتن عکس توسط اشخاص نامبرده ممانعت به عمل نیاورند.

رئیس الوزرا

[سند شماره ۷]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

شماره ج/۴۳۲/۳۸۰۳۹

به تاریخ ۱۸ / مردادماه / ۱۳۱۷

ریاست وزرا

طبق اطلاع رسیده به وزارت داخله، بنگاه فیلمبرداری تم فیلم Tem- film که مرکز آن در لوزان است داوطلب است نماینده‌ای با وسایل کافی برای فیلمبرداری از مناظر، دورنماها و غیره به کشور شاهنشاهی اعزام نماید و تقاضا نموده است که چنانچه دولت شاهنشاهی در باره او تسهیلات لازمه از هر حیث فراهم می‌نماید مراتب به وسیله سفارت برن به او اطلاع داده شود که شروع به اقدام نماید. البته خاطر مبارک عالی مستحضر است که این موضوع از لحاظ شناساندن کشور در خارجه و جلب جهانگردان فوق‌العاده مفید است، بنابراین مستدعی است مقرر فرمایند با توجه به موضوع اخیر اجازه فرمایند به طوری که ضمن آیین‌نامه اخیر عکاسی و فیلمبرداری مقرر است تحت نظر نماینده شهربانی و اداره جلب سیاحان منظور فوق انجام شود.

به جای وزیر داخله

[سند شماره ۸]

ریاست وزرا

شماره ۸۸۶۲

به تاریخ ۱۳۱۸/۷/۱۶

ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

وزارت کشور برای تهیه کتاب مصوری از مناظر کشور ایران نظیر کتابی که سال گذشته ترکها به منظور جلب سیاحان خارجه و شناساندن کشور خود منتشر نمودند، اقدام [نموده] اینک وزارت نامبرده گزارش می دهد برای چاپ پنج هزار جلد کتاب مزبور که دارای دویست برگ با عکسهای مناظر ایران خواهد بود، رئیس اداره جلب سیاحان و تبلیغات وزارت کشور که برای معالجه به اروپا رفته بود با چاپخانه (والدهایم ابرل) در وین مذاکره نموده و چاپخانه مزبور پیشنهاد کرده است با نهایت نظافت و دقت از قرار جلدی ۷ مارک چاپ کتاب را به عهده بگیرد. در صورتی که امسال این کتاب را که برای معرفی کشور در خارجه بسیار مفید خواهد بود، اجازه فرمایند، اقدام لازم شود. این نکته را هم به عرض می رساند اگرچه چاپ این کتاب ۳۵۰۰ مارک هزینه دارد، قسمتی از آن در اروپا به ارز فروخته خواهد شد، [و] تعدادی هم در ایران به فروش خواهد رفت.

نخست وزیر

[سند شماره ۹]

[دربار شاهنشاهی]

نمره ۴۶۳۹

تاریخ ۱۳۱۷/۷/۱۷

جناب آقای نخست‌وزیر

نامه شماره ۸۸۶۲ به عرض پیشگاه همایون شاهنشاهی رسید. مقرر فرمودند تهیه همچو کتابی برای معرفی کشور اساساً بد نیست، لکن باید قبلاً به عرض پیشگاه مبارک برسد که این کتاب چه طور تهیه شده و عکسهای مناظر از چه قبیل است و در کتاب چه مطالب و بیاناتی مندرج است. بعد از ملاحظه عکسها و اطلاع [از] مطالب مندرج تکلیف معین خواهد شد.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[حاشیه]:

به وزارت داخله ابلاغ شود قبلاً عکسها را تهیه فرمایند. پس از آنکه به عرض رسید اقدام به چاپ کتاب بشود.

۱۳- کاوشهای آثار باستانی:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: پیشنهاد ژان بدل جهت واگذاری امتیاز کاوش در قریه وسج. [تصویر سند شماره ۱].
- [سند شماره ۲]: درخواست اجازه خروج اشیاء عتیقه از ایران. [تصویر سند شماره ۲].
- [سند شماره ۳]: تمدید اعتبار کاوش در شهرری توسط دکتر اشمیت.
- [سند شماره ۴]: اجازه کاوش در تخت جمشید توسط دکتر اشمیت. [تصویر سند شماره ۴].
- [سند شماره ۵]: گزارش کار دکتر اشمیت توسط فرمانداری کرمانشاه.
- [سند شماره ۶]: گزارش حرکت دکتر اشمیت به سوی سرکشتی.
- [سند شماره ۷]: گزارش کار دکتر اشمیت توسط بخشدار دلفان.
- [سند شماره ۸]: گزارش کار کاوش رابینو توسط بخشدار گنبدکاوس.

[سند شماره ۱]

به تاریخ رجب ۱۳۲۷ [۱۲۸۸ خ]

عنوان شرایط امتیاز که از طرف حضرت مستطاب اجل باید به اسم بنده بشود و قبول دارم از قرار مسطور است:

امتیاز تپه‌ای که در قریه وسیج که اسم دفتری آن نورآباد است در سرحد خمسه و ساوج واقع شده و در جزو خالصجات است در ظرف مدت دو سال شمسی متوالی الایام از طرف دولت بهیه ایران به مسیو ژان بدل تاجر مسیحی تفویض گردد که آن تپه را حفر نماید.

اولاً: دولت بهیه ایران اجازه می‌دهد که مسیو ژان بدل تاجر تبعه دولت ایران حفر تپه مزبور قریه مسطور را نماید.

ثانیاً: در حفر موقع تپه هرگاه از قبیل سکه‌جات طلا و نقره بیرون آمد مال دولت علیه ایران است.

ثالثاً: تمام مخارج حفر تپه از هر نوعی که باید بشود به عهده خود تاجر مسیحی مزبور است.

رابعاً: غیر از سکه‌جات هرچه از تپه بیرون آمد خود تاجر مزبور به فروش برساند. بعد از عایدی مخارجاتی که نموده و فرع هر صدی سالی دوازده بردارند، تتمه هرچه باقی ماند نصف حق دولت بهیه ایران و نصف حق الزحمه تاجر مزبور است.

[امضا]

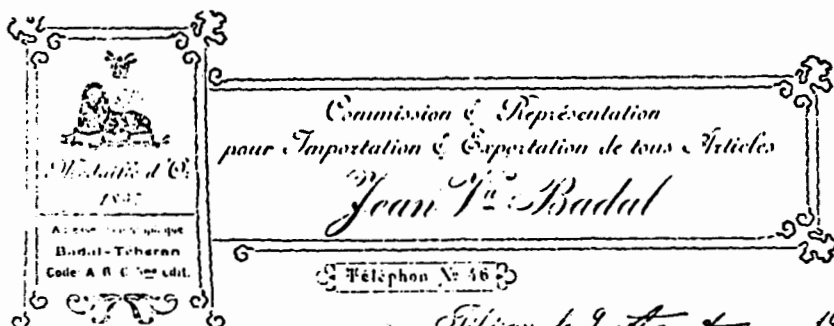
ژان بدل

[حاشیه]:

هرگاه ماده چهارم را محل تأمل داشته باشید بنده حاضرم که سیصد تومان در ظرف دو سال به دولت می‌دهم. یکی در موقع امضای قنطرات [کنترات] یکصد و پنجاه تومان بدهم و در ابتدا [ای] سال دوم هم نصف دیگر را، ولی به این شرط که غیر از سکه‌جات طلا و نقره هرچه بیرون آمد مال خود بنده باشد، دیگری را حقی نباشد چون که احتمال دارد چیزی بیرون بیاید. احتمال ندارد چیزی نباشد. مطلبی است مهم و سربسته فرمود.

[امضا]

ژان بدل



1909
 Feb. 19
 Dear Sir,
 I have the honor to acknowledge the receipt of your letter of the 17th inst. and in reply to inform you that the same has been forwarded to the proper authorities for their consideration.

[illegible]

در ظرف مدت ۳۰ سال شصت و نه ایدم از ظرف مدت ۳۰ سال به ایدم و شصت و نه سال به ایدم

کہ اس سچے و محض ہے

که آن پیشه و حرفه را به
انتهای حیات برآید و به سرانجام آن
نیاید و حرفه پیشه را به نفسی که عاقل و مدبر و پویا و

شأن تمام فرج حضرت پیر محمد ایدرود صاحب خرد و جلال است
برای غیر از کلمات برادران سرور با خود عزیزان و بزرگان بنده و درویش

حق مرآت بر این بول و فف سی از فف سی

[illegible]

[سند شماره ۲]

اداره گمرکات

نمره ۵۴۹۵

تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۲۰ [برابر با] ۲۷ میزان پیچی ٹیل ۱۳۳۹ [۱۲۹۹ خ]
وزارت جلیله مالیه

از جناب وزیر مختار فرانسه مراسله‌ای به این اداره رسیده و شرحی راجع به تقاضای هیأت مأمورین فرانسه که برای استخراج اشیای زیر خاکی شوستر آمده نوشته‌اند دایر بر این که اجازه داده شود گلیهای محتوی اشیای عتیقه که به توسط هیأت به اروپا حمل می‌شود از معاینه گمرکی معاف بوده باشد. اینک ترجمه مراسله مزبوره محض ملاحظه عالی ارسال می‌گردد. نظر به دلایل اظهاریه نماینده هیأت و مخصوصاً این نکته که اشیای محتویه در گلیها هرگاه به توسط اشخاص ناشی دستکاری بشود خراب و ضایع خواهد شد عقیده این اداره آن بود که می‌توان در حدود قانون تقاضای هیأت را به موقع اجابت گذارد. معذک برای احراز از هر گونه سوء تفاهم مقتضی دانست قبلاً جوابی که این اداره در مقابل مراسله سفارت تهیه نموده است به تصویب آن وزارت جلیله برساند. اینک مستدعی است چنانچه در مندرجات جواب ایراد و اعتراضی ندارند فوراً از وزارت جلیله معارف و عتیقه‌جات در این باب تحقیقات نموده و نظریات آن وزارتخانه را بخواهند.

[امضا]

[سند شماره ۳]

وزارت داخله

اداره سیاسی

سواد مرقومه ریاست وزرا

نمره ۲۵۷۶

مورخه ۱۲/۴/۲۹ [۱۳]

وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

هیأت وزرا در جلسه دوشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۱۲ در تعقیب پیشنهاد نمره ۳۷۶۰/۶۰۵۹ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بر طبق مقررات نظامنامه حفظ آثار عتیقه تصویب کردند که اجازه حفاری علمی به مدت پنج سال قابل تمدید در اراضی ری به نام آقای دکتر اشمیت نماینده موزه‌های (اونیورسیتیه موزه فیلادلفی، موزه صنایع مستظرفه شهر بوستون و آمریکا انیستیتو) صادر گردد.
[حاشیه:]

تصویبنامه در کابینه ریاست وزرا ضبط است. رئیس‌الوزرا
سواد ابلاغ تصویبنامه فوق برای استحضار وزارت جلیله داخله ارسال
می‌شود.

[محل مُهر کابینه ریاست وزرا]

[سند شماره ۴]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره باستان‌شناسی

شماره ۴۲۵۹/۸۱۹

تاریخ ۱۳/۲/۱۳ [۱۳]

فوری است

وزارت داخله

نظر به این‌که به آقای دکتر اشمیت رئیس هیئت علمی تخت‌جمشید اجازه داده شده است که برای گمانه زدن از نقطه نظر حفاری علمی به لرستان بین کرمانشاهان و هلیلان و هرسین برود لذا متمنی است مقرر فرمایند به مأمورین مربوطه در محل مزبور دستور صادر شود که نسبت به هیأت مزبور که مرکب است از آقایان:

دکتر اشمیت

ماکاون

هینتس

دوینسکی

لیلک

باباخان

و هیچ‌کس نفر از قبیل آشپز و عمله و غیره و یک نفر بازرس اداره باستان‌شناسی به نام آقای مینویی در حدود مقررات همراهی و مساعدت لازم به عمل آید.

وزیر معارف و اوقاف

علی‌اصغر حکمت



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره باستان شناسی

مبینه

شماره ۲۵۹/۸۱۹

تاریخ ۱۷/۴/۱۳۲۷

فهرست

وزارت داخله

نماینده باقاعه در تشرانجهت رئیس هیئت علمی تحت جرمشید اجازه داده شده است که برای گمان زدن از منطقه نضر حصار علی به لرستان بین رماشادان و هلیزان و عرسین بیرون لندا منتر استمقرور قریانند جاسوریت مریو شده در محل مزبور دستور دنا - رشود که سبب به پشت مزبور ترکیب است از آتایان

تشرانجهت

ما.ا.ا.ا.ا.

هیئت

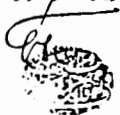
د. و. و. و. و.

لایحه

پایا امان و سید سغراز فیل آشیز چله و غیره و کشف بازو راداره باستان شناسی بنام آقا مینوی

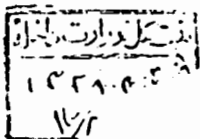
در حدود مقررات معرا دس وساعت سالان بعمل آید.

وزیر معارف و اوقاف



مستور
۱۷/۴/۱۳۲۷

۷۴۹/۱۷
۱۷/۴/۱۳۲۷



[سند شماره ۵]

وزارت داخله
فرمانداری کرمانشاهان
شماره ۲۱۵۱
تاریخ ۱۳۱۷/۲/۲۴

وزارت داخله - اداره سیاسی

پاسخ شماره $\frac{۱۳۲۸۳}{۷۴۶}$ و پیوست آن عرض می‌شود:
آقای دکتر اشمیت چند روز قبل وارد و با ارائه نامه وزارت معارف و تعیین محل‌هایی که مایل به تحقیقات بودند مذاکره و چون قسمتی از مطالعات او در خاک دلفان (سرکشتی) حوزه فرمانداری خرم‌آباد بود از فرماندار آنجا تقاضا شد مرزدار دلفان را به کرمانشاهان اعزام داشت. در شهر برای تهیه مال‌سواری و بنه و آذوقه هم مساعدت و در هرسین نیز توسط بخشدار عده‌ای الاغ برای او اجاره گردید و در تاریخ بیست‌وسوم به اتفاق همراهان خود به خاک دلفان عزیمت نمود و بعداً هم اگر محتاج به مساعدت شد و رجوع نمود البته مضایقه نخواهد شد.

فرماندار کرمانشاهان

[امضا]

[سند شماره ۶]

وزارت داخله

اداره فرمانداری لرستان و بروجرد

رونوشت تلگراف شماره ۴۸۶

مورخه ۱۳۱۷/۲/۲۴

فرماندار صبح امروز به اتفاق دکتر اشمیت نماینده معارف به طرف سرکشتی
حرکت نموده.

۴۸۶-۱۳۱۷/۲/۲۴

اسدالله

[سند شماره ۷]

وزارت داخله

اداره فرمانداری لرستان و بروجرد

رونوشت نامه بخشدار دلفان

شماره ۴۹۱

مورخه ۱۳۱۷/۲/۲۶

بعدالعنوان - محترماً در تعقیب معروضه تلگرافی شماره ۴۸۶ به عرض می‌رساند عصر روز ۲۵ با دکتر اشمیت و همراهان وارد سرکشتی شده برای امروز بعدازظهر مشغول حفاری و کندن قبر می‌شوند. همراهان مشارالیه عبارت است از یک نفر متخصص خط‌شناسی و یک نفر نقشه‌بردار و دو نفر فیلمبردار با یک نفر نماینده از طرف وزارت معارف و دوازده نفر عمه که از تخت جمشید همراه خودشان آورده‌اند و چهل و پنج رأس مال سواری و الاغ همراه دارند. فدوی هم یک نفر گروهبان و چهار نفر تفنگچی و سرپرست برای محافظت آنها تعیین نموده امروز برای تقدیم گزارش به مرکز بخشداری آمده فردا مجدداً مراجعت می‌نمایم.

بخشدار دلفان

اسدالله

[سند شماره ۸]

اداره فرهنگ گرگان

گنبدکاوس

صورتجلسه ۳۲۲/۷/۲۹ [۱]

ساعت نه صبح روز جمعه ۲۲/۷/۲۹ بر حسب دعوتی که از طرف آقای مهدی مشایخی رئیس فرهنگ گرگان به عمل آمد آقایان: بخشدار گنبدکاوس و رئیس شهربانی و رئیس پست و تلگراف در محل دبیرستان کاوس حضور یافتند و بالاتفاق برای مشاهده وضعیت کاوش که از طرف آقای رابینو برای احداث گمانه در زمینهای مجاور فرنگی امام با موافقت نامه و معرفی نامه شماره $\frac{۵۱۸}{۲۲/۳/۲۵}$ اداره کل باستان شناسی وزارت فرهنگ به عمل آمده به محل کاوس عزیمت نمودند. پس از ملاحظه نقاطی که حفر شده بود اشیایی را که به دست آمده بود و در یکی از اتاقهای صحن حیاط امامزاده جمع آوری شده بود مشاهده نمودند و آقای رابینو توضیحاتی نسبت به هر یک دادند. از بین اشیاء گفته شده چند پارچه که به تشخیص آقای رابینو نسبتاً قابل توجه تر بوده و اگر ناقص نبود حائز اهمیتی می شد، به شرح زیر به وسیله نامبرده تحویل اداره فرهنگ گردید:

۱- کوزه طلایی سر خروسی شکسته و ناقص مربوط به [؟]

۲- کاسه طلایی رنگ رفته مربوط به [؟]

۳- بشقاب طلایی رنگ رفته مربوط به [؟]

۴- کوزه ضدفی شکسته و ناقص مربوط به [؟]

۵- کاسه صورتی شکسته و ناقص مربوط به [؟]

۶- کاسه مرغی گیری شکسته و ناقص مربوط به [؟]

۷- کاسه شبکه شکسته و ناقص مربوط به [؟]

توضیح آنکه هیچ یک از قطعات سالم یا شکسته ای که تمام قطعاتش باشد نبود. بخشدار گنبدکاوس - وزیر

رئیس شهربانی گنبدکاوس رسدبان - خوش بین

رئیس پست و تلگراف گنبد - یغمایی

نماینده فرهنگ - ایوب

متصدی حفر - رابینو

رئیس فرهنگ گرگان - مهدی مشایخی

۱۴- مرمت و بازسازی آثار باستانی:

راهنمای اسناد:

- [سند شماره ۱]: تخصیص بودجه برای مرمت عالی قاپوی تبریز.
- [سند شماره ۲]: تقاضای محتشم السلطنه برای پرداخت موضوع سند شماره ۱.
- [سند شماره ۳]: محوطه‌سازی برای ارک تبریز.
- [سند شماره ۴]: تقاضای بودجه جهت مرمت آرامگاه شیخ سعدی.
- [سند شماره ۵]: تقاضای بودجه جهت مرمت منارجنبان اصفهان.

[سند شماره ۱]

وزارت داخله

سواد حکم ریاست وزرای عظام

نمره ۱۳۸۸

۱۸ عقرب ۱۳۳۶ [آبان ۱۲۹۷ خ]

وزارت جلیله مالیه

در جلسه ۱۸ عقرب مطابق ۲۳ محرم هیأت وزرا تصویب فرمودند که برای مخارج مرمت عالی قاپوی تبریز مبلغ ده هزار تومان اعتبار داده شود که در بودجه سنه آتی منظور و به اطلاع مأمور وزارت جلیله فواید عامه و نظارت مأمور مالیه پرداخته شود. تصویبنامه در کابینه ریاست وزرا ضبط است.

محمدعلی

[مهر ریاست وزرا]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از تبریز

به تهران

نمره تلگراف ۶۸۸

تاریخ ۲۵ حمل سنه ۱۳۳۵ [فروردین ۱۲۹۶ خ]

[سند شماره ۲]

مقام منیع ریاست جلیله وزرای عظام دامت شوکته

مبلغ ده هزار تومان از برای بنایی عالی قابو اوقات حرکت بنده در هیأت وزرا
تصویب شد تا حال حواله آن از وزارت جلیله مالیه صادر نشده چون بعضی
تعمیرات فوری پیش آمده مقرر فرمایند حواله وجه مزبور به اداره مالیه هرچه زودتر
صادر شود.

۲۹ جمادی الاولی

نمره ۱۴۲۷۵

محتشم السلطنه

وزارت داخله

ایالت آذربایجان

نمره ۷۸۱

به تاریخ ۷/ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش

مقام منیع وزارت جلیله دامت شوکته

بنای ارک که از عالی ترین و قدیمی ترین بناهای تاریخی در وسط معموره تبریز واقع و به مرور ایام خرابی پیدا کرده و بناهای اطراف آن ریخته خرابه زار و تلهای خاکی تشکیل و منظره موحشی پیدا کرده بود، از طرفی هم تبریز با این عظمت و شکوه فاقد یک تفرجگاه عمومی و گردشگاه نظیفی بود. حضرت ریاست جلیله لشکر در ضمن تسطیح خیابان جدید که در مقابل ارک واقع است تصمیم فرمودند جلو ارک را به طوری که در ممالک خارجه نیز به جهت جلب نظر عمومی به بناهای تاریخی معمول است تفرجگاه عمومی ساخته شود، در هفته آخر ماه مبارک این تصمیم صورت عملی بر خود گرفته در برداشتن خاک و تسطیح زمین آن اقدام، به فاصله چند روز دیوار کشیده بین محوطه با اصول صحیح باغچه بندی شده تا روز عید فطر با انواع گلهای ایران و گیاههای متنوعه تزین و روز عید فطر با دعوت از عموم معارف شهر، محوطه مزبور به نام تفرجگاه عمومی افتتاح و یک منظره بسیار عالی و نظیف در جلو [ی] ارک برای عامه تهیه و بلیط دخویه نیز مقرر گردید که عایدات آن هم به مصارف شیر و خورشید سرخ برسد و مخصوصاً روز عید جمعیت وافر از هر طبقه حاضر شده آثار بشاشت و شغف در قاطبه اهالی ظاهر بود. انشاء الله قریباً تکمیل و برای گردشگاه عمومی یک بنای تاریخی خواهد بود. راپورتاً عرض شد.

کفیل ایالت

حسن بقایی

[حاشیه]:

اداره شمال، محاسبات

مربوط به اداره محاسبات نیست. از طرف اداره محترم شمال کارگزاران اداره ایالتی در این اقدام عمومی تمجید و تحسین خواهد شد.

[سند شماره ۴]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره تفتیش

دایره مراسلات

نمره ۴۸۰۰

به تاریخ ۲ برج میزان سنه سیچقان ثیل ۱۳۰۳
وزارت جلیله داخله

در جواب مرقومه نمره ۴۰۰۸ راجع به ماهی پانزده تومان که در محل نواقل فارس برای تعمیر و تنظیف بقعه حضرت شیخ سعدی تخصیص داده شده است اشعار می دارد که نسبت به بقعه شخص بزرگی مثل حضرت شیخ که از آثار قلمیه او نام ایران معروف تمام دنیا شده و زبان فارسی را جاوید ابدی ساخته نمی توان از یک مساعدت جزیی خودداری نمود. مخصوصاً در صورتی که اهالی شیراز عموماً موافقتی و تقاضا دارند که این وجه پرداخته شود. وزارت معارف نیز مقتضی می داند که آن وزارت جلیله نیز موافقت فرموده و به حکومت محلی دستور داده شود کما فی السابق مقرر دارند ماهی پانزده تومان را عاجلاً برای تنظیف بقعه از همان محل عایدات نواقل تخصیص داده ماه به ماه کارسازی دارند. امیدوار است وزارت معارف برای بقا و دوام بقعه مزبور اقدامات اساسی لازمه در آتیه بنمایند. بدیهی است که از این مختصر مساعدت دریغ نخواهد شد.

[امضا]

حسن مشار

[سند شماره ۵]

وزارت فرهنگ

اداره کل شهرستانها

شماره ۱۰۲۴۷/۶۹۵

تاریخ ۱۳۲۰/۳/۳۱

وزارت کشور

پاسخ نامه شماره ۹۵۵۴/ش/۲۰۶۰۸ [به تاریخ ۱۳۲۰/۳/۱۷] موضوع تعمیر منارجنبان اصفهان خاطر شریف را مستحضر می دارد که بنای نامبرده تاکنون در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده، علت هم این است که وزارت فرهنگ اعتباری برای تعمیر سالی دوبار مناره ها ندارد. لکن به محض این که یقین حاصل شود که تماشاچیان هر لحظه آنها را مثل حالا حرکت نداده و بدین وسیله موجبات خرابی آن را فراهم نخواهند ساخت این وزارتخانه بنای بالا را در فهرست آثار ملی کشور ثبت خواهد نمود. برای تأمین این منظور کافی است پلکان بالای بام را به طور قطع بسته [و] مسدود نمایند. در این صورت می توان حفاظت و نگاهداری این بنا را تحت نظر خود گرفت و در این باب اقدام معمول داشت.

نسبت به گورستان جلو [ی] ابن بنا بدیهی است که جهانگردان خارجی که آن وزارتخانه در نامه خود ذکر نموده از این بابت منظره ناپسندی ندیده و هیچ زندگی در انتظار تولید نمی کند، لکن البته در صورتی که فرمانداری اصفهان میل داشته باشند می توانند گورستان نامبرده را به صورت باغچه بندی و گل کاری درآورد منتها از طرفی تابش شدید آفتاب و نبودن آب سرانجام این گونه باغچه بندیها معلوم و از طرف دیگر جلوگیری از دفن در گورستان بالا کار مشکلی است.

به نظر وزارت فرهنگ بهترین اقدامی که برای حفظ این گورستان مناسب است این است که چهار سمت آن را به وسیله غرس اشجار مناسب یا دیوار کوتاهی محصور و درون آن را به وسیله خیابانهای منظم و متناسب قسمت بندی نمایند. آقای گدار نیز ضمن نخستین مسافرت خود به اصفهان برای ترسیم نقشه محوطه نامبرده به ترتیب بالا آماده می باشد. بنابراین خواهشمند است هر قسم مقتضی می دانند دستور شایسته به فرمانداری اصفهان صادر فرمایند.

۱۳۲۰/۴/۱۱-۱۴۵۲۶/۱۷۰۱۹

وزیر فرهنگ

اسمعیل مرات

[حاشیه]:

رونوشت عطف به شماره ۳۱۲۳-۲۰/۲/۲۷ به فرمانداری اصفهان ارسال می شود که نسبت به پیشنهاد وزارت فرهنگ در محل بررسی نموده و نظر فرمانداری را اعلام فرمایند تا اقدام مقتضی به عمل آید.

از طرف وزیر کشور

محمدعلی وارسته

۱۵- آمار رسمی برخی آثار باستانی:

[سند شماره ۱]: آمار ثبت برخی از آثار باستانی ایران در نوزدهم دی ماه ۱۳۱۱.

[سند شماره ۱]

ثبت تاریخی نوزدهم دی ماه ۱۳۱۱

شماره	نام شهرستان	نام بنا	تاریخ
۳۱۱	محلات - قم	آتشکده	دوره ساسانی
۳۱۲	فارس	آتشکده جرّه	دوره ساسانی
۳۱۳	اصفهان	مناره باغ نوشخانه	دوره مغول
۳۱۴	اصفهان	مدرسه جده کوچک	دوره صفوی
۳۱۵	فارس	قیصریه لار	دوره صفوی
۳۱۶	کاشان	آتشکده نیاسر	دوره ساسانی
۳۱۷	نیشابور	مسجد جمعه	مورخ به سال ۸۹۹ هجری
۳۱۸	فارس	مزار شیخ یوسف سروستانی	مورخ به سال ۶۸۰ هجری
۳۱۹	ورامین	امامزاده جعفر	دوره صفوی
۳۲۰	سمنان	خانقاه و مزار شیخ علاءالدوله سمنانی	دوره مغول
۳۲۱	خمسه زنجان	بقعه قیدار نبی	صندوق آن مورخ به سال ۶۹۱ هجری
۳۲۲	لاهیجان	بنای چهار پادشاه	دوره صفوی

ثبت تاریخی بیستم بهمن ماه ۱۳۱۸

شماره	نام شهرستان	نام بنا	تاریخ
۳۲۳	اراک	آستانه امامزاده سهل بن علی	دوره صفوی
۳۲۴	اصفهان - گز	مسجد بزرگ	دوره سلجوقی
۳۲۵	خراسان - گناباد	مسجد جامع	قرن هفتم هجری
۳۲۶	کرمانشاه - هرسین	خرابه های ساسانی	دوره ساسانی
۳۲۷	اصفهان	مسجد خان	دوره صفوی
۳۲۸	اصفهان - کاج	مسجد جامع	دوره مغول

۳۲۹	خراسان - کلات	عمارت خورشیدی	قرن هفتم هجری
	نادری		
۳۳۰	آذربایجان غربی	غارهایی که قسمتی از آنها ساختگی و دارای کتیبه است	اوایل قرن چهارم و اواخر قرن سوم
۳۳۱	فارس - کازرون	آتشکده	دوره ساسانی
۳۳۲	قزوین	مقبره حمدالله مستوفی	دوره مغول
۳۳۳	خراسان - مشهد	مدرسه پیرزاد	دوره تیموری
۳۳۴	خراسان - مشهد	مدرسه بالاسر	دوره تیموری
۳۳۵	لرستان - سمک	خرابه پلی که بر روی کشکانرود ساخته شده	۳۹۹ هجری
۳۳۶	فارس - سر مشهد	نقوش برجسته بهرام گور در حال دفاع از شیر	دوره ساسانی
۳۳۷	خراسان - گلشن	امامزاده حسین بن موسی الکاظم	۴۴۹ هجری
۳۳۸	خراسان - طرق	بنای مصلی واقع در سه کیلومتری جنوب مشهد	۸۷۷ هجری
۳۳۹	طهران - ورامین	شاهزاده حسین	دوره مغول
۳۴۰	خراسان - زوزن	مسجد ملک زوزن	۶۱۰ هجری

۱۶- نمونه سازی آثار باستانی ایران در کشورهای دیگر:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: ساخت نمونه سردرب مسجد شاه اصفهان در لندن توسط هنرمند کاشیکار ایرانی میرزا عباس خان ذوالفنون.

[سند شماره ۱]

اصفهان [ساخت نمونه سردرب مسجد شاه اصفهان در لندن به دست
هنرمند کاشی کار ایرانی میرزا عباس خان ذوالفنون]
مورخه ۲۷ مرداد ۱۳۰۹ ش

مقام محترم حکومت جلیله اصفهان دامت شوکته

به عرض حضرت عالی می‌رساند: راجع به مذاکره‌ای که امروز صبح در
حضور حضرت اشرف در اداره جلیله حکومتی در خصوص مسأله نمونه سردرب
مسجد شاه اصفهان و کنترات میرزا عباس خان ذوالفنون به عمل آمد سواد تلگرافی
را که از وزارت جلیله معارف به اداره معارف اصفهان دایر به اعزام میرزا عباس خان
ذوالفنون به طهران می‌باشد ذیلاً نقل می‌نماید:

معارف! چون وجود آقای عباس خان متخصص فن کاشی سازی به موجب
تشخیص مستر پوپ برای انجام و ارجاع خدمتی لازم است و باید مسافرت نماید
لذا معمولاً مشارالیه را خواسته و خرج سفر ایشان را تا طهران معین نموده و به
فوریت تلگراف کنید که حرکت کند جواب فوری می‌رسد.

پس از مذاکراتی که امروز با آقای میرزا عباس خان در کالج به عمل آمده
مشارالیه حاضر نمی‌شود تعهدی کمتر از شش هزار تومان برای نقاشی طرح نمونه
سردرب قبول نماید، لذا لازم می‌داند نکات ذیل را به نظر مبارک حضرت اشرف
رسانیده و تقاضای اقدام بعدی و فوری که از صفات مخصوص ایشان می‌باشد
بنمایند.

اولاً: چون احساس نمی‌کند اختیاراتی که مبنی بر عقد کنتراتی که بالغ بر
شش هزار تومان بشود از طرف آقای پرفسور پوپ دارا باشم چنانچه
حضرت اشرف که نماینده دولت علیه ایران می‌باشند تصدیق نمایند که شش هزار
تومان جهت نمونه سردرب که ارتفاع آن سی فوت می‌باشد یک قیمت مناسبی
است، کنترات را قبول نمایم. چون وجه از طرف دولت مزبور بایستی پرداخته شود.
ثانیاً: چنانچه دولت علیه ایران بخواهد خودش کنتراتی با آقای عباس خان در
طهران منعقد نماید داعی مخالف نبوده فقط این نکته مهم را متذکر می‌شود که چون
عزیمت مشارالیه به طهران و مراجعت لا اقل ده الی دوازده روز به طول خواهد

انجامید و از امروز که ما برای تکمیل کار بیش از یک ماه ونیم وقت نداریم و کارهای مهم سردرب هنوز شروع نگشته نمی‌توانیم امیدوار باشیم که ده دوازده روز وقفه تفاوت بزرگی در کار نمی‌کند و بدین لحاظ زحمات گذشته ما منتهی به یأس کامل خواهد شد.

بنابراین در صورتی که میرزا عباس خان عازم طهران شود، نمی‌توانیم ضمانت نماییم که کار به وقت معین حاضر خواهد شد و بدیهی است چنانچه بعد از وقت مطلوب حاضر شود بی‌نتیجه خواهد بود. اینک پیشنهادی که صلاح می‌داند انجام داده شود تا در امور سردرب موفقیت نصیب ما گردد ذیلاً تقدیم و تقاضا می‌نماید با نظریات شریف خودتان به طهران مخابره و تصویب آن را تلگرافاً بخواهند.

اولاً: چون لازم است دولت علیه ایران راجع به نمونه سردرب مسجدشاه که بایستی در لندن بنا شود و تمام طرحهای آن در اصفهان روی کاغذ یا پارچه نقاشی شود و تقریباً یک ماه ونیم است آقای میرزا عباس خان ذوالفنون و فرج‌الله خان بذل به موجب قرارداد پرفسور بوپ مشغول کار بوده‌اند، کنتراتی با دو نفر آقایان مزبور منعقد سازد، لذا واجب است دولت اختیار به حضرت اشرف داده تا کنترات مزبور در اصفهان به فوریت بسته شود تا کار از ادامه سرشار خود متوقف نگشته پیشرفت حاصل نموده و به وقت معین حاضر شود.

ثانیاً: عزیمت آقای عباس خان ذوالفنون به طهران موقوف شود چون بنا به مندرجات فوق چنانچه ساعتی وقفه در کار رخ دهد دچار نقیصه و یأس خواهد گشت.

محض اطلاع خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که آقای عباس خان به اداره معارف اصفهان اطلاع داده که فردا سه شنبه ۲۸ مرداد عازم طهران خواهد شد. لذا تقاضا می‌نماید چنانچه صلاح بدانید به فوریت امروز اقدام در مراتب فوق بفرمایید.

زیاده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید

مدیر کالج

۱۷- نمایشگاه:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: برگزاری نمایشگاه در اصفهان به سال ۱۳۰۸ خورشیدی.

[تصویر سند شماره ۱].

[سند شماره ۲]: تأسیس نمایشگاه مشروطیت در موزه تبریز.

[سند شماره ۱]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف حوزه اصفهان

نمره ۲۴۸۱

تاریخ ۱۳۰۸/۳/۲۰

مقام منیع حکومت جلیله اصفهان دامت شوکته

چون اداره معارف بر حسب معمول سنواتی در یوم شنبه ۱۳ شهر صفر

اشیای ذیل را به معرض زیارت و مشاهدۀ عمومی می‌گذارد:

کلام‌الله مجید ایضاً کلام‌الله مجید

عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین

خرقه شیخ صفی‌الدین

لذا متمنی است مقرر فرمایند یک نفر نماینده از طرف حکومت جلیله در

وقت مقرر در عمارت چهل‌ستون حضور بهم رسانند. ضمناً مستدعی است خود

حضرت مستطاب اجل عالی نیز برای مزید افتخار اداره معارف و ابهت مجلس

مزبور بذل مرحمت فرموده مجلس را به قدم خود مزین فرمایند.

تقی



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تاریخ ماه ۱۳۰۹

اداره معارف و اوقاف حوزه اصفهان

دائرة
نمره ۸۹۹۴۶

تسریع حرکت چمدن به تهران

محرم الله رفیع موجب سرال منزهه در این شب سید محمد بشیر زید را به تبریز
غایت و شایسته علمای سید را - لذا تسریع -

معلم به مجید ایضا که به مجید علم به حضرت پیرانین خود پنج منبر را به
تسریع بفرستد تا به این احوال حرکت چمدن در وقت تسریع در حرکت چمدن
حضرت به تبریز چنانکه تسریع خود حضرت علمای علمای تبریز را
فرستاد و از اداره معارف و اوقاف به تبریز به تبریز حرکت فرستاد
معلم را بقدم خود فرستاد و به تبریز تسریع

محمد علی محمد علی

نسخه کار

۸/۱۲/۲۹

محمد علی

[سند شماره ۲]

وزارت کشور

شماره ۱۰۹۱۵۰

تاریخ ۳۷/۱۲/۲۳ [۱۳]

فورری

اداره کل هنرهای زیبا

به طوری که از استانداری آذربایجان اطلاع می دهند در نظر است اوایل سال آینده ضمن افتتاح غرفه مخصوص مشروطیت ایران، موزه آثار باستانی و مردم شناسی نیز افتتاح شود، و چون کمکهای آن اداره کل در مورد ارسال اثاثیه و لوازم مربوط به غرفه مردم شناسی بخصوص ارسال چند مجسمه مومی برای نشان دادن لباس عشایر مورد احتیاج فرهنگ آذربایجان است. خواهشمند است مقرر فرمایند در این مورد اقدام و از نتیجه وزارت کشور را مستحضر فرمایید.

وزیر کشور

[حاشیه]:

رونوشت عطف به نامه شماره ۳۴۶۵۵ جهت اطلاع استانداری آذربایجان ارسال می گردد.

رئیس اداره امور اجتماعی

۱۸- آمار ایرانگردان از اول فروردین ۱۳۱۵
تا مهر همان سال:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: آثار ایرانگردان از فروردین تا مهر ۱۳۱۵.

صورت جهانگردانی که از اول فروردین ۱۳۱۵ تا مهر ۱۳۱۵ وارد ایران شده‌اند

ردیف	نام سیاح	تاریخ ورود	اهل	معرف	شهرهایی که بازدید کرده‌است	منظور از مسافرت	ملاحظات
۱-	مستر پل کراوات به اتفاق خادم خود	۴ آوریل ۱۹۳۶ وارد قصر شیرین شده است	آمریکا	آقای پوپ عتیقه‌شناس آمریکایی	قصر شیرین - کرمانشاه - طهران - مازندران - تخت جمشید - اصفهان - یزد - تبریز - جلفا	سیاحت	
۲-	آقای ارکهارت آمریکایی	۷ مه ۱۹۳۶ به بندر پهلوی	آمریکا	شرکت متعهده عراق	طهران و سایر شهرهای مهم		
۳-	آقای ترابعلی هندی برادر وزیر مالیه حیدرآباد	-	هندی	وزارت امور - خارجہ	خسروی - کرمانشاه - طهران و غیره		
۴-	آقای نیکلای شروب و فدیت	۱۵/۲/۱۵ بوشهر	-	-	دبلم و بوشهر و نقاط جنوبی		
۵-	مسیو سالاس و خانمش	اردیبهشت ۱۳۱۵	اسپانیایی	کانون جهانگردی اسپانیا	طهران - شیراز - اصفهان - کرمانشاهان - همدان و خسروی و غیره		
۶-	یکدسته ۱۵ نفری آلمانی به ریاست ریشارد لوسک	اوائل ژوئن از بندر - پهلوی	آلمانی	وزارت امور - خارجہ	بندر پهلوی - گیلان - مازندران - طهران - اصفهان - شیراز - مشهد - قزوین - زنجان - گرگان		
۷-	کانیرا و لشکیر مخبر -	اوائل ژوئن از بندر -	آلمانی	وزارت امور -	بندر پهلوی - مازندران -		فعلاً در ایران

دنباله سند شماره ۱

ملاحظات	منظور از مسافرت	شهرهایی که بازدید کرده است	معرف	اهل	تاریخ ورود	نام سیاح	ردیف
است		طهران-مشهد-گرگان	خارجی		پهلوی	روزنامه	
	زیارت مرقد مطهر امام رضا و سیاحت	خسروی- کرمانشاهان- همدان- قم- قزوین- طهران- مشهد	وزارت خارجه	عراق	مرداد ۱۳۱۵	خانواده آقای صدررئیس سنای عراق	۸-
	سیاحت	تمام کشور	وزارت خارجه	مصر	تیر ماه	آقای زیدان مخبر روزنامه البلاغ	۹-
	سیاحت و تفحصات علمی	سواحل جنوبی بحر خزر- ساری- دماوند- طهران	وزارت خارجه	چک- اسلاوکی	اواخر ژوئن	آقای رنالد گرگر	۱۰-
	سیاحت	معین نکرده اند	وزارت خارجه	سوئیس	اواخر ژوئن	دونفر جهانگرد سوئسی: ژان براد- فرانسوا	۱۱-
	سیاحت	-	-	آلمان	۱۵/۵/۲۴	یک نفر آلمانی به اتفاق سه خانم	۱۲-
	سیاحت	پهلوی- رشت- چالوس- مازندران- طهران- اصفهان شیراز- کرمانشاه- خسروی	وزارت امور- خارجی	عراق	اوایل آوریل	آقای الخلیدی	۱۳-
	سیاحت	خسروی- کرمانشاهان- قم- همدان- قزوین- طهران-	وزارت امور- خارجی	یمن	۲۰ مرداد ۱۳۱۵	جناب آقای سید محمد زیاره	۱۴-

دنباله سند شماره ۱

ملاحظات	منظور از مسافرت	شهر هایی که باز دید کرده است	معرف	اهل	تاریخ ورود	نام سیاح	ردیف
	سیاحت	مازندران - مشهد - اصفهان تبریز - زنجان - قزوین - تهران - مازندران - شهرهای خراسان و اصفهان و تخت جمشید	وزارت خارجه وزارت معارف	انگلیس	۱۵/۵/۳۲ از جلفا	یک دسته محصلین انگلیسی به ریاست مستر بارجو	۱۵-
	سیاحت		وزارت خارجه	افغانی	۳ مهر و اردیبهشت شونند	والا حضرت شاه محمود - خان عموی اعلیحضرت پادشاه افغانستان	۱۶-
	سیاحت		وزارت خارجه		۷ مهر ۱۳۱۵ از بوشهر وارد می شوند	دختر و پسر والی هند	۱۷-
این شخص فعال در ایران مشغول ادامه عملیات است	تحقیقات و تفحصات علمی از آن جمله معرفت الارضی و اکتشافات آثار عتیقه	شیراز - بهبهان - شوشتر - شوش - کرمانشاه - سنندج - سفر - ساوجبلاغ	وزارت خارجه	انگلیسی	۱۴ آبان ۱۳۱۴ ورود به بوشهر	آقای سیرال اشتین انگلیسی	۱۸-

۱۹- سوءاستفاده سیاحان خارجی از ایران:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: گزارش سوءاستفاده مسیو سزاری از سنگ بالای مزار شاه نعمت‌الله ولی.

[تصویر سند شماره ۱].

[سند شماره ۲]: گزارش سوءاستفاده کنسول انگیس از ابنیه تاریخی کوه خواجه در سیستان.

[تصویر سند شماره ۲].

[سند شماره ۳]: گزارش مربوط به سند شماره ۲.

[تصویر سند شماره ۳].

[سند شماره ۴]: گزارش مربوط به سند شماره ۲.

[سند شماره ۵]: گزارش مربوط به سند شماره ۲.

[سند شماره ۶]: گزارش سوءاستفاده سیاحان خارجی از ابنیه تاریخی آمل.

[سند شماره ۷]: گزارش حفاری غیرقانونی.

[سند شماره ۸]: پاسخ سند شماره ۷.

[سند شماره ۹]: گزارش در باره دو نفر فرانسوی موضوع سند شماره ۷.

[سند شماره ۱]

اداره جلیله اوقاف کرمان و بلوچستان

نمره ۲۶۸

تاریخ ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ [۲۶ اسفند ۱۲۸۹ خ]
حضور حضرت اجل آقای رئیس کل اوقاف دامت شوکته

تا امروز که بیست و چهارم ربیع الاول است کلیه وقت خود را به انتظار وصول دستورالعمل و قوانین مقرر گذرانده و هنوز به حصول آنها نایل نشده در صورتی که منتهای لزوم و وجوب را دارد و ظن غالب آن است که در راه و پستخانه معطل شده باشد. بالای مقبره مرحوم شاه نعمت الله ولی قدس سره سنگی مهمور به مهر داریوش اول به خط میخی منصوب بوده و چند سال قبل در حکومت شاهزاده رکن الدوله، (مسیو سزاری) آن سنگ را دیده و ملتفت شد که یکی از آنتیکهای قیمتی است. مسیو [ی] مذکور که رئیس صندوق کرمان بوده تفنگی آلمانی تقدیم شاهزاده رکن الدوله نموده و به بهانه آن که سنگ را تماشا نماید، شاهزاده حکم می کند سنگ را از ماهان به شهر کرمان می آورند و بالاخره به هر تدبیر بوده مسیو [ی] مزبور سنگ را حمل به طهران می نماید و در سه هزار تومان به مسیو نوز می فروشد و مسیو نوز نقل به پاریس نموده و در سی هزار تومان به موزه آنجا می فروشد. لازم بود که خاطر عالی را مستحضر نماید که هرگاه برای استرداد سنگ مزبور اقدامات لازمه از طرف حضرت عالی بشود فی الواقع خدمت بزرگی به دولت و ملت و هم نام نیکی به یادگار خواهند گذارد و این مقدمه مورث نتایج بزرگ و شهرتش باعث پیشرفت کلیه امور اوقاف مملکت ایران خواهد گردید. این چند روز تحویل حمل را محض دعاگویی وجود مبارک و ترتیب و تنسیق امور موقوفه حضرت شاه ولی به ماهان رفته و خصوصاً موقوفات جوپارو امانزاده محترمی که از قرائن خارج و داخل برادر حضرت ثامن الائمه صلوة الله علیه است رسیدگی و اقدامات لازمه نموده که صورت موقوفات مزبوره در آتیه حضور مبارک خواهد رسید. عکس سنگ [؟] رنگ روی مقبره شاه ولی قدس سره با شرح آن که در ظهر نوشته شده نفاد شده، هرگاه به کمیسیون علمی بدهند [؟] فرستاده می شود. [؟]

اقل افضل

[سند شماره ۲]

خزانه داری کل ایران

۲۳ برج قوس ۱۲۹۴

سیستان

نمره ۲۵۰۴

مقام منیع وزارت جلیله مالیه دامت شوکته

با کمال احترام خاطر محترم را مستحضر می‌دارد، چند روز قبل جناب ویس قونسول دولت فخمه انگلیس و یک کاپیتان به سیستان آمده، مطابق معمول با همه رؤسای ادارات دید و بازدید کرده، از جمله با این بنده هم مرسومات ظاهری به عمل آمده یکی دو روز بعد از ملاقات حرکت کرده و به کوه خواجه که چهار فرسخی و جزو خاک سیستان است تشریف بردند. یک دو روز بعد شهرت کرد که برای درآوردن اشیاء عتیقه به این صفحات آمده و چون در کوه خواجه خیلی چیزهای نفیس خاک است، برای درآوردن آنها حرکت فرموده‌اند. دیروز سه‌شنبه ۲۱ برج جاری، کدخدا حسین که یکی از مستاجرین املاک است و جدیداً در خیال اجاره کردن یکی دو ده دیگر است، راپورتی به اداره داده که سواد آن را و سواد راپورت کارگزاری را لفاً ملاحظه می‌فرمایند.

اگرچه کارگزاری رسماً جوابی نداده‌اند ولی از قراری که دیشب ۲۲ حضوراً اظهار داشتند مبالغی از مجسمه و اشیاء عتیقه و نفیسه به دست آورده‌اند، راپورتاً به عرض رسانید.

برای دادن اطلاع این قبیل مطالب رمزی تلگرافاً لازم است، مستدعی است مقرر فرمایند رمز اداره مالیه را هم برای اداره سیستان بفرستند که در موقع لزوم بتواند مطالب لازمه را به رمز عرضه دارد.

[امضا]

پیشکار مالیه

[حاشیه]:

سواد به وزارت امور خارجه و فواید عامه فرستاده شود. در کاغذ وزارت امور خارجه باید نوشته شود که توجه آن وزارتخانه را به این اقدامات بدون این که از

مقامات مربوطه کسب اجازه شود جلب می‌نمایم. به وزارت فواید عامه هم نوشته شود که این قسم به وزارت امور خارجه نوشته شده.

۱۹ جدی [امضا]

[سند شماره ۳]

وزارت مالیه

اداره کابینه

نمره ۲۹۱۷۱

به تاریخ ۲۱ برج جدی ۱۳۳۴

ضمیمه ۲ سواد

وزارت جلیله معارف و اوقاف

از قراری که پیشکار مالیه سیستان به موجب راپورت یک نفر از مستأجرین محلی به وزارت مالیه کتباً اطلاع داده بعضی از اتباع دولت انگلیس به کوه خواجه که چهار فرسخی سیستان و جزو خاک سیستان است رفته، مشغول حفريات هستند و بعضی اشیاء عتیقه نفیسه استخراج می کنند. سواد مکتوب پیشکار مالیه با سواد راپورت مستأجر مزبور لفاً ارسال گردید، در این موضوع به وزارت جلیله امور خارجه اطلاع داده شد، آن وزارت جلیله هم لازم است که به اقتضای وظایف مشخصه خودشان در جلوگیری از این ترتیب اقدامات مقتضی را به عمل آورند.

[امضا]



وزارت مالیه

اداره کل

دائره

نمر ۲۹۱۶۱

تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۳۴
ضمیمه ۲ براد

نشدت علیه معارف و اوقاف

نزدیکه یکبار به سیستان بوجب را در دست میفرستد تا جریح وزارت را که کشته شده است

اینجاست که انگلیس که در چهار روز سیستان و در عرض یک سیستان است و در شمول خبر است

استباده عقیده استماع میکنند و در کتب یکبار به نامه بود و در دست سیستان و در دست

در این موضع وزارت علیه معارف و اوقاف اطلاع ماکثر است و وزارت علیه معارف و اوقاف

خودشان در محاکم کی از این قبیل اقدامات متعصبانه را به دور



وزارت امور خارجه
اداره تجاروت و امور
سواد...
مورخه و صفحہ ۱۳۳
نمبر ۹۱۴/۹۸۱

۱۶۰۷

در تعقیب نزه ۹۵۴ / ۸۸۹ خاطره مبارک سبوق میدارد بنویسم که در این
رہیق والورث که در این اطلع مہینہ سرار آئین خواہم چہ در این سہ ہفتہ
رقہ کمر را حفر کردہ و نزل بزنگہ ہان شدہ بجمع مدین لڑکچہ در درون ہانہ
بعضی غلیظ قات پروں آوردہ و سکو خود را بر سر لڑکن دھنہ صبح کردی و بفرار
از نیکان بردہ اند و تھادت خواندہ ہم سرود از سادون و لڑکچہ فرستاد
در شہہ عین جالبہ دادہ است دیدہ مد خط خواندہ فہمہ جانب مدہات
میوہندہ فایب مدہات لہر سر آئین قطع فہتہ تا قصہ در صبح نا
بودہ اند دیدہ اند ہر اتہا را از لبت دلیوار؟ در بارہ تہہ سدا کردہ اند
شہر راست در این بارہ قصہ در دو قمر ہم چہیدہ شہہ شخصیت
آئینہ صبرا چہ تا بر قمر را سقم لہہ اند ظاہر خواندہ فو قصہ در مذکور
از دولدہ کندہ لہہ نہ رحمتہ برو اندازہ لہہ نہ و تہہ این بار ہفتہ
از بایست مجاہدہ شہہ ہنسی ہی منیر از قہر مدہات و تہہ لہہ ہنسی

کتابخانه اسناد و اسرار
نمبر ۷

۱۹۰۷ (در اردک)

در تعقیب راهبرد نزه ۹۸/۹۱۳ قاطعاً مقرر شد در اردک کوه مرادیه
 است شصت و هشت روز در راه رفته و در اردک کوه مرادیه واقع است محوطه است
 محراب در آنجا بنا بر این دو بطم را بنا زدند از سطیست بنا بر این بنا شد
 بعد از آنکه رسیدن آن محراب بعد از گاه مذکور بعد از آنکه رسیدن آن محراب
 و حصین مرادیه بعد از آنکه رسیدن آن محراب و حصین مرادیه بعد از آنکه رسیدن آن محراب
 نمودند و دو بطم برور آمد و بارش در اردک کوه مرادیه و در اردک کوه مرادیه
 فیه محمدان نقشه و قضا در اردک کوه مرادیه و در اردک کوه مرادیه
 اندر آنجا اندر اردک کوه مرادیه و در اردک کوه مرادیه و در اردک کوه مرادیه
 و جزئیات آنجا فیه و در اردک کوه مرادیه و در اردک کوه مرادیه

وزارت امور خارجه
 ادا مقرر شد در اردک کوه مرادیه
 سواد عراق کار کرد
 مودخه ۱۳۳۴
 نمرة ۹۱۷ ۹۸۵

کتابخانه و اسناد دولتی
 نمرة ۸

کتابخانه و اسناد دولتی
 نمرة ۸

[سند شماره ۶]

[سوءاستفاده سیاحان خارجی]

اداره معارف و اوقاف مازندران

سواد مراسله آمل به نمره ۱۰۷ مورخه ۱۳۱۲/۲/۶ که متضمن سواد دستخط مطاع نمره ۵۷۶۷/۲۷۴۴۱ وزارت جلیله و سواد مراسله محمد حقگو که هویت او معلوم نیست به شرح ذیل خاطر محترم را متوجه می نماید:

بنای مقبره میر بزرگ خیلی قدیم طبق اطلاعات حاصله و استشهادات محلی متجاوز از پانصد سال است که این بنا ساخته شده و معروف است که از اولادان امیر مرعشی (میر بزرگ) برای عظمت تاریخ پدرشان مبادرت به این ساختمان مهم نموده اند که علامت قبر آن در قسمت جنوبی این بنا واقع است و این بنا محدود و واقع است در وسط مستغلات در زمینهای ساحلی که قسمت بنا به طور دایره تکیه و سقاخانه ها ساخته شده که ایام محرم ملکزاده آملی و قبیله او عزاداری می کنند و چندین طبقه است که وضعیت به این نحوه است و ملکزادگان خودشان را مالک و متصرف مستغلات و زمینهای اطراف این بنا می دانند و نظر به این که پدران این خانواده معتقد به حفظ آثار مذهبی و ملی بوده اند حتی القوه جدید در نگاهداری این بنا داشتند، ولی چون اهالی آمل در سابق به واسطه عادات محلی در فصل تابستان تماماً به بیلاقات می رفتند که به کلی آمل خالی از سکنه می باشد، به علاوه به واسطه بی مبالائی زمامداران عصر به هیچ وجه مورد توجه نبود و به نام دولت مأموری در این حدود وجود نداشت. اغلب از سیاحان خارجی در آن موقع ایاب و ذهاب می کردند، روی اطلاعات و مشاهدات اغلب از کاشیهای این بنا را بردند و کم کم بر اثر مرور ایام و هوای مرطوبی طبرستان و عدم سرپرست معین روبه خرابی رفته و تعمیرات داخلی بنا هم ریخته و بعضی از سقفها افتاده، چنانچه عاجلاً اقدام به تعمیر آن نشود این بنای تاریخی از بین خواهد رفت. در چند سال قبل گلچوب مدیر تلفون آمل با موافقت یک نفر کلیمی دو بعد از نصف شب داخل بنای مزبور شده هفت عدد از چوبهای صندوق مقبره را می برند، در وسط بازار مصادف با آژان پست شده، آژان از آن دو نفر مظنون درصدد تفتیش قضیه درآمده بالاخره قضیه کشف و به نظمی رجوع و چوبها مسترد [و به] میرزا علی اصغر خان ملکزاده سپرده

شد، که عجلتاً هفت عدد چوب مزبور [از] میرزا علی اصغر خان اخذ و در اداره معارف ضبط است، فعلاً دو قطعه آن با چند عدد آجر کاشی را به وسیله پُست ارسال می نمایند که ملاحظه فرمایند. تنه چوب ضخیم و ارسال آن خالی از اشکال نبود، ارسال نشد. چنانچه لازم است امر بشود تا ارسال نماید. مستغلاتی را که ملکزادگان چندین طبقه در تصرف داشتند اداره معارف آمل هیچ نحو مدارک و دلالی ندارد که قضایا را به نحو اکمل حل نماید، لازم است که آن رئیس متبوعه پس از ورود به آمل برای امتحان شاگردان کلاس ششم، مقبره مزبوره را مشاهده فرموده نظریه خود را عملی فرمایند. فعلاً مقداری از زمینهای اطراف این بنا را ملکزادگان و سلیمان خان مقصودنیا پسر عموی ملکزادگان به اسم شخصی کپیه مسطوره به موافقت پُست داده اند. خاتمه [آنکه] محمد زارع حقگو در آمل وجود ندارد برای این که شاید برای راپرت که داده است موقع تحقیقات و رسیدگی مورد تعقیب واقع شود. امضایی به راپرت نموده که اداره معارف آنچه تفتیش نمود، بالاخره نتوانسته چنین شخصی را پیدا نماید.

رئیس معارف آمل

[مُهر اداره معارف]

[امضا]

شریعت زاده

[حاشیه]:

سواد مطابق اصل است [مُهر و امضا]

[سند شماره ۷]

آستان اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران خلدالله ملکه و سلطنته

چندی قبل به فرمان شاهنشاهی و تصویب مجلس مقدس شورای ملی، حفریات مملکت ایران به فرانسویها داده شد. پس از آن شنیده شد وزارت معارف جداً تکذیب نموده، علی ای حال اگر صدق است چرا بی اطلاع نماینده دولت دو نفر فرانسوی خودسرانه در حفریات تخت جمشید کشف کرده و می‌برند، اگر هم این معاهده لغو شده برای چه فرانسویها در حفریات ایران دخالت کرده و غنائیم مسطوره دولت و ملت ایران [را] می‌برند. بر حسب راپورت عرضه داشت. عظمت و شوکت پاینده باد.

[حاشیه]:

ورود به کابینه رئیس‌الوزرا - نمره ۴-۲

ش ۱۳۱۳/۶/۱۹

نمره ۳- آقای السادات سیدکاظم مصطفایی

[سند شماره ۸]

ریاست وزرا

نمره ۵-۲

تاریخ ۱۳۱۳/۶/۱۹

آقای آقا سید کاظم یزدی مصطفایی

عریضه که به خاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه راجع به حفریات دو نفر فرانسوی در تخت جمشید عرض نموده بودید ملاحظه شد و از احساسات و علاقه شما به ودایع و آثار تاریخی مملکت خوشوقت گردید. اما اخیراً پروفسور هرتسفلد آلمانی مستخدم دولت علیه مأمور شده بود که با نظارت رئیس مالیه و معارف فارس برای کشف بعضی آثار تاریخی در دشت مرغاب گمانه‌هایی بزند و ظاهراً اطلاع شما از موضوع حفریات مربوط به این قسمت شد. اگر غیر از این است مراتب را توضیح داده و به ایالت جلیله فارس و رئیس معارف و مالیه اطلاعات لازمه بدهید که قضیه را تعقیب نمایند.

[حاشیه]:

این شخص فرانسوی نیست و دکتر اشمیت به اجازه دولت تحقیقات علمی

می‌نماید.

[سند شماره ۹]

وزارت داخله

ایالت فارس

نمره ۲۰۷۰

تاریخ ۱۳۱۳/۷/۳ ش

مقام منیع ریاست جلیله وزرای عظام دامت عظمته

در جواب مرقومه نمره ۱۵۸۵ - [مورخ] ۱۳۱۳/۳/۱۲ راجع به دو نفر

فرانسوی به اداره معارف و اوقاف مراجعه شد، حواله‌ای که در طی مشروح نمره ۹۸۶ رسیده سواد آن را برای استحضار خاطر مبارک تقدیم می‌دارد.

والی ایالت فارس

ابوالحسن پیرنیا

۲۰- بررسی طرح انتقال شرکتهای مسافرتی خارجی
به شرکتهای ایرانی:

راهنمای اسناد:

[سند شماره ۱]: بررسی طرح انتقال شرکتهای مسافرتی خارجی به شرکتهای ایرانی.

[سند شماره ۲]: بررسی طرح انتقال شرکتهای مسافرتی خارجی به شرکتهای ایرانی.

[سند شماره ۱]

وزارت داخله

اداره تبلیغات و جلب سیاحان

سواد مراسله دفتر مخصوص شاهنشاهی

نمره ۶۰۳۶

مورخه ۱۲/۷/۱۴/[۱۳]

وزارت داخله

در جواب مراسله نمره ۴۰۱۳۵/۳۸۸۴ راجع به مؤسساتی که برای ترتیب مسافرت به خارجه از طرف شرکتهای خارجی در ایران تشکیل یافته و انتقال آنها به شرکتهای ایرانی، زحمت می دهد که پیشنهاد آن وزارتخانه در پیشگاه همایون شاهنشاهی اساساً مورد توجه واقع گردید.

مقرر فرمودند لازم است مطلب را قبلاً در هیأت وزرا مورد مطالعه و مذاکره قرار بدهند، در صورتی که هیأت مقتضی بدانند و از نقش اداره مزبور اطمینان حاصل باشد اقدام فرمایید.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[حاشیه]:

سواد مطابق اصل است

[سند شماره ۲]

وزارت داخله

نمره ج/۳۹۶۵

به تاریخ ۱۳۱۴/۷/۱۴

هیأت وزرا

عطف به مرقومه جوابیه نمره ۴۷۲۶ موضوع تأسیس شرکت مسافرت ایران و قبول نمایندگی مؤسسات خارجی، لزوماً به عرض می‌رساند که در نتیجه راپرت موضوع به دفتر مخصوص شاهنشاهی مقرر گردیده است که مطلب قبلاً در هیأت وزرا مورد مطالعه قرار گرفته در صورتی که هیأت این اقدام را مقتضی بدانند اقدام گردد. به طوری که سابقاً ضمن نمره ج/۳۸۸۳ به عرض رسید مؤسساتی که حالیه در ایران دایر و عهده‌دار اعزام مسافر به خارجه می‌باشند به قرار ذیل اند:

- ۱- شرکت مسافرت تاتاس کول / واگن لی ایران (بین‌المللی).
 - ۲- شرکت سهامی این‌توریست (شوروی).
 - ۳- شرکت فلسطین و مصر لوید محدود (پلتور).
 - ۴- شرکت هواپیمایی هلندی ک. ال. ام.
- بعضی از مؤسسات مهم دیگر از قبیل:
- ۱- شرکت هواپیمایی سلطنتی.
 - ۲- شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس).
 - ۳- شرکت انگلیسی کاکس اند کینگز.
 - ۴- شرکت کشتیرانی مسازری ماری تیم (فرانسه).
 - ۵- شرکت کشتیرانی سوف تورگفلوت (شوروی). نمایندگی خود را به مؤسسات مذکوره در فوق محول نموده‌اند.
 - ۶- شرکت کشتیرانی لوید تریستینو (ایتالیایی).
- مطابق احصاییه منتشره از طرف اداره کل گمرکات عده مسافرینی که در یک ساله اخیر وارد ایران و خارج شده‌اند از قرار ذیل است:
- | | |
|-----------|--------|
| عده ورودی | ۵۵,۳۸۳ |
| عده خروجی | ۳۷,۲۹۴ |

از عده فوق ۱۲۶۱ نفر از طریق روسیه یعنی به وسیله شرکت این توریست و ۱۷۸۸۳ نفر از طریق سرحد خسروی و بقیه از سرحدات دیگر خارج شده‌اند و مطابق اطلاعات غیرمستقیمی که در دست است از ۱۷۸۸۳ نفری که از خسروی رفته‌اند مسافرت ۳۰۰۰ نفر را شرکت واگون لی و ۲۰۰۰ نفر را شرکت پلتور ترتیب داده است.

در نتیجه مراجعه وزارت داخله به مؤسسات فوق و سایر مؤسسات دیگر شرکت این توریست حاضر گردیده که اداره خود را در ایران برچیده و نمایندگی خود را به مؤسسه ایرانی واگذار نماید. یعنی در واقع حق فروش بلیط مسافرت ۱۲۶۱ نفر مسافری را که از طریق کشور شوروی به اروپا و امریکا عزیمت می‌نمایند به ایرانیها تفویض نموده و صدی ده از عواید فروش بلیط را به عنوان حق‌العمل بپردازد. بعضی از مؤسسات عمده دیگر از این قبیل:

۱- آمریکن اکسپرس (یکی از مهمترین مؤسسات مسافرتی دنیا).

۲- ریموند ویتکامب.

۳- شرکت یزن.

۴- دین و داوسون.

و چند شرکت دیگر نیز که نمایندگان آنها برای مطالعه اوضاع به ایران آمده بودند شفاهاً تفویض نمایندگی خود را در صورتی که چنین مؤسسه‌ای دایر شود قبول کرده‌اند.

علی ای حال به طوری که ملاحظه می‌فرمایید شرکت مسافرت از بدو تأسیس نمایندگی شرکت مهم این توریست را که فعلاً دارای ۱۲۰۰ نفر مسافر است خواهد داشت. و اگر حد متوسط قیمت بلیط یک نفر مسافر به اروپا دو هزار ریال گرفته شود، سالانه در حدود ۲۵۰,۰۰۰ ریاب بایت حق‌تاعمل عاید شرکت ایرانی خواهد شد، که از مبلغ باید در حدود ۱۰۰,۰۰۰ ریال برای تأسیس نمایندگی خرج شده و بقیه را برای دایر نمودن حمل و نقل داخلی به سرحدات و تهیه منزاگاه و غیره مصرف نماید، تا این که متدرجاً نمایندگی سایر مؤسسات مهم را نیز تحصیل و علاوه بر آن که وسایل مسافرت از سایر سرحدات را نیز در آینه فراهم آورد در خارجه نیز شعباتی ایجاد نموده و بدین طریق مثل سایر دول به جلب جهانگردان

اقدام کنند.

بنابراین مطابق شرحی که فوقاً عرض شد موفقیت این مؤسسه از هر جهت مورد اطمینان و اینک منوط به تصویب آن هیأت می باشد.

وزیر داخله